Ketabton.com

Ketabton.com - The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

ketabton.com - The Digital Library

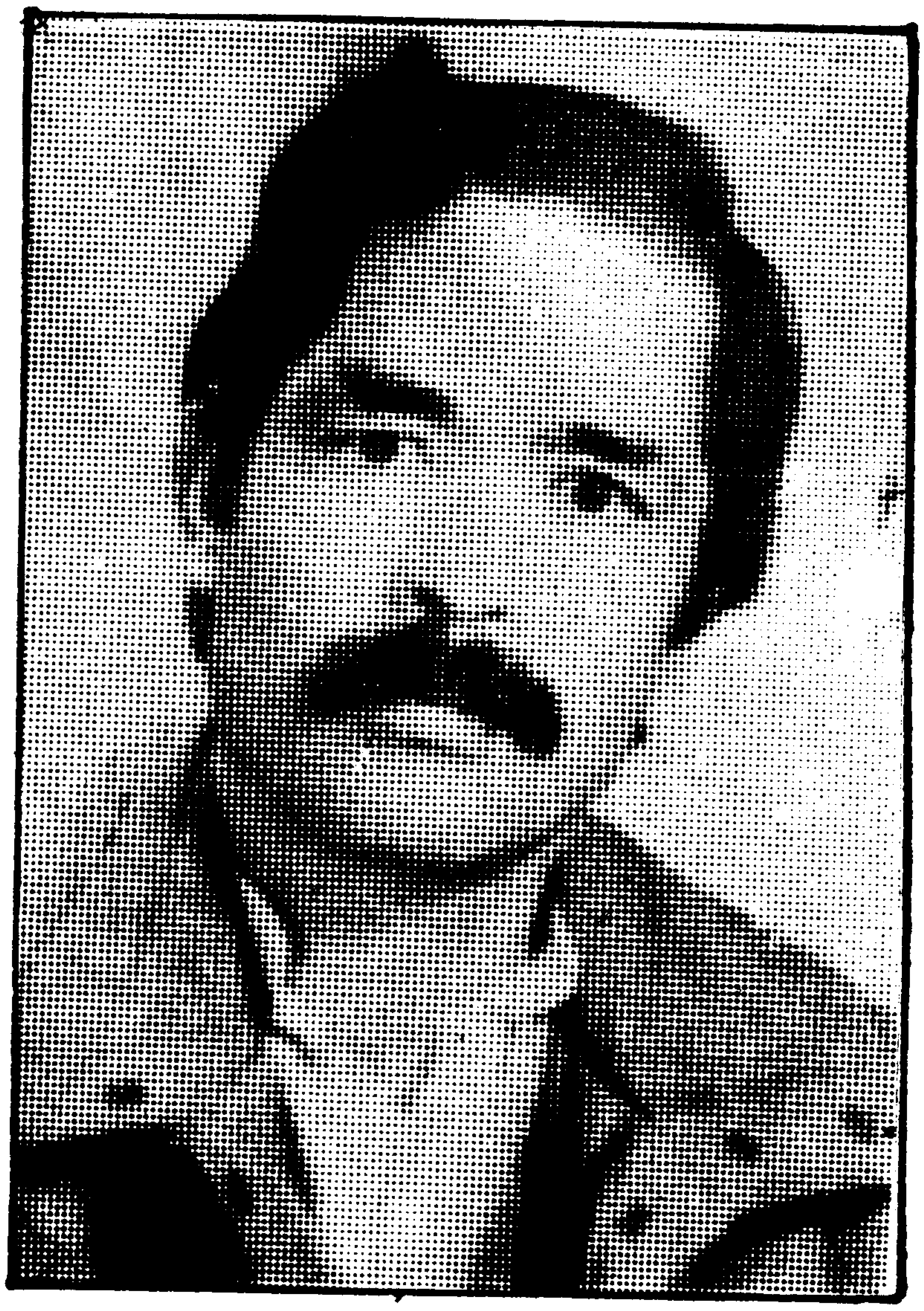

موءلف کتاب حیدرعلی جاغوری

Ketabton.com - The Digital Library

(بنام خداوندبخشاینده ومهربان)

تاریخ بدون شک آینهء تمام نماوچراغ فروزانیست فراراه — بشریت که باآگاهی ازفرازونشیب ها، تلخی وشرینی های تاریخی وحوادث بی شماری که ادوارتاریخ آنرابه ثبت رسانده ، برای بشر امروزی هم عبرت است وهم سرمشق، چنانچه مولای متقیان علی (ع) - میفرماید" بزرگترین استادتجربه است " که مسلما" تجربه ازتاریخ بدست می آید .

دربن راستاکتاب " هزاره هاوهزاره جات باستان درآینه تاریخ " که ثمرهء تلاش وزحمات طاقت فرسای آقای حیدرعلی جاغوری درجهت پژوهش وتحقیق تاریخ کهن ملت قهرمان ومظلوم هزاره است دارای اهمیت وارزش بسیارمیباشد، زیرااین رساله نسبت به تاریخ های دیگری که تاحال درموردملیت هزاره منتشرشده دارای ویژه گی خاصی میباشد، تاهنوزهرچه تاریخ پیرامون ملت هزاره منتشرشده مقطع های مشخصی رابیان داشته که بامطالعه آن نمیتوان خط مستقیمی ازبدوپیدایش تاعصرمعاصررابدست آورد، چراکه درتاریخهای دیگر اکثرا "تاریخ ملت هزاره درکنارقبایل دیگرمطرح شده که بحمدالله این نقیصه دراین کتاب رفع گردیده ، همچنین این رساله اشاراتی پیرامون آن تکه هائی ازتاریخ ملت هزاره که بیانگرشهامت مردانگی قهرمانی واقتداراین قوم شریف داردکه تاکنون کمترمطرح گردیده وبیشترجنبه های مظلومیت آن بیان شده ومزیت های دیگر ...

بنا" درلحظات حساسی که ملت غیورهزاره تهاجم ۱۴ ساله وسیع شوروی (سابق) ویورش چندین باره متعصبین وانحصارگرایان راپشت سرگذاشته وبمرحله ای ازتعیین سرنوشت قراردارد وهمانند نیاکان خوداستوار، مقاوم درمصاف سیاسی ونظامی قراردارد انتشاراین کتاب شمعیست برسرراه سرداران غیورهزاره که بعنوان تحفه درویش تقدیم میگردد .

ذکراین نکته لازم است که موءلف انتشاراین کتاب راباوجود مشغله فراوانم ، قلت وقت وامکانات بعهده اینجانب گذاشت که بنده باتوجه به اهمیت آن باقرارومداراینکه هیچگونه دخل وتصرفی صورت نگیرد بنشرسپردم .

ومن الله التوفیق

ناشر

kitabton.com - The Digital Library

موضوعات

شماره		صفحات
۱	پیش گفتـــار	۱
۲	اظهارسپاس	۷
۳	مدخل (موقعیت طبیعی هزاره جات)	۸
۴	حدودجغرافیائی	۱۲
۵	اغوزخان اولین جهانکشاوفاتح مغول وبنیان گذارهزاره جات درغرجستان (هزاره جات) (در ۱۵۰۰ سال قبل ازمیـــلاد)	۲۰
	ظهورآغوزخان	
۶	هزاره جات ازقرن ۶ـ ۸ قبل ازمیلاد	۳۲
۷	تجاوزقدرت های خارجی ازقرن ۶ ق م ۱م)	۳۸
	مبارزات آزادیخواهان مردم درغرجستان (هزاره جـــات)	
۸	قیام های آزادیخواهانه درپاراپامیزوس اراکوزیا (هزاره جـــات)	۴۲
	ازلحاظ فرهنگی	
۹	عجایبات طبیعی وآثارتاریخی ازهزاره جات باستان	۴۵
	عجایبات طبیعی	
	۱ـ بندامیر	
	۲ـ جهیل پرغوله	
	۳ـ دریاچه شاسرآب ورس	
	۴ـ آب پای موری	
	۵ـ آب ایستاده ناور	
۱۰	نگاهی به مغاره های طبیعی وتاریخـــی درهزاره جات ۰	۴۹
	۶ ـ غارلیکوورس	
	۷ ـ غارکبوتر	
	۸ ـ مغاره شلمتو	
	۹ ـ رر جرغی وبرجگی	
	۱۰ـ غارجمشیدوکوه گوگردک	

درہ تاریخی ککرک
شهرمرغک
شهرسرخشک
درہ جودان یکولنگ
شیرقلعه
شارخوات بهسود
قلعه نای
قلعه بلروان غرجستان
گنبد بیگم

۲۸ مبارزات بقایای شاهان وامرای کوشانی، زاولی با
استیلای عرب - ۱۴۵
مبارزات درجبهه شمال غرب هزاره جات سالهای
(۶۴۰ - ۱۰۲۰ م)

۲۹ مبارزات درحوزه جنوب غرب وشرق هزاره جات ۱۵۳
رتبیل شاهان زاولی، کوشانی
کابل شاهان ولویکان غزنه

۳۰ نگرشی برنظرات مورخین وجغرافیه نگاران
درباره اماکن وساکنین غور، غزنه، کابل وزاول ۱۶۴

۳۱ غرجستان در دوران شار اردشیر ودودمان اوالی
استحکام سلطنت بدست فرزندان او. ۱۶۷
شار اردشیر غرجستانی
شار ابراهم بن شار اردشیر
شارشاه بن شار ابراهم غرجستانی

۳۲ جنبش اسماعیلیان در غرجستان ۱۷۴

۳۳ ناصرخسرو قبادیانی ۱۷۵

۳۴ نگاهی مختصر بر شخصیت واشعار عبدالواسع
غرجستانی. ۱۷۸

۳۵ دودمان انوشتگین غرجستانی وایجاد امپراطوری ۱۸۰
بزرگ درآسیای مرکزی از (۱۰۷۳ - ۱۳۳۰ م)
ظهور چنگیزخان
انوشتگین غرجستانی بنیانگذار امپراطوری بزرگ
درآسیا.

۳۶ خوارزم شاه ایل ارسلان (۱۱۵۶ - ۱۱۶۲ م) ۱۸۷

۳۷ خوارزم شاه علاالدین محمد غرجستانی سالهای
(۱۱۹۹ - ۱۲۱۹ م) ۱۹۰

Aetabion.com - The Digital Library

۳۸ دفاع ومقاومت درغرجستان باتهاجم چنگیزخان ۱۹۴

۳۹ همکاری قارلوقها باچنگیزخان ۲۰۱

۴۰ تهاجم درغرجستان ودفاع قهرمانان غرجستان ۲۰۲

۴۱ مقاومت ودفاع خونین دربامیان سرزه جات ۲۰۳

۴۲ آخرین محاربه سلطان جلال الدین باچنگیزخان
درکنارسند ۲۰۶

۴۳ محاربات خونین هزاره هادرپناه حصارها بـــا
مهاجمین مغول ۲۰۸

جنگ درحصارآستیه غور
جنگ دراستحکامات فیروک

جنگ درحصارآستیه غـــور
جنگ دراستحکامات فیروزکوه
مقاومت درحصضارسیفرود
مقاومت حساسی درقلعه اشیارمرکزشاران

۴۴ سرانجام کاردودمان انوشتگین غرجستانی ووضعیت
منطقه غرجستان ـ ۲۱۲

۴۵ تقسیمات ممالك مفتوحه بین اولاده چنگیزخان ۲۱۳

۴۶ غرجستان مرکزسوق واداره نظامیان هزارنفـــره
چنگیزخان ۲۱۴

۴۷ غرجستان مرکزاردوی مغول بعدازچنگزخان ۲۱۷

۴۸ غرجستان دردوران هولاکو انتساب آلکرت بـــه
اداره غرجستان بعدازدربارخاقان کل مغـــــول
(۱۲۴۵ـ ۱۳۸۱م) ۲۲۱

۴۹ غرجستان زیرنظرحاکم نظامی مغول ازمرکزوتحت
اداره ملوك آلکرت رکن الدین (۱۲۷۸ـ۱۳۰۵م) ۲۲۳

۵۰ غرجستان درزمان غیاث الدین کرت (۱۳۰۷ـ۱۳۲۸م) ۲۲۷

۵۱ قدامت تاریخی وسیرتکوین هزاره وهزاره جات ۲۳۶

۵۲ امااسامی این خطه تاریخی درگذشته ۰ ۲۳۸

۵۳ قدامت تاریخی زیست وزندگی هزارهـــــادر
هزاره جات ۰ ۲۳۹

۵۴ هزاره جات دردوره تیموریان ومقاومت هزاره ها

از سال (۱۳۸۲ م) ۲۵۱
۵۵ هزاره جات در دوره اولاده تیمور سالهای (۱۴۰۵ـ ۱۴۷۲ م) ۲۵۴
۵۶ هزاره جات در زمان امرای ارغونیه ۲۵۶
۵۷ شاه بیگ ارغونی ۲۵۹
۵۸ هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر سالهای (۱۵۰۵ ـ ۱۵۲۹ م) ۲۶۰
۵۹ نگاهی به وضعیت سیاسی ـ اجتماعی هزاره جات در آن دوره ـ ۲۶۰
۶۰ هزاره ها و هزاره جات در زمان همایون پسر بابر و اولاده آنها (۱۵۲۰ـ ۱۷۰۶ م) ۲۷۱
۶۱ هزاره ها و هزاره جات در دوره صفویان سالهای (۱۵۱۰ ـ ۱۷۰۵ م) ۲۷۳
۶۲ هزاره ها و هزاره جات در دوره هوتکیان غلزائی ۲۷۴
۶۳ میرویس غلزائی بنیانگذار استفاده از حربه مذهبی (۱۷۰۹ ـ ۱۷۱۵ م) ۲۷۶
۶۴ محمود غلزائی بنیانگذار برتری نژادی سالهای (۱۷۱۶ ـ ۱۷۲۶ م) ۲۷۷
۶۵ اشرف غلزائی وظهور نادر افشار (۱۷۲۵-۱۷۲۷م) ۲۷۹
۶۶ نگاهی به شکل گیری واستقرار نظام ملوك الطوایفی درهزاره جات وحواشی آن ـ ۲۸۰
۶۷ هزاره ها و هزاره جات در دوران ابدالیها (۱۷۴۷ ـ ۱۸۱۸ م) ۲۸۵
۶۸ درویش علیخان هزاره واحمدشاه ابدالی ۲۸۸
۶۹ هزاره ها و تیمور شاه ابدالی ۱۷۷۳- ۱۷۹۳ م ۲۸۹
۷۰ هزاره ها در دوره زمان شاه (۱۷۹۲-۱۸۰۱م) ۲۹۱
۷۱ هزاره ها در زمان شاه محمود و شاه شجاع سالهای (۱۸۰۱ـ ۱۸۱۸ م) ۲۹۲
۷۲ نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انگلیسها در سال ۱۹۶۹ بر سرزمین ملیتهای مختلف ۲۹۳
۷۳ مردان کاری هزالر

((فهرست جدولهای مندرج کتاب))

جدول شماره	:	یك	شرح پسران اوغوزخــــان
جدول شماره	:	دو	شرح اقوام بزرگ ترك ومغـل
جدول شماره	:	سه	شرح اقوام بزرگ ترك ومغـل
جدول شماره	:	چهار	شرح اقوام بزرگ ترك ومغـل
جدول شماره	:	پنج	شرح اقوام بزرگ ترك ومغـل
جدول شماره	:	شش	اسامی ماههای سال بحساب تقدیم هزاره ها
جدول شماره	:	هفتم	اسامی « « « بزبان دری
جدول شماره	:	هشتم	اسامی بعضی ازشیران بامیان .
جدول شماره	:	نهم	اسامی رجال مقتدرمغولی ازعهد چنگیزخان تاآمدن هولاکو .
جدول شماره	:	دهم	اسامی رجال مقتدرمغولی ازطرف خاقان کل مغل غرض اداره ٔ غرجستان .
جدول شماره	:	یازدهم	اسامی فرماندهان مغول ازطرف ایلخانان ـ مغل درغرجستان .
جدول شماره	:	دوازدهم	اسامی ملوك محلی که زیرنظرفرماندهــان مغل به اداره ٔ غرجستان موظف بودند .
جدول شماره	:	سیزدهم	اسامی اقوام وطوایف هزاره قبل ازچنگیــز
جدول شماره	:	چهاردهم	« « « بعداز «
جدول شماره	:	پانزدهم	شجره ٔ امرای ارغونیــــه .

((فهرست تصویرهای داخل کتاب))

تصویر اول موقعیت غرجستان در قرن دهم میلادی ۱۳
تصویر دوم موقعیت جغرافیائی غرجستان در جنوب آسیای میانه قرن دهم میلادی ۱۷
تصویر سوم کنیشکا امپراطور کبیر سلسله کوشانیها ۶۰
تصویر چهارم مسکوکات غرج شاران در موزه کابل ۷۲
تصویر پنجم نمونه مسکوکات زاول شاهان (هیاطله) در موزه کابل ۷۴
تصویر ششم نمونه مسکوکات شاران غرجستان در موزیم کابل ۱۱۸
تصویر هفتم تصویر یکی از شیران بامیان که از معبد بودای دره ککرک بامیان بر آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است . ۱۲۶
تصویر هشتم تصویری از بتهای بامیان ۱۲۹
تصویر نهم منظره عمومی خرابه های قلعه نریمان بامیان ۱۳۴
تصویر دهم سومین دائره منقوش حصه برجسته طاق بودای ۵۳ متری بامیان یادواره عهد کوشانی ۱۳۷
تصویر یازدهم تصویر رنگه حصه برجسته بزرگترین طاق بودای نشسته رازینت است ، یادواره کوشانیها ۱۴۲
تصویر دوازدهم - جزئیات منقوش اولین دائره حصه برجسته طاق بودا ۵۳ متری بامیان یادواره کوشانیها ۱۴۳
تصویر سیزدهم - رسم دائره منقوش سوم - بامیان تاریخی ۱۴۴
رر چهاردهم نمونه های مسکوکات کابل شاهان در موزیم کابل ۱۶۱
رر پانزدهم - شهر غلغله ۲۰۴
رر شانزدهم - هزاره ها دریک جنگ نابرابر در مقابل قوای مهاجم عبدالرحمن سفاک

پیشگفتار

این اثر، تاریخ طولانی وشورانگیزملتیست که ازدیرباز درپژوهش بودندتاتاریخ مستقل سیرتکامل مثبت ومنفی زندگی شانرا دراعصارگونه گون، به شکل مستندداشته باشند ۰

گرچه این احساس وتجسس دراین اواخرسیرسریع به خود گرفت وکتب چنددرزمینه تالیف وعرضه گردید، که بعضی به زبان انگلیسی، روسی وغیره ۰۰۰ لسان های خارج اززبان محلی هزاره ها (دری هزاره گی) بود ۰ که درنتیجه توده های زحمت کش هزاره ازدسترسی به مفاهم آن عاجزبودند ۰ وهزاره هاازخوددولت وسازمان سیاسی نداشتندتادرتلاش برای ترجمه وبرگردانی آن به زبان هزاره ها همت بورزند ۰

بدین اساس فشارواختناق فرهنگی استبداد، طوری اوضاع راآشفته ساخته بودکه هزاره هارابه شکل جبری درمایوسی کامل قرار میدادند ۰

امابالمقابل مورخین مزدور، اگراسمی هم ازین سرزمین باستانی یادنمودندبه قلب پرداختند، امادرین موردسعی وتلاش وفداکاری مورخین زیرك که درهمراهی به استبدادودربارهای خون آشام آن، درلابلای کتب شان به شکل جسته وگریخته طوری تاریخ خونین

هزاره هارا جا زدند که درآن مقطع درباروا عوان وانصارش نتوانستند بدان پی ببرند وفقط واقعه نویسی خواندند، اما امروز که اوضاع شکل دیگر گرفته بی نهایت درخورستایش ، سپاس وتقدیرند ۰

منظورم موءلفین " سراج التواریخ و افغانستان درمسیر تاریخ " وغیره است ، درر ابطه باآن شام سیاه تاریخ هزاره هاکه استبداد واختناق فرهنگی برجامعه آن چنان سایه ءشوم انداخته بودکه گوئی کتب تحقیقی درمورد هزاره هاووطن باستانی شان، حکم کیمیا بته درکوه (گل کوه) هزاره جات داشت ۰

ودرکتب تاریخ وجغرافیای مکاتب نیزدولت های ستمگرنه تنها نامی از تاریخ وجغرافیای ملت های مختلف که تحت حاکمیت دوونیم قرنه ءطبقه فیودال ملیت حاکم قرار داشت نمی برد، بلکه نام بردن ازتاریخ وجغرافیای هزاره هاو هزاره جات همچون دفاع ازالحاد وبیدینی تلقی میگردید ۰

وکتب درینمورد اگردیده می شد ازطرف دستگاه تفتیش عقاید دولتهای ویرانگر، بنام کتاب ذاله که خلاف منافع علیای کشوراست ۱۱ جمع آوری، نابودوگردانندگان آن بنام عناصرمخالف وحدت ملی زیرعنوان تجزیه طلب وغیره دردهمزنگ پلچرخی، پولیگون وسیاه چال های ارك طعمه ماروگژدم میگردید ۰

بدینطریق میکوشیدندتا دراذهان نسل بیدار درجامعه این ملت ها وملیت هاسرنوشت وافتخارات تاریخی شان راازصفحه ءهستی رخت بربندد ۰

وبرعکس برای تحمیق ودراذهان قراردادن موجودیت تاریخی خودشان درگذشته -موءسسه تاریخ سازی، مزدوران واجیران تاریخ سازودستگاه کذب وجعل عیارکرده بودند

زیراآنان میدانستندکه روایات ثبت شده وتحریری دراسناددولتی، به زودی درآینده جنبه ءواقعیت به خودمی گیردوموردقبول واقع میگردد ۰ وبدینراغاصبانه ملیون هاپول ازعرق ورنج بازوان رنجدیده ملت ومیلیتهای مختلف رادرآن زمینه آب می کردند ۰

هزاره هادرحوعجیب فرهنگی دررابطه باتاریخ شان قرار داشتند، چندین نسل قتل عام وکشتارداده بودحتی نقل وحکایات سینه به سینه وفولکلورآنان رادراذهان شان کشته بود ۰

بدینطریق یورش وحشیانه ازموضع شئوونیستی برفرهنگ وتاریخ درخشان هزاره هاومبارزان دلاوراین سرزمین خونبارازهرسوو خاصه درتبانی بافیودالان ازخودبیگانه خودآنان ،توده های زحمت کش هزاره رادراین موردبادست خالی وبن بست قرارداده بودند ۰

تلاش چندین ساله ءمانیزدراین زمینه به موانع مهمی چون عدم اسنادکافی، نبودامکانات مالی برای جمع آوری مدارك معتبرتاریخی وغیره حتی سلامتی شخصی، مشکلاتی بودکه همه روزه باآن مواجه بودیم

باآن همه مشکلات گرچه هرگزاین ادعارانمی نمایم که تاریخ جامع هزاره هاراتاءلیف ، تدوین وتنظیم کرده ام ، فقط کارمادراین راستا این است که سنگی راازدم پای پژوهشگران واقع بین وحقیقت جوبرداشته

وسردرگمی شام گذشته ، تاجائی تبدیل به صبح روشن وفضای امیدواری گردیده است ۰ بهرحال باوجودآن همه کمبودات این اثرتاریخ هزاره هااست ، تاریخ ملتیست که ازگذشته دورتاکنون دربرمقطع زمان، درین مکان آبائی وپناکانش (هزاره جات) به زیست وزندگی به مبارزه ودفاع پرداخته ، دفاع از آزادی دراعماق وجدان آن جاداشته وتاپای جان زنان و مردان آن درحدودجغرافیای آن بحراست پرداخته ۰ درین گردآوری شما تاریخ خون رنگ ملتی رامیتوانیدارزیابی نمائیدکه وجب به وجب خاك آن رازها ئی ازحماسهٔ قهرمانان آن رادرهرکوه وکمرهمچون یادگار سربازان گمنام دردل دارد ۰

درین مجموعهٔ تاریخی به روشنی پرده ازروی ملت وسرزمینی برداشته شده است که دشمنان آن بااغراض مشخصا " سیاسی قرن هاآن راباغبارولکه های گوناگون پوشانیده بودند ۰ دراین جامختصری ازگوشه های تاریخ درخشان ملتی به روشنی کشیده شده که سفاکان تاریخ درصددنابودی آن باربار به سرزمین مستقل آنهابه تهاجم پرداخته اند ۰ بنابراین توجه درامرارتقاء سطوح مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی و احتماعی، فرهنگی هزاره هاازآن همه دربارهای هزاره برانداز، انتظار بی جاودورازواقعیت بود ۰

هیچ اثروسندتاریخی نمیتواندمحصول تفکرومغزتنهایك فردباشد لذااین اثرنیزنمیتواندفقط محصول تلاش شخص "من " باشد، بلکه این مجموعه ، دستاوردجمع شده ازدرون کتب ، مدارك واسناد مختلفی است که قرن هادشمنان هزاره کوشیده اندتاآن رامسخ کنند، ولی

نتوانستندحقایق رامطلقا "نابودسازند، من فقط بامدارك ، مواخذآن اسنادرادرینجابدون کمترین غرض گردآورده ام ، خصوصا" درباره ء موجودیت گذشته ءدراززیست وحیات هزاره هادرهزاره جات که اکنون اجبارا "به حدودحداقل جغرافیائی اش رسیده ، کوشیدم ابهام برداشته شود .

دراین مجموعه ماباترس ازضخامت کتاب ، بنابه نبود بودجه چاپ آن تلاش وسعی نمودم تامطالب زیادرادرقالب جملات وکلمات کم جمع نمایم ، از گزافه گوئی ومبالغه پرهیزشده ، زیراتاریخ هزاره هاخودشکوه وغنای خاصی دارد . درلابلای کتاب کوشیدم بشکل بسیاربسیارفشرده وضعیت اجتماعی هزاره مروری کوتاه نمایم ، زیرا این بخش زندگی هزاره هاخودکتاب خاص ضرورت دارد، این مجموعه بنابه مشکلات مانمیتوانست گنجایش آن راداشته باشد .

دربخش هائی ازکتاب مستقلا "ازهزاره هاومیهن آن به بحث پرداخته شده ودرقسمت هائی ازآن هزاره هارابازمامداران معاصرآن مقطع تاریخی دراطرافش به ارزیابی گرفته ام زیراهزاره هاباآنان درگیربوده اندوبخشی ازفعالیت های تاریخی آن رامجادله ویامفاهمه باآنان دربر میگرفته .

دربن مقطع ترسیدم تاارتباط تاریخ خصوصا" درساحه سنوات ازهم فاصله نگیرودورنپای ملت هزاره دروادی وسیع تاریخ روشن پاشدوخلای درتاریخ آن به وجودنیایدوازآن لحاظ ضرورت به اسنادزیادبود باوجود آن به کمك وتلاش دوستان دلسوزسعی گردیدکمبودات ونقایص که دربر کتاب میتواندوجودداشته باشددراینجانهایتا "اندك گردد .

وسنوات مهم وارزنده تاریخی نیزبه ارتباط تقویم بین المللی به سنه میلادی نشان داده شد ۰

دراخیرباکمال احترام ازدوستان پژوهشگرمیخواهم نقایص مارامستندباما درمیان نهندومارادرجریان قراردهدزیرا ماقاضی خود نبوده ونمیتوانیم باشیم وامیداست درآینده نسل بیداروجستجوگر منطقه تاریخ مکملتری دراین ساحه تالیف وتدوین نمایندتابار دیگر مردم مابه اشتباه دوباره تاریخی دچارنگردد ۰

والسلام

حیدرعلی جاغوری

ketabton.com - The Digital Library

اظهار سپاس

بدینوسیله ازعموم برادران که درتشویق ، تهیه اسناد ومدارك وترجمهٔ لسانهای خارجی باما اخلاص مندانه همکاری نموده اند تشکرمی نمایم ۰

خاصه دراین راستا ، ازپسربزرگ همشیره ام عبدالخالق (آزاد) تاآخرین لمحهٔ حیات سپاسگذارم زیراوی نتایج زحمات چندین سالهٔ مرادرراه تحقیق تاریخ ملت هزاره ، درحالی که من دریناواخر شدیدا "بیماربودم ، ترتیب وتنظیم نمود، این اقدام اونه تنها احسان بزرگ نسبت بمن است بلکه تکمیل کارمن درجهت روشنی بخشیدن به تاریخ هزاره هابود ۰

همچنان ازهنرمنددردمندهزاره بنیان گذارطرح تابلوهای تاریخی هزاره جات محترم هاتف جاغوری صمیمانه سپاسگذارم که درتهیه بعضی تصاویرتاریخی همکاری نمود ۰

حیدرعلی جاغوری

مدخل

موقعیت طبیعی

درحدود مشخص ناحیه مرکزی افغانستان کنونی سرزمینیست وسیع وکوهستانی که تاریخ مبارزات ملت ساکن درآن در-میان ملت های آسیای میانه مقام بس شکوهمندوارجمندی دارد ۰

این منطقه کوهستانی، درکتب واسنادکهن تاریخ به نام ستاگیدیا، هوساله ، زوزالا ، پارامیزاد، ودرمدارك تاریخ قرون حدید وکهن، به نام " غرجستان " یادشده است ، ولی بعدازظهورچنگیز خان (۱۲۲۰ میلادی) ودولتهای مغولی متعاقب آن وبعدهااستحکام دولت های فیودالی توسط طبقه ٔحاکمه ٔ فیودال ملیت پشتون،دردو، سه قرن اخیربنام هزاره جات یادمیگردد، (که دربخش های بعدی مورد بحث قرارمیگیرد ۰)

همانطوریکه جغرافیه نگاران ومورخین، درتشریح شکل فزیکی خراسان " افغانستان امروزی " سلسله کوههای هندوکش رابنام ستون فقرات این کشورنکرمی نمایدبه صراحت میتوان گفت که سلسله کوه های سربه فلك کشیده ٔ (بابا)ستون فقرات هزاره جات وقلب این کشورراتشکیل میدهد، ادامه ٔاین سلسله کوه که درشاخه های متعدد درنواحی وسیع هزاره جات پیش رفته است ، بنام های مختلف هزاره گی یادمیشود ۰ ودردل دره های شاداب وزیبای این کوهها ملت هزاره به حیات می پردازند ۰

سلسله کوه باباکه همانندکوه های دیگراین کشوراز سمت شرق به غرب امتدادیافته است ، ارتفاعات آن تاحدودبیش ازپنج ونیم هزارمترتخمین گردیده است ۰

هوای سرداین مناطق کوهستانی، موقعیت طبیعی کوه های

هزاره جات بلندی وجهت نشیب این کوه هاباعث گردیده است کلیه دریاهای این کشوربه استثنای دریای آموازاین ناحیه برف گیرسرچشمه گیرد، لذابنابه نشیب کوههای هزاره جات ، دریاهائیکه ازسمت جنوب این قلل شامخ سرچشمه میگیردجانب جنوب ورودهائیکه ازجهت شمال آن سرچشمه گرفته است روبه شمال کشورودریاهای خروشان که از حدودغربی آن شکل گرفته است به سمت غرب ویاجنوب غرب جریان دارد ۰

بنا ءبه تابعیت سطوح مایله ٔسرزمین کوهستانی هزاره ها به طرف جنوب رو بیه سند (دریای اکسوس) ودرشمال روبه جیحون (اندوس یاآمو) ودرسمت غرب وجنوب غرب روبه هامون هلمنددر حرکت است ،که دردرون دره های زیبای این کوه هانظربه بلندی آن حرکت تندوخروشان داشته ودرنواحی نسبتا " همواروجلگه های هموار آن به آرامی حرکت می نماید ۰

این دریاهادرنقاط مختلف به نام های خاصی یادمیشود پس به جدیت میتوان گفت که مجموعه ٔدریاهای این کشورازاین قلب پرتپش سرچشمه گرفته وبه دیگرحصص آن جریان میبابد ۰ بدان جهت درست است که بگوئیم اکثریت قاطع مردمان این کشوروکشورهای همجوارآب حیات آن ازاین ناحیه سرچشمه ومایه می گیردوهمه مدیون این بام دوم دنیاه میباشند ۰

خلق غیوروزحمت کش هزاره نگهبانان صدیق این قلب کنونی کشور ، باوجود سیاست های ظالمانه ومحرومیت های تحمیلی درطول قرون وخاصه عصرحاضرتوانسته است ، مردانه از " غرجستان " تاریخی محافظت وپاسداری نماید ۰

هوای هزاره جات اکثرا " سردوبعض حصص آن دارای آب وهوای معتدل است اختلاف میان درجه ٔحرارت ازلحاظ هواشناسی حدودا "کم است ۰ گرچه دربعضی سطوح مرتفع مانندناورویامناطق ازارزگان

زمستان نهایت طولانی وتابستان زودگذر دارند، حصص شمالی وجنوب غرب هزاره جات قسما "هوای ملایم داردودرکوه های مرتفع هزاره جات درجریان چهارفصل برف دیده میشود- کلمه ٔچهارفصل (بهار، تابستان خزان وزمستان) درمورد آب وهوای هزاره جات کاملا "متناسب وقابل تطبیق است ازآن سبب هزاره هاباتجارب گران بهای که ازتاریخ شور انگیزش دارددررابطه بانام فصول ونام گذاری ماهها استعدادبی نظیر بدون دردست داشتن وسایل مدرن وعصری ازخودنشان داده است ،که درقسمتهای بعدی مفصل بحث، صورت میگیرد .

مردم زحمت کش هزاره باوجودسردی وطبیعت خشن هزاره جات این مناطق راباوسایل ابتدائی کار، بامحنت وتلاش زایدالوصف برای زندگی باساختن گرم خانه ها، البسه پشمی وغذاهای شحمی وپروتینی کاملا "مساعدورام ساخته است .

مناطق هموارودشتی درهزاره جات اندك است وبیشترمحل زندگی هزاره هادرون دره ها، دامنه کوهها ویادرون ناوه های طولانی که میان دوسلسله کوه موقعیت داردسپری میگردد .

هزاره جات منطقه ایست زراعتی که بعدازتولیدات زراعتی، مالداری پایه ٔدوم اقتصادآنراتشکیل میدهد- معمولا "هزاره هادرفصول اول سال به کشت وزراعت می پردازدودرکنارآن برای جمع آوری علف غرض مالداری به کوهها درخانه های موقتی بسر برده وبعدازجمع آوری محصولات زراعتی ومراتع درفصل تابستان وخزان، زمستان رابیشتربه تربیه ونگهداری مواشی می پردازد . اقتصادخودکفای زراعت ومالداری باوجود آنکه دربسیاری مناطق توسط مناسبات جدیداقتصادی (درافغانستان کنونی سرمایداری وابسته)ضربت خورده است امابازهم حاکمیت آن خاصه درمرکزهزاره جات بازهم شیوه مسلط است .

آب چشمه سارهای شیرین، رودهاودریاهای خروشان هزاره جات کلا" برای زراعت وآبیاری مساعدبوده ، خاك ریگزاردره های شاداب آن کیفیت عالی برای زراعت وغرس اشجاردارد، درحالیکه کوهها، تپه ها

وناوه های آن بهترین مراتع برای مالداری وجنگلداری محسوب میگردد۰

درهزاره جات منا بع طبیعی معدنی به پیمانه وسیع وجود دارد خصوصا "چهارستون اصلی واساسی صنایع تمدن امروزی یعنی آهن نفت وگاز، ذغال سنگ وموجودیت وسیع آبشارها باقدرت زیاد برای به کارانداختن ماشین آلات غرض تولیدانرژی وبرق به عینیت به مشاهده میرسد۰ درحالیکه ازسه عنصراصلی یعنی آهن، نفت ، وذغال سنگ آن باوجود سیاست های انزواسازی چپری دولت های گذشته سالیان درازاست که استخراج واستفاده صورت میگیرد۰

مثلا " ازذخائروسیع معادن آهن دربامیان، ازمنابع غنی گازونفت سرپل وازذخائرمعدن ذغال سنگ دره ٔصوف ، سالهاست بهره برداری صورت میگیرد۰ درحالیکه برای ساختمان سازی، راه سازی، بندوانها سازی منابع بی نهایت وسیع انواع سنگ های مرمر، آهك وغیره سنگ های کارآمدبدون کدام زحمت ویامصارف به شکل عادی دردسترس است ۰

(بنابه گفته ٔمحققین روسی هزاره هادرقرن ۱۹ به طروق ابتدائی فولاد مس، قلع وگوگردموردضرورتش راازهزاره جات بدست می آوردند)

حاکمیت مناسبات عقب مانده اقتصادی، ساختمان طبیعی کوهستانی وجودفواصل زیادمیان دره هاوناوه های جداازهم ، نبودوسایل نقلیه مدرن عدم راههای درست مواصلاتی همراه بااقتصادعقب مانده دهقانی ومالداری وبساعوامل دیگرباعث گردیده است ، تااختلاف درعنعنات لباس، سیستم زندگی، لهجه وامثال آن به وجودآیدوساکنین دره های زیبای سلسله کوههای (بابا، سفیدکوه ، سیاه کوه) هزاره جات حتی درانتخاب مذهب (۱۲امامی،۶ امامی، اخباری، حنفی) نیزدچار اختلاف باشند۰

گرچه پلان های حساب شده ٔدولت های گذشته درباره ترقی وانکشاف یکسان تمدن معاصردرساحات مختلف وخاصه درجهت نشر وترویج معارف ، راه ومواصلات وغیره امورات ووسایل تسریع کننده ٔ جریان اقتصادی وسطح زندگی رانبایدازنظردورداشت ، ازاینکه

نخواستندملت ها، ملیتها، اقوام ، قبائیل‌وطوایف درون‌محدوده ٔ جغرافیای سیاسی‌کشورکنونی‌جاده ٔترقی‌ورسیدن‌به تمدن معاصر رایکسان‌بپیماید ۰

علت های‌فوق وعوامل‌دیگراست که تاحال‌روی منابع طبیعی وذخایرزیرزمینی‌هزاره جات پژوهش‌علمی‌صورت نگرفته است ویااگر تحقیق‌وسروی هم شکل‌گرفته باشدبنابه اغراض‌ومقاصدی‌ازانظارخلق زحمت کش این‌مرزوبوم بدورگذاشته اند ۰

حدود جغرافیائی :

درفرازونشیب تاریخ اقوام وملل، خصوصا " درشرق کمترملتی رامیتوان‌یافت که حدودجغرافیای‌آن‌این‌چنین‌بنابه اغراض‌ومقاصد مشخصا " سیاسی، محدودگردیده باشد ۰

هم اکنون‌درحالیکه هزاره جات درتشکیلات سیاسی کشور درمحدوده ٔ ۲۲ ولایت ازولایات ۲۸ گانه کشورتقسیم گردیده است باآنهم حدودمشخص‌ومستقل‌جغرافیای‌آن‌بشکل‌عینی‌وجوددارددودرمیان این‌حدودنتنهاملت هزاره به زندگی‌می‌پردازد، گرچه دربسیاری‌ولایات دوردست کشورچون‌بدخشان، تخار، قندزوننگرهاروغیره نیزهزاره ها به شکل‌کتلوی‌بسرمی‌برند ۰ بدین‌مفهوم که هزاره هادرتمام ساحات کشورازشرق تاغرب وازشمال‌تاجنوب کشورفعالانه شرکت دارد ۰ امااگربتاریخ گذشته ٔدورهزاره جات نظربیفگنیم وبه نقشه کنونی هزاره جات بنگریم شایدحقوق ومالکیت ارضی‌هیچ ملتی‌درمیان‌ملل

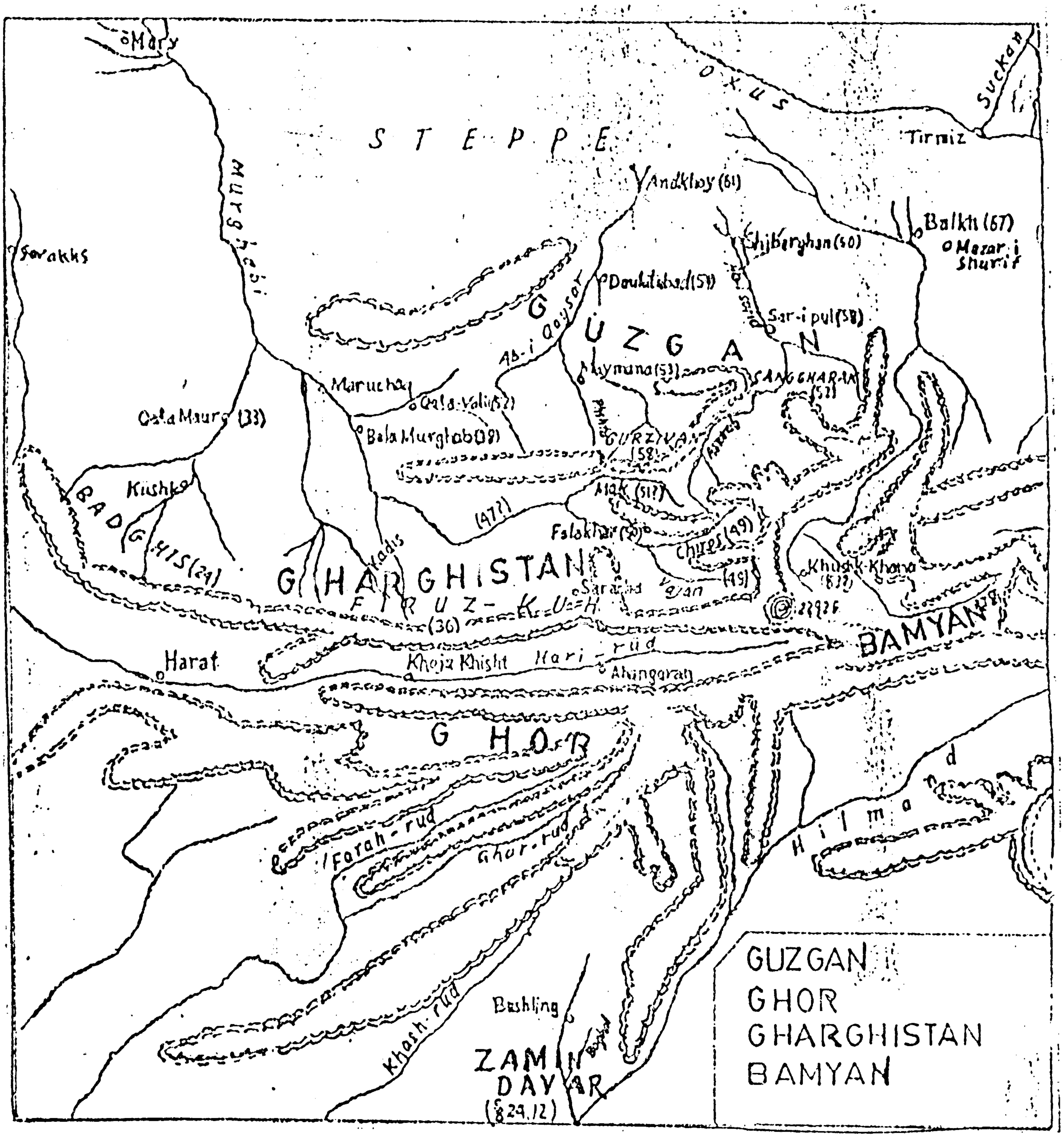

نقشه شماره (۱) : موقعیت غرجستان در قرن دهم میلادی ماخذ: حدودالعالم

شرق این گونه محدودنگردیده باشد ۰
گرچه بنابه موقعیت جغرافیای کشور درنقطه تقاطع بزرگ راه ابریشم خصوصا " قبل ازکشف راههای دریائی وایجادشبکه راه هوائی، این وجیبه ء طبیعی وملی مردمان این مرزوبوم بودتادرمقابله باتهاجم لشکرجهان کشایان ازغرب وشمال ویاازشرق باراول سپردفاعی دراین میدان گاه کوهستانی قرارگیرندونگذارندباپایمال نمودن حاکمیت ملی آن نیم قاره ء طلائی هندویاسرزمین چین نیزفتح گردندو یادردفاع ازاستقلال وحاکمیت ملی خود، نیروهای فاتح انگلیسی مستقردرهندراادرورودبه آسیای میانه مانع گردند، درتاریخ رزم ملل حماسه ء دفاع ومقابله ء مردم مادرمقابله باحملات جهان کشایان شمال شرق چون کوروش و ۰۰۰ اسکندراعراب، چنگیزخان، تیمورلنگ صفوی ها، نادرافشار، انگلیس هاوروسهااز شکوه خاصی برخورداراست ، ولی مصائب که بعدازنیمه ء دوم قرن دهم هجری شمسی واواخرقرن هفدهم میلادی تاکنون رخ داده است فقط درقاموس فرهنگ صهیونیزم می تواندجاداشته باشد، دراین مقطع تاریخی قلع وقمع دسته جمعی، کوچاندن احباری، اجرای قانون ناقلین، جاگزینی اقوام دیگردراین ساحه به بهانه های گونه گون برهزاره هاتطبیق گردیده است ۰
لذالازم است حدودحغرافیای اماکن هزاره هاازگذشته دوربدینسوبه بحث گرفته شود۰ گرچه تعیین دقیق حدودحغرافیای آن هم درقرون اولیه که علایم سرحدی بنابه نبوددولت به شکل امروزی کاری بس مشکل است باآنهم بااستفاده ازاسنادتاریخی میتوان بیك تصویرکلی دست یافت ، که ماراقادرمی سازدتایك تصویرکلی ازهزاره جات درقرون اولیه هحری شمسی داشته باشیم ۰
بدان جهت به یکی ازاسنادتاریخی یعنی کتاب حدودالعالم که موءلف آن عضوخاندان سلطنتی فریغونیان جوزجان بوده است ، وبدون آنکه نامی ازخودبمیان آردکتابش رابه امیرابوالحارث بن احمدمولی امیرالموءمنین امیرگوزگان (جوزجان) درسال ۹۵۲ میلادی هدیه کرد، این اثرارزشمند

که نگارنده ءآن معلوم نیست به زبان فصیح دری تحریرگردیده است ۰
این اثر درماوراالنهر کشف ودوتن ازمورخین روسی آنرا عمیقا " تحقیق ویکی ازآن به نام بارتولد مقدمه ودیگری بنام مینواسکی تفسیرمشروحی برآن نوشته است ۱۰

نویسنده درمورد سرزمین آبائی هزاره هامانند غرجستان غور، بامیان، غزنین، تمزان، بلخ ، گرزیوان وغیره ۰۰۰ ازلحاظ حدود جغرافیائی، فرهنگ ورسوم ، زراعت وصنایع مطالب ارزشمند درکتابش گردآورده است ۰

مثلا " درمورد غرجستان می نویسد، حدود شمالی خراسان غرجستان، گوزگانان، وتخارستان است وباحدود غربی گوزگانان رابه غرجستان نشان میدهد ۰

ودرمورد (ریوشاران) چنین می نگارد که ریوشاران درقسمت بالای مرغاب درجریان سفلای علاقه ءمانشان وجریان علیای غرجستان واقع است ۰
وی نفوذ شهریاران گوزگان رادرشمال به آمو (جیحون) ودرجنوب بربخش ازایالت کوهستانی غرجستان وغورستان می نگارد ۰ ازاینکه نویسنده ء جوزجانی خودعضو خاندان سلطنتی امیربوده است احتمالا " حدودش را بیشتر ذکر کرده است وازدوشهرعمده غرجستان بنام های (آبشین و شورمین) که به فاصله تقریبی یک تیررس درساحل شرق مرغاب ومسافت چهارمنزل بالای مروالرود، نیزیادکرده است ۰
مورخ دیگرعرب بنام ابن هوقل، درمورد وسعت هزاره جات (غرجستان) درکتاب صورت الارض گفته است (غرج الشار) درگذشته ناحیه ءازکشور بزرگی موسوم به مملکت (غرجه) بوده است ویادرمعرفی غورمی نویسد بلادی که غوررافراگرفته اند عبارت ازهرات تافراه وازآن حاتابلدی دور -

وازآنجاتاربا طکروان وازرباط کروان تاغرجستان وازآن جاتاهرات (۱)
تاریخ نویس دیگرعرب بنام ذکریابن محمدبن محمودقزوینی گوید
غرشستان ناحیه ٔفراخلیست که غوردرشرق وهرات درغرب ومروالرودرد
شمال وغزنه درجنوب آن موقعیت دارد ودرآن قریه های بسیاراست (۲)
بطلیموس مورخ یونانی بخشی ازهزاره جات راکه ازآن بنام اراکوزیاد
مینمایداراکوزیارامشتمل برارغنداب شمال شرق قندهار، جاغوری،مالستان
اجرستان وبخشی ازارزگان، میداندکه قبل ازاسلام برمیگردد ٠

به استنتاج ازنوشته ٔمورخین عرب درقرن سوم (ه ش) غرجستان شامل
تمام حدوداز دایزنگی تاولایت بادغیس وتمام ولایت فعلی غوربوده است
درحالیکه ازنظرمورخین اسلامی هزاره جات کنونی بشمول غورستان به
نام غرجستان یادگردیده است ٠

درحالیکه درموردبامیان تاریخی،محققی بنام اصطخری نظرمیدهد
که بامیان درقرن چهارم به اندازه نصف بلخ وولایتی به غایت خرمی
وشهرآن برفرازتپه ٔکه باروندارد جای دارد (۱) که همانا شهرتاریخی
غلغله است)

علاوه برمحققین یونانی وچینی که بعدا " درموردآثارونظراتش بحث می
شودواعراب ومسلمین محققین تاریخ درروسیه نیزدرینموردنوشته
هائی باارزشی داردمثلا " ازنظرتیمورخاتوف درتاریخ ملی هزاره نوشته ٔ
عزیزطغیان که درتهیه اسنادآن من شخصا " سهم اصلی داشتم دربخش
موقعیت جغرافیای ووضع سیاسی، اجتماعی واقتصادی هزاره جات چنین
آمده است (۲)

---

۱ - ابن هوقل - صورت الارض - ترجمه ٔ دکترجعفرچاپ سال ۱۳۴۵فصل ۱۲
ص ۱۶۶ - ۱۷۸ ٠
یاقوت حموی - معجم البلدان ج ۶ص ۲۷۷ چاپ مطبعه سعادت مصر
۲- آثارالبلادواخبارالعباد - چاپ بیروت ص ۴۲۵
۱- اصطخری " ۲۷۲ " ابن هوقل ۴۰۴-۳۰۴-۴۲۳، یاقوت جلدسوم وچارم ۸۲۳ و
۹۳۰قزوینی جلدسوم ۲۴۴
۲- تاریخ ملی هزاره نوشته طغیان به تهیه حیدرعلی چاپ کویته ص ۳۷

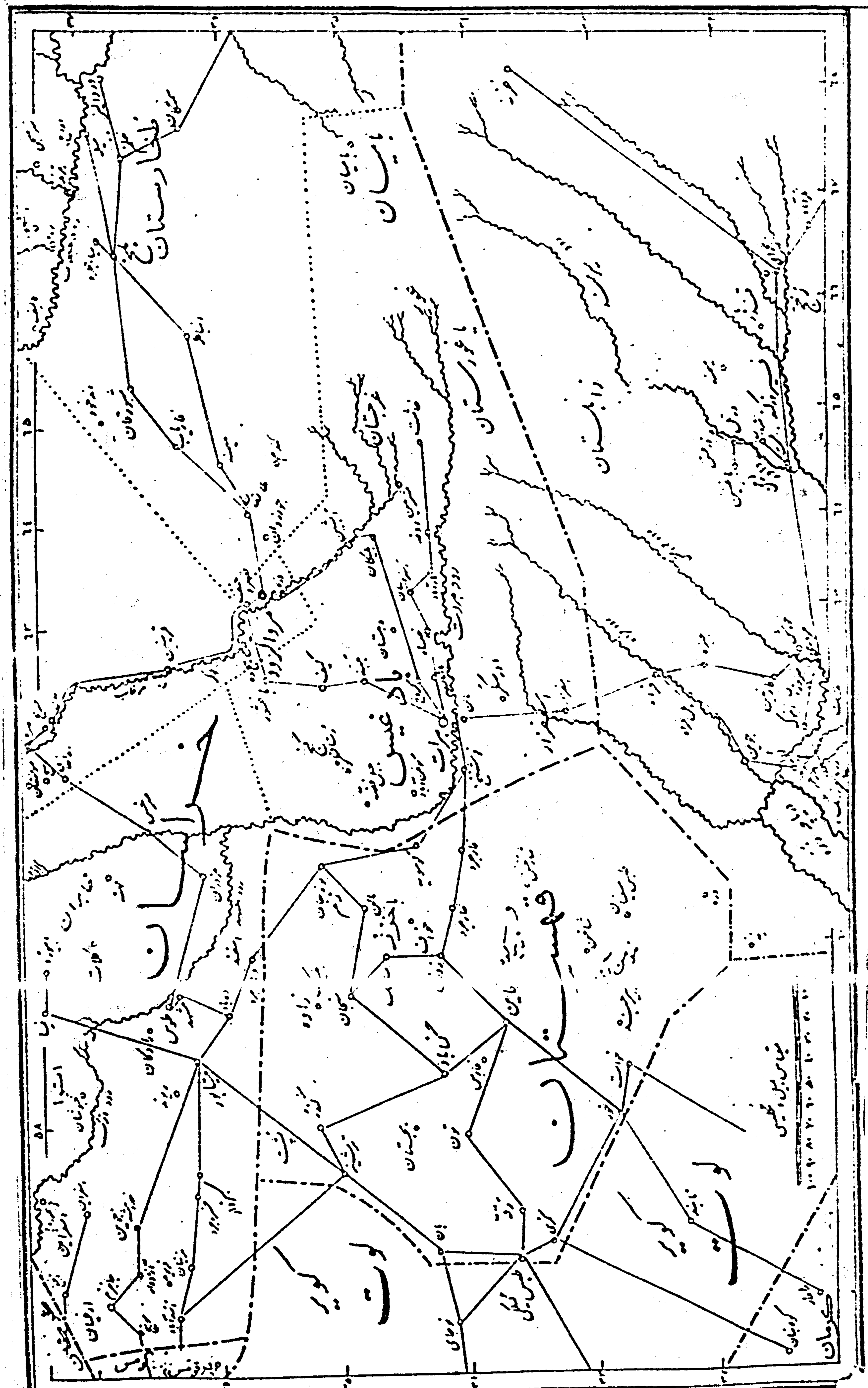

نقشه شماره (۲) موقعیت جغرافیائی غرجستان در جنوب سیای میانه

قرن دهم میلادی

درسالهای (۱۸۸۰-۱۸۹۱) بصورت کامل‌هزاره هاموقعیت هزاره جات رااشغالکرده ومستقل‌بودندمنطقه‌ءهزاره جات درغرب وشمال‌غرب ـ کابل‌موقعیت دارد‌که‌حدودآن‌تاشهرغزنی‌وقلات غلجائی‌وهمچنان نواحی‌بلخ واندراب درشمال‌وهرات درغرب است که درادامه موقعیت هزاره جات ازحدودشرقی‌وجنوبی‌تاحدودغربی‌وشمالی‌آن‌به‌تفصیل‌یاد شده است ۰

ودرصفحه ۳۹ کتاب تاریخ ملی‌هزاره به‌ادامه توضیح قبلی‌می‌خوانیم که: مساحت هزاره جات درطول‌قرن نزده فشرده ترشده است وبراساس محاسبات ماکه ازمنابع متفرق خارجی‌درینموردگردآوری‌شده است تاصدالی‌یکصدوپنجاه هزارکیلومترمربع تقلیل‌داده شده است ، مثلاً" درسالهای ۲۰ قرن ۱۹ دردره‌ءمیدان‌هم هزاره هاوهم تاجیکهامشترک ـ زندگی‌میکردندولی‌درسالهای ۷۰ قرن‌مذکورهزاره هاکاملا" درنتیجه مهاجرت (اسکان ۱) افغان هاازبین‌رفت (۲)

مساحت کل‌کشوراندکی‌بیش‌از ۶۵۰٫۰۰۰ کیلومترمربع است درحالیکه بعدازاواخرقرن ۱۸ واواسط قرن ۱۹ بتدریج مساحت هزاره جات از=۲۵۰٫۰۰۰ کیلومترمربع به =۱۵۰٫۰۰۰ کیلومترمربع تقلیل یافته است وهزاره جات به قطعات کوچك تقسیم وازبدنه‌ءاصلی‌اش جدامی گرددوحتی‌درماوراه‌سرحدات کشوردرایران، پاکستان، هندوآسیای‌میانه بشکل‌کتله های وسیع اجتماعی‌عرض‌وجودمیکندولی‌سندبزرگ دولتی یعنی‌سال‌نامه ۱۳۱۲ سال‌جلوس‌ظاهرشاه‌که ازقتل‌پدربدست عبدالخالق قهرمان‌ملی‌هزاره هاچندان‌دل‌خوش به این‌ملت نداشت چنین‌آمده :

دربارهٔ‌حدودهزاره جات اینقدربایدگفت که حصص‌شرقی وجنوبی‌این‌ایالت کوهستانی‌راسلسله کوه پغمان‌وحصص‌شمالی‌وغربی آن‌راجبال‌هندوکش‌وکوه باباوسفیدکوه احاطه میکنددرمابین‌این

۱ـ تکیه ازنویسنده

۲ـ درصفحه‌ءقبلی

دوسلسله محلات بهسود، یکاولنگ ، غاب ، اویماقستان، دایزنگی دایکندی، مالستان، جاغوری، دای‌چوپان، اجرستان، ارزگان‌وگیزاب افتاده که چارقسمت اخیرالذکرآن‌راغالبا "حالااقوام مهاجروناقل‌افاغنه تشکیل‌میدهد (۱) که نویسنده باپرروئی‌تمام زیرقیادت دربارازغصب این‌سرزمین‌بدست افاغنه طفره رفته وجنوب هزاره جات ازکابل‌الی غزنه وقندهارراازقلم انداخته اماموءلف بستان‌السیاحه که موج بی طرف تراست بخشی‌ازواقعیت هارابدینگونه بیان‌کرده است ، هزاره هامشتملندبه طوایف بسیاروفرق بی شماروطول‌ملک آنهادوماهه راه است وعرضش‌بعضی‌دون‌بعضی‌ازسه مرحله‌الی‌ده‌مرحله میشودومحدود است ازمشرق به ولایت چترال‌وجبال‌بدخشان، ازمغرب به ملک خراسان‌وازجنوب به زابل (زاول) وازشمال‌به ارض‌تخارستان‌وجمیع بلادش‌کوهستان (۱) مولف کتاب مذکوردرآن‌زمان‌خودازهزاره‌جات دیدارنموده است ۰ نبیح الله صفاکه دیوان‌عبدالواسع جبلی‌غرجستانی راگردآورده است ، درباره٬معرفی‌وطن‌شاعریعنی‌غرجستان٬ایندیار کهن راقرارذیل‌تعریف میکند۰

اماغرجستان‌که‌اصل‌ومنشا٬شاعرازانجابود، ولایتیست وسیع ، درغرب محدودبه هرات وازجنوب به غزنه وازشمال‌مروالرود، وازجنوب به غور ومرکزآن‌تااوایل‌قرن هفتم بزرگترین‌مرکزاین‌ناحیه (بشیه)بود (۲) ریاضی‌هیروی‌گوید: بربرستان (هزاره جات) مملکتی‌است پرازکوهسار که علوفه وچشمه سارزیادداردواین‌مملکت شرقا "به کابل‌وغزنین جنوبا " به قندهاروغربا " به فراه وهرات وشمالا "به میمنه وبلخ وسایرنواحی‌ترکستان‌منتهی‌میشود (۳)

پاورقی

(۱) سالنامه سال ۱۳۱۲ ص ۵۵دولت افغانستان ۰

۱- بستان‌السیاحه موءلف حاجی‌زین‌العابدین‌شیروانی‌سال طبع ۱۹۰۱م

۲- دیوان‌جبلی‌غرجستانی‌به اهتمام ذبیح الله صفاص ۱۴

۳- عین‌الوقایع ص ۲۰۸ چاپ تهران ۰

اوغوز خان اولین جهان کشاو فاتح مغول و بنیانگذار هزاره ها در غرجستان (هزاره جات)

(۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)

موضوع غیرقابل تردیدانیست که شرق مسکن اصلی نژادزرد (مغولها وترك ها) بوده است ، گرچه این نام گذاری هابعدها درمیان این نژاد صورت گرفته است امااززمانی دوربدینسوکه تاریخ بیاددارد مغولستان چین فعلی، آسیای میانه وادی میان دریای سندوآمومسکن اصلی این نژاد بوده است ۰

این نژادنیزباعبوراز قوانین جبری سیرجوامع انسانی باعبور از توحش به حیات جمعی وتوحیگری وادوارمشخص تاریخی درساحه ء اقتصادی، برای بدست آوردن امکانات حیات وزندگی چون جنگلات علفچرها، کناره ءدریاهاوپدیده های مفیددیگرطبیعی باتشکیل اجتماعات کوچك دراول وایجادسازمان های ابتدائی برای اداره ءحیات ناگزیربه دور رهبران طوایف وقبائیل جمع می شدندوبرای دردست گرفتن این امکانات طوایف خواهی نخواهی درگیرنزاع می گردیدودرجریان این جنگها رهبران قبیلوی نیرومندتربه میان می آمدکه بعدازغلبه بردیگرقبائل جهت اداره ء اموربایددست به تشکیل دولت های ابتدائی می زدکه دراسطوره ها تاریخ هاوداستان هااز ظهوراین گونه رهبران که دربساموارد تبدیل به جهان کشایان بزرگ شده است ، اخبارزیادنقل شده است که یکی ازین رهبران اسطوره ءاوغوزخان اولین جهان کشاوفاتح مغول ،واوغوزخان بنیان گذارهزاره هادر "غرجستان" است ۰

ظهوراوغوز خان بن قره خان !

درکتب مستندتاریخی چون جامع التواریخ طبع ماسکووایران حبیب السیر (۲) روضة الصفا (۳) مختصرالمنقول[4] کشف النسب[5] بخش وسیع درمورد جریان زندگی این اولین جهانکشای مغول وعظمت امپراطوری اووجوددارد ۰

مثلا "موءلف حبیب السیر[6] به نقل ازروضة الصفادرباره اوغوزخان می نویسد" اوغوزخان بنیانگذار سلطنت اقوام مغول وترک است وحدود یکهزاروپنجصدسال قبل ازمیلاد برای تسخیرجهان ازسرزمین منگولیا (مغولستان) به سوقیات لشکری پرداخت " وویراازجمله اولین سالار وفاتح مغول می شمارد، مورخ منکور درصفحه ۵ کتابش بنابه نوشته جامع اعظم وتورات بنی اسرائیل ومورخین مسلمان، اوغوزخان راازنسل یافث بن نوح میداند ۰

تورات وجامع اعظم می نویسدکه نوح دارای سه پسربنام ـ حام ، سام ویافث بود، نوح بنابه فرمان خداوندزمین راازشمال به جنوب وازشرق به غرب به سه مطقه تقسیم نمود، ویافث رابه طرف شرق فرستاد، که اقوام ترک ومغل ازنسل اوبه جامانده است ، وهمین روایات رااقوام ترک ومغل که اززمان اوغوزخان تاحال بشکل وسیع درآسیاودیگرنقاط جهان زیسته اندنیزسینه به سینه تصدیق میکنندکه ازنسل یافث بن نوح اند ۰

۱ـ رشیدالدین فضل الله، تالیف سال ۱۳۲۵ میلادی

۲ـ غیاث الدین همان الدین ملقب به خواندمیرتاریخ تالیف ۹۲۷ هـ

۳ـ روضه الصفاج ۵ صـ ۴ طبع لکنهور سال ۱۹۱۴ طبع پنجم ازطبع سال ۱۸۷۴م

۴ـ محمدافضل ابن الله قلی المغولی اسرائیلی سال تالیف ۱۸۹۷م

۵ـ میرزااحمدوحیدی فولادیان ۱۹۶۵ میلادی

۶ـ حبیب السیرج ۳ صفحه ۵ الی ۹

آقای میرزا احمد وحیدی فولادیان درمورد ۱۱ پسر یافث بن نوح که قبایل ترک ازآن بمیان آمده است می نویسد :

نوح

حام سام یافث

چین صقلاب کماری ترک خلج خزر روس سعدسان ترکمان باریج منشیج ترک ۰

ومشتمل بر چندین قبائل وشعوبند : ازجمله مغل وتاتار که برادر دوقلو بودند سلسله نسب آن بدینقرار است ؛ ابن اغوزخان، ابن قره خان ابن مغول، ابن ولنج خان، ابن گیوک خان، ابن باقوی خان، ابن ابولنج خان ابن ترک ، ابن یافث بن نوح (۱)

رشیدالدین فضل الله شرح مفصلی درمورد عروج قدرت اوغوزخان دارد وی می نویسد : ابوبجه خان صحرانشین بود (حیات شبانی وکوچیگری) ییلاق آن درمنطقه اورتاق وکرتاق که کوه های عظیم وبلندیست واقع بود ودرحدود آن شهراینانج قراردارد، قشلاق اوغوزخان به موضع اویورسوق وقاقیان وقراقروم قراردارد ودرنواحی آن شهری قاری صیرم که یکی ازعظیم ترین شهرهای آن حدود ودارای چهل دروازه است قراردارد وی نظرمیدهد که ترک هاتاحال درآن جامقیم اند (۱)

موءلف نظرش رامشخص ومتوجه شخص اوغوزخان نموده چنین می نگارد : ابولنج خان راپسری بودبه نام دیب باقوی (دیب یعنی تخت وباقوی بزرگ جمهورقوم) واین پسربه عظمت پادشاهی بیش ازپدربودونواسه اوچهارپسرداشت ۱- قره خان ۲- اورخان ۳ کرخان ۴- کزخان وکلیه کافر (غیرموحد) بودند، قره خان قایم مقام پدرشدوازوپسری به وجودآمدکه

۱- کشف النسب ص ۱۷

۲- جامع التواریخ ج اول ص ۲۹ طبع ایران

۱- به صفحه قبلی درج است جامع التواریخ ج اول ص ۲۹

مدت سه شبانه روزپستان مادرنگرفت وشیرنخورد، بدان جهت مادرش-
می‌گریست وبه تضرع می‌پرداخت ودرحالت خواب میدیدکه طفلش به
اومی‌گویداگربخداایمان آری شیرتوبخورم •
مادرازاینکه شوهرواقوام همه غیرموحداست، ترسیدکه اگراظهارخدا
پرستی‌نمایداورابابچه اش هلاك می‌سازد، لذاپنهان بخداایمان آورد، —
وازآن به بعدطفل‌پستان مادربگرفت•

علاوه برمولف جامع التواریخ ، مورخین‌ونویسنده‌روضهٔ الصفا، حبیب
السیروجامع اعظم نیزنظرفوق راتائیدمینماید•
بقیه نظرات مولف جامع التواریخ ودیگران قرارذیل‌است •
بعدازگذشت یك سال‌پدراوغوزخان‌فرزندرابه حضورپذیرفت وبانگاه
به چهره طفل‌یکساله اش آثارفراست وشجاعت دروجوداواحساس‌نمود
وگفت این‌پسرآینده ءدرخشان داردودرآینده‌پیشوای‌قوم ماخواهدشد•
خان‌مغول‌درمشورت برای‌نامگذاری‌فرزندتمام سران‌طوایف‌مغول‌را
دعوت داددرجریان‌مشوره ءقبیلوی، ناگهان‌طفل‌به صدای‌بلندگفت
نام مرااوغوزبگذارید، اعضای‌جلسه به تعجب به همدیگرنگاه کرده وبه
اتفاق‌آراءنام این‌پسررااوغوزخان‌گذاشت •
اوغوزخان‌سردارآینده مغولان‌چون‌به سن‌رشدوجوانی‌رسید، پدرش‌قره
خان‌دختربرادرش‌کرخان رابرای‌همسری‌پسرش‌خواستگاری‌نمود، ولی
اوغوزخان درخفابادخترموضوع عقیده اش‌رابیان‌نمود، ازینکه وی
نتوانست ازاعتقادات آبائی‌دست بکشدوبرعکس‌اوغوزخان‌راتهدیدبه
افشاءدین‌جدیدش‌کرد، ازآن‌سبب موردالتفات اوغوزخان‌قرارنگرفت
پدربادیدن‌بی‌التفاتی‌پسرش، دختربرادردیگرش‌کزخان‌راطلبگارشد
ازاینکه درخفااوغوزخان‌ازایمان‌داشتنش‌به‌خداوندباهمسردومی‌یادنکرد
وازایشان‌بی‌توجهی‌دید، لذابه اونیزعلاقه ءنشان‌نمیداد•
عدم توجه به دوهمسر، پدررااواداشت تادختربرادرسومی‌اورخان‌رابرای
همسری‌پسرش‌بخواهدوقبل‌ازانجام این‌مراسم ، روزی‌بعدازبرگشت از
شکاراوغوزخان‌علت بی‌توجهی‌اش‌رادررابطه بادوهمسرقبلی‌خودبه

زن سومی گفت وازاوخواست تابه خدای یگانه ایمان آرد، دختراورخان گفت من خدای تورانمی شناسم ولی ازفرمان توسرپیچی نخواهم کردومطیع اوامرشماتاآخرباقی خواهم ماند ۰
ولی اوغوزخان گفت فرمان من آنست که به خدای من ایمان آرید، ازاینکه اوفرمان اوغوزخان راپذیرفته بود، به خواست اوغوزخان تسلیم گردید ودین اوراپذیرفت ، سپس موردنوازش ومحبت اوغوزخان قرارگرفت ۰
قره خان بعدازجشن وسرورمجلس عروسی که حسب عنعنات ورسوم مغول هاانجام یافت ، ازدوعروس اول پرسیدکه چراپسرم اوغوزخان بشمابی تفاوت است ؟ درحالیکه شماهاازعروس سومی شایسته ترید ۰
عروسان که ازشوهردل خوش نداشت ، بااستفاده‌ازفرصت به قره خان گفتندشوهری مادین دیگری داردکه‌مابه اوایمان نیاوردیم، اوبه خداوند واحدایمان داردوازماهم میخواست بااوهم عقیده شویم ازاینکه مانه پذیرفتیم بمابی علاقه گردیدوعروس سوم چون به خدایش ایمان آوردمورد توجه قرارگرفت ۰ بعدازشنیدن این سخنان قره خان به خشم شدوتمام برادران وبرادرزاده گان ومجموعه سران قبایل مغول رادریک قوریلتای (مجلس وسیع) جمع نمودوسخنان که ازعروسان شنیده بودبه زبان آورد وگفت من اوغوزخان راازجملهٔ فرزندان لایق خودمیدانستم وچون اوبه دین آبائی ماخیانت کرده است نبایداورازنده گذاشت بعدازشنیدن سخنان قره خان، اعضای قوریلتای باخشم تمام سوگندیادکردندکه اوغوز خان رابه قتل برسانند، ولی زن سومی وهم دین بااوغوزخان که مراقب جریان فیصله بودیکی اززنان مورداعتمادش رانزداوغوزخان فرستادواورا ازتوطهٔ سران مغول وپدرش اطلاع داد، وی باآگاهی ازتوطهٔ پدروسران قبائل باهوشیاری نزدیکان ودوستان مورداعتمادخودراخواسته وجریان رابه اطلاع آنان رساندودرنتیجه همه‌آماده‌دفاع وجنگ برضدپدر، عموها ومتحدین آنان گردید، مدت ادامه این جنگ خانمانسوزبنابه قول افضل العلماشرف الدین علی الیزوی موءلف جامع اعظم ، هفتادسال طول کشیدوبالاخره‌بعدازمحاربات طویل قره‌خان درجریان یکی ازجنگهازخم برداشت وبعدازمدتی جهان رابدرودگفت ۰

بعد از مرگ پدر قره خان بسیاری از قبائل، کاکا و عموزاده گان و دیگر متحدین پدرش به اوغوز خان پیوست ، وی با تلاش قبائلش را متحد ساخت وازمرکز شهر آبائی خود (تلاس صیرم) برای جهان کشائی بسوی بخارای کنونی وآسیای میانه به سوقیات پرداخت ۰

رشید الدین فضل الله به تفصیل ادامه میدهد که اوغوز خان زمام امور قبائل را بدست گرفت وعده ٔ از کاکاها وخانواده ٔ او با بعضی از اقوام که مخالف قاطع بودند به سمت های مختلف شرق وغرب فرار نمود ودر مرور زمان دوباره به اوغوز خان پیوست که تمام نژاد مغول وتاتار از نسل آنهاست (۱) اما بعد از آنکه کلیه مخالفین ایل (رعیت) گردید سردار جدید مغول خرگاه عظیم زربافت بیاراست ، تمام برادران، برادرزاده گان، عموها وعموزاده گان ودوستان ومتحدین را جمع کرد ومجلس بزرگ بیاراست وهمه به او بیعت کردند بعد از بیعت اوغوز خان رفیق های دوران مشکلات ودوستانی را که درجنگ وجدال با او همنوا ویکجا بود لقب (اولیغور) داد (کلمه ٔ اولیغور در ترکی ومغولی معنی ومفهوم دوستان وهمکاران روز بدی ومددگاران روز تنهائی است) ۰

برادران، عموها، عموزاده گان وخانواده های دیگر که متحد اوغوز خان در جنگ با پدرش وهمچنان در لشکرکشی های بعدی بود ازین قرار است ۰

اولیغور- قانقلی- قبچاق- قاریق - آغاجری (باغچه ی) وازنزدیکان او کرخان، کزخان، اورخان وشعبات دیگر آنها را معلوم نیست که درکدام منطقه بسر می برند ۰

ولی قبائل اولیغور- قانقلی- قبچاق هرکدام در آسیای میانه مناطق وریاست های جداگانه از خود دارند، واقوام آغاجری (باغچری) وقارلوق که معروف به هزاره قارلق می باشد در مرکز هزاره جات، شمال وشمال شرق آن به زیست وحیات بسر می برد ۰

۱- جامع التواریخ ج اول ص ۳۲

آقای عزیز طغیان پژوهشگر تاریخ هزاره‌ها (۱) باجمع بندی تحقیقات دراین مورد می‌نویسد ۰ درمنطقه شیخ علی درناحیه (قلق) حوار سرگ عمومی مقبرهٔ وجوددارد که بنام (بابه قلغ) یادمیگردد ومردم شیخ علی وی راپدرخویش میخواند (۱) درسفرنامه اوغوزخان (پدرمغول‌ها) جامع التواریخ ج اول قارلوق به معنی خداوند برف یادشده که نمایندگی ازسردسیربودن منطقه می‌نمایدوتوسط ... وی اطلاق گردیدوآن قبائل راقارلوق خواند، بنابراین تشابه کلمات قارلوق، قلق، وقلغ ازریشه شرکت دال برترك بودن قبیلوی آنها دارد، امااینکه چگونه شیخ علی‌ها توسط " بابه قلغ " درآنجاانتقال یافتند معلوماتی دردست نیست و - روایات مردم آن فقط ازرابطهٔ طایفوی آنهاباقلغ ها (قارلق) صحبت می‌نماید (م)

هزارهٔ شیخ علی، سرخ پارساوغیره بنام های مذهبی چون هزارهٔ سنی و شیعه واسماعیلی هماکنون یادمیگردد درحالیکه همهٔ آن‌ها قارلوق اند وحدود= ۱۵۰۰ سال قبل ازمیلادمسکن گزین گردیده اند ۰

آقای فضل الله به تاکیدمی‌نویسدکه جنگ های هفتادساله اوغوزخان با پدرش وقتی که خاتمه یافت ، متعاقب آن تمام اقوام اتراك ومغول به اوبیعت کردوبرای تسخیرممالك دیگربطرف آسیای میانه ، بامیان ،غور غرجستان، هرات ، ایران فعلی، شام ، مصروروم حرکت نمود (۲) وبعدادامه میدهد ۰

پس ازفتح این ممالك ۱۷ سال بعد، دوباره بطرف یورت اصلی (خرگاه) خودحرکت نمود، چون به غوروغرجستان رسیدبرف زیادباریدوخانوادهٔ بزرگ ازلشکرفاتح مغول نتوانست مسافرت رابه همراهی اوغوزخان ادامه دهدودرسرزمین غرجستان کوهستانی باقی ماند،چون یاسا (قانون) نبود کسی بازماند، وقتی لشکربه بخارارسیداوغوزخان احوال لشکریان گرفت

---

۱ - تاریخ ملی هزاره پاورقی ص ۲۳

جامع التواریخ طبع ایران ص ۳۴

معلوم:
انهادرمنطقه غرجستان ازسبب برف زیادوبرف باری به جامانده است اوغوزخان به خشم آمدواین خانواده بزرگرا (قارلق) یعنی خداوندان برف نامید ۰ (۱)

هزاره قارلوق که هم اکنون درهزاره جات ، شمال وشمال شرق هزاره جات زندگی مینمایندوازنیمه دوم هزاره دوم قبل ازمیلادبه این سرزمین مسکن گزین شده است ، بومی ترین ساکنین این سرزمین است ۰ درقرن ۱۲ میلادی سال ۱۲۲۰ م زمان حملات چنگیزخان درتسخیرخوارزم- لااوهمکاری وسیع نظامی نمود ۰ مورخین اوشاهزاده قارلوق بنام (ارسلان) که ازچنگیزخان استقبال کردبه تفصیل سخن گفته است (که درحایش ذکر نیافته است) مادفوق بایدبه اطمینان وقاطعیت گفت که اوغوزخان جهان کشای فاتح مغول بنیان گذاراقوام هزاره درسرزمین هزاره جات است که که تاریخ اسکان هزاره هارادر=۱۵۰۰ (ق م) به ثبوت می رساند

موءلف جامع التواریخ توضیح میدهدکه اوغوزخان را ۶ پسر بود بدینقرار :

اوغوزخان

کون خان – ای خان – یولدوزخان – قای بایات – یازردوکار – اوشرقریق

جدول شماره ۱

وی سیرعروج پسران ۶ گانه اوغوزخان وشعب ۲۴ گانه ازفرزندان اوراچنین توضیح میدهد ۰

مدت های مدیدوسال های بسیاربعدازاوغوزخان وفرزندان اوازآن قوم پادشاهان بسیاربوده اندوبهردوره ازین شعب ۲۴ گانه مذکورپادشاه قوی الحال وصاحب دولت پدیدآمده - چنانکه مدت هاپادشاهی درشعبه سالور

۱- روضه الصفاج (۵) طبع لکنهور سال ۱۹۱۴

بودوازدیگر شعبهاپادشاهان معتبربودند ٠ وپادشاهی ایشان ازاینجاتا ایران زمین رسیده ودرین دیارپادشاهان وامراء بزرگ بسیارمعروف مشهور هستند، ازاوردغ اوغوزخان ولیکن هرکسی رامعلوم نبودکه ازفرزندان اوغوز اندوجماعت ترکمان معین دانندکه هرپادشاه وامیری ازکدام شعبهٔ این قوم اند، وسلاطین آل سلجوق واجداد ایشان که پادشاهان بزرگ ومعظم بودند ودردیارتوران وایران (خراسان)قریب چهارصدسال پادشاهی کرد ٠

آقای ع ٠ ع علی زاده وهمکاران روسی آن آ ٠ آ روماسکویچ ، ل، آختاقوروف که متن علمی وانتقادی به سعی واهتمام آنان روی جامع التواریخ (انتشارات مسکو ۱۹۶۵) صورت گرفته است درصفحه ۱۰۹ کتاب مذکورمی نویسدکه :

شعب ۲۴ گانهٔ فرزندان اوغوزخان هریك نام ولقبی معین داشتندوتمامت ترکمانان که درعالم اندازنسل این اقوام مذکوروفرزندان ۲۴ گانه اوغوزخان اند ٠ درادامه چنین آمده است :

لفظ ترکمان درقدیم نبوده است وزمانی که اقوام اوغوزازولایت خودبه بلادماوراالنهر، خراسان وایران آمدندتوالدوتناسل ایشان دراین ولایت بود، شکل ایشان مانندتاجیك گشت وچون تاجیك نبودنداقوام تاجیك ایشان راترکمان یعنی (ترك مانند) گفتندواین نام برمجموع اقوام اوغوزخان اطلاق رفته است ٠واین سلسله حکومات مستقل فرزندان - ۲۴ گانه اوغوزخان تاقرن ۸ (ق ٠م)ادامه داشت ،وازآن به بعدبانفاق داخلی وضعف مرکزحکمرانان دچاراختلاف گردیدوپیشدادیان بااستفاده ازوضعیت به تجاوزعلیه آنان پرداخت ٠

خوانندگان گرامی !

بهرحال تاریخ نشان میدهدکه قبائل مختلف ترك هاقبل از ظهوراوغوزخان بنام اتراك یادمی شد، این اوغوزخان است که برای بار اول اقوام وقبائل مختلف اتراك رانظربه استعدادومشخصات شان نام گذاری میکندکه درذیل اسامی شعب مختلف راملاحظه میفرمایدکه توسط اوغوزخان نام گذاری شده است ٠

اسامی قبائلی که باراول بااوغوزخان همکاروعلیه پدرش باا او

دوش، بدوش جنگیدو بعدها برای فتح جهان درلشکرکشی با اوفعالانه همکاری کردند ۰

جدول شماره ۲

شماره	اسم قبائل به ترکی	معنی وتوضیح به فارسی
۱	اولیغور	کلمه ایست به معنی مددگار، یاور
۲	قانقلی	مخترع چرخ بگی (اسپ گادی)
۳	قبچاق	درخت پوسیده- درایام جنگهازنی میان درخت پوسیده بچه بدنیا آورد ۰
۴	قارلق	خداوندان برف، اشارهٔ به ماندن قارلوق ها درایام برف باری درغرجستان ۰
۵	قلیج یاخلج	گرسنه
۶	آغاجری یاباغچری	کسانی که دربیشه هابه تنهائی زندگی مینماید ۰

درجدول ذیل ازاقوام وقبائلی نام برده میشودکه بعدازاقوام وقبائل ۶ گانه جدول شماره ۲ به اوغوزخان پیوسته است ، نامگذاری این قبائل نیز درجریان جشن بزرگ مغولان ازطرف اوغوزخان صورت گرفته است ۰

جدول شماره ۳

شماره	اسامی اقوام	شماره	اسامی اقوام
۱	قوم جلایر	۷	قوم اویرات
۲	قوم سونیت	۸	قوم ترمات
۳	قوم تاتار	۹	قوم وکرموچین
۴	قوم مرگیت	۱۰	قوم اوراسوت وتلن کوت، کمستی یاسیستی
۵	قوم کورلواوت	۱۱	قوم اورانگفت بیشه
۶	قوم ترغوت	۱۲	قوم قورقان

۱۳ قوم سقایـــــت

اقوام وقبائل فوق ازبزرگترین قبائل اتراک اززمان اوغوزخان تاعهـــــد چنگیزخان بوده است که درحدودآن دوره به شعبات وشاخه های زیـــاد انکشاف یافته بود۰

جــدول شماره (۴)

شمـــاره	اسامـی اقـــوام
۱	کرایت یـــا
۲	جــرقیـــــن
۳	نکقایت کرایـت
۴	توباووت
۵	آلبـــات
۶	نایمـــان
۷	انکـــوت
۸	تنکقوت
۹	بکریـــن
۱۰	قــرقیـــز

kotabton.com - The Digital Library

جدول شماره (۵)

شماره	اسامی اقوام
۱	اوریانکقت
۲	قنقرات
۳	اوریات
۴	هوشین
۵	سلاوس
۶	ایلدورکین
۷	بایاوت
۸	کینکقیت
۹	قستقین
۱۰	سالجیوت
۱۱	قابحیوت
۱۲	هریکان
۱۳	حنس
۱۴	نوتاقین
۱۵	دوربان
۱۶	بارین
۱۷	سوقیوت
۱۸	برولاس
۱۹	هیورکین
۲۰	جوریات
۲۱	دوقلات
۲۲	یلسوت
۲۳	یلسوت
۲۴	سوکان
۲۵	داوروت
۲۶	منکقوت

۲۷ ـ قنلقیات

هزاره جات از قرن ۶_۸ قبل از میلاد

تحقیقات تاریخی نشان میدهدکه شهرهاوآبادئهای وسیع درجریان حکومات شعب ۲۴ گانه فرزندان اوغوزخان یعنی امرای محلی درغرجستان باستان (هزاره جات)ایجادگردیده موجودیت آبادی هاووفور نعمت خواهی نه خواهی توجه جهان کشایان ،وقبایل چادرنشین راکه قدمی ازآن عقب تربودندبه خودجلب میکرد •

دریـن دورتاریخی که بشرموفق به کشف فلزات واستفاده ازآن شده بود، نظربه اساطیروافسانه هادرجنگ ازتیرآهنی، شمشیر، میخ ونعل اسپ وغیره ابزارفلزی استفاده میگردیدکه خودنشاندهدهٔ اختتام عصرحجروآغازعصرکشف فلزات است ، دراین دورهٔزراعت ومالداری انکشاف یافته است، وبشرسازمان های دولتی نسبتا" نیرومندی داشته است ، دربخش قبلی ازضعف ونفاق درون امراءوحکام ترك یادکردیم •

مثلا" دراساطیرادبی چون شهنامه درموردجنگهای خونین میان ترك ها ومغول ها (اتراك)تورانی ازیکطرف وآریائی هاازدیگرجانب واختلافات داخلی اتراك نمونه های روشنی بمشاهده میرسد •

مثلا" درشهنامه هفت جلدی طبع تهران ازانتشارات سپهرجلد دوم ازجنگ های خونین درکاسه رود (دشت ناورهزاره جات) میان لشکر تورانی هاوآریائی هازیرعنوان لشکرکشیدن طوس به کاسه رودوکشته شدن پلاشان پهلوان نامدارترك تورانی چنین میخوانیم •

هرآنکس که دیدی زتوران سپاه — بکشتی فگندی تنش رابه چاه
همه مرزهاکردبی تاروپود — همیرفت ازینگونه تاکاسه رود
به آن مرزلشکرفرودآمدند — زمین گشت ازآن خیمه هاناپدید
خبرشدبه توران کزایران سپاه — سوی کاسه رواندرآمدسپاه

نظربه شعرذیل مسیرحرکت سپاه ایران ازکلات بوده است •

براه کلات است آهنگ شان — ندانم کجااوفتدجنگ شان
بفرمودتاهرچه بودش یله — هیونان وازگوسفندان گله
همه سوی راه سبدکوبرد — به بنداندرون سوی انبوه برد

مصنف تاریخ سیستان ازفرارجمشیدوزناشوئی اوبادخترشاه کابل به نام (کورنگ شاه) یادمیکندکه درآن دوره اتراك (ترك هاومغول ها) در کابل وغرجستان ونواحی آن حکومات مستقل داشتند .

گرشاسب نامه وشهنامه نیزازفرارپارسیان نزدشاهان کابل وحکمرانان این ناحیه مطالبی دارد .

درصفحه ۳۲۳ همان شهنامه ازنبرداریائی هاباترك هادرحدودمرزهای ترکان درناحیه سبدکووکاسه رود (مناطق ناور، قره باغ وجاغوری) زیر عنوان تنگ شدن ایرانیان ازبرف چنین گوید .

زءان پس خبرشدبه افراسیاب — که شدمرزتوران چودریای آب
سوی کاسه روداندرآمدسپاه — زمین شدزکین سیاوش سیاه

شدت برف وسردی در "غرجستان" (هزاره جات)چنان بود، که ایرانیان خیال هم نمی توانستند .

وزان سوبرآمدیکی تند باد — که کس راازایران نبودهیچ یاد
سراپرده وخیمه هاگشت یخ — کشیدازبرکوه بربرف نخ

آنان دراین دشت اسپان جنگی اش راکشتندوخوردندوبسیاری هم ازآن حیوانات وانسانهاتباه شدوبالاخره تصمیم ایرانیان برآن شدکه منطقه را ترك گوید .

خوردوخواب وآرام گه تنگ شد — توگفتی که روی زمین سنگ شد
کسی رانبودیادروزنبرد — همی اسپ جنگی بکشت وبخورد
تبه شدبسی مردم وچارپای — یکی رانبودچنگ جنگی بجای
سپهبدسپه راهمی کردگرد — همی گفت چندی زروزنبرد
که ایدرتبه شدزتنگی سپاه — سزدگربرانیم ازین رزم گاه
مبادابراین بوم وبرهادرود — کلات وسبدکوه باکاسه رود

ودر ترك منطقه چنین میخوانیم ۰

به سختی گذشت ازبرکاسه رود   جهان رایخ وبرف بودتارپود

درص ۳۲۶ از رزم تورانیان وایرانیان وازنژادمرزبان داماد شاه توران ورزم او ازفراست پیران ویسه وزیر باتدبیر افراسیاب (شاه ترکان) درسازماندهی یك شبخون برایرانیان ونتایج آن فردوسی چنین سراید ۰

همه دشت ازایرانیان کشته دید   زمان سربسرچون گل آغشته دید
به بیچارگی پشت برگاشتند   سراپرده وخیمه بگذاشتند
بدینگونه لشکرسوی کاسه رود   برفتند بی مایه وتاروپود
سواران ترکان پس پشت طوس   روان پرزکین وزبان پرفسوس

درآن بخش ازشکست های پی درپی ایرانیان ازدست مردمان این مرزوبوم مفصل سخن رفته است ۰

درجلد چهارم همان شهنامه اختلافات وعدم هماهنگی میان ترکان به خوبی روشن گردیده است ، افراسیاب شاه ترکان درکندز قرارگاه ساخته است علت ایجاد پایگاه دران منطقه راسخن سرای فارسی چنین توضیح میدهد ۰

جهان جوی پردانش افراسیاب   نشسته به کندز به خورد وبه خواب
نشست اندران مرزازان کرده بود   که کندز فریدون برآورده بود
برآورد درکندز آتشکده   همه زندواوستا بزرآزده

درمورداسم کندز که نامیست پهلوی بدینگونه آمده ۰

ورانام کندز بودی پهلوی   اگرپهلوانی سخن بشنوی

بااستنتاج ازاشعارفوق میتوان گفت افراسیاب به آئین زردشت معتقد بوده است ، واوباکمك خواستن ازشاهان وامرای منطقه لشکروسیع گرد آوردوترکان درترکیب لشکراوازمناطق مختلف این ناحیه سهم گرفت ۰

درصفحه ۱۶ ج ۴ بزرگان توران درمشوره به افراسیاب ازاین نواحی لشکر حمع کرد ۰

بدودادترك چگل صدهزار   سواران گردنکش ونیزه دار
طرازی وغزی وخلخ سوار   همان سی هزارازدرکارزار

زبان مسلط زبان پهلوی بوده است ودره ۸ کیخسروشاه ایران به زبان پهلوی نامه به تمام امرا ـ شاهان وفیودالان خودکامه (مستقل) میفرستد وازین مناطق برایش لشکر گرد می آید ۰

بهرنامداری وخودکامه ای نوشتند بهر پهلوی نامه ای

که پیروزکیخسرو وازپشت پیل بزد مهره وگشت گیتی چو نیل

بزرگان مناطق مختلف باگرفتن نامه کیخسرو وازین مناطق به کمك شتافتند

یکی آنکه برخوزیان شاه بود گهی رزم بابخت همراه بود

چوصباح فرزانه شاه یمن دگرشیردل ایرج پیل تن

که برشهرکابل بوداوپادشاه جهاندار وفیروزوفرمان روا

چوشماخ سوری شه ٔسوریان کجارزم رابودبسته میان

اباشاه شهردهستان تخوار که درچشم اوبودبداندیش خوار

شه غیرچگان بودبرسان شیر کجاژنده پیل آوریدی به زیر

باجمع بندی ازنتایج اشعاررزمی فوق اختلافات میان حکمرانان این ناحیه رابه روشنی می بینیم ، یعنی حکمرانان سوری ـ دهستان وشاه غرچگان (غرجستان هزاره جات) شاه کابل وغیره به کمك ایرانیان شتافتند واومرای طراز ـ غزنی ـ خلخ (قارلوق ها) وترك چگل به کمك افراسیاب می رود ۰

شهنامه حماسه مفصلیست اززندگی ورزم ترکان چون افراسیاب ارجاسپ ، دو، وزیرنامدارومدبرپیران و یسو وغیره برضدبیگانگان درمقطع ازتاریخ که انسان ذوب فلزمیداندوازآن وسائل دفاع ورزم چون زره ، گرز، شمشیر، تیر، نیزه وغیره میسازدودرمناطق مختلف هزاره جا مانندناور (کاسه رود) سبدکوه قره باغ ، قلات ، چرم (جرمتوی غزنی) غرچگان (غرجستان هزاره جات) هجیر (هجرستان) دهستان (دهراود) وغیره برضددشمنان، زیررهبری روئسای قبایل، حکمرانان محلی وشاهان به پیکارمی پرداختند ۰

ودرین‌مقطع تاریخ است که ساکنین‌این‌مرزوبوم ازادیان‌چون‌شامائی میتولوژی، اجسام پرستی، وغیره به مرحله تکامل‌یافته تری‌مذهبی (کیش‌زردشتی) می رسندکه دراین‌مورددرقسمت قبلی‌استنادبه‌آئین زردشت درعهدافراسیاب به روشنی‌دیده شد ۰

کتاب تاریخی‌اوستاکه توسط زردشت بلخی به وجودآمده است سند

بزرگ تاریخ باستان‌سرزمین‌ماست ، دراین‌کتاب که قدمت آن‌درشرق بعدازسرودهای (ریگویدا) ازهمهٔکتب پیشی‌میگیرد، اوضاع اجتماعی سیاسی، زبان، جغرافیاوغیره به بحث گرفته شده است وبااستنتاج‌از ازآن‌اوضاع احتماعی‌وجغرافیای‌این‌منطقه به مسائل‌مهم میتوان‌دست یافت ، مثلا "ازسه گفتارمهم آئین‌زردشت یعنی‌گفتارنیك ، کردار نیك وپند ارنیك‌به روشنی‌واضح میگردد که جنگ های‌داخلی‌میان‌حکم رانان‌مناطق مختلف بسیاربوده است ۰

زردشت ازجنگ ، کشتن، دروغ ، چپاول، بنام (شر) یاد می‌کندودرمخالفت باراهزنی‌وبیابان‌گردی مردم رابه زراعت ، شهر نشینی، مالداری‌وراستی‌تشویق‌میکندودرمقابل‌خدایان‌چندگانه ، توحید ویگتاپرستی‌راقرارمیدهدوباراول‌ازحساب بعدازمرگ ، بهشت ، دوزخ - پل‌صراط ، وادی برزخ ومیزان‌یادمینماید ۰

اوپیتادرمسائل‌تاریخی‌ازجمشید، گشتاسب وکاوه نام می بردکه بنام پیشداریان، کیانی‌وغیره شهنامه‌ازآن‌یادکرده است ۰

اوپیتادربخش‌جغرافیاازحدودبدخشان‌تامرو- هرات - هلمند- تاحوزه‌سند وماوراالنهرزابه - ۱۶ - قطعه قسمت مینمایدکه جمعا" شاهان‌جداگانه دارد، وخودبیانگرنفاق‌وچندپارچگی‌دراین‌سرزمین‌است ۰

درنتیجه میتوان‌گفت زردشت باتحلیل‌خاص‌ازوضعیت جامعه‌آن‌روزی - که شروفساددرآن‌طغیان‌میکردبه این‌واقعیت می‌رسدکه بایدعلیه این

گونه بدبختی به تبلیغ دین (هورای) برضد مجموعهٔ شر (اهریمن) ـ پرداخت وجامعه رابدین طریق نجات داد ۰

وبالاخره وجود آن همه عوامل (نفاق وچنددسته گی ، قطعات جداازهم عدم هماهنگی وغیره) باعث میگرددکه درقرن (۶) ق م این ساحه وسیع ازکرمان تاپارتیا ، ساگیدیا (هزاره جات) باخترکه ازلحاظ سیاسی ضعیف است همه توسط کوروش امپراطوربزرگ هخامنشی تسخیرگردد ۰

تجاوز قدرت های خارجی از قرن (٦ ق م) تا (١ م)

مبارزات آزادیخواهان مردم در غرجستان هزاره جات

غرجستان تاریخی که درآن اقوام وقبائل مختلف ترک ومغل به نقاط متعدد حکومات جداگانه داشت زیرنظر نظام ملوك الطوایفی وعشیره وی قرارداشت وحکمرانان محلی نیزازسران قبائل وعشایر این مناطق بود .

واقوام مختلف چون : قارلق ها (هزاره قارلوق) اولیغورها، ترکان خلج ترکان نیلو (نیلی دایکندی) جورجه (چوره) هجیر (هجرستان غزنی) - کرائیت (گری ها) یازر (یازدری جاغوری) آغاچری (باغوچری روزگان) جلایر (۱) کارکین، قیان، تکین، غرجی و ... درین ناحیه بسرمی بردند وفاقدیك دولت مرکزی بودند .

درآن دوره تاریخی مورخین ازهزاره جات بنام " ستاگیدیا " تذکرمی نماید (۲) مردم این مناطق ۱۶ گانه بنابه استنادازاوستابه زراعت ومالداری می پرداختندواین استحکام شکننده درقرن ۶ ق م سال ۵۴۵ ق م در مقابله بالشکرکشی دولت مقتدرهخامنشی های ایران بادادن قربانی وفدا کاری های زیادازمیان رفت .

هخامنشی هاپس ازانقراض دولت های نه چندان مستحکم مادهابه قدرت رسیدند، مادهاکه بنیانگذارآن (دیاکو)مردی عادل بوداز (۷۰۸- ۶۵۵ ق م

۱- مختصرالمنقول ص ۱۰- ۱۲

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۵

پادشاهی) کردندوسلاطین بعدازدیاکوجهت خوشگذرانی وعشرت کده هاازهیچگونه عمل خشن استبدادی بررعایادست برنمیداشت وتاآنکه این سلسله شاهان دورازمردم آخرین فردآن بنام (آستیاك) درجنگ پازارگادبه شورش سپاهیانش مواجه گردیده وتوسط کوروش اسیرگردید۰ کوروش هخامنشی باازمیان برداشتن مادها، لیدی ها، مستملکات یونان وفتح بابل وتسخیرمصرحکومت بزرگ ازآبنای باسفورس، تاسندوازقفقاز تاعربستان به وجودآورد۰

کوروش کبیراولین حکمران مقتدرهخامنشی برای فتح حکمرانان حکومات جداگانه شرق ایران درسال (۵۴۵) ق م به لشکرکشی پرداخت این حملات که تا (۵۳۶ق،م) دوام داشت بامقاومت دلاورانه مردمان این سرزمین مواجه گردیدکوروش دراین جنگ هازخمی شد، گرچه توانست ایلات متفرق وخصوصا "ستاگیدیا (هزاره جات) مرکزمقاومت رافتح کندولی خود اززخمی که ازدست قبیلهٔ دهاتی (ترك ومغل) برداشت کشته شدودرکناردریای مرغاب بخاك سپاریدند (۱) کمبوجیه پسرش امپراطوری بزرگ پدرراوسعت دادوبعدازمرگ آن داریوش اول به قدرت رسیدوبرای اول باردرایران به ضرب سکه پرداخت وپس ازآن داریوش دوم - سلطنت نمودوازآن به بعدداریوش سوم به امپراطوری رسیدوداریوش سوم ازفتوحات که قبلا "تاحوزهٔ دریای سنددرشرق رسیده بودعنان برگرفت وروی به طرف غرب ایران نمودوباضعف حکومت درناحیهٔ شرق پرچم آزادیخواهی وقیام باردیگربرافراشته شدوترك به نام بسوش که یکی از خلف راستین این سرزمین بود ۰اعلان پادشاهی کردوخودراپادشاه شرق خواند، داریوش سوم درجنگ بایونانی هاوسوارکاران قدرتمندآن به رهبری

۱- دایره المعارف یافرهنگ دانش وهنرص ۷۴۰ ص ۷۴۱- ۷۵۹ص ۷۶۰..
موءلفین : پرویزاسد، سعیدمحمودی- عطالله بهمنش، داریوش محمد خانی- مسعودواثقی، ابوالقاسم شیخ اسلامی، فریدون معلمی، منوچهر اشرف الکتابی- تاریخ طبع سال ۱۹۶۶ (تهران)

سکندرکبیرشکست خوردوبه طرف شرق روی آورددرشرق باقیام مـردم مواجه گردیده وبه دست بسوس ترک به قتل رسید ۰

سوارکاران جنگ دیده ٔیونانی به فرماندهی سکندرکبیربافتح ایران روبه شرق نمود، درهمراهی سکندرعلاوه برنظامیان، علما، هنرمندان وپیشه وران نیزیکجابودندبطلیموس دانشمندمشهوریونانی وهمکارنزدیک سکندر درسرزمین هزاره جات ازنواحی شمال آن بنام پاراپامیزاد (سرزمین بـرف وکوهستان) وازسمت جنوبی آن چون ارغنداب ، جاغوری، مالستان، ارزگان اجیرستان وغزنی رابه اسم اراکوزیایادمینماید ۰

سکندر (۱) باهجوم سوارکاران تحت رهبری اش درسال ۳۳۰ ق م فکـر حکمرانان جداازیکدیگر، پراکنده وغیرمتمرکزدراین سرزمین رابه زودی - ازمیان برمیداردولی برعکس زمانی که به طرف شمال رهسپاربودتابـه جیحون "آمو) برسددرنواحی صعب العبورهزاره جات به مقاومـت دور ازفکرخودمواجه گردید- مورخین همراه وی چون بطلیموس می نگاردکه :

سکندردرگذشتن به شمال یکنوع خارجیان (انسان های) (۱) جدیـدرا دیدکه بی نهایت سرکش بودندودرپناه خانه های گلی میزیست (۲)

سکندربااعتمادبه سوارکاران جنگ آزموده اش کارفتح ایـن سنگرراآسان می پنداشت ، غافل ازینکه ساکنین دره های (پاروپامیـزاد وراکوزیا) (هزاره جات) درپناه این دژطبیعی ازهیچگونه قربانـی وفداکاری درجهت حفظ آن دریغ نمی ورزند، ازینروست که سکندرچنـد بارتحدیدقوامیکندوعساکرتازه نفس می خواهدولی بابار درکام دره هـا توسط مدافعین بی نهایت سرکش هزاره به گفته ٔخودشان به شکسـت

۱- افغانستان درمسیرتاریخ صفحه ۴۰ - ۴۳
۱- ازموءلف

۲- سایه روشنیهای درموردهزاره جات حسین نایل ص ۲۲

مواجه میشوند ۰ اوجها رسال تمام توسط مدافعین این سرزمین ومقاومت مسلحانه ٔآنان کوفته شداوبعدازگرفتن ۱۹ هزارسپاهی جدیدازیونان با صدهزارعسکر دیگرازنواحی مفتوحه ایران وشام ومصروغیره درجنگ با قهرمانان مسلح وطن ما ، خودوبطلیموس همکارنزدیکش زخمی گردید سکندر درجنگ هامجبوربه گرفتن وضع دفاعی شدوقدرت تهاجم وتعرض ازاوسلب گردیدودرمقابله باقیام های متعددمردمی نیروی نظامی آن روحیه ٔجنگی راازدست داده خسته وفرسوده گردید، وباعبوربه سمت شمال هزاره جات درخوف ازاینکه باردیگردرکمین مردان سلحشوروبیباك هزاره جات نابودنگرددمستقیما " به مشرق این سرزمین یعنی ازطریق ولایات شرقی خودرابه سندرسانیدوباعبورازسندکناردریای جیلم ، باشاه پنجاب جنگیدوبامغلوبیت شاه پنجاب ، دیگرروحیه وتوان رزمی از اردوی اوسلب گردیده بودوبدون آنکه ازمسیراولی به وطن (یعنی از نزدیك ترین راه - راه ابریشم) برگرددازانجابه بلوچستان وایران کشید وبالاخره دربابل چشم ازجهان پوشید ۰

آری وطن مادراست دردفاع ازشرف وحیثیت مادروطن فرزندانی فداکاری بدینسان درتاریخ کم نظیراست که بامهاجمین ازدم شمشیرسخن گوید وازچکاچك شمشیررزمندگان آن پیکردشمن خون آلود، وچشمش ازخاك آن کورنگردیده باشدوسرداری نیست که ازین سرزمین سربه سلامت برده باشدوتاریخ حماسی آن نشان میدهدکه ساکنین این مرزوبوم پیش ازآنکه دست به قبضه شمشیربرده باشد به هیچ سردارمتجاوزسرخم نکرده است ۰ چنین بوده است وچنین بایدبود ۰

قیام های آزادیخواهانه درپارا پامیزوس ،

اراکوز یا " هزاره جات "

سکندردرجنگ های چهارساله موفق به تسخیرکامل ولایات این سرزمین نگردیدودر (پاراپامیزس واراکوزیا) " هزاره جات " هرگز موفق به فتح آن نگردید، منتهادرباختر (بلخ)بسوس ترک که باقتل داریوش سوم ، اعلان پادشاهی نموده بود، باهجوم یونانی هادولت اوازمیان رفت ، ولی مقاومت همچنان ادامه داشت ۰

وبامرگ سکندرامپراطوری او ومیان بازماندگانش به سه حصه تقسیم گردید ازشام تاایران وپارتیابه اسیلوکوس تعلق گرفت (۳۰۵ق م)

سیلوکوس حکمران یونانی درجنگ باچندراگوپتا (سلطان مقتدرهندی وترویج دهنده ٔآئین بودی) دربدل پنجصدفیل مناطق سمت جنوب هندوکش راکاملا "ازدست دادوباتسخیرجنوب هندوکش توسط بودائی ها آئین بودای درهمجوارنزدیک باهزاره جات قرارگرفت وبه زودی مبلغین آن موفق به یافتن پیروان زیادشد، بهرحال جانشینان سیلوکوس خودمختاری کامل به این مناطق داد ۰درین مناطق خودمختارچهارنفر والی که تاحدودی زیادی مستقل بودندامورات رانظارت مینمود ۰

۱ـ والی نشین باختروسغدیانه (بلخ ، بخاراوسمرقند)
۲ـ والی " هرات وسیستان
۳ ـ والی نشین قندهاروبلوچستان
۴ـ والی " کابل (۱)

والی درنواحی هزاره جات امروزی یعنی غور، ارزگان، بامیان، غزنی که درآن زمان به پاراپامیزوس واراکوزیامعروف بود، حکمران یونانی

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۴

موجودنبود، ساکنین هزاره جات درسرسختی که دردفاع ازوطن نشان دادازتسلط یونانی هاجلوگیری نمودواین نقطه استراتژیک برای جنگ های خسته کننده درواقع سنگری برای تمام مخالفین یونانی خصوصا " قبایل (دهائی) ازشاخه اسکای، ترک ومغل واقوام کمیستی یاسیستی (کوشانی ها) گردید ۰

(درتواریخ وتحقیقات باستان شناسی خبرازیک شهریونانی بنام اسکندریه اراکوزیاکه آنهم درقندهاراست چیزی دیگری ازحاکمیت یونانی هادراین خطه بدست نیامده)

مقاومت همچنان ادامه یافت ودرنتیجه قبائل (ترک ومغل) برهبری ارشاك ازقبیله اوهای اسکای، علیه والیان یونانی، به جنگ پرداخت ودرفارس والی یونانی رابرانداخت ودرباختر (بلخ) بروالی یونانی غالب گردیدوهرات وسیستان رانیزبه حدودش ضم نمودوسلطنت وسیع بنیاد نهاده اخلاف اوتا ۲۷ نفربرفارس حکومت نمود ۰

قبیله نیرومنداسکای که چینی هاآنان را (ملت سد)می نامداشك هفتم راکشت وسلسله اسکانی رابرانداخت وبه هندوستان یورش نموده وفتوحات نمود ۰

اسکای هاسبقه بس قدیم درتاریخ باستان داردودرایام مهاجرت های دسته جمعی طبیعی بعدهاازمسیرشمال شرق به اجدادسابقه آنان که درنواحی میان سیحون وجیحون ازقدیم ترین ادوارتاریخ تاقرن ۷ - ق م درمناطق باختر (بلخ) اپاریتا (خراسان) غور- اراکوزیا (بخشی ازهزاره جات) تخارستان وغیره سکناداشتندنیز افزوده گردید، درهند سلسله آنان بعدازیورش بنام سلسله شاهان (هندواسکاری)معروفند (۱) قبایل دهای اسکای درمهاجرت بعدی درمناطق سیستان ونیمروزکه حاکمیت اسکانی وپارت هادرآن ضعیف بودسکناگزیدند ۰

۱- کشف هند ج اول- جواهرلعل نهرو ص ۲۳۰

این جنگ هاکه بخشی ازقیام های آزادیخواهانه واستقلال طلبانه درهزاره جات باستان است یك واقعیت راروشن می سازد، ـــــ هزاره جات مستقل پناه گاه همنژادان هزاره (قبایل مختلف ترك ومغل) سکائی ها، دهای سکای هاکمیستی یاسیستی، یوسیچی وغیره بوده است ودراین ادوارطولانی تاریخ قبایل مختلف ترك ومغل دراختلاط باهم ملت نیرومندی رابه تاریخ عرضه کرده است ۰

این جنگ های استقلال طلبانه وداخلی میان عشایروقبایل مختلف (ترك ومغل نژاد) به مدنیت نوبنیادکه مبنای اعتقادی آن از - آئین های ابتدائی وبعدزردشتی وآتش پرستی وبودائی مایه میگرفت تا حدودی ضربت زد ۰

همزیستی وامتزاج قبایل فوق اززمان اغوزخان تاقرن اول ق م ازنام واسامی معروف که به عشایرمتعلقه تعلق میگرفت به تدریج به طرف نام امروزی این ملت (هزاره) درحرکت بودونام های قبیل دهای واسکای، یوسیچی درتاریخ نسبت ومفاهیم وسیع تری رابنیادنهاد ۰ اما بالاخره این حکومات مستقل وحکمران کوچك یونان درکابل بدست قبایل کمیستی یاسیستی که درتاریخ بنام کوشانی معروف است سقوط کرد

اما از لحاظ فرهنگی :

درخش تمدن ویادواره های تاریخی درین مقطع نه چندان طولانی، فصل های درخشان ویادواره های شکوهمنددرکتب ، السنه وطبیعت به ثبت رسیده اعتقادات ابتدائی برالواحیت وآئین زردشت تبدیل گردیدآئین زردشت دراختلاط باقهرمانان پرستی وارباب انواع یونانی به انحطاط گرائیدوجای به آتش پرستی وموهومات دیگرداد، آئین مسالمت اندیش بودای درمحیط آرامکه به زوال ادیان قدیم آگاهی داشت بشدت توسعه یافت ومخلوطی ازتمدن رب النوع پرستی یونانی، اهورامزدای زردشت وعرفان هندی درقالب دین بودای همراه باابتکارات هنری ورزمی ساکنان هزاره جات باستان بنیادتمدن درخشان (کریکوبودیك)رامایه گذاشت ۰ که بعدهااین مکتب متمدن باساختن معابدوبتخانه ها پرستشگاههای

متعددوایجادمسجمه هائی دربامیان تاریخی به عظمت ۵۳ مترفـــروغ جاودانی یافت ، گرچه دولت های جاهل وفرهنگ براندازوآلوده بـــا تعصبات آن رابه توپ بست اماباوجودآن همه مظالم درمقابله بااقســام جهل وخرافات آئینه فرهنگ شکوهمندودرخشان هزاره جات است ۰ کــه بشرامروزی به شکوه وجلال آن فقط میتواند سرخم کندودیگرهیچ ۱

عجایبات طبیعی و آثار تاریخی از هزاره جات باستان

هزاره جات موزه عجایبات طبیعی وآثارتاریخی است ، علاوه برعجایبات طبیعی ـ آثارواسناد گران بهاازمراحل مختلف زندگی هـزاره هاازگذشته دورتاریخ بدین سپه روشنی مشاهده میشود ۰

تحقیقات درموردمراجل مختلف زندگی نشان میدهد کـه : در دوره ٔ حجرقدیم انسان هاازابزارچوبی وسنگی برای دفاع درمقابله بـــا حیوانات وازمغاره هاوپناه گاههای جنگلات برای استراحت وپناه گـاه استفاده مینمودوبادسترسی به وسایل پیشرفته ابزارسنگی کارروی مغـاره های طبیعی وادوات دفاعی پیشرفته مینماید ۰ درعهدحجرجدیدوکشـف فلزات بشرباساختن ابزارجنگی وکارازآهن ، مس وغیره برای دفاع بـــه ساختن حجره هادرون مغاره های وسیع وخانه های ابتدائی ازسنگ هـای تراش ناشده وگل درمناطق باارزش طبیعی بالاخره درعصرنظام فیودالـی وبابرده گی درمقابله باقبایل عشایرمخالف به ساختن استحکامات ـــــ جنگی (قلعه ، حصار ، کوشه) می پردازدوباموجودیت ادیان درکنارمراکز واستحکامات دولتی معابد ، صجمه هاوپرستشگاهها عرض اندام مینمایـد که باادوارقبلی ازلحاظ کیفی فرق زیاددارد ، بدان لحاظ ماکوشیدیم آثـار تاریخی سرزمین باستانی هزاره جات رادرسه بخش ازنگاه موجودیت ادیان وموقعیت طبقات تقسیم نمائیم ۰

۱- دوران قدیم الی ظهورآئین زردشت وآغاز دین بودائی ۰
۲- رر رر مراحل استحکام بودای وبقایای آثارآن عهد ۰
۳- رر رر شاهان وامرای مسلمان (اوج نظام فیودالی)

دوقسمت اخیر درفصول بعدی درجای مناسب آن توضیح مـــی گردد ۰

درینجابه شکل مختصربه عجایبات طبیعی وآثارتاریخی دوران باستان هزاره جات مروری صورت میگیرد ۰

عجایبات طبیعی!

همچنانکه دراول گفتم هزاره جات موزه عجایبات طبیعـــی وتاریخی است ،درینجابایدافزودکه بامیان تاریخی موزیم تمدن وتاریـــخ باستان مشغل فروزانیست برفرازاین سرزمین کوهستانی باستان ۰ومنظره دل انگیزوادی شاداب بامیان به رنگ های آبی، سبز، سرخگون وپولا دیـــن هربیننده رابه حیرت وشگفت وامیداردوانتخاب هزاره هابرای زندگی درینجادلالت برعمق تفکرآنهادارد، منظره‌ءعرفانی این وادی هربیننـــده آگاه رابه تخیل وتعمق وامیدارد ۰

۱ـ بند امیر:

: ازمناظردلچسپ وعجایب طبیعی درهزاره جات یکی بندامیراست (کوهزاد(۱) میگویدقشنگترین مناظروعجایب طبیعی دنیادرهزاره جات است، بندامیردرزاویه ۵۰ر۳۰ بطرف شمال و۱۲ر۶۷ درسمت جنوب یکاولنگ موقعیت دارد، بلندی آن به اندازه ۹۵۰۰ وحدود ۴۵ میلی بامیان دروسط ۳ کوه بلندو۳ کوتل معروف بنام کوتل شهیدان ۹۹۴۵ فت ۲-کوتل شیبر ۱۰۲۳۵ فت ۳-کوتل خان ۱۱۶۶۰ فت واقـــع

است ۰ بندامیر مشتمل بر ۵ جهیل است ۰

۱ـ جهیل ذوالفقار ۲ـ جهیل پودینه ۳ـ جهیل هیبت ۴ـ جهیل قمبر

۵ـ جهیل غلام ۰

ازپنج جهیل فوق ذوالفقار بزرگترین وغلام کوچکترین آن است ، جهیل هیبت زیباترین وعمیق تر ازهمه است ، که آب آن به زیبائی ورنگ مانند فیروزه ودرصدقدمی به رنگ لاجوردمیماند ۰

آب جهیل پودینه ازلحاظ شباهت به سفیدی شیروپنیراست ۰

سرچشمهٔ این بندزیبا (۹) میل دورتر ازمنطقهٔ کپروك است ۰ ذوالفقار بلندترین وبزرگترین جهیل بطول (۴) میل که بندپنیربنزدیکی آن و۱۵۰ یارد عرض دارد، بندهیبت (۲) میل طول و۵۰۰ یارد عرض، بند قمبرخوردبوده وبندغلام ۳ میل درازی دارد ۰

ودرنزدیکی این بند (چشمهٔ شفا) قراردارد که دارای آب سرداست گرچه دیوارسازی آن شبیه کارانسان است ولی سندی قانع کننده تاکنون دردست مانرسیده است وبیشتر بشکل اساطیری استدلال وجوددارد ۰

۲ـ جهل پرغوله :

دربلخاب هزاره جات ، درقلهٔ کوه (جه پرغوله) موقعیت دارد آب آن بی نهایت شفاف وانواع ماهیان درآن وجوددارد، می گویند درسابق اسپ آبی نیزدراینجا زندگی میکردواکنون به اقسام مختلف پرنده گان درآن جهیل بسرمیبرند ۰

۳ـ دریاچه شاه سرآب ورس

۱ـ کتاب ـ ده هزاره ـ طبع کلفورنیا ۰

kitabton.com - The Digital Library

این دریاچه درولسوالی ورس قراردارد وآب آن بشکل عجیب اززمین می جوشدوگاه گاهی بخودرنگ سرخ همچون رنگ خون می گیرد .

٤ـ آب پای موری :

این دریاچه درمنطقه ٔدره کالوبامیان جریان داشته وبه شکل عجیب آب دریك سوراخ زیرکوه گم میشودوازطرف دیگرکوه، به حالت شدیدبه فوران باردیگربیرون می جهدنام این محل بنام پای موری است

٥ـ آب استادهٔ ناور:

(موری کلمه ایست هزاره گی به معنی سوراخ ، دودکش، یادودرو- که در آتش خانه هاودرسقف آن وجوددارد)

۵ـ آب استاده ٔناور ؟

درشمال دشت ناورآب استاده ٔبزرگ ناورقراردارد . بزرگی این آب استاده زیباازاکثربندهای منطقه بزرگتروروسیع تراست . برعلاوه آن عجاییات ، دربامیان ، دردامنه ٔکوه باباولی حوض دوکوه درسرجوزای درجنوب بامیان " حوض هزارچشمه " ودرمنطقه ٔسربام " دوچشمه ٔ آب جوش " که دردوجهت درحال جوشیدن حرکت دارندنیزدرزمره ٔ عجاییات هزاره جات است .

درحالیکه درکوتل غرغرمیان مالستان واجرستان دریاچه ٔ " غرغر " ازیك نقطه به قدرت زیادآب بیرون می جهدوبه وادی دایه به شفافیت غیر قابل وصف جریان می یابد .

نگاهی به مغاره های طبیعی و تاریخی در هزاره جات

درمنطقه سنگ تخت ورس مغاره وسیع قراردارکه وسعت آن رامی توان ازین قیاس کردکه چندین خانوارو افرادمتعددمسلح مدت شش ماه درآن پناه برده وبه مدافعه برضدقوای عبدالرحمن پرداخت ونام این غاردربعضی کتب بنام لیگان، نیزثبت شده است ۰

٦ـ غار لیگو ورس : (۱)

این غاردرولسوالی دایکندی ویکی ازعجایبات تاریخی است موقعیت آن درمنطقه ایژدی قرارداشته ونهایت وسیع است ودرون آن راهروهای ارتباطی به مغاره کوچك ترکه حدود ۲-۳ متروسعت دارد ودرون آن چاهیست عمیق که تاهنوزعمق آن راندانسته اند ۰

۷ـ غار کبوتر:

درمنطقه ٔ ایژدی دایکندی موقعیت داشته ودرون آن آثار تاریخی چون مجسمه سنگی گوسفند، آب خورسنگی ونیزستون های سنگی درون مغازه های کوچك به شکل ایستاده قرار دارد ۰

مغاره ٔشلمتویکی ازآثارتاریخی دیگراست که درون آن دیگ سنگی بزرگ به بلندی قدانسان قراردارد ضخامت آن ۲۰ سانتی متروحدود دهن دیگ به اندازه یکنیم الی دومتراست ۰

۱- غارتگاب ، غارتگاب ساخته ٔدست انسان است احداث این غاردردل کوه طوریست که دهن آن تنگ ساخته شده است ودرون غارنهایت وسیع است ودردورباستان پناه گاه بزرگ بوده است ۰

۹ـ مغارهٔ شلمتو :

ونیز درمنطقه جرغی وبرجقین (برجگی)مغاره وسیع درکوتل خرپران (خر پرو)موجوداست که انسان به طورآزادمیتواندبه شکل استاده درون آن رفت وآمدکنند•

۱۰ـ غار جمشید و کوه گردگ :

وکوه گردگ که اولی درازی ان معلوم نیست ودومی آنقدروسیع است که بیش ازهزارنفردرون غاروراهروها (کوچه گك) آن به آسانی وراحتی زندگی میکندونیزدرمغاره " خرك "واقع دردایکندی علایم خط کوفی موجوداست " غارهای لومان " درجاغوری نیزازقدامت زندگی بشردرین منطقه حکایت دارد (۱) ودرین سرزمین کوهستانی، کوههای زیادی با مناظردلپذیروآثارتاریخی موجوداست که درینجامنباب مثال از "کوه عروس ویاکوه پرندگان زیبا " درمنطقه (هزاره جات) میتوان یاد وهمچنین درمنطقه دایکندی ازکوه اژدرکه دربین این کوه علایم زراعت وجوی آب دیده میشودمردم عوام کاردیومیگوید•

۱ـ مغاره های لومان درعهدباستان مسکن اقوام کرائیت ویازر (گری وازدری کنونی) بوده است •

نظری برآثار شهرها واستحکامات جنگی در هزارجات باستان

۱۱ــ شهر ضحاک بامیان :

درداستانها واساطیر غرجستان ازشهرضحاک میتوان نام برد این شهرمنسوب به قصه ءحماسی شهنامه درمورد ضحاک ماردوش شاه چند هزارسال قبل سامی که ازایران به باختر (بلخ) لشکرکشیدودولت اساطیر پیشدادیان راسقوط داد میباشد، این شهرنیزتاریخی برروی تپه ء مرتفعی در ۱۷ کیلومتری شرق بامیان قراردارد ۰

۱۲ـ دره کالو :

درناحیه ءدره کالوبامیان علاقه ءتاریخی چارگنبدقراردارد. دراین دره هزارچشمه وجوددارد که این ناحیه معروف به هزارچشمه نیزاست ، معدن آهن حاجی گگ نیزدرمنطقه مذکوراست ، درعلاقه ءپنج کوه حاجی گگ چاه بزرگ سنگی بنام " بادخانه " موجوداست دراین ساحه ءتاریخی " حوض پیتولشکر "که کوچکترازبندامیراست نیز موقعیت دارد ۰

۱۳ــ شهرغلغله

طوریکه ازنام آن معلوم است درگذشته محل زندگی انسان های زیادبوده است ولی این شهرپرنفوس وغالمغالی توسط چنگیز

خان پس ازآنکه نواسهٔ آن توسط مدافعین شهرکشته شدبه امرخان مغول به شهرآرام ومرده تبدیل گردید. وآن راماوبالیغ (شهردعای بد) نام نهادند. (۱)

۱۴- حصاردشت حیرت انگیزناور:

دشت ناوردرمسافه ۶۰ کیلومتری غرب غزنی بین ۳۳۰۵ - عرض البلدشمالی ۶۷۵ طول البلدشرقی موقعیت دارد، بطرف شمال دشت برفرازتپه هاعلایم حصارواستحکامات متعددوجودداردکه بشکل مستطیل ازسنگ ساخته شده است ، تپه هموارکه حصارروی آن ساخته شده است ، تپهٔ هموارسیت که ازلحاظ موقعیت دفاعی برهمه مناطق برتری داردوروی آن ازسنگ های دریائی فرش است وحصارهانیزاز سنگ های دریائی اعمارگردیده وازنقطه بالای دشت خصوصا "نواحی شمالی آن دقیقا" زیرنظرقراردارد، پژوهش محققین درسال ۱۹۷۷ قدامت این استحکامات رابه عصرحجرقدیم ارتباط میدهد.

وسعت محیط دشت (۱۰۰) کیلومترمربع تخمین گردیده است ، قسمت وسطی دارای فرورفتگی است که ذخیره گاه بزرگ برای آب منطقه است که انواع مرغان کوچی درآن جادیده میشود، ناور درزبان هزاره گی مفهوم جهیل داردوذخیره گاه آب نیزازآن مفهوم میشود. آب دشت ناورودرتمام سال ذخیره آب باقی میماند.

کلمه ناوردرمغولی به معنی جهیل است ودرهزاره گی آب بندمشابه آن است که معمولا "هزاره هابه آب بندناورمی گویند.

۱- به عقیدهٔ باستان شناسان درسال (۱۹۳۱م) ساختمان های این شهررابه قرن ۶و۷ هجری مربوط میدانندوروزگاری بعدازسقوط شنسبانی هاپای تخت خوارزم شاه بوده است.

امپراطوری کوشانیها بنیانگذار مدنیت باستان در هزاره جات

درجدول شماره ۲و۳ به اسامی قبایل نیرومندترك ومغل درزمان اوغوزخان کبیر، چون قارلق، جرقین، اولیغور، قلیج (خلج) آغاجری (باغورچری) کرایت ، یازدری، سقایت ، دهای، سکای یوچی وغیره اشارت شد ۰

اقوام مذکوردرسیرتاریخ ازقرن ۲ق م الی ظهوراسلام درساحه ی وسیع آسیای میانه تاریخ شکوهمندبه جاگذاشتند، آنهادرمهاجرت ها تدریجی باعبور ازجیحون درباخترغور، غرجستان، بامیان، کندز اراکوزیا، تخار، زمینداورسجستان (سیستان)گرزیوان (ارزگان)وغزنه زابل که اکنون ساحه وسیع ومتمرآن چون غور، غرجستان، بامیان، غزنه ارزگان، زابل تابشخی ازسیستان بنام هزاره جات یادمیگرددمتمکز است

اسامی قبایل فوق الذکربعدازتهاجمات هخامنشی ها یونانی ها، هندی ها، پارتیهاوغیره تاعهدچنگیزخان به تدریج همانندنامهای تاریخی هزاره جات ، خصوصیات ونام های قبیلوی آن نیزتبدیل بملت هزاره گردید، هزاره هاکه هم اکنون درسرزمین باستانی هزاره جات در ـ ساحه ٔوسیع کوهستانی بشکل کتلوی ودرنقاط دیگرجهان چون پاکستان وایران، هند، آسیای میانه وغیره جاهاپراگنده اند، ازامتزاج آن همه اقوام وقبایل مختلف ترك ومغل بوجودآمده است ۰

امپراطوری مقتدر کوشانی سواری بزرگ بر پشت آسیا خانه ای در نیمه راه از ٤٠ تا ٢٢٠ م

کوشانی هاکه چینی هاآن رااقوام یوحی (۱) نامند، یکی از- شرقی ترین قبایل نیرومندترك ومغل وازشاخه ٔکمیستی یاسیتی است آنهاازقرن ۷ ق م تاقرن ۳ ق م درحدودتتیانشان نارال گسترش یافت ودرآن حدودهمواره باقبایل نیرومنددیگری بنام هوانگ نوهادرگیر بود وبالاخره دراثرفشارهوانگ نوهاازقبایل کمیستی یاسیتی شاخه ٔنیرومند آن بنام (کوشانی) دراوایل قرن ۲ق م باقبایل نیرومنددهای واسکای که بخش ازآنان درگذشته دورهمانندقارلوق ها، ازتخارستان، غور غرجستان، زاولستان، تاسینستان ساکن گردیده بودبه مهاجرت دسته جمعی طبیعی پرداخت ،آن هاباعبورازجیحون درکناربرادران دهای واسکای قبلی درتخارستان سلطه حکمرانان ضعیف یونانی راهمان طور که قبلا "تذکررفت ازمیان برداشت ۰

باورودقبایل مذکوراقوام اسکای به سمت غرب ،جنوب وجنوب غرب پیش میروند ازآن به بعداین منطقه بنام سرزمین تخارمعروف به تخارستان میگردد۰

دراین موردلازم دیدم نظرمورخ ومحققین معتبری رابرای تائیدموضوعات فوق خدمت خواننده گان گرامی تقدیم کنم۰

۱ـ طورخم کس اس طرف ۱۰۳تالیف مجاهدبریلوی

هرودوتس کمیسّی، سیتی واسکای ها را مغل میداند (۱)

گوردون چایلد مورخ دیگر نیز به گفته او موافقت خودرا اعلام منماید (۲)

آقای نهرو چنین نظر میدهد ۰

درزمان حکومت پوشامیترا و تمدن بودای، هند از طرف شمال مورد تهاجم باختریان و بعد اسکای ها قرار گرفت، آنها به تعداد کثیری در تمام نواحی شمال هند پراگنده شدو دولت هندو اسکای را بنیاد گذاشت سکای ها یکی از قبایل ترک های صحراگرد بود، آنها به وسیله یك قبیله وایل بزرگ دیگر که کوشانی ها نام داشت از سرزمین ها و چراگاه خودشان رانده شدودرهند (پنجاب ، راچپوتا) و (کاتیاوارد) به حکومت پرداخت درهند آنها را باربار (وحشی) بربر-می گفتند ولی آنها از لحاظ دین بودای بودو هندی ها خصوصا "مردم دلیر و خوش سیمای راجپوت واهالی جسور و پرطاقت (کاتیاوارد) از اعقاب ترك هااست (۳)

محقق مذکور در بخش دیگر نگاهی به تاریخ جهان می نویسد ۰

سکاها به وسیله کوشانی ها به جلو رانده شدو چندی بعد کوشانی دولت بزرگ درمرز هند به وجود آورد، این امپراطوری پهناور در شرق تابنارس در غرب تامرزپارتیا (فارس) در شمال کاشغر، یارقندوختن و در جنوب تا ویندهیا وسعت داشت ، پای تخت کوشانی ها ظاهرا "ابتدا در کابل (بگرام) و بعدها در پشاور (پوروشاپور) قرار داشت (۱)

آقای فرهنگ درین مورد گوید :

درعصر باستان بیشتر مهاجرت از سمت شمال توسط قبایلی صورت میگرفت که درمناطق سردوصحرای خشك ترکمنستان ودشت قیچاق تاسایبریا ومغولستان بسر می بردند و برای بدست آوردن ساحه

۱- برورودت ۴۲۵-۴۸۴ ق م

۲- پادشاهان [illegible] بابل ۲۴ سال نامه ۱۳۱۲

۳- نگاهی بتاریخ جهان ۱۷۳

زیست وچراگاه مواشی به جنوب روی آورده بیش ازتسخیرماوراالنهرازآب آموعبورنمودندآنهاازاقوام ترك ، نژادزردویاشبیه آن بود، بدین علت اینگونه تهاجمات رادرزبان دری ترکتازی خوانده اندوعلاوه میکندکه پیش ازاسلام سکای ها، یوچی ها، سیتی هاوهون هادراین منطقه مسکن گزید ۰ (۲و۳)

آقای غبار درین مورد چنین میگوید :

روایات حاکی ازهجوم مکررتورانی ها، درازمنه ءقدیم به این سرزمین قدامت دارد، ازآن به بعدهجوم ومهاجرت قطع نگردیددردوره های بعدنیزقبایل متعددسِتی یاکمیستی ازآسیای میانه درینجاریختند که ازآن جمله یوچی هابود (۱)

احمدعلی کهزادراچنین نظراست :

کوشانی هادرقسمت شرق پاردریاوماوراالنهروآسیای مرکزی بنام "یوچی" وسیتی زندگی میکردندوازآموگذشته درتخارستان مسکن گزیدند (۲)

نظرمورخین فوق تا ءئیدیراین حقیقت است که قبیله ءنیرومند کوشانی معروف به یوچی ازشاخه ءاقوام ترك ومغل سیتی یاکمیستی است ۰ (۳)

امادنباله موضوع :

باورودرتخارستان، کوشانیهاقدم به قدم به سمت باختر وبامیان، غرجستان پیش رفتندوبه تدریج نیرومندترگردیده وباخترر ا نیزازدست حکمرانان یونانی متصرف شدند، باتسخیربلخ هندوکش رانیز زیرکنترول آوردندودرساحه ءوسیع میان پامیرالی باختر، بامیان، غور

۱ـ ص ۱۷۹ کتاب مذکور

۲ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۳

۳ـ منظوروادی وسیع میان اکسوس واندوس سندوآمو

غرجستان، غزنه وجنوب هندوکش باایجادپنج ریاست بنیادابتدای دولت نهادند ٠

وبعدهاباادغام پنج ریاست دریک دولت واحد ـ حکومت نیرومند وامپراطورعظیم ایجادگردیدکه درتاریخ شکوهمندوباستانی هزاره جات بنام کوشانی هامعروف گردید ٠

کد فیزس بنیانگذار سلسلهٔ کوشانی

خاندان کد فیزس :

اولین شخصی که درراس ریاست پنج گانه قرارگرفت واعلام سلطنت نمود " کجولا " ازخانواده ٔکدفیزس بود، کجولاکدفیزس بنیان گذارسلسله کوشانی، باتحکیم قدرت درشمال هندوکش ودره های کوه بابا درجنوب هندوکش (هرمایوس) آخرین یونانی رادرکابل ازمیان برداشت، اوباراول به ضرب سکه پرداخت ، سکه مسی کجولا ازمناطق مختلف بامیان یکولنگ ، دره ککرک بامیان، کابل، کوهستان وغیره بدست آمده است آثاربدست آمده ازمناطق مذکوردرموزیم کابل وموزیم های مهم دنیاموجود است ٠

ویما کد فزس ۹۰ م :

بعدازمرگ کجولاکدفیزس پسرش ویماکدفیزس ویاکدفیزس ثانی به سلطنت رسیداومردزیرک وهوشیاربودواز اوضاع دنیاوضعف دولتهای اطراف کاملا "آگاهی داشت ٠ بدان لحاظ برای تحکیم امپراطوری وگسترش

ـ افغانستان درمسیرتاریخ

۲ـ افغانستان باستان ص ۱۳۱

۳ـ سیتی یا کمیستی

امپراطوری‌اش دست به‌ایجادارتش ونیروی نظامی منظم زد۰

درین عهد سلسله موریا درهند به قدرت حکومت می‌راند، ویماکدفیزس بااعزام لشکربرای فتح هندتا پنجاب پیش رفت وبخش وسیع شمال هند رابه تصرف درآورد۰ امادرباره ٔسوقیات به طرف چین دونظروجوددارد۰ بعضی مورخین برآنست که ویماکدفیزس باسوقیات نظامی بطرف چین ازمسیرواخان وپامیرنظربه سختی کوه هاوزمستان پربرف موفق به عبور لشکرنگردید۰ ولی نظراکثریت تاریخنویسان اینست که: ویماکدفیزس باآگاهی کامل ازنقش امپراطوری‌اش چارراهی استراتژیك میان هند،چین آسیای میانه، پارس وروم برای به کنترول گرفتن مسیرراه‌ابریشم بطورکامل ازمسیرواخان به چین لشکرکشیدولی باشکست مواجه گردیدوبعداز شکست باقبول خراج ازچین برگشت وچینی‌هاهمچون سال ۹۲م کنترول راه ابریشم رادردست گرفت درزمان امپراطوری ویماکدفیزس دولت به مفهوم واقعی ایجادشد، دولت پشتوانه‌اعتقادی (دین بودای) راتقویه مینمود، نیروی منظم نظامی به وجودآمدوباتقسیم بندی امپراطوری مراکز اداری وکنترول بنیادگردیدودرروابط خارجی بادولت روم رابطه قایم شد وازطرف شاه کوشانی سفیربه دربارامپراطورروم معرفی وازجانب دربار روم نیزنماینده سیاسی (سفیر) بدربارکوشانی مقررشد۰

درداخل امپراطوری امنیت کامل برقراربود، ازاینکه راه دریا وهوائی وجودنداشت ازین مسیرتجاران، هنرمندان، سیاحان ودانشمندان ازملل مختلف جهان درحال ترددبودودرین مقطع تاریخ، راه‌ابریشم بادرخشندگی تمام برجستگی یافت ، مسیرعبورومرورکاروان‌هاازجهات مختلف ازینقراربود، کاروانهاازهندبطرف کابل وبعدبه بامیان مرکزیت دینی واعتقادی این امپراطوری وازآنجاازمسیرشمال غرجستان به بلخ می رسیددربلخ بدوشاخه ٔمختلف یکی بطرف چین ودیگری بطرف غرب به پارت وروم می‌رسید، ازاینکه کاروان‌های تجاران بیشترحامل ابریشم

چین بوداین شاهراه تاریخی معروف به راه ابریشم گردید ۰

درعهداین خاندان محیط زیست برای ورودکاروان های تجاری درکابل بامیان ، باختر، غرجستان، غزنه ، زاول ودیگرمناطق مردمان این مناطق متمدن وثروتمنداز همه، میان ملل مختلف جهان آن عهدبود ۰

خاندان کنیشکا ۱۲۰ ـ ۱۶۰ م ۰

بعدازختم سلطنت ویماکدفیزس دومین خانواده ٔکوشانی های بزرگ بنام خاندان کنیشکابقدرت رسید ۰

بنیانگذاراین سلسله کنیشکا کبیر ازخاندان کنیشکا ازقبیله ٔکوشانی وازاقوام ترك ومغل ویکی ازقبایل مهم تشکیل دهنده احدادهزاره هادرتاریخ شرق ازاهمیت خاص برخورداراست ۰

کنیشکاباگرفتن قدرت درداخل امپراطوری دست به اصلاحاتی زد مرکزیت امپراطوری راازشمال به جنوب هندوکش انتقال داد (۱) بگرام درنزدیکی کابل پایتخت تابستانی وپشاور (پوروشایور) مرکززمستانی انتخاب گردید کنیشکاکبیرکه چینی هاآن راکیانی ساکیا، هوشکاوکشمیری هاآن راجوشکا نامیده انددربخش اعتقادات تمام مساعی خودرادرتوسعه وگسترش دین بودای بخرج دادودرقرن اول م جلسه وسیع مذهبی بااشتراك ـ ۵۰۰ نفر ازعلمای بودای درکشمیرمنعقدنمود (۲) وسه رساله مذهبی بنام تری ـ پتکا، سه سبدگل درشرح دین بودای تدوین ودرلوحه های میسی بزبان های مختلف پالی، باختری، سانسکریت وختنی نقش نمود (۳) وبا فرستادن آن الواح به دست مبلغین مذهبی درآسیای میانه، هندوچین نقش مهم بازی نمود ۰

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۰

۲ـ سال نامه سال ۱۳۱۱ ص ۱۴

۳ـ سال نامه ۱۳۱۱ص ۱۵

محل تصویرکنیشکاامپراطورکبیرسلسله کوشانی ها

keeaton.com - The Digital Library

تصویر کنیشکا امپراطور کبیر سلسلهٔ کوشانیها :

علاوه برآنکه دین رسمی بودای وزبان آن هاختنی وتخاری بودتمام ادیان وزبان های گونه گون موردحمایت قرارداشت ، ودرسکه های دولتی ازمقدسات مذهبی یونان ، بابل ، مصروغیره نیزاستفاده میشدودرنوشتن نیزاززبان تمام اقوام درضرب سکه هاکارمیگرفت .

کنیشکانه تنهایك اداره چی لایق بودبلکه سرلشکرماهری نیزبود .

فتوحات کنیشکا :

کنیشکادرسالهای اول سلطنت کشمیرافتح وبنام کنیشکا پورشهری درآن جابنیادنمودوبتدریج تاکناره ٔرودگنگاپای تخت موریا های هندپوتالی پوترا (پتنه) رانیزفتح کرد .

درسمت چین :

کنیشکابه دنباله ٔاقدامات خاندان کدفیزس ازراه واخان به چین تاخت وایالت کاشغر ، یارقندوختن راتاوادی رود (تارم) فتح نمودوامپراطوری آن میان چهاررودخانه بزرگ آسیا (آمو ، سند ، کنگاورود - تارم) وسعت یافت ، بدین مناسبت درموردنقش کوشانی هاآقای نهرو چنین گفته است ، امپراطوری کوشانی همچون سوارعظیمی برپشت آسیا نشسته بودودرمیان دنیای یونانی درغرب وچین درشرق وهنددرجنوب - قرارداشت ومانند " خانه بزرگ " درنیمه راه میان هند ، چین ، روم بشمار میرفت .

کنیشکاازچین پسرشاه کاشغرودیگرمتنفذین چینی رابصورت یرغمل باخودآوردوازآنهادربگرام پای تخت تابستانی اش به وجه احسن نگهداری مینمود .

کنیشکا و تمدن بودائی :

درعصرامپراطوری آشوکابزرگترین مروج ومبلغ دین بودای درهند - ترویج دین بودای درهزاره جات نیزتوسط مبلغین بودای صورت

گرفته بود. امابا ایجاد امپراطوری کوشانی دین بودای برعلاوه هند درین سرزمین نیزپشتوانه دولتی پیداکرد، وانتشار آن سرعت بیشترگرفت معابدوپرستش گاه ها ایجادگردیدودرعهدکنیشکاکبیر درسالهای ۱۲۰و - ۱۶۰ م مجسمه های اصنام تاریخی بامیان (بت های ۵۳ متری و۳۵ متری) بنیادگذاشته شدودرناحیه ٔخوات بهسوددره ٔککرك ، بامیان دره ٔ آهنگران بامیان شارستان فولادی، ومرکزبامیان وغیره مناطق هزاره جات علایم تاریخی ادوارکوشانی تاهنوزموجوداست ۰

باوجودآنکه پایتخت کنیشکادرتالستان بگرام ودرزمستان پشاوربود امااین امپراطورزیرك ودوراندیش میدانست که :

درمراحل خاص تاریخ اقوام وملل علاوه بردفاع ازحیاتش برای دفاع ازهویت ملی، تاریخی ویادگارهای آثاراعتقادی اش نیزبه فداکاری می پردازدبازهم اومیدانست که قدرت هاناپایداراست امامراکزاعتقادات - میتواننددرقالب مجسمه های سنگی دردل کوهها نقش و ابدیت بخودگیرد بدان سبب اومراکزاعتقادی چون معابد، پرستشگاه ها، مجسمه ها، نقاشی هاواستحکامات مهم راالکثرا " دربامیان ودردرون قبایل هم نژاد هزاره ها ایجادنمود ۰

دوراندیشی این اندیشمندمقتدربه زودی درتهاجم قوای چنگیزخان دراین سرزمین وخصوصا " دربامیان ودفاع مردانه دلاوران آن - مرزوبوم ازهویت ملی وتاریخی اش به ثبوت رسید، ودرتهاجم اعراب همچون گذشته هزاره هادردفاع ازانگیزه هاومیراث اعتقادی خود ۷۰سال دست به مقاومت زد، وازاین موزیم تاریخ وتمدن باستان درطول تاریخ پر ماجرایش دفاع قهرمانانه نمود ۰

کنیشکامشاوران وکارشناسان مختلف درامورعلمی، مذهبی، ادبی ونظامی داشت ، وتوسط مشاوران ادبی اواولین سنگ بنای زبان دری در ۲۵ کلمه تهداب گذاری شد ۰اوباعلمای بزرگ چون پارسوا ٔ، دارمامیترا، ویمالا ،

هزاران علمای دیگر در ترجمه آثار بودای- ساختمان سازی، مجسمه سازی- ایجاد شهرها، بندها وسرك ها به مشورت می نشست (که در بخش دیگر توضیح داده میشود۰)

جا نشینان کنیشکا

با درگذشت کنیشکا پسرش (واسیشکا) بجای پدر نشست وامورات امپراطوری وسیع کوشانی را بقدرت تمام اداره ننمود۰ وازآن به بعد (کنیشکا دوم) به امپراطوری رسید۰ وسپس اداره امپراطوری بدست (هوویشکا) قرارگرفت، ولی درزمان (واسودووا) آخرین امپراطور این سلسله انحطاط آغاز گردید وتوجه از سرزمین اصلی بطرف هند بیشتر گردید واسودووا از سال ۲۲۰- ۱۸۰م از جیحون تا هند فرمان میراند وبا مرگ او در سال ۲۲۰م این امپراطوری مقتدر به شهزاده نشین های کوچك تقسیم شد ودر مناطق مختلف از جیحون تا هند چندین شهزاده کوشانی ویفتلي بقدرت رسید ودر سرزمین هزاره جات بنام شیران بامیان، شاران غرجستان، رتبیل شاهان، زاولی، کابل شاهان، پنکی شاهان، لویکان غزنه وغیره ۰۰۰ زیرعنوان کوشانی های خورد به حکومت پرداختند (که درجایش تذکر داده میشود)

اما این قدرت نیرومند کوشانی ها در هند بنا به گفته اندیشمند هند (نهرو) توسط فرهنگ غنی هند در این نیم قاره ء طلائی جذب گردید۰

تهاجم و پراکندگی در قلمرو کوشانی ها

نگاهی گذرا به سالهای ۲۲۰ _ ۴۲۵ م در هزاره جات

با مرگ واسودووا آخرین امپراطور مقتدر کوشانی ۲۲۰م این امپراطوری دچار انحطاط وتجزیه شده وازسال (۲۲۰ـ ۴۲۵) م تحولات که دراطراف این امپراطوری رخ داد جریان تجزیه وپراکندگی راسرعت بیشتر بخشید ۰

درهمجواری امپراطوری ضربه پذیر، قدرت های جدید بوجود آمد، قبایل نیرومند ی هو، (هیاطله) زاولی شاخهٔ دیگر اقوام وقبایل سیتی یاکمیستی اراضی شمال جیحون رامتصرف ، جریان مهاجرت آنها باسرعت درجنوب آموو تخارستان رسید ۰ درغرب هزاره جات امپراطوری پارت هاتوسط اردشیر ساسانی سقوط کرد وسلسله جوان ساسانی درسال ۲۲۴م قدرت دولتی رادردست گرفت وبه زودی یکی ازشاهان این سلسله درسال ۲۶۰ م تاروم کنترول مناطق وسیع رادردست گرفت ۰وباایجاد دولت قدرتمند درغرب وعدم قدرت واحد دولتی درامپراطوری کوشانی (راه ابریشم) قطع گردید ۰

ازحوادث مهم دیگر کشف راه بحر است که رومی هاباقطع راه خشکه (راه ابرشم) درین ساحه به جدیت تلاش نمودند وبالاخره توانستند ازانطریق خود رابه سواحل هند برسانند که درین مورد سرزمین هزاره جات درخاص وساحهٔ متشتت امپراطوری کوشانی درکل ضربه سخت اقتصادی رامتحمل گردید ۰

درکشور پهناور چین سلسله جدید (هان) به قدرت رسید، ودرهند سلسله نیرومند گوپتاهابه سلطنت رسید ودرسال ۳۰۲ میلادی سلسله

سلطه کوشانی هارادرهندازمیان برداشت ۰

شاهپورساسانی بعدازاسارت امپراطورروم، رویه شرق نمودودرسال ۲۵۰م حاکمیت رادربسیاری مناطق ازحکمرانان کوشانی گرفت (قرارتحقیق محققان خسارات زیادبه تمدن بودائی واردگردیدومعبدنوشادبغلان نیزتوسط لشکریان شاهپورویران وآتش زده شد ۰ (۱)

گرچه درمناطق مختلف هزاره جات حکمرانان مستقل وجودداشت غرجستان، بامیان، غور، ارزگان، زمینداوروزابل تاغزنی (اراکوزیا) توسط سلسله های مختلف کوشانی (ترکی مغلی)محلی اداره میگردید ۰ اماآنان نیزازدوجهت تحت فشارقرارداشتندازیکطرف قبایل همچون آنان هیاطله ازشمال وشرق به آنان نزدیکترمیشدوازطرف دیگردولت ساسانی که بخش های ازغرب ، شمال وحوزه های جنوب امپراطوری کوشانی رادر جنگ های خونین اشغال کرده بودبه آنان درحال جدال دایمی بسرمیبرد تا آنکه درسال ۴۲۵م تورامانابنام (زاول شاه) ازاقوام هیاطله امپراطوری مقتدربرادران کوشانی اش رابار دیگراحیانمود ۰

۱ ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۲۵

بار دیگر استقلال وایجاد امپراطوری سوار کاران و تیر اندازان زاولی سلسلهٔ شاهان (زاولی)

هیاطله ۴۲۵ _ ۵٦٦ م

قبایل دلیرزاولی هزاره (هیاطله) که بخش مهم ازاجدادهزاره هااست همانندبرادران کوشانی اش ، ازاقوام وقبایل سیتی یاکمیستی است هم اکنون هزاره های زاولی درجنوب غرب هزاره جات درارزگان ، مالسیتان جاغوری ، حدود ، اجیرستان ، درحوالی کابل وغزنه بنام مشخص هزاره ٔ زاولی زندگی مینمایند ، نام زاولی درچندمنطقه ارزگان که درانجاهزاره ٔ زاولی مسکن گزین اندونیز - زاول ، زاولستان فعلا " بنام ولایت زابل تا امروزدرغرب غزنی بدون هیچگونه تغییرنام تاحال بنام سابق زاولستان وزاول وجوددارد ۰ ولایت زاول همان مرکزحکومت زاول شاه مقتدرترین شاه سلسله زاولی و هیاطله)است که درحدودقرن (۵) م درآن جابنام زاول شاه کبیراعلام سلطنت نمودگرچه درقتل عام سال های ۱۸۸۲ الی ۱۸۹۲ میلادی اکثریت این قبایل بامقاومت که دردفاع ازوطن شان نشان دادتوسط جاسوس معلوم الحال انگلیس عبدالرحمن قتل عام ، نابود ، آواره ویا همچون سیاه پوستان اقریقائی دربازاربرده فروشان تاایالت پنجاب ومهاراشترای هندرسید ۰

جهت تائیدمسئله لازم دیدم نظرات محققین چندی راخدمت خواننده گان تقدیم نمایم ۰

آقای غبارموضوع رابدینگونه بیان کرده است ۰

" هیاطله یایغاطله که درتاریخ بنام های متعدد خوانده شده است اصلا " جزءقبایل سیتی بوده ومثل کوشانی هاازجبههٔ شمال شرق درحوزهٔ سیحون سرازیرواز قرن ۳ تااوایل قرن (۵) میلادی ساحهٔ شمالی وجنوبی

آن را اشغال نمودو برای بار اول در تخارستان به تشکیل حکومت پرداخت (۱)
از قبایل هیاطله مشهورتر از همه (زاولی) است که در ایالت غزنین ساکن
شده وآن علاقه بنام ایشان زابل وزابلستان گردید ۰ (۲) "

مذکور در نوشته تاریخی دیگرش درینمورد چنین نظر میدهد

" نام هیاطله تا دوره اسلام درمورد بدخشان - قطغن وبامیان اطلاق شده
چنانکه مورخین اسلام شاهان غوری وبامیان را نیز ملوك هیاطله ذکر کرده
اند (۳) "

خوارزمی گوید : هیطل به زبان بخارائی مرد قوی راگویدو هیاطله
قومی بودندکه بلاد تخارستان وغزنین را داشتندواتراك خلج وگنجینه

از ایشانند (۴)

دائره المعارف ترکی : یفاطله رااقوام ترك نژاددانسته واصل آنرا
(اتلی) میداندکه به معنی سوارکاراست وآتیلافرمانده معروف هونها
(هیاطله) درغرب نیزنام آن مفهوم سوارکارداشت ۰

مورخین اسلامی تماما " هیاطله راترك نژاددانسته اند، آقای
نهرو محقق اندیشمندهندی گوید :

" قبایل دهای، اسکای، کوشانی ها، هیاطله (هون ها) همه
ازآسیای مرکزی برخاسته (۱) ودرجای دیگرمینویسددرمورد (هیاطله
هون ها) قبایل چادرنشین وسوارکارهون (هیاطله) مردمان چین درزدوخورد
دایمی بودولی چینیها باایجاددیواربزرگ چین جلوتهاجم آنان راسدکرد
وازآن به بعدقبایل صحراگردبدوشاخه تقسیم شد، بخشی ازهون ها برهبری

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۴
۲- تاکیدازماست
۳- سال نامه کابل ۱۳۱۱ ص ۱۶
۴- مفاتح العلوم ۰

آتیلا (اتلی) به‌اروپاریختندوبرخی دیگرباعبورازجیحون به هندرسیدند (۲) "

درجای دیگرمینویسد" درهندرشته جنگهائی برضدهون هـا ادامه داشت ولی گوپتاها (خصوصا "اسکانداگوپتا) نمیتوانستندجلوآنها رابگیرندزیراامواج دیگرازهون هافرامی رسیدوبالاخره تاحوالی مرکزی هند نفوذکردند، بالاخره رئیس آنهابنام توراماناخودراپادشاه‌خواندوازآن به بعدپسرش مهراکولا به قدرت رسید (۳) "

یاقوت حموی : درفهرست طبقات ناصری زیرعنوان بادغیس محل اقامت نیزك ترخان که‌ازقبای معروف اعراب است ، یاقوت گوید" نیزك خان ازقبایل هیاطله (زاولی) وبادغیس نیزازمملکت هیاطله (زاولی)است (۴) بااستنتاج ازتحقیقات مورخین ودانشمندان ونگرش به سیرتاریخی که ازنظربگذرانیم به روشنی کامل این حقیقت هویداگردیدکه قبایل مختلف ازعهداوغوزخان مانند، قارلق،کرایت ، سقایت ، دهای، اسکـای خصوصا " سیتی یاکمیستی وغیره ۰۰۰که به ایجادامپراطوری مقتدرموفـق گردیدندهمه احدادونیاکان پرافتخارملت هزاره است ، ولی مورخیـن مزدورزیررهبری دربارهای مغرضا خیر بااهداف خاص سیاسی کوشیدنـد تاهویت ملی این ملت زحمت کش راازصفحه تاریخ بزداید۰

ودرتدین تاریخ توجه اصلی آنان این مسئله بودکه درقدم اول سلسله شاهان گذشته رافقط درچارچوب قبایل وعشایرآن زمان) گذشته هـا) توضیح دهندودرقدم دوم می کوشیدتابانام واسامی شاهان قبایل مذکـور هویت واسامی آن قبایل رانیزازصفحه ٔروزگار (تاریخ) براندازدودرقـدم سوم درتوضیح منشای نژادی وتاریخی ملتهاجوعدم اطمینان ایجادنمایـد تابه آسانی بتواندملت ساکن درهزارهاسال این مرزوبوم رابقایای لشکـر

۱ـ نگاهی بتاریخ جهان ص ۳۳۴ ۲ـ ص ۴۲۹ـ ۳ـ ص ۲۲۲۰

۴ـ حواشی مینواسکی برحدودالعالم چاپ ۱۳۴۲ کابل ص ۱۶۸

فلان مهاجم درهمین دیروزوانمودسازد ۰

کارغرض آلوددیگری که جدا "مدنظرداشتنداین است که : اسامی قبایل وعشایرمختلف ترك ومغل واجدادهزاره هارابه شکل قیاس وتوجیه گرانه بعدازچندگردان به شکل زبان عربی وهندی زیرپوشش، ریشه یابی وغیره بنام قبیله خودمشابه ساخته وبعدآنرااز اجدادپرافتخارخودبگویند ۰

روش دیگری که مورخین اجیردربارهای مغرض به جدیت تعقیب مینمود این بودکه امپراطوری های مقتدرچون امپراطوری اوغوزخان، مردان دلاوری چون بسوس ترك ، کنشکاکبیر، امپراطوری مقتدرزاولی های هزاره، شاهان قارلق هزاره ، امیرچوپان، هزاره شاران غرجستان، شیران بامیان،امرای غوروغیره ۰۰۰رابه اشکال واژه گون یادنمایندولی بااز میان رفتن آن سلاطین اقوام وقبایل وملت منسوب بدان هارانیزدرتاریخ نابود می ساختنددرحالیکه نمایندگان طبقات مشخص یك ملت درادوارخاص تاریخ بقدرت می رسندونابودمی شودولی هرگزملت هانابودنمیگردد ولی تهاجم وتعصبات مغرضانه نظربه وسعت وپهنای تاریخ همچون بادصرصرمیگذرداما دریك کلمه (آفتاب بادوانگشت پنهان نمیگردد) ۰

امادنباله موضوع :

قبایل هیاطله (زاولی) هزاره بامسکن گزیدن درتخارستان دران ناحیه به تشکیل دولت دست زدوباگسترش آن درکابل، زاول، غور وغرجستان، بلخ تاحوالی بادغیس وسیستان دست ساسانی هارانیز ازاین نواحی کوتاه نمودونفوذآن هادرجنوب تامرکزهندودرغرب تاج وتخت ساسانی هارانیززیرکنترول گرفت ۰

هم اکنون دربدخشان وقطغن وتخارقراء وقصبات یفتلی وجوددارد وعلایم ومدارك زیادازآن هادرکتیبه ها، مجسمه ها، سکه هاوالواح تاریخی از تخارستان، زاول، غرجستان، بامیان ومناطق بادغیس وحتی هندبدست آمده که دربسیاری موزه های مهم جهان موجوداست ۰

قدرت امپراطوری سلسله تاحدودقلمروکوشانی هادرعهد کنیشکاکبیرمی رسید" به نظرزائرین چینی درینموردرجوع شود" آنها درپارس شاهان دست نشانده برتخت ایران داشتندودرسمت جنوب درمراحل خاص زمانی نیرومندتر ازسلسله کوشانی به حکومت می پرداختند ازمهمترین شاهان این اقوام وقبایل تورامانا ـ مهراکولا (زاول شاه کبیر) اخشنور، افتالائوس است ۰

تورا مانا:

تورامانا، بنیانگذاراین سلسله درزاول ویکی ازنیاکان نامدارهزاره ءزاولی امروزاست اوباقدرت تمام مناطق وسیع غرب زاول را که دردست شاهان ساسانی بودآزادکرد، این سرداربا کفایت زاولی تا پنجاب وسنددرهندوستان پیش رفت وازآن جاتامرزهای ساسانی هابنیاد امپراطوری بزرگی رانهاد ۰درکتیبه های عهداین شاه ازهند، وی بنام مهاراجاتوراماناشاه جاولا (شاه بزرگ زاول) یادشده است ۰ (۱)

زاولشاه کبیر (مهراکولا)

مهراکولا پسروجانشین تورامانا ومرد آهنین یکی دیگرازاحداد هزاره ءزاولی امروزی است ، اوبه نام زاول شاه کبیراعلام امپراطوری کرد ودرغرب باساسانی هاچندین بارجنگیدودرهندسلطه گوپتاهارابر انداخت ، حدودسال ۵۰۰ م کتیبه ءکه ازدوره ءشالی ارزگان درشمال قندهار (زاولستان هزاره) بدست آمددرآن جاوی بنام زاول شاه کبیریاد شده است ،کتیبه به رسم الخط یونانی باگوش شاه زابل یعنی خدای شاه زاول وی راخوانده است (۱) ۰

اونیروی نظامی بزرگ وبی نظیری داشت ، نیروی سواره نظام اوباداشتن

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۸۷

Kelotabon.com - The Digital Library

هزار فیل جنگی نیرومندترین قدرت حربی آن زمان بود- درباره ٔ قدرت نظامی وخصوصیات اخلاقی اومحقق وسیاستمدار معاصر هند آقای نهرو چنین می نویسد ۰

" پنجمین شاه گوپتا (اسکاندا) باهجوم هون ها (هیاطله وزاولی ها) مواجه گشت وتانواحی مرکزی هندنفوذیافتند ورئیس آن ها توراماناخودراپادشاه نامیدوسلطنتی بوجودآورد، بعدازاوپسرش مهراکولا روی کارآمدکه آدم بی رحم بودولی بانقل ازکتاب تاریخ کشمیری می نویسدکه ازتفریحات مبداکولا انداختن فیل هاازبالای پرتگاه های مهیب بداخل دره هابود، خشونت اوهندیهارابه قیام واداشت وزیررهبری بالادینااز اعقاب گوپتاهادرجنگی برمهراکولا غالب واوراسیرکردولی هندیهاباجوانمردی اورارهاساخت ، مهراکولا به کشمیرپناه بردوبا تجدیدقوابعدازچندی به شکل خیانت آمیزی باردیگرحمله کردوهند رافتح نمود (۲)

اخشنورافتالائوس (خوشنواز) :

یکی دیگرازامپراطوران مهم زاولی هااخشنورافتالائوس- است وایرانی هاازاوبنام خوش نوازیادکرده است ۰

امپراطوری زاولی هاحکومت جنگجویان ونظامیان بودواساس آن درجنگ بنیادوادامه ٔ آن نیزدرجنگ باهمسایگان گذشت ، دراوایل که شمال وغرب هزاره جات یعنی بلخ وهرات وسیستان دردست ساسانی هاقرارداشت این امپراطوری باساسانی هاداخل جنگ گردید، درجنگ اول زاولی هاازدست بهرام گورشکست خوردولی به زودی اخشنوردرسال ۴۶۰ میلادی سپاه ایران راشکست دادوفیروزدردست اواسیرافتاد، فیروزشاه اسیرساسانی

۱- افغانستان بعدازاسلام ص ۲۱ بنقل ازمجله موزیم پشاوردسمبر ۱۹۵۳
۲- نگاهی به تاریخ جهان ص ۲۲۲

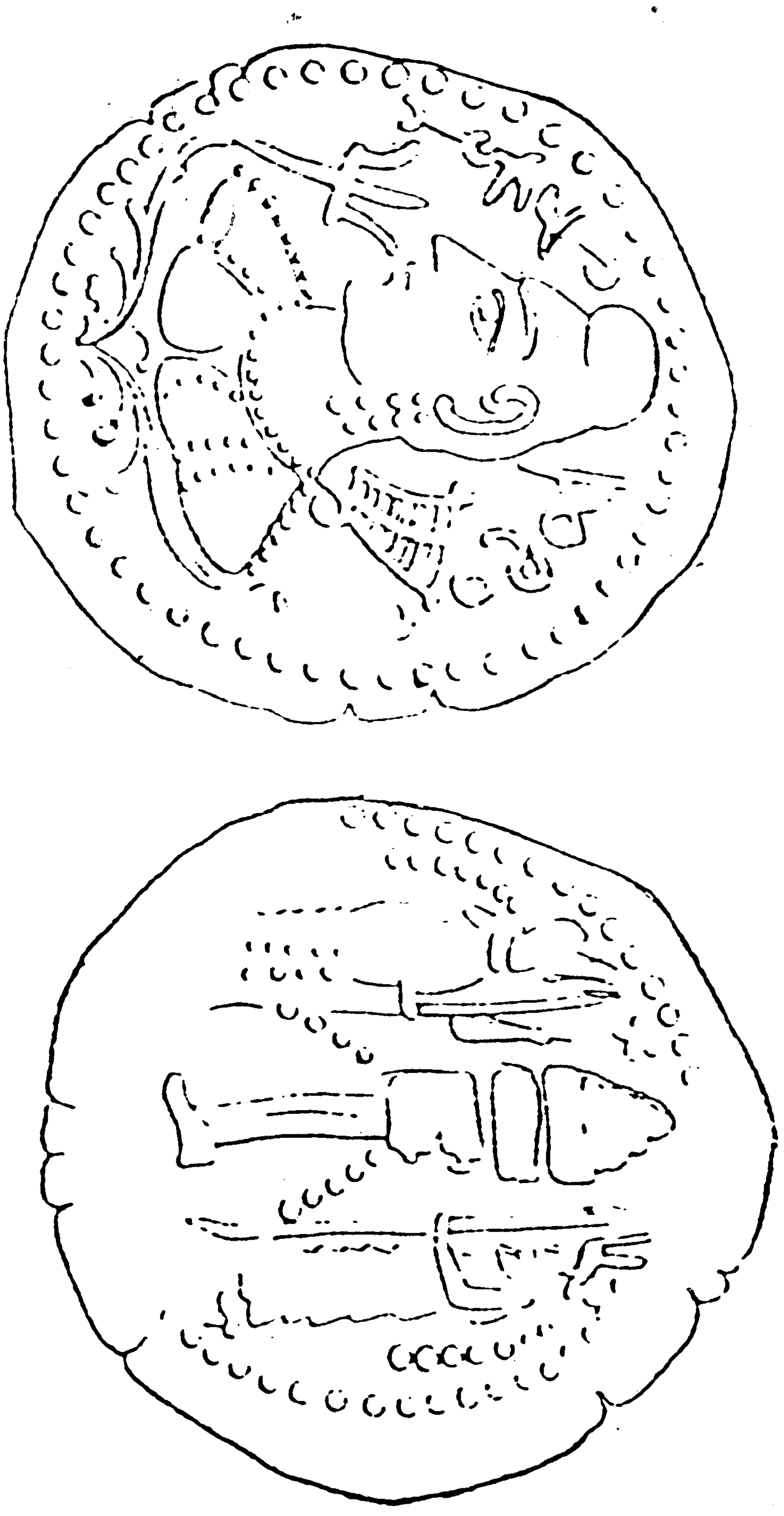

نمونه های مسکوکات شاران غرجستان درموزیم کابل

درمرکزهر دوکشور باامضاء قرار (۱) عدم تعرض وتاءدیه باج وگروگان گذاشتن پسرش (قباد) آزادگردیدولی به زودی بعداز دوسال بادادن پول باج پسرش رارهاکردوبه سیستان حمله نمودجنگ درصحرای سیستان قوای اورادردست نیروی جنگی اخشنورنابودکردوخودنیزکشته شدوازآن به بعد دخترشاه ساسانی داخل حرم شاه زاولی گردیدوبعدهااخشنورقبادبرادر زنش رابه کمك سپاه زاولی برتخت ایران نشاند. ماجرای فوق رافردوسی درشاهنامه چنین بیان کرده است (۱) قبادبه دربارشاه هیطالیان پناه برد۰

شب تیره ازمرزبیرون شدند زدیداردشمن به هامون شدند
سوی مرزبیطالیان کردروی - ازاندیشه خسته وراه جوی

فردوسی ازاخشنوربنام خوشنوازیادکرده است ۰

بری شاه هیطالیان شدقباد گذشته سخن هابراوکردیاد
بدوگفت شاازبدخوشنواز همانابدین روزت آمدنیاز

وباگرفتن کمك ۳۰ هزارجنگجوپس به ایران رفت ...

زهیطالیان سوی اهوازشد سراسرجهان زوپرآوازشد

بالاخره ایرانی هابه سپاه زاولی هاتسلیم گردیدوقبادشاه دست نشانده برتخت ساسانی قرارگرفت :

پیاده همه پیش اودردوان برفتندبرخاك تیره روان
گناه بزرگان به بخشیدشاه زخون ریختن کوردپوزش پناه
بیامدبه تخت کسی برنشست وراگشت چاپ سپ مهرپرست

منهاج السراج درین موردچنین نظردارد :

یزدگردوپسرداشت یکی فیروزودیگری هرمز، بامرگ یزدگردهرمزبرتخت نشست امافیروزبدربارهیاطله درغرجستان وتخارستان رفت وباگرفتن

۱- شاهنامه فردوسی در ۷جلد جلد۶ ص ۶۹

کمك نظامی ازآنها باکشتار زیاد تاج وتخت ساسانی را ازبرادرش گرفت ۲ ازگفته ٔمورخ مذکور چنین برمی آیدکه فیروز نیزبه کمك سلاطین هیاطله (زاولی ها) درغرجستان وتخارستان بقدرت دست یافته اند، بامرگ چندامپراطورمقتدرزاولی هااین سلطنت وسیع میان حکمرانان وامرای آنان تقسیم گردیدوهرکدام بااعلام استقلال ساحه ٔامپراطوری زاولی هارا

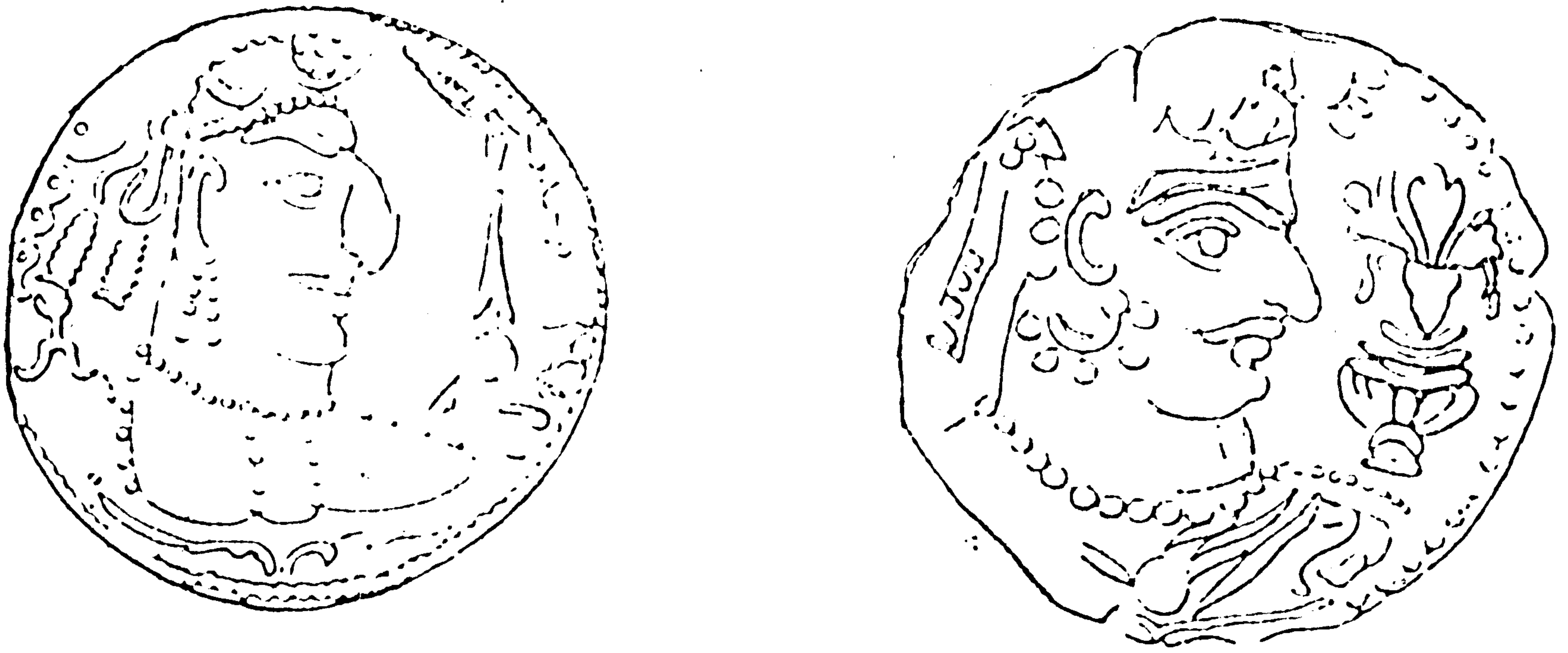

نمونهٔ دیگر از مسکوکات زاول شاهان(هیاطله) در موزهٔ کابل

۱ـ شهنامه ٔمذکورص ۷۱

۲ـ طبقات ناصری طبع لاهورص ۲۹۱

دردست گرفتندوبنام خودهاسکه زدندکه بسیاری ازین سکه هاتاحال دردست؛ شاهان زاولی به آئین بودائی اعتقادچندان نداشت بلکه بودائیان راازیت وآزارمی رساندولی باوجودتخریباتی که درمعابدوبتخانه های هند، گندهاراوغیره جاهاایجادنموددرهزاره جات که مرکزاعتقادی بودائیان (بامیان وزمینداور) بودانداک آسیبی هم نرسیدواین مسئله دلیل روشن است که شاهان هیاطله (زاولی ها)به مدنیت واعتقادقبایل همریشه وهمخون اش احترام قایل بودوهیچگونه سوءبمدنیت هزاره جات وپایه های اعتقادی قبایل هم نژادش نداشت ۰

آقای نهروچنین نظرداردکه شاهان هیاطله (زاولی) بهآئین برهمینزم ومیتراپرستی تمایل داشتنداز لحاظ مناسبات اقتصادی عهدهیاطله (زاولها) دورهٔانتقال ازگله داری وشبانی واززندگی چادرنشینی بزندگی زراعتی ومالداری است ۰

ازنظرتمدن وفرهنگ این سلسله ازینکه مدام درگیرجنگ بود، فرصت بدست نیاوردندتادرآن زمینه به تفکربپردازند، برعکس به تمدن گذشته غیرازهزاره جات به مناطق دیگرخساراتی واردنمودوازینکه قبل ازآنها ساحات زیاددردست ایرانی هابودفرهنگ وتمدن این منطقه ازآنهانیز متاءثرگردید ۰

های باقیمانده بنام کوشانی های خوردویاکوشانی یفتلی به حکومت پرداختندنیزاین واقعیت رابه ثبوت رسانده که باازدواج های مکررمیان قبایل مذکورروابط عشیره وی آنهابه طرف تشکیل ملت هزاره درحرکت بوده است ۰ " درموردشاهان کوشانی یفتلی زاولی دربخش دیگردرآینده توضیح داده میشود" دردوره هیاطله هزاره جات به عنوان مرکز متمدن دین بودای درسرتاسرجهان مطرح بودکه زائرین وسیاحان زیاد دراینجامی آمدولی ازهمه مهمتراسنادزائرین چینی است که درمورد روابط سیاسی دربارهیاطله (زاولی ها) باساسانی هادردوره نوشیروان ــ بهبودیافت ، دراین موردگردیزی می نویسدکه : دردربارنوشیروان

ازطرف هیطالیان وازفغفورچین وازقیصرروم رسولان آمد، وباهدیه ها ونامه ها برگشت (۱)
مرکزامپراطوری این سلسله درزاول وگاهی درتخارستان بوداما نظربه گفتهٔ زائرین چینی شهرغزنه (شهرهومنی نه) (۲) بوده است ، درجای دیگر آمده است مرکزهیاطله "زاولی ها) دردوران غلبه بامیان بود (۳)
گردیزی ازمناسبات ازدواج میان قبایل مختلف ترک ومغل یادکرده وگوید خلخیان (قارلق) بسیارشدندوغلبه گرفتندوباهیطالیان صحبتهاکردند وازایشان زن خواستندوزن دادند (۴) ۰
بااستنتاج ازمناسبات فوق روشن میگرددکه ازدواج میان قبایل مختلف ترک ومغل دردوران طولانی روابط عشیره وی آنهارابشکل جدیددرآورده وتشکیل ملت هزاره درتاریخ چندین صدساله جداازآن مناسبات نمی تواندباشدودرهمان زمان با پراکندگی امپراطوری هیاطله (زاولی) سلسله هزاره جات تاریخی ازخودبه یادگارگذاشته اند ۰

۱ـ گردیزی ص ۸۴ زین الاخبار
۲ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۶۸
۳ـ سالنامه ۱۳۱۲ ص۳۵۹ کابل
۴ ـ قارلق هاازعهدقدیم زمان اوغوزخان درغرجستان مسکن گزین گردید ۰

مشاهدات و نظرات زائیرین

چینی از هزاره جات

ازاوایل قرن (۲) ق م الی (۵) میلادی هزاره جات وشهرهای تاریخی ومذهبی ومراکزسیاسی آن درتمام دنیاازشهرت خاصی برخورداربود هزاره جات مرکزاعتقادی دین بودای (بزرگترین دین مردم عالم) ویکی از مراکزسیاسی عهدکوشانی، شاهان زاولی وامرای محلی است ، بدین لحاظ این کانون مذهبی اعتقادی وسیاسی توجه اکثریت علماء دانشمندان ومبلغین مذهبی، تجاران وراهبان زائرین وسیاحان دنیارابخودجلب می نماید ۰

دین بودای آئین اعتقادی اکثریت مردم شرق درتاریخ باستان بوده است

وبامیان تاریخی مرکزهزاره جات وزمینداورهزاره جات مرکزاعتقادات این همه اقوام وملل، درا ذهان وقلوب این همه مردم جایگاه خاص داشت درواقع آن همه ملل مختلف معتقدبه این آئین همه درهیکل این مسجمه هاخواستهای شان راجستجومینمود ۰ وروحیات آن همه ملل دروجوداین اصنام بی جان بهم گره می خوردوهمهٔ ملل معتقدبه این آئین، آمال و وخواستهای شان رادرکالبداین اجسام ساخته دست خودبشرتمنامینمود ۰ بنابراین زائرین، سیاحان، دانشمندان محققان، مورخین، تجاران وهمه اقشاروطبقات جامعه جواب وصول ورسیدن به حقیقت رادربامیان وزمین داورهزاره جات می دیدندوهمه معتقدین این آئین درمورداین سرزمین موعودبه تفکرمی پرداختندودوست داشتندآن رابببینندودست بآن محسمه های کوه پیکرسنگی وآهنی بکشند،ودرپنای آن به رازونیازبپردازند ازآن همه افرادواشخاص که درراه رسیدن به این سرزمین تاریخی طی طریق

کردند ویادنامه های خود را برای بشر به یادگار گذاشتند زائرین چینی است که اسناد وآثار تاریخی آنها امروز روشنگر تاریخ گذشته نیاکان ملت هزاره است وباکمك آن میتوان گذشته را تصور کرد واز آن پند گرفت وباعبرت از آن میتوان در شکوفای وتمدن آینده زادگاه خود استفاده کرد ۰
بدان لحاظ ماکوشیدیم نظرات زائرین چینی، بعضی مورخین عرب ودیگر محققین را به شکل خیلی مختصر درینجا تنظیم نمائیم ۰

یکی از مدارك ودستآویز معتبر تاریخی چشمدیدهای هیون تسنگ، سیاح وراهب بودای مذهب چینی است که درمورد هزاره جات درون اسناد سفرنامه او موجود است ۰

زیرا مذکور در سال ۶۳ میلادی در سرزمین چین، درمنطقه ء لوازایالت هونان تولد یافت ، وی در سال ۶۲۹ به عمر ۲۶ سالگی جهت جمع آوری اساسات ودساطیر آئین بودای سفر تاریخی خود را به جانب آسیای مرکزی آغاز نمود ودر حرکت جانب بامیان به هند رفت ودر برگشت از هند باردیگر از زمینداور هزاره جات وبامیان دیدار نمود وبه سال ۶۴۵م باجمع آوری یك سلسله آثار مقدسه دین بودای به شمول ۱۲۴ جلد کتاب مربوط به مذاهب مختلف وفرقه های بودای، وحمل آن آثار وکتب به وسیله ۲۲ راس اسپ به زادگاه اصلی اش کشور چین برگشت ومشاهدات واطلاعات خود را در کتاب سی، یو، کی- عالم وشرق شناس غربی به چاگذاشت ۰
گرچه قبل از هیون تسنگ دوتن از سیاحان وزائر چینی بنام شی فاهیان وسونگ ین وبعداز آن زائر دیگر چینی بنام هوی تچر از مناطق مختلف غرجستان که امروز آن را هزاره جات می خوانیم دیدار نموده است ۰ ولی مشاهدات واطلاعات آنها باوجود جهات مثبت آن به پایه هیون تسنگ نمیرسد ۰

نظرات هیون تسنگ درمورد معبد سوناگر در زمینداور هزاره جات
هیون تسنگ دوبار درباره ء معبد سوناگر سخن گفته است ، باراول درماه می

۶۳۰ م هنگام عبوربه هندچنین گفته است ۰

" به فاصله ۶۰ لی (۲۳) میل درجنوب کاپیسا درکوه او- نو لو- (ارونا) که دارای مغاره هاوپرتگاه های مهیب است سونا (روح)- آسمانی ازفاصله ءدوربدینجاآمدوبعدبه کوه بلندسوناگربه سرزمین تسوکوچا (زاول) رفت (۱)

دربرگشت ازهندماه جون (۶۴۴) م نظرقبلی خودراچنین تکمیل مینماید، تمام مردم درتسوکوچا (زاول) معبدسوناگرراپرستش می کندوهرسال اشراف وشهزاده گان درجشن آن طلا، نقره، اسپ ، گوسفند واحناس گران بهابه پای آن نثارمیکندواحدی راچرات تصاحب آن نیست وی حدودتسوکوچا (زاول) را ۷۰۰۰ لی تقریبا " ۲ ۱/۲ هزارمیل می نویسد که پای تخت آن هوسی نه (غزنه) وشهرمعروف دیگرآن (هوساله) یعنی شهرهزاره ویکی ازمراکزمهم هزاره جات درآن عصربوده است ۰ (۲)

۱- سی- یو- کی - کتاب اول ، کیا- پی ، شی (کاپیسا)

۲- رر رر رر ۱۲ مبحث تسوکوچا (زاول)

مسترمارتن - محقق دیگر معبد سوناگر را پرستشگاهی بزرگ در زمینـــداور هزاره جات میداند (۱)

مورخین اسلامی نیز گویند که حدود جنوب زاول از غزنی تـــا هلمند و سیستان می رسد و معبد سوناگر در کرانه های هلمند (زمینــــداور) هزاره جات بوده است ٠

محققین عرب چون ابن اثیر - البلاذری - یاقوت حموی از قول بلخی متوفی ۹۴۳م واصطخری متوفی ۹۵۱ م از معبد زمینداور یاد کرده است ٠ (۲)

گرچه در هندی کلمه سوناگهر - سونا = طلا وگهر = خانـــــه به مفهوم خانهٔ بت طلای می باشد، زدن در عربی به معنی بت وزدن - معرب سون هیون تسنگ، رب النوع آفتاب است که شکل آن بصورت نیم تنه ، با شعله هائی که ازعقب سر او زبانه می کشد بر بعضی از سکه هـــای هیاطله (زاولی) که ریشه درآتش پرستی وآفتاب پرستی دار دار تبـــاط می گیرد ٠

احمد بن یحی بلاذری گوید : این بت توسط عبدالرحمن بـــن ثمره بعد از دادن ۴ هزار کشته در جنگ جبل زور در بلاد داور بدست سپاه او افتاد که از طلای ناب بود و چشمان یاقوتی داشت (۳)

بناءٔ علاوه برمرکز دینی بزرگ بامیان هزاره جات ، زمینداور هزاره جات نیز از مراکز وکانون اعتقادات بودائیان در جهان بوده است ٠

هیون تسنگ در ورود به قندهار با پسر بزرگ خان هیاطله ملاقات کرد کـــه خواهر شاه کاوچانگ زن او بود و هیون تسنگ از او مکتوب سفارشی برای پسر خان هیاطله داشت ، در اسناد او ایالات جنوب آمو در ۲۷ ولایت از تخـــار

۱- محله جمعیت آسیای بنگال سلسله ۳ج ۲ مقاله ۴۲۹ص ۱۹۳۶

۲- معجم البلدان ص ۳/ ۶۳

۳- فتوح البلدان ص۴۸۶

ستان، قندوز، بلخ تامیمنه راهمه تحت تسلط هیاطله می‌دانندوزبان آنان بادیگران دراختلاف است والفبای ۲۵ حرفی آنان ازچپ به راست به شکل افقی نوشته می‌شد (۱)

هیون‌تسنگ ازآنجادرحرکت به جانب بامیان دربلخ درون معبدنواسنگهارامه (نوبهار) ازدندان دیگ جاروپ دیگ مجسمه بودا- که همه مرصع به جواهرگران بهابوددیدن کردودرآن حدودشاهوخان هیاطیله برای غارت آن اموال بربلخ حمله کرد که این موضوع عدم اعتقادهیاطله رابه دین بودای بیان میکند ۰

دیدار هیون‌تسنگ ازشهرتاریخی بامیان هزاره جات ۰

هیون‌تسنگ بتاریخ ۳۰/ آپریل ۶۳۰ م مطابق ۹ ه ازجنوب به بامیان آمدودرآثارش درموردا ین شهرتاریخی چنین آمده است :

پایتخت بامیان درنشیب کوه بچه کاین ودرپهلوی آن یک وادی بطول ۶ یا ۷ لی معادل ۳ میل ودرشمال آن صخره‌های کوهسارواقعست ودرآنجاگوسفند، اسپ ومواشی وگندم فراوان است ومیوه اندك است ۰ لباس مردم ازپست وپشم ساخته میشود، تمثال سنگی بودابه ارتفاعات ۵۳ مترو۳۵ متر درشمال شرق پای تخت درکوهی استاده والوان زرین آن - بهرطرف تلاءلوداشته وزیورهای گران بهاآن چشم هاراخیره میکند ۰

درشرق آن معبد یست که یکی ازشاهان سلف ساخته ودرمشرق آن مجسمه ء استاده ءساکیابودابه ارتفاع ۱۰۰ فت ازسنگ فلزی ساخته شده اولااعضای مجسمه رابطورجداگانه ساخته (ریخته)وبعدا " باهم وصل کرده اندو در شرق پای تخت به فاصله ۱۲ لی (۴ میل) دیری بزرگیست که درمیان آن مجسمه ءخوابیده ءبودادرحال نیروانا (نوع نیایش) درمقام وصول به

۱- رساله مادربربان دری ص۱۲ طبع کابل ۱۳۴۲ ش

مرتبت وجوددارد وطول آن تا ۱۰۰۰ فت می رسد ودرجنوب به فاصله ۶۰ میل آب استاده باچشمه سارصاف ودرخشان (جهیل زیبای بندامیر کنونی) موقعیت دارد (۱)

ابن ندیم (مولف الفهرست) گویدمردمان فراوان به زیارت این بت هاازمسافت دورآیدوقربانی هاوبخورات راتقدیم دارندودراطراف این معبدعظیم زاهدان وراهبان فراوان باشدواصنام زرین وگوهراندودآن بی نظیروغیرقابل وصف است وزائران ازراه دوربحروبربطواف آن می شتابند (۲)

باوجودحاکمیت دین اسلام بتان بامیان درچارقرن اسلامی نیزشهرت فراوان داشت ودرمیان مردم داستان هاواشعارهادرموردآن موجوداست عنصری ملک الشعرای دربارغزنویان ۹۵۰ م داستان (خنگ بت وسرخ بت) رابه زبان دری نظم کرد (۱)

ابوریحان البیرونی دانشمندمعروف شرق کتاب به نام حدیث اصنام بامیان ازفارسی به عربی ترجمه کرد ۰

مذهب بودای همچون مذاهب دیگر، درموردفلسفهٔ دینی به حلول، تناسخ ، ووحدت وجودوترک دنیاورهبانیت به شعبات زیاد تقسیم می شدکه هیون تسنگ مذهب بودای رابه ۲۴ شعبه بزرگ تقسیم کرده است وازآن جمله دومذهب یکی بنام مذهب کبیربودای ودیگری بنام مذهب صغیرپیروان زیادترداشتند ۰

زائرین مذکوروخصوصا "هیون تسنگ درمواردمختلف چون مساحت زراعت صنعت ، معادن ، اوضاع اقتصادی، مسکوکات ، سیستم اداری، لشکر ونظام ، طبقه بندی، اجتماعی، عادات ورسوم ، زندگی زنان، لباس ودیگر سنت هاواعتقادات مردم هزاره دربامیان ونقاط دیگرهزاره جات اسناد

۱ـ سی، یو، کی کتاب اول ۱۱۳ به بعدوافغانستان بعدازاسلام ص ۶۸۶

۲ـ الفهرست ص ۴۸۶

ارزنده گردآورده است که بسیاری ازآنهاتاهنوزدرمناطق مذکورباکمی تفاوت تاحال وجوددارد ۰ درخاطرات هیون تسنگ دررابطه به بامیان آمده است که درفال- ین- بامیان شاه جداگانه حکم می راندوطول قلمرو آن ۶۰۰ میل وعرض آن ۱۰۰ میل بودودردیدارآثارمعابدمقدس گویدکه در اطراف بتهاده دیربزرگ ودرون آن حدود ۱۰۰۰ راهب زندگی میکردندکه همه پیرومذهب صغیربودائی بودند ۰

اودرسال ۶۳۹م وتمام مغاره ها، معابدوپرستشگاه هاراازنزدیك دیدوبا روحانیون غارنشین وتارکان دنیاگفتگوودیدارنمودکه اکثریت آنان به مذهب کبیروصغیربودائی عقیده داشتند ۰

گرچه درموردزندگی هیون تسنگ دربامیان یکی ازمریدان اوبنام (وشامن هولی) نظرمیدهدکه شاه بامیان هیون تسنگ رادرقصرش دعوت کرد ومهمان نوازیهانمود (۱)

دربارهٔ اخذمالیات درمناطق مختلف ازجمله دربامیان وزاولستان ازگرفتن چارسکه سیمین ازهرفردخانواربشکل مالیه سرانه یاد میکندونیزازگرفتن مالیات نقدی وجنسی درگندهارا، لغمان، ننگرهارکه زیرکنترول هیاطله بودندهم یادنموده است ، نظربه گفته اومردم حق تملك اراضی راداشت ومامورین دولت علاوه برمعاش نقدی زمین هم میگرفت وازراه ها، پل هاوتجاران نیزمالیه گرفته میشد (۲) که این گونه مسایل خودموجودیت دولتهاوحکمرانان مقتدررامیرساند ۰

کتاب الالباب عوفی ۲/۳۲

۱- تاریخ افغانستان ۲/ ۵۱۴

۲- سی ، یو ، کی کتاب ۱۱ فصل پولاسی

اوازکشت پنبه درتخاروقندوزوازاسپ های اعلی جوزجانی وازسبزی، غله میوه وگل میان بامیان وجوزجان تعریف مینمایدودرباره ٔبامیان دراسناد اوآمده است که : بامیان گندم بهاری خوب دارد، برای پرورش مواشی وخصوصا" اسپ اعلی نهایت مساعداست ، مراتع فراوان برای گوسفند واسپ موجوداست ، پوشاك مردم ازپشم وپوست است که برای محیط آن جامساعدمیباشد (۱)

هیون تسنگ دربامیان وهزاره جات باستان ازادارات منظم دولتی یادمینمایدمثلا" گوید : دیوان قضاوجوددارد دومامورین آن تنخواه می گیرند، پسته رسانی فعال است ، دفترظبط وارسال وقایع کار مینمایدومسکوکات زرین وسیمین رادربسیاری جاهادیده است (۲) ودرابنیه ٔخیریه مذهبی بامیان به مردم خیرات ونذورات میدهند (۳) ودرباره ٔنیروی جنگی ، زائردیگرچینی هوی تچاو (۷۲۷م) چنین نظر میدهد : پادشاه بامیان درتحت اداره ٔکدام مملکت دیگرنیست لشکر پیاده وقوای سواره ٔخیلی فراوان داردوشاهان دیگرنمیتواندبرکشورش حمله نماید (۴و۵)

هیونگ تسنگ ازمیوه کاپیسا، برنج ونیشکرلغمان نیزنام میبرد ٠درهوسی نه (غزنه) وی ازمزداپرستی زردشتی هم یادنموده ودرباره محصولات غزنی گوید : درغزنی طلاونقره ومنسوجات زیادوجوددارد، مردم ثروتمنداست ز راعت آن جاگندم بسیاراعلی ودرآنجاپارچه های زربفت ابریشمی وپشمی موجوداست وبافتن قالین وپوستین دوزی رواج ـ

۱ـ سی، یو، کی ۱۵۰ـ۱۱۳

۲ـ سی ، یو، کی کتاب دوم ۱۴۲

۳ـ یاداشت مردم خارجی راجع به هندجنوبی ازنیل کنتهاشاسری ۱۰و۱۱ بزبان انگلیسی ٠

۴ـ تاریخ افغانستان ۲/ ۳۹۶ ـ ۵ـ آثارعتیقه بامیان طبع کابل ۸۶

دارد ۰ودرباره ٔدیگرمناطق هوساله (هزاره جات) گویددرآنجاچشمه سارانفراوان، وبهرطرف آب هارودکه درزراعت بکارآید (۱)

درزمان ورودهیون تسنگ هیاطله (زاول شاهان) بشکل متفرق ولی هرکدام درمناطق معین به شکل مستقل حکومت داشتندوی از- شاهان مستقل هیاطله جنوب آموزیرکنترول قندوزوازشاه مستقل بامیان کاپیساوزوال یادکرده است یعنی ازآغازظهوراسلام تاچندقرن دیگر حکومت مستقل ازهم درین ناحیه درقدرت بودندمثلا "هوتچاو (۷۲۷م)- ازشاه مستقل بامیان ذکرمیکندومولف دیگرچینی بنام پانی یونگ حدود (۱۲۵م) گوید۰
راه رفت وآمدچینی هابه هندصرف کابل بودکه بطرف شرق آن راه هند قراردارددودرآن جاقدرت بدست یوچی هااست (۲)

که بهاین حساب درعهدظهوراسلام هیاطله به شکل متفرق وجداگانه درسمت جنوب وهیاطله (زاولی شاهان) درکابل، هیاطله (زاول شاهان) درتسوکوچا (زاولستان) وکاپیساومناطق دیگرهزاره جات حاکم بودندکه به شمول شاه مستقل هو (پوچی) دربامیان وقندز (سمت جنوب آمو) همه دارای قدرت وتوانائی زیاددردفاع ازوطن شان بودندکه بعدها درحملات اعراب مسلمان به ثبوت رسید۰

هیون تسنگ درموردطبقات موجوددرجامعه ٔهزاره جات گویدچارطبقه وجوددارد ۱- برهمنان (نگهبانان دین) ۲- کشتریا (شاهان ونظامیان) ۳- ویسیه (تجاران وکسبه کاران) ۴- سودره (زارع

۱- سی ، یو، کی ص ۴۶۵

۲- یادداشتهای مردم خارجی راجع به هندجنوبی ازنیل کنتها شاسری به انگلیسی ۱۰و۱۱

ومالدار) ولی ازموجودیت برده هانکری نکرده است (۱)

وی درموردبرخوردومزاج هزاره هاچنین گوید : مردم غزنه وهوساله (هزاره) خوش برخوردوزرنگ است دانش وفنون نفیسه رادوست دارند وبزرگان آنهادرمجالس گفتار سحرانگیز (ولی بدون مطالب جدی دارند ۲ درخاطرات هیون تسنگ ازهزاره جات یکی ازمهمترین بخش های آن روشنی درباره وضعیت زنان است وچنین آمده : ازدواج طبقه ءعالی با پائین ممنوع است ، باخویشاوندان نزدیك حق ازدواج وجودندارد، زنان ... یك شوهردیگرحق ازدواج باشوهردیگرندارد (۲) امامعلوم نیست كه مردان بعدازیك همسرچه حق داشته است ؟

هوای تچه زائردیگرچینی درباره ءطرززندگی وقیافه ءمردم ولباس مردم هزاره بدینگونه نظرداده است ، درکابل وبامیان ریش وموی سررامی تراشندوعادات آن باکمی اختلاف شبیه کاپیسااست مردم بامیان پیراهن پنبه ای، پوستین ولباس برگ داردوالبسه نخی هم ازپیداوارآنجااست .

(۲)

هیون تسنگ درموردمساحت شهرهای حکومت های مستقل گوید، شهربلخ $6\frac{1}{2}$ میل ویکصدمعبدبودای وسه هزارزاهددارد۰ هوسی نه (غزنه) ۱۰ میلکه خیلی محکم واستواراست ، مولفان یونانی حدود/۵۰۰ م غزنی راشهری دارای بنیان مرصوص دانسته ودروازه ءمعروف آن رادروازه بامیان گفته است (۲)

ابن حوقل (متوفی ۹۸۶م) ازموجودیت غلامان گران بهای ترکی یادمی نماید (۳)

۱- سی ، یو، کی ۱۳۸
۲ - سی، یو، کی کتاب دوم ۴۷۰
۳- سی، یو، کی کتاب دوم ۱۳۸

۱- تاریخ افغانستان ۳۹۶/۲
۲- جغرافیای هندقدیم
۳- صوره الارض ص ۴۵۲

که بیانگر بقایای مناسبات برده گی در ان عهد است وی گوید : یك برده وکنیزتا (۳۰۰۰) دینار طلای قیمت دارد که بدین حساب از قیمت، گران غلام ترکی معلوم میگردد که مناسبات برده گی حاکم نبوده است وازرشد زراعت ومالداری که درفوق یاد شد معلوم است که مناسبات جدید در زمین (زراعت ومالداری) تشکیل میداده ۰

مورخ مذکور از معادن آهن، سیم وزر بامیان وغور، ازپرده وجوشن، زره وسلاحهای خوب بامیان یاد نموده است ۰

وازمحصولات غرجستان، نقره ٔ، نمد، اسپ ، واستر اعلی را نام می برد ودرمورد شهرهای معروف غرجستان گوید شهر افشین (یکاولنگ کنونی) برنج فراوان به بلخ صادر می کند ودرشهر (ثورمین) مویزفراوان است درغزنی، نیل جامه ٔنخی وگوشت زیاد است وازترکان خلج گوسفند خوب رانکرمیکند ۰

شرح فوق اوضاع سیاسی، اقتصادی واجتماعی هزاره جات دراوایل ظهوراسلام ازنظرزائرین چینی، محققین خارجی واعراب بودکه به زودی آنها درمقابله بالشکرهای منظم اعراب درجنگ قرارگرفت که درجایش توضیح داده میشود ۰

نگاهی به مدنیت و فرهنگ نیاکان ملت هزاره در هزاره جات باستان :

اگرچندزندگی انسان های ماقبل تاریخ مبهم است امااز آن به بعدکه تاریخ شکل میگیردتاریخ بمامی آموزدکه طبقات چگونه ازحالت زندگی ابتدائی به تمدن وقدرت دست یافت ٠

ازمطالعه تاریخ مسلما "ازدوران درخشان زندگی مردم خودوازمبارزات آنان باخبرمی شویم وبادرس ازگذشته ٔشکوهمندمیتوانیم حالت منحط کنونی رابه دوره ٔمتمدن تبدیل کنیم ٠

وازمطالعه ٔتاریخ است که ازسرزمین نیاکان خودغرجستان وازمسکن پذیری بخشی ازهزاره ها (قارلق ها) درعهداوغوزخان وازقبایل مختلف هم نژادان خودچون اقوام وقبایل تورانی، دهائی، اسکای، سیتی یاکمیستی یوچی، زاولیها، آغاجری، قارلق ها، وغیره آگاه میگردیم وبه تدریج به این نتیجه میرسیم که آن همه قبایل متعددترك ومغل تبدیل بملت امروزی هزاره گردیده است ٠

امابه ارتباط موضوع اصلی :

درهزاره جات باستان تهاجمات زیادی صورت گرفته ولی ردپای مهم واثرات جدی ، جزویرانی وکشتارازخودبه جای نگذاشتند، امابا تهاجم یونانی هااوضاع طوردیگری شد٠

گرچه تهاجم ولشکرکشی سکندردرهمه مناطق وخاصتا " درهزاره جات همچون صاعقه ٔزودگذربود، ولی آذرخشی که ازدنبال آن درخشیددرهمدستی بااعتقادات وخصوصیات ملی هزاره هاتمدن جدیدی رابه یادگارگذاشت ٠ ازینکه این تمدن الهام ازروحیه ٔملی مردم ماواز مذهب گونه گون وقهرمانان متعددمیگرفت وکانون نشرآن همه آئین ها ورهبران نیزاکثریت آسیائی اند، لازمست مختصری درموردادیان وبنیاد گذاران آن توضیح داده شود٠

Aetabion.com - The Digital Library

درمقدمه بایدگفت که بسیاری ازرهبران وبنیادگذاران اویان خودرا پیغمبر (پیام آورخدا) نمیدانستند، آنان درصددبودکه برای حفظ وضع موجودقوانین تدوین کنندتااساسات جامعه وزندگی مردم درچارچوکات اعتقادی موردنظرمحفوظ باشندویابانیت نیك می خواستندزندگی بهتر برای انسان بوجودآرند ۰ که بنیان گذاران مذاهب وادیان درچین وهند بیشتر دارای این خصوصیت است ۰

درقرن ۸-۶ ق م ادیان چهره متکامل یافت وقاره ٔآسیاکانون پرورش این ادیان گردید، هندوئیزم وبرهمنیزم ودیانت بودای هندی است ،کنفوسیوس (کونفوتسه) ولائوتسه چینی اند، زردشت ازبلخ ، یهودیت ومسیحیت درشام وفلسطین زاده شد، وآئین اسلام درعربستان ۰ویادواره های تاریخی هزاره جات باستان متاءثرازتمام فرهنگ های مذهبی آسیاونیز تحت تاءثیرقهرمان پرستی ورب النوع پرستی یونان قراردارد ۰

امادرموردرهبران ادیان :

زردشت : ازخانواده امرای بلخ بودودرناحیه وتگهولی (۱) داریتاقدم به دنیاگذاشت وبعدازپایان تعلیمات درآن عهددرسن سی سالگی بااعلام پیغمبری نظراتش رادرکتاب اوستابیان نموداواین الهام رامنسوب به زندگی خوددرکوه (اشیدر) می دانست گرچه اوبه عنوان وطن پرست دریکی ازجنگهاباقبایل دیگرکشته شدولی اوستا وتفاسیربعدی آن زندوپازندبرجاماندااوباراول ازتوحید، صراط، معاد وبهشت وجهنم سخن گفت ، وآتش رامظهرپاکی میدانست ومراسم مذهبی رابدورآتش ترتیب میداد، ازآن سبب بعدهادین زردشتی به آتش پرستی تبدیل شد، گرچه دران مقطع آتش نعمت بزرگی جهت پختن غذا وگرم ساختن خانه هاوغیره بود، گرچه شیوه قبول شده اعتقادی درسرزمین غرجستان باستان (هزاره جات) بعدازآمدن اوغوزخان که ازشهرت تاریخی برخوردارگردیدپرستش دست آوردهای حیرت انگیزطبیعت

مانندآفتاب ، طوفان ها، افسانه ٔقهرمانان وامثال آن بودولی درزمان تعرض یونانیهابرعلاوه ٔناسیونالیزم هزاره گی انگیزه ٔدیگرآئین زردشت بودکه تاهنوزمظاهرازآن خصوصا "احترام به آتش درمیان هزاره- هاتاحال باقی است ۰

کنفوسیوس ولائوتسه :

درقرن ۶ ق م دردوران حکومت خاندان (چو) ظهورکرد آنهاادعای پیغمبری نکردولی به تا ٔثیدطبقه ٔبرده دار، برای حفظ وضعیت موجوداصلاحات اخلاقی رابمیان آورد ۰

هندوئیزم وبرهمنیزم :

مذاهبیست مبهم وچندجانبه که دریك چوکات خاص نه گنجد، بدین سبب برای خوانندتوضیح مهاتماگاندی رادرین موردلازم دیدم ۰

مهاتماگفت : اگرازمن بخواهندمذهب هندوئیزم راتوصیف کنید، بایددرکمال ساده گی بگویم حقیقت رااز عدم خشونت یافتن، یامذهب حقیقت یابی ممکن است کسی به خدامعتقدنه باشد ولی منکرحقیقت نخواهدشد ۰

حقیقت وعدم خشونت اساس آن است ، برهمین کلمه تشریفاتی برای اشراف وروحانیون بودکه کتاب وداوسرودهای مقدس ریگویداراتشریح مینمود ۰

ودا :

همچون اوستاازنظرهندی ها، الهام آسمانی ووحی

۱- اندخوی کنونی درمزارشریف (به احتمال قوی)

منزل است ودا (ویده یعنی دانستن ومجموعه ٔدانش)

ریگـــویـــدا :

قدیمترین قسمت وتفسیر وداو کهنترین کتابیست که بشر ساخته ۰

رابیندرانات تاگـور :

خدای عرفان وشعر در هندگوید، سرودهاوترانه های وداهاراوصیت نامه وشاعرانه وعکس العمل دسته جمعی مردمان نسبت به شگفتیهای هراس انگیزعالم وجودبایددانست (۱)

رب النوع پرستی یونانی :

باموجودیت زندگی شهری دراسپارت وآتن فرهنگ هنرنیز رشدیافت وداستان شعری وحماسی ایلیادواودیسه توسط هومر، پدرشعر در یونان به نظم درآمد ۰ ایلیادبیان دزدیدن دختر زیبائی بنام هیلن توسط پهلوانی بنام پاریس است که هلن رابه شهرخود (تروا)برد اودیسه داستان ماجراوناکامی وسرگردانی های پهلوان دیگراست که برای رهائی هلن باشهرترواد رآسیای صغیرجنگید، موجودیت این قهرمانان ملی برای مردم هنردوست وزیبائی پرست یونان تجسم اراده ٔملی قرار گرفت وهرقهرمان مظهراراده ٔوقدرت خدا (رب النوع درهیکل مجسمه هاتجلی یافت ، اپولون خدای یونانی شدوورودواین فرهنگ با آمدن یونانیان دراین سرزمین درتلفیق باآئین بودای به گونه ٔدیگری در تمدن منطقه وخصوصا "هزاره جات شکل گرفت ، گرچه دین بودادراوایل بشدت مخالف بت پرستی بودولی نفوذهنریونانی دردفعات اول با داستان هنرمندهزاره هابه شکل مجسمه اپویون (خدای یونانی)ظاهر گردیدوازآن به بعدمجسمه بودا، دربت پرستی شکل نوگرفت، درحالیکه دین ودابدون بکاربردمجسمه درهندوئیزم همچنان استوارباقی ماند ۰

۱- کشف هنـــد

بـــــودا :

ازاعضای‌کشاتریا (شهزاده‌های) نیپال‌بود نـــام او (سبدآرتاگوتاماسیاکیامونا) ونام مادرش مایابود، پدرومادرش به نـــاز وتنعم اوارابزرگ کردومی‌کوشیدتازندگی‌طبقات پائین، رنج ، فقر، مرگ ومحرومیت رانبیند، ولی‌اوبااحساس‌کنجکاوانه اش متوجه حقایق شـــد بالاخره ازرنج روحی که میبردنتوانست تحمل‌کند، شبانه کاخ وعزیزان راترک گفت تاپاسخ برای سوالات ذهنش‌بیابد، اومدت شش‌سال‌درجنگل های " گایا " به تنهائی‌به تفکرپرداخت وروزی‌درکنارجاده‌ای‌در "گایا " (نیپال) زیردرخت بینپال (انچیرهندی) روشنی‌براونمودارشدوازآن- به بعداوبودا (روشن) شددرخت مذکوربنام (بودی) روشنی‌مسمـــی گردیداوبرای‌خوب زندگی‌کردن، قربانی‌هرموجودزنده‌رابه پای‌خدایـان منع کردوگفت جای‌کشتن‌موجودزنده بایددروجودخود، خشم ، کینـــه حرص‌وبداندیشی‌رابایدکشت ولی‌درهرکشوربودیزم خصوصیت مردم آن- منطقه بیشتربه چشم میخوردتاخصوصیت فرهنگ هندی، قبل‌ازآن‌مذهب ودا (که درکتاب ویداوسرودهای‌ریگویدا) اساسات آن‌درج بودوبـــا خرافات چون‌فال‌بینی، افسون، جادو، غیب گوئی، سحروحقه بازی‌آلوده بوددرچنین‌موقع بوداعلیه همه بدعت وخرافات به عنوان‌یك مصلـــح احتماعی‌برآمدمذهبی‌کرد ۰

دین‌بودای‌که توسط یکی‌ازقبایل‌همنژادوهمخون‌هزاره‌هایعنی‌کوشانی‌ها دین رسمی‌دولتی‌وملی‌گردیدودرآن‌فضای‌دموکراسی‌وآزادی‌که‌آنهابالنـــی ومدافع آن‌بودهزاره هاباآخذمظاهرنیك ادیان‌گذشته‌اش به این‌دیـــن جدیدبادیدانتقادی‌خصلت کاملا " هزاره گی‌بخشیدوتمدن‌جاودانـــه ء خودرابرآن پایه استوارنمودازآن‌لحاظ است که درهیکل‌سربه‌آسمـــان مجسمه ءبودادربامیان‌وآثارهای‌دیگرظرافت هزاره هاوقیافه‌ترکی‌مغولی آن (هزاره گی) می‌درخشد ۰

باورودهخامنشیان ویونانی هاومبارزات طولانی هزاره هانظام گذشته درآمیزش بافرهنگ های تهاجمی ونیرومندمقابل گردید وازاین آمیزش نوزادجدیدمتولدشد، این نوزادکه ریشه درطبیعت پرستی وزیبائی پرستی دین شامائی داشت درهمسوئی بااعتقادات زردشتی قهرمان پرستی یونانی، حقیقت جوئی هندی درقالب مجسمه های کوه پیکر بوداتوسط هنرمندان چیره دست هزاره، بامیان رابه کانون توجیه ومرکز اعتقادی بزرگترین ادیان جهان (بودائی) درآورد.

این فرهنگ جدیدکه ازخصوصیت نژادی، اخلاقی وملی هزاره هامایه می گرفت درچهره ترکی مغولی، درچارچوکات گریکوبودیک یاهنر یونانی مغولی دربامیان تاریخی، خوات بهسود، شهرپرآوازه افشین وشورمین ارزگان تاریخی، زمینداور، زاولستان، تپه خزانه کابل، سرخ کوتل بغلان، ناور، بگرام، مندیگگ دروجودمسجمه ها، کتیبه ها، لوحه ها، مغاره ها، رواق بتخانه هاواستحکامات جنگی متبارزساخت.

این واقعیت هارادرتمثال های جابه جاشده این کتاب در تطبیق باعکس هاوتصاویررواق های بودادربامیان به عینیت میتوانید مشاهده کنید.

علاوه برتاثیرات ادیان، لشکرکشیها، ورودراهبان، سیاحان، علما هنرمندان، تجاران ورودفرهنگ های مختلف جهانی دراین چهارراهه وسر زمین کوهستانی، خصوصیات ذاتی وقومی هزاره هانیزدرجذب ودفع آنهمه آئین درکاربوده است، که این خصوصیات به عنوان وجدان قومی هزاره ها درجذب ودفع آن اعتقادات بادیدانتقادی فوایدوزیان آن رادیده وازآن استفاده نموده است که ذیلا "جهات بارزوقابل توجه آن خصایص مختصرا" ذکرمیگردد.

خصوصیات ذاتی و عنعنات ملی هزاره

هزاره ها ملتیست انقلابی، عصیانگر و پرشورترین مدافعان عدالت اجتماعی، بدون آنکه سرزمین مادری اش را لحظه ء فراموش کند برای شکوفائی هزاره جات و برازندگی قومی خود هر اندیشه ء انقلابی را همراه با اعتقادات قدیمی خود تلفیق میدهد از آن لحاظ از هر آرمان استقلال طلبانه و ترقی خواهانه در دنیای گذشته و حال دفاع کرده است ، تلاش هزاره ها در رابطه با اعتقادات دینی و وطنی شان همواره ایجاد محیط امن وفارغ از - بیدادوستم برای زنده گی بوده است تا در وطن وزادگاهش استعداد هزاره گی را در آبادانی آن به نمایش گذارند ۰

هزاره ها در احترام به زبان خود همیشه زبانش را نه بصورت وسیله ء تنها افهام وتفهیم ، بلکه مظهر قومیت و فرهنگ هزاره میداند وانعکاسات وتخیلات مغزی خود را مداما " می کوشد تا به شکل زبان مخصوص خود که درحقیقت دری هزاره گی وزبان شیرین وسلیس مردم هزاره ستان دره نشین است بیان نماید و با وجود آنکه تلاش های خائینانه ای برای ازمیان برداشتن آن به خرج دادند ولی هزاره ها همچنان از زبان اصیل ملی خود همچنان بی باکانه پاسداری کردند و درهمه جا بیان خود را با کلمات وجملات زبان قومی یعنی هزاره گی ـوچه توضیح داده است ۰

در فرهنگ ملی هزاره ها عشق به وطن، آزادی وبقای قومی بالاترین جایگاه اجتماعی دارد و کسانی که در راه آن مقدسات جانش را از دست داده اند بزرگترین قـرمانان ملی وشهدای آن قوم بشمار رفته است ۰

بی باکی در بیان اندیشه وجـارت در عمل خصوصیت بارز دیگر هزاره ها است که حسورانه در بیان باورهای فکری اش کوشیده است و با وجود آنکه در آن راه هزاران قربانی اهدا کرده اند، ولی هزاره ها هرگز از دادن قربانی در جریان مبارزات آزادیخواهانه اش بیم نکرده اند ۰

هزاره هاباوجودآنکه به ادیان گذشته که مردم را به درون نگری تشویق میکرد احترام نمودولی درعمل فقط ازاندیشه هائی به دفاع برخواسته اندکه خودجوشی وشورانگیزی راعلیه ظلم ، استبدادومیهن شان شعارقرارداده اند ۰

میل فطری هزاره هابه آزادی وآزاداندیشی وتحمل درمشکلات وجه دیگری است که هزاره هارامتمایزازبسیاری ملل دیگر درآسیای میانه نموده است ، درواقع هزاره هاازاعتقاداتی که جنبه آزادی فکری آنان راهمراه بااستقلال سرزمین شان درمراحل مختلف به نگهبانی گرفته است دفاع کرده اند ۰

هزاره علیه کسانی که دین ووطن شان رامیخواستندازمیان بردارد باشعار دینی ومیهنی قیام کردندودرمقابله باکسانی که دین آنان راوسیله قرار داده اندهمواره باشعاراستقلال وایجادمحیط آزادبپاخواسته اند ۰

ازتجلیات مهم دیگرخصوصیات هزاره هاآنست که هزاره ـ هاهم به مردمان متفکرودانشمندخودبه چشم احترام می بیندوهم به قهرمانان ملی ومحافظان وطن شان که تجلی آرمان میهن دوستی آنهااست به دیداحترام مینگرندوحتی آنان رابعدازمرگشان زیادترمورد ستایش وتقدیرقرارمیدهندکه اکنون نیزمظاهرآن به روشنی دیده میشود، علاوه برآن علیه تمام کسانی که تمایلات اعتقادی وسنت های قومی شان رامحترم ندانسته انددرتخاصم قرارگرفته است ۰

احترام وافتخاربه میراث فرهنگی وحماسه های شورانگیز قومی ازخصوصیت دیگرهزاره هااست که درطول تاریخ باستان آن دیده شده واکنون نیزبه مشاهده می رسد، هزاره هابه پاکی خونی واستخوانی ترکی مغولی خودسخت دل بسته است وتنهاازلحاظ اعتقادی مظاهر نیک وشایسته ءدیگرادیان راپذیرفته اند ۰

فرهنگ تاریخی هزاره هاازطبیعت زیبای آن وهمچنین

اززندگی سخت آنهامایه گرفته است ، ازآن جهت درعمق استخوان آنها ریشه داردوباتکان اندك متزلزل نمیگردد۰

هزاره هاباسرزمین شان مانندآنست که گوئی باآن ازدواج کرده اندوآنراناموس ملیخودمیدانندودرحفظ وحراست آن ازهیچگونه قربانی دریغ نکرده اند۰

گرچه دشمنان تاریخی ملت هزاره کوشیده اند، کتب ، اسنادوآثاری که مارابه گذشته ٔدوررهنمون می سازدازمیان بردارندویابه انواع نیرنگ آن راتحریف وجعل کنند درحالی که بسیاری ازجهات آن رامطمئنا "میتوان" ادعاکردکه تاهنوزبه رشته ٔتحریردرنیاورده اند۰

وجوه مشترك فرهنگی با اعتقادات باستانی ترکها و مغولها در هزاره جات .

لازم است که علاوه برروابط ادیان گذشته درتجلی تمدن هزاره جات ازمشخصات دیگرزندگی آنان که ریشه درفرهنگ اقوام ترك ومغل ونیزدین شامائی وآسمان پرستی وهمچنین اعتقادات زردشتی وآتش پرستی داردنیزتوضیحاتی ارائه گردد۰

یکی ازمیراث های تاریخی که به عهداوغوزخان کبیر به یکهزاروپنجصدسال قبل ازمیلادبرمیگردد، نام گذاری سال به اسامی حیوانات است ، مختصرالمنقول درتاریخ هزاره ومغل وجامع التواریخ (۲) درینموردنوشته اندکه ازشعبه ۲۴ گانه فرزندان اوغوزخان، ۱۲ — شعبه ٔبزرگشان هرسال یك حیوان رابه فال نیك گرفتندکه درطی ۱۲ سال دورمسلسل، سال به نام حیوان مشخص، ثبت گردید، دستور چنان بودکه هرسال درروزمعین یکی ازشعب ۱۲ گانه ازقشلاق خودبیرون می شدوهرحیوان که به دفعه ٔاول پیش روی آن قبایل ظاهرمی شد، آن قبیله

حیوان رابه فال نیک می گرفتند ۰

واسامی سالها بعدازختم سال دوازدهم بنام حیوانات مذکورنامگذاری شد ((۱)

آقای محمدافضل دربن رابطه گوید :

چنانچه ۱۲ شعبه آنهاکه از ۳ پسربزرگ بودند ۱۲ حیوان نیل رامبارك دانستند ۱ـ شعبه قائنی موش را ـ ۲ـ شعبه ءبایات گاورا ۳ ـ ـ الفرّاولی پلنگ را ـ ۴ـ قراولی خرگوش را ـ وچارشعبه پسران آی خان ۱ـ شعبه یازرنهنگ را ـ ۲ـ دوکرماررا ـ ۳ـ دووزغااسپ را ـ ۴ـ پاپزلی گوسفندراوچارشعبه اولادیلدوزخان ۱ـ اوشرمیمون را ـ ۲ـ قریق مرغ را ـ ۳ـ بیگدلی سگ را ـ ۴ـ قارقین خوك را ۰

مطالب فوق بااسامی اولاده ءاوغوزخان درجدول شماره (۱) همین کتاب تطبیق میگردد ۰

هزاره هانیزبه عنوان بخش ازقبایل ترك ومغل تابه امروز حساب دوّرانی ۱۲ سال خودرابنام همان حیوانات حساب میکنند ۰

جدول ذیل اسامی دورانی ۱۲ سال رابنام حیوانات به ارتباط بخشی ازبقایاوروابط فرهنگ ، ترکهاومغلهادرهزاره جات است که هزاره هابه آن چیل میگویند ۰

۱ـ محمدافضل ص ۱۱۴ وجامع التواریخ طبع مسکو ص ۱۱۸ و۱۱۹ طبع تهران ص ۴۲۰ ۰

(جدول شماره ۶)

شماره	نام ترکی مغولی	نام هزاره ای	شماره	نام ترکی مغولی	نام هزاره ای
۱ـ	جیل قولنعه ئیل	جیل موش	۷	مورین ئیل	اسپ
۲ـ	رر هوکارئیل	رر گاو	۸	ررقوئین ئیل	گوسفند
۳ـ	رربارس ئیل	ررپلنگ	۹	ررمیچین ئیل	میمون
۴ـ	رر تولی ئیل	ررخرگوش	۱۰	رر تاوق ئیل	مرغ
۵ـ	رر لوی ئیل	ررنهنگ	۱۱	ررتوقای ئیل	سگ
۶ ـ	رر موغای ئیل	رر مار	۱۲	ررتونقوزئیل	خوک

یکی دیگرازبقایای اعتقادبه دین شامائی وآسمان پرستی درهزاره جات که بازهم ریشه دراعتقادات باستانی ترك ومغل هادارد، حساب روی حرکت سیاره هاوستاره هادرآسمان است ، هزاره هابه عنوان بخشی ازقبائل ترك ومغل به حرکت ستاره هاوسیاره هادرفضای لایتناهی (آسمان) واثرات آن درکره ٔزمین وبالای مجموعه ٔعوامل طبیعی ازسالهای بی نهایت دوربدینطرف کاملا " باوردارد ۰

درآن رابطه هزاره هااساس حساب ماههاراروی حرکت مهتاب بدورکره ٔزمین قرارداده اندبدان اساس ازحرکت مهتاب دورکره ٔزمین (ماه) ۳۰ روزیك برج (یك ماه) بدست ودرجریان این یك برج زمانی که ستاره ٔپروین که هزاره هاآن رامیچیدمی نامندبامهتاب مقابل دیده میشودتوغل بوجودمی آید ۰

توغل کلمه ایست ترکی ومغولی که معنی (خشم) می دهد ودرینجامنظورخشم ومقابله میان سیاره هااست ۰

ودرطول همین یك برج درهرماه مهتاب باسیاره ٔزحل نیز دریك سمت دیده میشودکه هزاره هاآنراقمردرعقرب گویند ۰

ودرجریان مدت قمردرعقرب ویاتوغل همانند مدوجذرابحار در شب های ۱۴و۱۵ ماه قمری هجری حوادث واتفاقات درموسم ها دیده میشود که افرادروشن بین هزاره ازآن استنباط مخصوص مینمایند ۰

علاوه برآن به ارتباط کلمهٔ توغل وقمردرعقرب هزاره هااسامی مخصوص هزاره گی برای ماهها درطول سال دارد که رابطهٔ مستقیم به طبیعت و هوای هزاره جات میگیرد ۰ ذیلا "اسامی ماهها به ارتباط نامگذاری هزاره هاووقوع توغل وقمردرعقرب دربرجهانشان داده شده است ۰

جدول شماره ۷

شماره	نام فصلها	اسامی ماه بزبان دری	نام ماهها بزبان هزاره‌ها	نام ماه به رابطه وقوع	تاریخ وقوع قمر در عقرب
۱	بهار	حمل	اورال	ماه ۲۳ توغل	۱۲ — ۱۵
۲		ثور	اید	رر ۲۱ رر	۱۰ — ۱۳
۳		جوزا	برید	رر ۱۹ رر	۷ — ۱۰
۴	تابستان	سرطان	سرتایستو	رر ۱۷ توغل	۵ — ۸
۵		اسد	چیله رر	رر ۱۵ رر	۳ — ۶
۶		سنبله	آخر رر	رر ۱۳ رر	۱ — ۳
۷	تیرماه	میزان	تخم ریز	رر ۱۱ توغل	۱ روز
۸		عقرب	برگ ریز	رر ۹ رر	۲۵ — ۲۸
۹		قوس	چیله زمیستو	رر ۷ توغل	۲۳ — ۲۶
۱۰	زمستان	جدی	بامو	ماه ۵ توغل	۲۰ — ۲۱
۱۱		دلو	سیابار	رر ۳ توغل	۱۸ — ۲۱
۱۲		حوت	نجیر	ماه ۱ توغل	۱۵ — ۱۷

درجدول ازکله چیله ٔهزاره گی که مفهوم عدد ۴۰ را می دهدنکری بعمل آمد کلمه ٔمنکورنزدهزاره هامفهوم خاص وباارزش است ، دریک سال دوبار چیله می گذردکه چیله ٔتاایستو (چهل روزتابستان) مفهوم ۴۰روزگرما شدیدرامی رساندوچیله ٔزمستان (۴۰روززمستان) علامت ۴۰روزسرمای کشنده ٔزمستان راافاده میکند ۰

ودربسیاری نقاط دورافتاده وکوهستانی درهزاره جات درمدت متنکره یعنی چیله ٔزمستان به ارتباط اعتقادات دیرپای گذشته گان هزاره خصوصا " درروزهای قمردرعقرب مدت منکور، حرکات جدی مانند مسافرت ، عروسی، وغیره ممنوع است وهزاره هادرین ایام به فقرا وسائلین صدقه وخیرات میدهند، اطفال نوتولدنیزدرقسمت های غالب هزاره جات تا ۴۰ روزبیرون ازخانه برده نمیشود، به ارتباط عددچهل زنان بعدازوضع حمل بازنانی که درجریان تولد طفل پهلوی آن نبوده است تا ۴۰ روزحق صحبت باهم ندارد ۰

روز ۴۰ تولد طفل راگرامی میدارندودرآن شب ، مجلس شب نشینی ترتیب میدهندودرروز ۴۰فوت مرده هامراسم عزای مذهبی میگیرندودرحق آن دعا وخیرات مینمایندودرگرفتن دعاودم وتعویذ که دربعض حصص آن وجود دارد، مریض را ۴۰ روزازانظارمردم مخفی میکندوهمچنین سن ۴۰سالگی نزدهزاره هاسن رشدفکری وتکامل درمردان وزنان است که روی اکثراین موضوعات دراسلام چیزی دیده نمیشود ۰

گذشته ازآن درنقاط وسیع هزاره جات ، درمسافرت ، تغیر محل کار، زندگی، عروسی وغیره نیزروی حرکات سیارات وستاره هاحساب وجوددارد ۰

باوجوداعتقادبه پدیده های کیهانی درهزاره جات بقایای اعتقادبه آتش پرستی زردشتی نیزدربسیاری مواردبه چشم میخوردکه ازآن جمله میتوان ازروشن کردن شمع درشب های مخصوص ومراسم مذهبی وخصوصا " نذورات ونیزروشن کردن آتش روی گورمرده هادرسه شب اول-

فوت اموات ، گذاشتن پول واشیای قیمتی روی دیگدان آتش درمراسم خویشاوندی، رفتن خانه اقارب ودوستان وزیارت دیگدان آنها، درمراسم عروسی، عروس دیگدان جدید (آتشدان) جدیدخانه شوهررابایدزیارت نماید۰

ودرتغیرمنزل باروشن کردن آتش در دیگدان جدیدمقداری روغن روی آتش می پاشندکه دراصطلاح محلی هزاره هابه آن "کونگشومیگویند" که عده ٔ ازمحققین آن رابه ارتباط مظاهرادیان چینی ونام کونفوسیوس پیامبرچینی قرارمیدهند۰
که درمراحل مختلف زمانی بنام مذکورتغیریافته است ۰

دیگرازمظاهررابطه باادیان گذشته وطبیعت پرستی در هزاره جات احترام به آب است که درمیان دیگراقوام وملل این ناحیه نیزوجوددارد و دراکثرحصص هزاره جات آب رامظهرپاکی وروشنی میدانند ودراتفاقات روزمره مثلا "ازهشت سرچشمه آب می پاشندویاکتب مقدس دینی خودراباآب وزن ودرشیوع بعضی امراض واگیرافرادخانواده بشکل دسته جمعی ازآن می نوشندکه درینجاباترس ازطولانی شدن موضوع صرف نظرگردید۰

علاوه بررسوم فوق فال بینی درهزاره جات علاوه برکتب مقدس مردم ز فال شانه گوسفندوبزنیزرواج دارد، بدینقرارکه شانه ٔ بز ویاگوسفندراکه بنام " دالو" درزبان هزاره هایادمیگرددقبل ازاینکه دندان روی آن زده شده باشدازگوشت پاك وباگرفتن درسمت روشنی حوادث، آینده رانظربه حسابات مرسوم ازآن استنباط می کنند (البته ازعلایمی که روی استخوان وجوددارد)۰

عنعنه باسابقه ٔ دیگرهزاره هاگذشته ازمسایل فوق احترام به مقبره هاوآرامگاه های اموات شان است که بی شباهت به کیش پرستش روح گذشته گان درمیان دیگراقوام وقبایل مغول وترك نیست ۰

دربسیاری نقاط هزاره جات هزاره هامعتقدندکه روح مرده های شان به شکل زنده ولی خارج ازدیدبازماندگان آن وجوددارددرخیروشرخانواده

اش دخیل واز اقاربش توقعاتی داردوازیادنیك وخیرات اقارب شادواز
فراموشی آن هاخشمگین میگردد، وتاثیرات آن برروح اموات ، براقارب
زندهٔ آن حوادث خیرونیکی ویاشروبدی رابه میان می آورد،ازآن روهزاره ها
هیچگاه ازیاداموات شان غافل نیست ومداما "روی آرامگاه مرده های شان
رفته، دعاوخیرات میکنندودرروزهای مذهبی وآغازسال بادادن طعام به
مسافرین ومستحقین ودعاازارواح گذشتگان یادمی کنند ۰

مقدس ترین روح به اعتقاداکثریت هزاره ها، ارواح آن مردان وزنانی
است که درزندگی برای فامیل، منطقه واقوامش خدمات زیادکرده است
وازآن جهت به مشکلات زندگی ویابالاخره به شهادت رسیده اند، او-
بعدازمرگ خواست بیشترازاقوام واقارب داردوراضی کردن روان اوازاولیت
برخورداراست ، این اعتقاددرسرتاسرهزاره جات ازقوت زیادبرخوردار-
است وهزاره هاعلاوه برآن که روح آن بزرگان راازافتخارات ملی خودمی
دانند، بقای خاندانی وقومی خودرانیزمرهون آن تلاشگران گذشته میدانند
بدین اساس هزاره هاملتیست دارای ذخایرعظیم وخصوصیات پرافتخار
ملی، بافرهنگ ، سنن وعنعنات درخشان که نسل های گذشته آنراایجادی
وبه میراث گذاشته اندوبرنسل های بعدی وجیبهٔ ملی است که درپاسدار
غناوترقی آن ذخایرازهیچگونه فداکاری دریغ نه ورزندکه پژوهش درآن-
مارابه حقایق زیادنزدیك می سازد ۰

استیلای غرب و سلسلهٔ شاهان مستقل و خود مختار از اول امپراطور زاولی ها درغرجستان (هزاره جات) (هیاطله) تاعهد غزنویان ۵٦٦ م ـ ۱۰۰۰ میلادی

۱ـ شاران غرجستان :

شهٔ غرجه گان بودبرسان شیر
کجاژنده پیل آوریدی به زیر

شعراز فردوسی درباره ٔنبرد میان ایرانی ها وتورانی ها ۸ـ٦ ق م ۰

غرچستان باستان (هزاره جات کنونی) قدیمترین مسکن هزاره هااست که به شهادت تاریخ ازگذشتهٔ دورتامقارن ظهور اسلام وتا ۱۰۰۰ میلادی ردپای حکمرانان غیرهزاره دراین ساحه کوهستانی دیده نشده است ، هزاره هادراین سرزمین کوهستانی ازخودشاهان بنام (شار) وحکمرانان مستقل وگاهی آنان به دولت های نیرومندهمجوار خراج گذاربوده است ودرین دژطبیعی هزاره هاباهرگونه تعارض وتهاجم خارجی به قدرت ازسرزمین زیبای شان پاسداری نموده است ۰
امادرموردکلمه غرج ستان بایدگفت که درگذشته دور، دوران تسلط زبان اوستای وپهلوی ودین زردشت این ساحه بنام گیریا ، وياگیری یاد شده است ،کلمه ٔگیریاوگیری درلسانهای مذکورهمان مفهوم کوه دارد ـ (۱)

وباتسلط زبان دری گیریاوگیری معرب وبه غرج تبدیل گردیدوکلمهٔ غرج آبشارهمان مفهوم (شاه کوهستان ها) دارد، قابل تذکراست که کلمه غردرلسان پشتونیزاززبان دری گرفته شده است وآن زبان متاٴخرازین زبان کهن (دری باستان)باورگردیده است ۰

---

۱ ابراهم پورداود ـ یشت ها طبع تهران سال ۱۳۴۷ش ج ۲ص ۳۰۸

ودرقدمت تاریخی هزاره هادراین خطه محققین چنین گفته اند ۰

کنت کورت : مورخ عهدسکندروبطلیموس دانشمندومحقق یونانی درسنه ۳۳۰ق م نوشت ، اسکندر درعبوربه شمال درمنطقه کوهستانی بامـــــــردم سرکش تراز سایرمردمان روبروشدهمین کتاب ص ۴۶ فردوسی، ازتحقیقات دربارغزنه درموردشاهان ومردمان قدیم بدین مناسبت شعرآغازایـــن بخش راکه درفوق تحریرشده است سروده که به قرن ۸ـ ۶ م رابطه دارد ـ که هزاره هابانیرومندی کامل ازخودشاه داشت ، واسکان قبایل مختلـــف هزاره درعهداوغوزخان ۱۵۰۰ ق م خصوصا "هزاره قارلق هادرهمین کتاب درج است ۰

فریبه جهانگردفرانسوی : نظرکنت کورث مورخ یونانی راتائیدنمــوده وگویدمحل سکونت مردمان سرکش عهدسکندرهمانامردمان هزاره جـــات کنونی است (۱) بیلومحقق دیگرگوید: کشورغرشارت درکتاب مقـــدس هزاره جات کنونی موطن هزاره هااست[۲] که ازکابل تاغزنه وهرات وازبلـخ تاقندهاربوده است این منطقه درسابق کشورپاراپامیزوس بود ۰

مورگرافت : مسافرانگلیسی درهزاره جات مردمی رامشاهده کردکـــه در تبت شرقی دیده بود (۳)

هنـــری فیلدگوید: کشورعرسارث درکتاب مقدس اشاره بموطن هزاره ها است که ازکابل تاغزنه وازهرات تاقندهاروبلخ میرسدآنان ازلحـــاظ

کاروان ژورینه تالیف ژپ قربه برترجمه انگلیسی چاپ لندن سال ۱۸۵۷ م ص ۲۲۲وص ۲۲۳

مورگرافت + مردم شناسی ایران هندی فیلدترجمه فریاد ص ۸۱۱

ژورنال آف پولیتکل میسون توافغانستان تالیف بیلیوچاپ ۱۸۶۳م ص ۱۸

قیافه مغولی کوتاه قدقوی وریش تنک دارد (۱)

اما مورخین وشعرا ٔقدیم اسلامی چنین گفته اند :

ابن حوقل (فوت ۹۷۷م) گوید : غرج الشار درگذشته ناحیه ٔازکشور بزرگ بنام مملکت غرجه بود (۲) گفته ٔمذکور با شعر فردوسی در فوق کاملا قابل تطبیق است ۰

مقدسی (فوت ۱۰۰۱م) : زیر نام غرج الشار گوید معنای غرج کوه است وشار شاه را گوید (۳) ومفهوم آن ترکیب (شاه کوهستانها) هم اکنون نیز کوه شاه از معروفترین کوههای هزاره جات در شارستان هزاره جات است که دومفهوم شار وکوه درآن جمع است ودرجای دیگر گوید غرجستان باداد گستری شار خوشبختند ومردمی بهتر از مردم غرج الشار نیست ۰

البیرونی لقب : شاه غرجستان را شار خوانده است (۴)

مولف گمنام ۹۵۹م حدود العالم گوید : مردمان غرجستان مردمانی بوده اند سلیم وبی بدوشان وبرزگیر وریوشاران که مهتر آن را ریوشار گفتند نیز از غرجستان است مردمان ریوشاران چنگی وسلحشور ودرآنجا معدن طلا وجود دارد وآنان مالیات خودرا به شکل مقاطعه به امرا گوزگانان می پرداختند (۵)

ابی بکر ۰۰۰ معروف به ابن فقیه گوید : غرجستان درزمان هیاطله جزو کشور بزرگ ایشان بوده است ودرزمان طاهریان خراج خودرا به زمامداران خراسانی می پرداخت (۶)

۱ـ مردم شناسی ایران ، هنری فیلد ـ ترجمه فارسی دکتر عبداله فریاد صفحه ۸۱۱ ـ ۲ـ صورت الارض ۳ـ احسن التقاسیم فی معرفت القاسیم ۰
۴ـ آثار الباقیه چاپ پسزیك ۵ـ حدود العالم چاپ کابل ۱۳۴۳ص ۳۸۸
۶ـ ابی بکر احمد بن المهدی الهمدانی معروف به ابن فقیه کتاب البلدان چاپ ۱۳۰۲ چاپ مطبعه بریل لیدن ص ۳۲۸و۹م

درزمان زاول شاهان دیدیم که شاه ساسانی به کمك شاه تخارستان وشاه غرجستان برتخت ایران نشست همین کتاب ، معین الدین زمچی دراین رابطه چنین گوید (۱) درزمان فیروز ساسانی کشورخوشنواز (اخشنور افتا لائوس) بنام غرجستان وتخارستان موسوم بود، خوشنوار " درنیمه دوم - قرن ۶ میلادی میزیست ۰

کریستانس محقق دنمارکی : ازقول مورخین عرب گوید دراوان غلبه مسلمین واواخر ساسانی ها فرمانروایان محلی وجود داشت که فرمان روای غرجستان برازبنده یاهزاربنده بود (۲) ۰

ابن خردادوفات (۹۲۰م) : ازمالیهء غرجستان به امرای مسلمان یادکنند که مساوی به مالیه کل خراسان بودکه عظمت ، ثروت وتعداد نفوس رامی رساند ۰ (۳)

علاوه برمحققین سخن سرایان ادب دری وعربی نیزازغرجستان یادکرده است که درینجاماباترس ازطولانی شدن موضوع ازبعضی آنهانام میبریم

بحتری تائی عربی : شاعردربارمتوکل عباسی ۸۲۰م که شعری به عربی دارد ترجمهء آن اینست : گوسفندی رابه عیدی بطلب که ازشهرهاباقطعه ریسمان کشانده میشودکه اهلش رادرغرش ویاغورمجدی فراگیردکه نسل های بعدی آن رااستوارساخته ، وسخاوت آنان چیزی تازه وبی سابقه نیست ۰

ناصرخسروقبادیانی : یکی ازدانشمندان پرآوازهءهزاره درجهان (۱۰۹۶ م) بیتی داردکه اینست : استاده بودی به بامیان شیری، بنشسته بودی به غرج درشاری، ناصرخسروبرتسلط سلاجقه افسوس خوردوگفت قبل ازین درینجاملوك داخلی نشسته بوددربامیان شیراستاده بودودر - بشین پای تخت غرجستان شاربرتخت نشسته بود (۱) وبالاخره

۱- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات ج اول طبع تهران ص ۳۶۵

۲- شاهنشاهی ساسانی طبع ۱۹۰۷ کوپنهاك ص ۲۲و ۲۳

۳- المسالك الممالك چاپ بغداد ص ۳۷- ۳۹

هیون تسنگ ۶۴۹م : درباره هزاره جات گفت درین ناحیه مردمی سکونت دارد که دارای زبان متفاوت وقیافه چینی است اواین ناحیه را هوساله می نامدکه به نام هزاره بالکل نزدیک است .

آقای حبیبی : مورخ معاصر درباره لفظ هزاره گوید، این کلمه ریشه تاریخی دارد دوازهوساله مشتق شده است .

جورج راورتی : (۱۸۲۵-۱۹۰۶م) کتابی بنام تاریخ سینگ وهزاره نوشته که کلمه سینگ در ترکی (۲) به کسره اول به معنی هزاراست وبارتولد روسی نیز در جغرافیای تاریخی هزاررا ازکلمه مینگ ترکی گرفته وجمع آنراهزاره جات پنداشته ، درکتب فارسی اولوغ مینگ (قوم هزاره) مغولی رابه هزاره ترجمه کرده اند .

ورودهیون تسنگ درهزاره جات (۶۳۰م) ۹ هـ ومقارن ظهور اسلام درهزاره جات است پیغمبراسلام (ص) ۹ سال قبل ازآن بمدینه ازمکه هجرت کرد .

محمد (ص) بعدازآن که دعوت به اسلام رادردرون قریش آغازکرد مناسبات اوباقبایل عرب وخاصه قریش ازمیان رفت وفعالیت اوضدیت هاوعنعنات جاهلی عرب ازموضع پرستش خدای واحدباشعار "لااله الاالله" باعث گردیدتاآشوب وتوطئه بزرگ علیه جان اواتفاق بیفتد، آن مسئله باعث گردیدتاپیغمبراسلام (ص) مکه راترک گویدکه آغازسال هجری ازآن حرکت بوجودآمد، پیغمبراسلام باایمان راسخ به خداوند، باارادهء آهنین واعتماد کامل به نفس درپیروزی درمبارزه بامجموعه دشواریهابنیاددین اسلام راپی ریزی کرداویك انقلابی موحدبودوعلیه همه عادات ورسوم خرافی قیام کردوپیام برادری وبرابری داد، پیغمبراسلام (ص) درسال ۶۳۲م وفات

۱- افغانستان بعدازاسلام حبیبی ص ۱۲۴ ۲- لغات الترك تالیف سال ۴۶۶ق طبع استانبول ج ۳ ص ۲۶۶ ۳- شهرافشین (یکولنگ)

یافت درهمین سال هیون تسنگ درهزاره جات بود، بعدازوفات پیغمبر ص اسلام دردوران خلافت حضرت عمرفاروق پیشقراولان لشکراسلام وارد خراسان شد، مرکزمسلمانان دردوران خلفای ۴ گانه مدینه منوره بودولی دردوران بنی امیه که یکی ازقبایل نیرومندومقتدرعرب بود، امپراطوری درسمت غرب وشمال گسترش نمود، پای تخت نیزدردمشق انتقال یافت امادرزمان عباسیان که اولاده عموی پیغمبراسلام (ص) است درسال ۷۵۰ م مرکزیت دربغدادنقل داده شد۰

لشکراسلام زیررهبری آن مراکزبااعتقادراسخ به دین شان قدرتمندترین ارتش هاراازپادرآورد، ازجمله عواملی که برای فتح این نواحی به نفع اعراب واقع شدهماناخرافات درمذاهب گذشته، تنفر مردم ازامراوفیودالان مستبدودفاع ازشعارتوحیدبرابری وبرادری اسلام بود۰

برازبنده، شارغرجستان :　　　۶۳۶ میلادی (۲۱ هـ)

غرجستان درآن دوره مستقل وازخودشار (شاه) جداگانه داشت ازمورخین بانام عرب ازجمله ابن حوقل متوفی (۹۷۷م) (۱) وابن خرداد متوفی (۹۲۱م) (۲) واکثریت محققین تامورخین معاصرمانندآقای غبار (۳) این موضوع راگفته اند، شهرت مردم غرجستان دردفاع ازوطن شان زیررهبری (برازبنده) شارغرجستان، همراه باموقعیت جغرافیائی کوهستانی بودن آن باعث گردیدکه لشکرعرب نتواننددرون دره های شامخ وقلل مرتفع هزاره جات نفوذنکنند۰ برعکس این دژوسیع پناه گاه ومنطقه مصئون برای کلیه مخالفین اعراب وخلفای اموی وعباسی گردید۰ به گفته ابن حوقل شارغرجستان درمنطقه بلیکان اقامت داشت ولی اکثریت مورخین پایتخت شاران غرجستان رادرشهرافشین (چولنگ) کنونی میدانند۰

۱- المالك الممالك ص ۳۹

۲- صورت الارض ص ۱۷۸

۳- افغانستان درمسیرتاریخ

عربها در اوایل باتدبیر خاص پیش رفتند، دربدل جزیه به ادیان قدیم آزادی میدادوباگرفتن باج حاکمیت امرای مناطق رابه رسمیت می شناخت بدینسان دوقشرمهم جامعه یعنی روحانی وملک های طوایف راراضی نگهمیداشت ، بدینگونه درنیشابور، مرو، هرات ، جوزجان، بلخ وسیستان دراطراف هزاره جات موفق گردیدوبه زودی بودائیان وزردشتیان گروه گروه مسلمان شدندمثلا " صلح ایران بن رستم با سردارعرب ربیع دربدل هزارجام طلاوهزارغلام قابل توجه است که سر دارعرب حاکمیت ایران بن رستم رابه رسمیت درآن ناحیه شناخت ولی به زودی قارن قهرمان هراتی علیه اعراب قیام کردونیزك ترخان ازدودمان هیاطله (زاولیها) ازبادغیس به کمك شارغرجستان ودژهای مطمئین آن دست به مقاومت زد (۱) ودرسال ۷۰۲ میلادی قتیبه سرلشکرمعروف عرب ازطرف دربارامویها ماموروفتح وسرکوب طبیعی آن شکل جدی گرفته بود، امادرموردنیزك ترخان، یاقوت گوید، نیزك ترخان ازقبایل هیاطله (زاولیها) وبادغیس نیزازمملکت هیاطله (زاولیها)است (۲) ۰

نیزك ترخان بادغیسی که ازامرای هیاطله (زاولیها) بوددرمقاومت علیه اعراب درمشورت باشارغرجستان، اتحادیه ءوسیعی ازامرای بلخ شاه تخارستان، امیرمروالرود، وامرای جوزجان ایجادکرد۰

ابوجعفرطبری گوید: نیزك زمانی که عازم بغلان بود متحدین اوازطبقات مختلف درغرجستان پناه گرفت ۰ (۱)

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۱

۲- حواشی مینورسکی برحدودالعالم چاپ کابل ص ۱۶۸

نمرون شار غرجستان ۷۲٤ میلادی

مورخین عرب کوشیده شاران را بکلمهٔ اسلامی امیر بنویسد بدین لحاظ از نمرون شار، سال های دههٔ بعداز بیست قرن ۸ م به نام امیرنمرون یادکرده اند درحالیکه شاهان غرجستان تاشروع قرن ۱۳م- بنام شارحکومت میراندند ۰

بهرحال درقرن اول هجری اعراب به غرجستان راه نیافت ولی درسرحدات غربی وشمال آن موفق بودبه تدریج فشاراعراب به غرجستان بیشترمیشدتاآنکه اولین امیرعرب اسدجانشین قتیبه (سردار زمان برازبنده شارقبلی غرجستان) به فتح غرجستان اقدام کردسال (۷۲۴ م) (۲) ابن اثیرگوید : اسدامیرعرب به فتح غرجستان وحتی گرفتن باج هم موفق نگردیددرین مقطع نمرون برغرجستان حکم میراند (نمرون درتاریخ طبری ۳۸۷/۵ ولی درفتوح البلدان ۵۲۶ نمرود؟ آمده)

اسددرصلح باشارغرجستان درحدودمرزی آن خصوصا " درغوربرای اقناع عسکرش دست به غارت زد (که دربحث شاهان وامرای غورمی آید) ۰

بلخ عقب نشست درینحدوره غرجستان منطقهٔ مستقل وتحت نظر شاران ازلحاظ اقتصادی بارونق بود، ازینجافرش باب مانندنمد، گیلم وانواع حیوانات به بازارهای خراسان عرضه می شد ۰

شاران غرجستان برتاج خودیك هلال که دربین آن گل سه شاخ بودقرارمی

تاریخ طبری ، ترجمه بلعمی بامقدمه مجتبی مینوی طبع بنیادفرهنگ ایران سال ۱۳۴۵ ص ۳۶۸۰

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۱ ۔۳- الکامل ترجمه عباس خلیلی طبع تهران ج ۸

داد (۱) امامردمان آن عهدکه امروزبه نام هزاره معروف است به زبان دری هزاره گی (که بین زبان مروهرات قرارداشت سخن میگفت (۲)
ولی قوای عرب به آن سرعت که برخراسان دست یافت درغرچستان نفوذنکرد، درین مقطع استبدادوخودکامگی امرای عرب که ازدربار بنی امیه دستورمی گرفت به اوج خودرسیده بودخراسان درکنارغرچستان آتش فشان درحال انفجاربودومردم آزاده غرچستان درکنارهمسایگان خود پناه گاه وپاری دهنده بی نظیری بود، درقیام ابومسلم که اوزاده ولایت سرپل کنونی بودمردان کاری غرچستان همکاران مطمئن اوبود ۰
که درهمدوشی باهم بساط ظلم واستبدادبنی امیه راازاساس برچیدند ۰
برازبنده ثانی بن نمرون - شارغرجستان : ۷۵۶ میلادی

مبارزات خراسانیان به رهبری ابومسلم درهمکاری با مردم غرجستان نظام خلافت رابدست عباسیان داد ۰
ولی عباسیان بارسیدن به قدرت ابومسلم آزادمردخراسانی رابشکل فجیعانه به قتل رساند، ازینجاست که غرچستان کانون شورشیان وهمکاران قدیم ابومسلم باردیگرمرکزمقاومت شداین بار درراس مقاومت برازبنده ثانی بن نمرون شارقبلی غرجستان قرارداشت ، نمرون به گفته بعضی مورخین که به شکاکیت سخن گفته اسلام آورداز آن لحاظ درکتب مورخین عرب ازاوبنام امیرنمرون یادشده است ، این شورشی دلاورکه ازقلب توده هابرخواست به پیروی ازابومسلم پرچم سفیدبرافراشت ومردم رابر انگیخت واولین بارمردم رابه خوددعوت کردویکی ازسران سپاه منصور

۱ـ افغانستان بعدازاسلام حبیبی ص ۶۱۹
۲ـ تاریخ سیستان بکوشش ملك الشعرابهارطبع تهران سال ۱۳۱۴ حاشیه صفحه ۳۵۹ به نقل ازمقدسی ۰
۳ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۷۶

راکه درسال ۷۵۶ م به خراسان رتبهٔ سرهنگ قوای امنیه عباسیان راداشت باخودهمنوانمود بالاخره عبدالجبار سرهنگ قواه امنیه به برازبنده بیعت کردوقیام آغازگردید، دربار منصور، مهدی پسرخلیفه رابرای دفع شورش بالشکرفراوان فرستاد (۱) المهدی پسروولیعهدمنصوردرری خازم بن خزیمه راباحرب بن زیادبه سرکوبی سرآن جنبش فرستاد، برازبنده وعبدالجبارپنج هزارمردجنگی رابه سرهنگی سوارنامی به میدان فرستاد ولی این لشکرشکست خوردوحرب بن زیادمتوجه مروشد، چون نزدیک رسیدخودعبدالجبارو برازبنده به جنگ بیرون آمدولی برازبنده درمیدان پیکاربردست حرب کشته شد ۰

قیام حمزهٔ دانشمند متبحر و عالم غرجستانی: ۷۹۴ م

یکی ازمردان دلاوردرجنبش های ضد استیلای عرب حمزه غرجستانی است وی به گفتهٔ طبری ازخاندان شاران غرجستان است ! طبری وابن اثیرنام پدراوراترك وآغازخروج وی رابرضدعباسیان ۷۹۴م — نوشته اند (۲)

علی بن زیدبیهقی اوراحمزه بن آذرك الخارجی نوشته (۳) که بدان لحاظ ازنسبت کلمهٔ آذریه نام پدرش اوزردشتی بوده است غرجستان درین مقطع یعنی دورهارون الرشیدزیرفشارمستقیم اعراب — نبودوحمزه درسیستان عالم مدرس دینی بودودرآنجامناسبات اوبا فرماندارعرب خراب شدتاآنکه حمزه تمام عوامل عرب رادرسیستان

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۳۱۲

۲ـ زین الاخبارص ۲۷۵ به تصحیح وتحشیه حبیبی ۰

ازدم شمشیرگذراندازینکه خروج اوازسیستان آغازشدمعروف به حمـزه سیستانی شد، حمزه٬ غرجستانی پیشواوقائددهاقین وپیشه وران بود (۴) او بعدازکشتن عوامل عباسی به سفرحج رفت ودرآنجاباسران خوارج ـــ رابطه گرفت ودربرگشت به سیستان اقشاروطبقات مختلف خاصـــه دهاقین که زیربارمالیه ازهمه بیشتررنج میبردبه دوراین قائدملـــی جمع گردیدودرجنگ شدیدمیان بیعت کننده گان به حمزه وعلی بـــن عیسی حکمران دربارعباسی، علی بن عیسی که لقب شیرنیستان داشـت مغلوب وزرنج بدست حمزه افتادوازآن سپس ۱۳ سال بادولت عباسیـه درجنگ های خونین گذشت بالاخره هارون دوبارنامه به حمزه نوشـــت وازاوخواهان صلح شداماحمزه بادلایل اصولی عفوخلیفه وصلح اوراردکرد اودرجواب به خلیفه گفت من کسی نیستم که دین رابه دنیا بفروشـــم درنظرمن خیریکه نتیجه آن آتش است خیرنیست وشریکه به بهشـت برساندشرنیست من به فرمانداری به خدامردم رادعوت کنم وبادشمنان خداجهادکنم تاسرم درین راه بروداوعلت اساسی حرکت خودرادفـــاع از ظلم میداندبالاخره هارون خودبرای دفع اوبالشکرگران تانیشابورآمـد ولی دم راست نکرده بودکه بیمارگردیدودرسال ۸۰۸م ازدنیارفت ۰

اماحمزه ازآن به بعدکنترول، رخذ، غزنه وکابل تاگردیـــز رابدست گرفت وشهرگردیزرابنیادکردحکومت اوسیاربودگاهی مرکـــز آن درسیستان وزمانی درخراسان بوددرباره٬ فوت اواختلاف است طبری گویدوفیهاعاث حمزه الشاری بیادغیس گردیزی وفات اورا۲۱۳ه یا ۸۲۸ م گفته وی ازنسبت خاندان شاران غرجستان بودازفرزندان قهرمان نیاکان هزاره است که آزادزیست وآزادجهان راترک گفت ۰

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۳۵۱
۲ـ طبری ۶/۴۶۵ والکامل ۶/۶۱
۳ـ تاریخ بیهقی ص ۴۹س سال ۱۳۱۷۰
۴ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۸۱

غرجستان از ۸۱۳ـ ۸۳۸ م :

بسیاری از مورخین گویند امیر نمرون اسلام آورد و به دادن مالیه قناعت کرد اعراب نیز استقلال غرجستان را در بدل مالیه سالانه به رسمیت شناخت شاران غرجستان در داخل قلمروشان از صلاحیت کامل برخوردار بود و حکام عرب درین مقاطع برغرجستان دست نداشت ، امامالیات سالانه بگفته ٔ ابن خردادکه درحدود سال ۸۴۶ م احصائیه عایدات مالی را گرد آورد و غرجستان که درآن زمان میان حدود هرات ، مرو، غزنه قرار داشت صدهزار درهم ودوهزار گوسفند بود ۰

وازاستبداد علی بن عیسی که بردست حمزه غرجستانی هنرسمت یافت جنبش های دهقانی روبه گسترش نهاد بالاخره درزمان مامون ۸۱۳ ـ ۸۳۳ م ملك تخارستان وشارغرجستان خراج قبلا "فیصله شده رابه دربار نفرستاد و مردم درتمام نواحی آماده ٔ پیکار گردید ۰ (۱)

درین دوره کرامیان به تبلیغ اعتقادات خود در غرجستان پرداخت که در دامن زدن به آتش مبارزات ضد عباسی ارزش خاص داشت ۰

غرجستان پناه گاه ومحل مبارزات کرامیان (۸۵۰ م)

محمد بن کرام بنیانگذار این عقاید در کتاب عذاب القبر اساسات این دین راگذاشت او به ارتباط تفسیر برآیه شریفه قرآن مجید (الرحمن علی العرش استوی) گفت خداوند (ج) مماس به عرش است بدین رابطه خداوند (ج) راجسم اجسم وکامل ترین اجسام گفت (۲)

درمورد ایمان چنین نظر داد ایمان شامل یقین وعمل نیست تنها اظهار کلمه ٔ شهادتین کفایت میکند ودر حوالی سال های ۸۵۰ ـ از ـ

۱ـ ترجمه تاریخ طبری چاپ نولکنهور ص ۸۷۹
۲ـ افغانستان بعداز اسلام حبیبی ص ۸۸۸

سیستان به غرجستان پناه آورد ودرینجا بسیاری ازطبقات پائین جامعه مانندغلامان زرخرید بدوپیوست ودرسال ۸۶۱م وی ازغرجستان به نیشابوررفت ودرآنجانیزجمع غفیری ازطبقات پائین ومتوسط دورش جمع گردید ۰ (۳)

این قیام که درآن زحمت کشان شرکت داشت بعدازمقاومت حمزهٔ غرجستانی درتاریخ بیداری سیاسی منطقه بی نظیراست ویکی ازرهبران عمدهٔ آن امام صدرالدین درشهرافشین مرکزغرجستان مدرسه بزرگ داشت که اعتقادات کرامی به مرم می آموخت ۰

مردم خراسان ازقتل امام موسی الرضا (ع) وفضل برمکی بدست مامون که مادرش بادغیسی بود سخت ناراض گردیدوعامل مستبدعلی بن عیسی که قبلا " دربارهٔ فتح آن توضیح داده شددرتاراج مال مردم به آتش خشم مردم بیش ازپیش افزودوباراین استبدادبیشتربردوش طبقات پائین سنگینی میکرد ۰ازآن سبب است که متحدین حمزهٔ غرجستانی دهاقین وپیشه وران است وطبقات محروم بدورکرامیان درغرجستان سالها به مبارزات آزادیخواهانه علیه حکام مستبدعباسی ادامه دادند ۰

غرجستان در زمان اسد شار و شار اسماعیل

از ۷۶۰ م تا عهد شا ابونصر

بعدازقتل برازبنده شارغرجستان بدست خلفای عباسی، ساحات شمال، غرب وجنوب غرجستان به تدریج زیرکنترول اعراب قرارمیگرفت

۳ ـ سیداحمدادیب پشاوری حواشی بیهقی چاپ ۱۳۰۵ تهران ص ۹۲۳ به نقل ازکتاب الفرق بین الفرق تالف ابومنصورمتوفی ۴۲۹ ه ق

۱ ـ به نقل از مجله غرجستان سال دوم شماره اول ـ حمل وثور ۱۳۶۷ ص ۵۵

غرجستان مستقل بودوتنها به دربار خلفا مالیه می فرستاد، امادرزمان خلافت مامون ارسال مالیات نیزتوسط غرج الشاران قطع گردیدواسدبه عنوان شارغرجستان درین ساحه حکم می رانداز آن به بعددین اسلام نه به قدرت شمشیرکه اعراب تجارب تاریخی، تلخ از آن داشت بلکه توسط تبلیغ به تدریج درحال پیشرفت بود۰

اماوقتی که طاهرپیکارگرخراسانی درسال ۸۲۲ م نام خلیفه رااز خطه برانداخت ، فشاراعراب متوجه خراسان بود، وامرای مستقل خراسانی درنبردبالشکرخلفا سپردفاعی برای غرجستان شداماامرای مستقل خراسانی جهت اخذامدادبرای مخارج دولتی وجنگ بیشترمتوجه غرجستان گردید۰

درین دوره اسماعیل پسراسدشارغرجستان بودوآزادی کامل برای فرقه هاومذاهب مختلف اسلامی موجودبودازآنرودرین مرحله اعتقادات مختلف که ازدین مبین اسلام ریشه هاگرفت درغرجستان نفوذنمود کرامیان مدارس دینی ساختند، قرامطه واسماعیلیه پیروانی یافت وبرای خوارج محل امن بودوخاندان اهلبیت پیغمبراسلام درتمام هزاره جات به چشم می خوردواسلام به تدریج به عنوان دین اعتقادی هزاره ها به طرف استحکام پیش می رفت ، سندبزرگ وتاریخ مستنددربیان فوق کتاب کهن حدودالعالم است که درسال ۹۵۲م تالیف وبه امیرگوزگان هدیه گردیده است ، وی دررابطه فوق گوید: غرجستان ناحیه ایست قصبهٔ اوبشین (افشین یکولنگ) است مهتراین ناحیت راشارخوانند (۱)

حدودالعالم طبع کابل سال ۱۳۴۲ ص ۳۸۸ تاکیدازموءلف

نمونه های مسکوکات شاران غرجستان در موزیم کابل

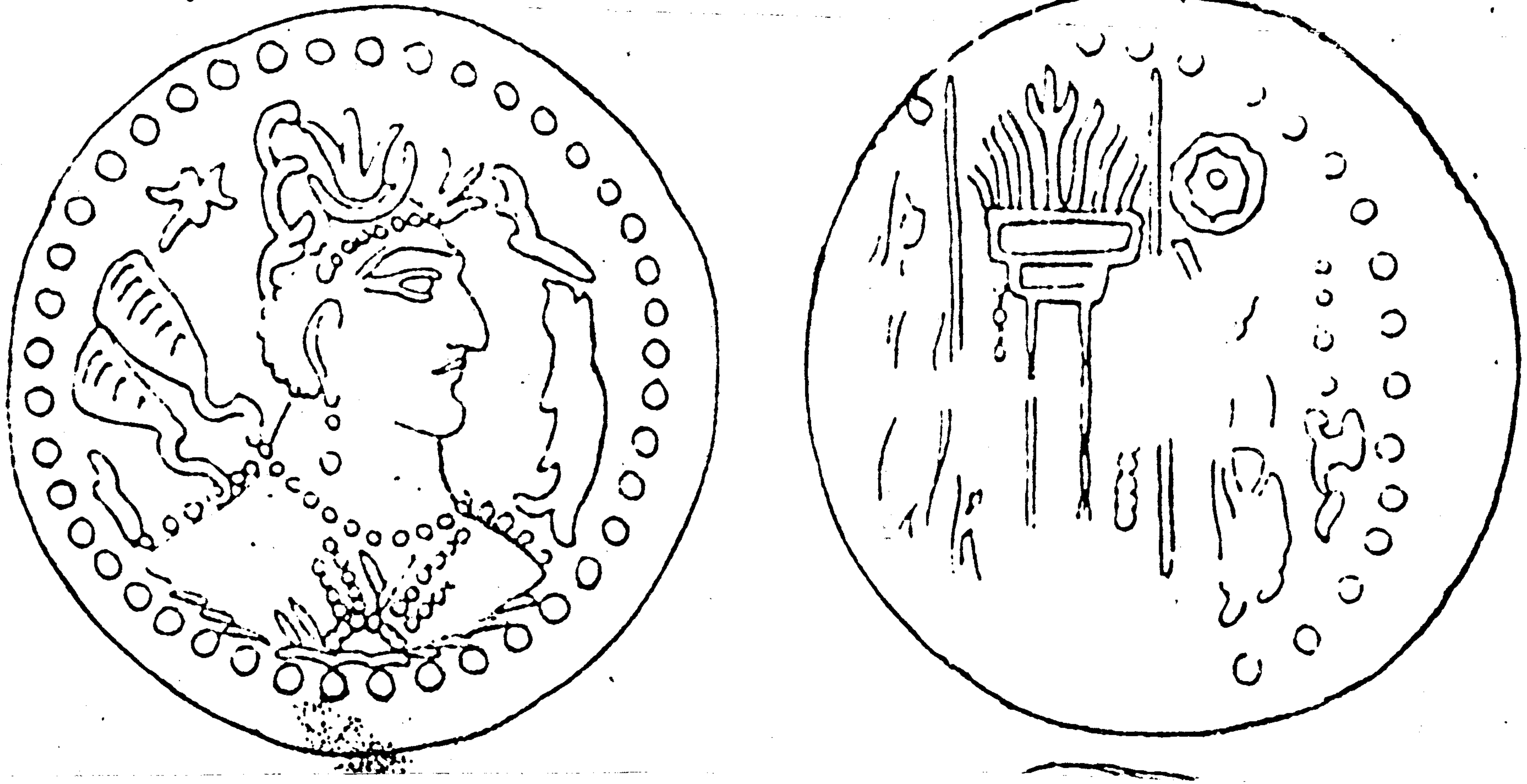

شار ابونصر بن شار اسماعیل متوفی ۱۰۲۲ م

درمورد طبقات مردم ودودمان های حاکمه : آقای حبیبی مورخ معاصرازدودمان های سابقه درحصص مختلف وروابط آنها بااعراب چنین گوید :

برخی ازدودمان های قدیم مملکت ، بطورحکمرانان محلی در حصص مختلف مملکت حکم میراندند که رتبیل زابل، کابل شاهان، برازان پوشنگ وشارغرجستان وشیربامیان و ۰۰۰ افراداین خاندان های حاکمه فرمان روایان مطلق بودندکه اکثرایشان باآمدن اسلام موافقه نموده وتا قرن هادردوره ٔ اسلامی نیزقدرت ونیروی خودراحفظ کردند ۰

مثلا " سامان خدات که درقصبه ٔ سامان بلخ خواجگی داشتند ۰۰۰ وبعد می افزاید، اسدامیربنی امیه درخراسان (متوفی ۷۸۲م) که پرورانیده خاندان های قدیم بودسامان خدات راپرورانده واوازبلخ به نزداسد رفت واسددشمنان اوراقهرکرده وبلخ بازبه وی دادوسامان بدست اوایمان آورد (۱)

سامانیان بعدهاحکومت مقتدربوجودآوردکه شارابونصر غرجستانی مقارن آن دودمان است ، همچنین شیران بامیان درایام منصور عباسی بردست مزاحم بن بسطام درحدود (۷۶۷م) مسلمان شدومزاحم دخترش رابرای پسرخودمحمدبه زنی گرفت وفرزندهمین شیرکه حسن نام داشت درسنه ٔ ۷۹۲ همکارلشکرعباسی درحمله به کابل بود۰

اقای غباردرین رابطه چنین گوید :

سلسله ملوك مستقل محلی ازقبیل آل داود، بلخ، صفاری سیستان، آل فریغون گوزگان حکام محلی غرجستان و ۰۰۰ هریك تشکیل

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۵۹۶و ص ۵۹۷

جداگانه ومخصوص داشت که باتشکیل دولت مرکزی منطبق نبود، این امرای محلی فقط خراجی ویاتحایفی بدولت مرکزی تقدیم میکردند وبس ۱

به ارتباط مطالب فوق روشن گردیدکه سلسله شاران غرجستان ازمدت های دوربدینطرف وخصوصاً "بعدازقبول اسلام بار دیگرحاکمیت آنان ازطرف مراکزمقتدرمحلی درخراسان ویااعراب به رسمیت شناخته شدنداما در دوران نوح دوم پسرمنصورسامانی بعدازسال (۹۷۵م) ایالات تحت حاکمیت سامانی هابه سه حصه تقسیم گردید واداره هرات تحت نظارت نوح دوم به بوعلی سیمجورتسلیم شد (۲)

ولی بوعلی سیمجوربرمرکزیت شوریدوبرای اخنمالیه نیروی به غرجستان فرستاد، شارابونصروپسردلاورش شارمحمددرنقطهٔ دوردست کشوردرقلاعی متحصن شدودرآن جاسنگرگرفت ، بوعلی سیمجوربه قیادت ابوالقاسم فقیه لشکرقوی فرستادواین مداخلت درامورداخلی شاران به حوادث بزرگ انجامید۰

سبکتگین ترک بنیانگذارسلسله غزنوی به مددنوح شتافت ودراین کارشارابونصروامرای فریغونی گوزگان نیزبه کمك نوح موضع گرفت ، وبوعلی سیمجوردرجنگ هرات شکست خورد۰

شاران غرجستان تازمان سلطان محمود (دوران حکومت ۹۹۸-۱۰۳۰م) مستقل بود، درآن زمان سلطان محمودابونصربن عبدالجبارعتبی (مولف) تاریخی یمینی رابرای بیعت روانه غرجستان کردولی شاربه گرمی ازاو استقبال نمودودعوت راپذیرفت خطبه وسکه بنام محمودشد۰

ولی زمام امورغرجستان باردیگربدست شارابونصرباقی ماند، شارابونصر فاضل وادیب بود، شارابونصرکتاب تهذیب ولغت ازبری رادرحضور ازهری خواندوآنرابه قلم خوداصلاح کردکه این نکته به خوبی درجهٔ علمی شارغرجستان رامی رساند۰

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۱ ۲-کتاب مذکورص ۱۰۲

این زمامدار دانشمندبعدازچندی ازکارکناره گرفت وزمام ادارهٔ غرجستان رابه پسر دلاورش شارشاه محمدسپردوخودبه مطالعه ومصاحبت بادباپرداخت (۱)

شار شاه محمد غرجستانی ۹۹۹ م :

بعدازکناررفتن شارابونصر، شارشاه محمدپسرش ادارهٔ امورراپدست گرفت اوبه شکلی درامورات خارجی تایك مقطع ازدربارغزنه تابعیت مینمود، دراینموردعبتی گوید: ایلك خانان بعدازتصرف بخارابه مرو رسیدندوازشارغرجستان کتباکمك خواست ولی شاربنابه تعهد پدرش به سلطان غزنه ، نامهٔ ایلك خانان رابه عتبی سپردتابه دربارغزنه برساند، واین حسن نظرباعث گردیدکه سلطان شارراپه غزنه دعوت کندوی درغزنه مورداستقبال گرم سلطان قرارگرفت ، بعدازمدتی بازبه غرجستان بازگشت ۰

ولی روابط دوباره به تیره گی گرائید، سلطان درلشکرکشی به هندازشارشاه کمك خواست وضمنا "ازاوخواست تادرلشکرکشی بااو - همراهی کنداماشارنه پذیرفت ، ازین حرکت شارشاه، سلطان کینه گرفت ودربرگشت ازهندبه سرکرده گی امیرصاحب وارسلان به غرجستان جهت سرکوب شارشاه لشکرکشیدودرین لشکرکشی امیرمروالرودازهمکاران در- بارغزنه راه بلدلشکربصوب غرجستان بود۰واین لشکربعدازجنگ خونین بالاخره قلاع واستحکامات جنگی شارراپه قدرت منجنیق خراب کرد۰

شدت این حرب ازقصیدهٔ عفری ملك الشعراءدربارغزنه درمدح محمودپیداست ۰

عفری چنین سراید :

۱ـ تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۵۳۰

زرای اوست خیالی خردبه جان اندر — زخشم اوست مثالی برآسمان بهرام

اگرچه مایه٫تاریخ عالم ایام است — فتوح اوست تواریخ گردش ایام

دلیل لشکراوهرکجارودظفراست — خجسته مرکب اورازنصرتست اعلام

کنون عجب ترازآن فتح ، فتح غرجستان

که شدبدولت اومرسپاه اورا رام

عتبی درگریزی این قصیده به خصوصیت استحکامات شارشاه چنین اشاره میکند۰

یکی حصارکش سرهمی ستاره گرای — بناش کیوان بالا وسنگ آینه فام

سپیده مرغ بران برج برفشاندپر — رمیده رنگ بران سنگ برگذاردگام

زمینش آهن وپولا دوبرج گونه٫کوه — بسان بیشه سربرج اوپرازضرغام

چنان فگندی ازمنجنیق سنگ عددی — کزوشدی دل نورازنهیب اوبه ظلام

سپاه خسروشرق به فردولت اوی — چنان گرفتندآن برج راچوبازحمام

بدولت ملك آن ناحیت بدست آمد — به قلعه ماندونه شاه ونه چاکرونه غلام۰

خجسته بادش آغازهرچه خواهدکرد — وزان خجسته ترش نیزحاصل انجام

بکامگاری واقبال وروزروزبهی — نگاهدارش یاذوالجلال والاکرام

چنین که هست عزیزوچنین که هست بزرگ

چنین که هست قوی وچنین که هست تمام

۱ـ عتبی تاریخ یمنی ترجمه جرفاوقانی چاپ ۱۲۷۳ هـ تهران ص ۳۳۸

ورشیدالدین فضل الله بکوشش دبیرسیاقی ۰۰۰ ص ۱۳۰ـ۱۳۴

تاریخ ابن خلدون جلد ۴ ص ۴۶۹

ابن اثیر الکامل جلد ۹ ص ۵۱ یاجامع التواریخ ص ۱۳۰

ـ ۱۳۴

درین جنگ خونین شارشاه اسیرشدوپدرش نیزدردست لشکرسلطان غزنه افتادواوراازغرجستان به هرات بردوازآنجابه اعزاززیرنظرحسن میمندی درغزنه آوردودرسال ۱۰۲۲م ۴۰۷هـ فوت یافت (۱) وزیرشارشاه سخت شکنجه شدتاخزاین رانشان دهدوشارشاه دلاوررابه زنجیربستندوبه غزنه برددرغزنه سلطان اوراتازیانه زدودرزندان شد وبه جبراملاك اورافروختندوبنام سلطان قباله دادند.

اماگردیزی گویداندرسنه ثلث واربع مائه غرجستان رابکشاد[۲] شارشاه رابیاوردوبه بندکردوبه شهرمستونگ فرستاد.

شهرمستونگ همین مستونگ کنونی دربلوچستان است. اماآقای حبیبی، سلسله شاران رابه روشنی شرح داده است وگوید:

شخص دیگرازخاندان شاران غرجستان، شاررشیددرسال ۱۰۰۴ میلادی به سلطان غزنه بیعت کرد (مسایل فوق به روشنی اختلاف درون خاندان شاران غرجستان رانشان میدهددرحالیکه شاران به رهبری شارابونصرتامدتی مستقلا "برغرجستان حکومت راندوبعدهابا آمدن عتبی سکه وخطبه بنام دربارغزنه زدندوبازوی گوید: شارابونصردرسال ۱۰۲۰م ۴۰۵ هـ دردست سلطان اسیرشدودر ۱۰۲۲م ۴۰۷ هـ فوت نمود.
(البته حبیبی محل وفات راهرات میگوید) فردسوم شارشاه محمداست که درمستونگ جان دادشاران بعدی شارارد شیروپسرش شارابراهیم بن اردشیروشارشاه بن شارابراهیم است که اخیرالذکردرسالهای ۱۱۴۸حور ملك دخترسلطان علاوالدین جهانسوزغوری رابه زنی گرفت. (۱)

بادستگیری شارشامحمد، غرجستان جزء قلمروغزنه گشت وسلطان امیری بنام قرانگین دوانی بحیث امیرغرجستان گماشت که فرخی سخنورمداح دربارقصیدهٔ درمدح اوسروده (۲) ولی دستگیری شار شاه دردست سلطان غزنه سرزمین عقابان رابه اسارت کشانده نتوانست وبه زودی درعهدمسعودمیان قوای غزنه وشارارد شیرجنگ درگرفت.

۱- درذیل ص ۳۹۳ زین الاخبارگردیزی تاکیدزیرمستونگ ازموءلف

۲- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۲۸

شیران بامیان :

عالمی راخانه دان وبامیان رابام دان

مصراع به نقل ازبستان السیاحه :

دراوایل نیمهٔ دوم قرن ۶م (۶۶۶م) امپراطوری مقتدرهیاطله "زاول شاهان" درسراشیب سقوط قرارگرفت ودرص ۸۶ همین کتاب گفتم این سلطنت وسیع میان بقایای حکمرانان کوشانیها وزاول شاهان تقسیم گردیدوهرکدام بااعلام استقلال ساحهٔ امپراطوری رادردست گرفت وبه نام خود سکه زدند، حبیبی گوید : درقرن اول اسلامی برزابل رتبیلان ۰۰۰ وبربامیان شیرحکم میراندندتمام این خاندان هامردم بومی وازبقایای فرماندهان محلی ویاکوشانو یفتلی (زاولی) بودنددراوایل بنی عباس درخراسان فقط به شهرهاوراههای تجارتی حاکم بودندولی درکوه ساران ونقاط دوردست فرماندهان محلی به آزادی حکم میراندودربامیان شیران حاکم بودند (۱)

شیران بامیان ازنیاکان پرافتخارهزاره هااست که ازاوایل ایجادامپراطوری زاولیهاواواخرکوشانیها (۴۳۰م) توسط آنان بفرماندهی وحفاظت برموطن اصیل هزاره هاوتمدن باستان هزاره هاگماشته شدند وتاعهدغزنویان حدود ۶ قرن دریـن ساحه چغرافیائی به حکومت پرداختند ۰

قدیمترین سنددرموردشیران بامیان مربوط به اوایل قدرت زاول شاهان وعهدساسانی هاست ، دراینجاگردیزی ازازدواج دخترشیرمه بابهرام گورساسانی یادکند (۲) مسعودی اوراازملوک بامیان داند ۰ ۳

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۱۵۹ ۲ـ زین الاخبار نسخه خطی طبقه چار ساسانیان ۰

۳ـ مروج الذهب ۱/۲۲۲

kotabton.com - The Digital Library

جغرافی دان قدیم موسی خورنی از شیران بامیان در سال ۴۸۷ م یادکندکه مقارن عهدتورامانابنیان گذارسلسله زاولی واوایل امپراطوری زاول شاه کبیراست (۱)

سالنامه سال ۱۳۱۲ کابل گویدهیاطله (زاولی‌ها) در دوران - غلبه وآرامش مرکزشان بامیان بود (۲)

که بدینقرارانتساب شیران دراین نقطه (پای‌تخت) درحکم مدافعین مرکزیت میتواندباشدوآنان برای حفاظت ازمرکزامپراطوری ماموریت یافته اند•

هیون تسنگ درسال ۶۳۰م (۹هـ) زمانی‌که پیغمبراسلام (ص) درشهرمقدس مدینه به‌تبلیغ واستحکام دین اسلام مصروف بودازبامیان دیدارکرد، وبدربارشیربامیان به قول هوتجاو (۷۲۷م) پذیرائی ومهمانی شددرآن عهدبامیان بزرگ ترین مرکزمذهبی دین بودای دردنیاه‌بود•
(دربنموردبه بحث زائرین چینی رجوع شود)

اولین سنددربارهٔ مسلمان شدن شیران بردست مزاحم بن سبطام درایام منصورعباسی (۷۵۴م) است بعدازمسلمان شدن شیران مزاخم درخویشاوندی بااودخترش رابرای پسرخودبه زنی گرفت، امااین تابعیت دیردوام نداشت به زودی شیران مستقل به حکمرانی پرداختند•

وازنامه‌که‌خلیفه عباسی بعدازمنصوریعنی مهدی عباسی با فرستادن رسول ازشیران دعوت به اسلام کردندمعلوماست که شیران قیادت آنان رانپذیرفته بودند•

۱- تاریخ تمدن ساسانی ازسعیدنفیتی طبع تهران ۱۳۳۱ص ۱/ ۳۲۰
۲- کتاب مذکورص ۳۵۹ وص ۸۵ همین کتاب

صویر رنگه یکی از شیران بامیان که از معبد بودایی دره ککرک بامیان بر آمده و اکنون در موزیم کابل موجود است .

یعقوبی درزمان المهدی (۷۷۵م) ازاستقلال شیران یادکندودرسال ۷۷۹م مهدی آنهارابه اطاعت ازخوددعوت کرد، ولی درزمان مامون عباسی ۸۱۳م برای مدت اندك شیران بامیان به دربارعباسی مالیه می فرستاد، این جریان توسط فضل برمکی وزیرباتدبیرمامون که مرکزخلافت آن درمروبود صورت گرفت ، فضل برمکی درسال ۷۸۴ دربامیان آمدوازآن جاحسن شیر بامیان راباخودهمنواساخته وبه کابل حمله کرد، وی باردیگرحاکمیت حسن شیربامیان رابه رسمیت دراین ساحه شناخت واورابه نام جدش شیربامیان نامید ۰

یعقوبی ازحرکات جنگی فضل برمکی دربامیان وکابل چنین گوید هارون الرشیدفضل برمکی رابرخراسان والی گردانیدوی ابراهیم بن جبریل رابالشکربه کابل فرستاد، درهمراهی آنان ملك تخارستان ودهاقین آنجاو- حسن شیربامیان راهم فرستاد (۱) گردیزی گوید :
آنان شابهاررابکشادوهرچه خواسته بودغنیمت کرد (۲)
ودردوران مامون بامیان سالانه= ۵۰۰۰۰۰ درهم مالیه میدادوبامیان درموقعیت میان دوشهرمعروف کابل وغزنه ارزش خاص تجارتی داشت ۰

ابن حوقل ازحاصلات نیل آن به قیمت ۲ میلیون دینار دریك سال یادکندکه رقم بس بزرگ است ، شهرهاوحصارات زیادزیرکنترول شیران قرارداشت ازجمله غوربندزیرکنترول شیران بامیان بود ۰

وحصارمعروف کتارنگ نیزبدست آنان قرارداشت (۱)

برج شیران یك فیته مرواریدیاچواهرسه هلال که دربین خودهریکی ستاره دارددیده میشود ۰ هیون تسنگ (۲) درباره تخت شیران گوید : تخت بزرگ وبلندوباجواهرتزئین میگردیدروی آن پارچه خیلی گران بهاوزیرپای آنهم

۱- البلدان طبع لندن ص ۲۹ سال ۱۸۹۲م ۲- زین الاخبارخطی ورق ۷۸

مرصع به چواهربودوآن راتخت شیرمی نامیدند ۰

ازمطالب فوق معلوم است که خُلفای عباسی چندان حاکمیت به شیران بامیان نداشتندوحتی نام آنان راازشیربه امیرکه کلمه مرسوم آن زمان بودنیزتبدیل نکردند، آن حاکمیت نیم بندکه گاهی قطع وزمانی قایم میگردیدمدتی زیاددوام نیاوردوبزودی بعدازقیام طاهرفوشنچی در- سال ۸۲۰ م باردیگرشیران مستقل گردیدوبنام شیران بامیان حکومت مینمودند ۰

درسیاستنامه خواجه نظام الملك ازامیران بامیان بنام شیر باریك درعهدالپتگین نام برده است ۰ (۳)

ولی درعهدغزنویان شیران درجنگ باالپتگین شکست خوردند وبعدمحمودآن هارابارديگربنام امیربامیان دربامیان بقدرت باقی گذاشت درینمورددرمقدمه ٔشیرالملوك آمده است ، پس الپتگین ازخلم کوچ کرد وبه بامیان شد (۴)

وامیران بامیان بااومصاف کردوگرفتارشد، الپتگین اورامعذورداشت و خلعت دادواین امیربامیان آنست که اوراشیرباریك گفتندی، سالهای بعدازهزارمیلادی (۱۰۰۰م) ۰

بامیان درکتب تاریخ :

بامیان تاریخی در (بنداهش) به نام بامیکان ودرآثارمربوط به قرن ۵ق م بنام (فان-یانك) وهیون تسنگ در ۶۳۲ آن افان-ین-ناخوانده است که تفاوت جزئی بانام کنونی دارد (۱) درکتب

۱- البلدان ص ۵۱ طبع دوم نجف ۱۹۵۷

۲- سی، یو، کی کتاب دوم ص ۱۲۲

۳- سیاستنامه طبع تهران ص ۱۴۵

۴- طبع هیوبرت دارك تهران ۱۳۴۰ ش

وادی بامیان، دو پیکرهٔ عظیم بودا، سالسال و شاهد، ایستاده و خاموش پشت در کوه نهاده از عهد گذشته‌ها عظمت و هنر نیاکان ملت هزاره را در شهر بامیان نشان میدهد.

تاریخ عرب بامنج نیزآمده است مولف حدودالعالم درموردبامیان سیـ گویـد : بامیان شهریست برحدمیان گوزگان وحدودخراسان وبسیار کشت وبرزاست وپادشای اوراشیرخوانندورودی بزرگ برکران اوهمی گذردو اندروی دوبت سنگین است یکی راسرخ بت خوانندویکی راخنك بت نامند (۲)

لسترنج : دربارهٔ بامیان چنین نظرداده شهربامیان کرتی ولایت بزرگیست که قسمت خاوری غورراتشکیل میدهدوخرابه های کهنه آن حکایت میکندکه مدت زمانی قبل ازظهوراسلام یکی ازمراکزمهم بوده است ۰ (۳)

اصطخری درقرن چهارم بامیان رابه اندازهٔ نصف بلخ شمرده ۰

درقرن چهارم درولایت بامیان چندین شهربود ۰۰۰ ازجمله لسترنج انگلیسی : ازبسغورقندو (سکیوند) و(لخراب) یادمی نماید ۰

درکتب تاریخ ازنام اصلی شیران بامیان ذکربه عمل نیامده است ، لذا بدینوسیله ازینکه درینمورد جزاسامی چندآنان وازدیگری فقط بنام شیران ذکرشده است پورش میخواهم ۰

۱ سایه روشنیهائی ازوضع جامعه هزاره حسین نایل کابل سال ۱۳۴۴ ص ۲۹

۲ـ حدودالعالم طبع کابل ص ۳۹۱

۳ـ سرزمین های خلافت شرقی چاپ ایران ۱۳۳۷ ص ۴۴۴

درجدول ذیل اسامی بعضی از شیران بامیان وحکمرانان مقتدر همجوار با آنها ویا اسامی مورخین وزائرین معاصر آنها ثبت گردید تا خوانندهٔ خود سالهای حکمرانی آنها را نظر به تاریخ اقتدار آنها قیاس نمایند ۰

(جدول شماره ۸)

شماره	نام	اسامی شاهان ، مورخین ، زائرین معاصر آن	سال به تقریب
۱	شیرامه	معاصر بهرام گور ساسانی	۴۳۰ میلادی
۲	شیر	رر تورامانا وزاول شاکبیر	۴۸۹ رر
۳	شیر	رر هیون تسنگ	۶۳۰ رر
۴	شیر	رر هوتچاو	۷۲۴ رر
۵	شیر	رر منصور عباسی وابومسلم	۷۶۰ رر
۶	شیر	رر اخیر مهدی عباسی	۷۷۹ رر
۷	حسن	رر منصور پسر شاه میر	۷۹۱ رر
۸	شیر	رر بقول ابن خرداد	۸۴۹ رر
۹	شیر	رر مولف حدود العالم	۹۵۲ رر
۱۰	شیر	رر الپتکین	۹۶۲ رر
۱۱	شیر	رر ابن حوقل	۹۸۰ رر

قسمت دوم:

عجایبات و آثار تاریخی از هزاره جات باستان:

درقسمت اول باوجودمحدودیت درداشتن اسنادبرخی ازعجایبات طبیعی وآثارتاریخی توضیح داده شد، درین بخش ماکوشیدیم تاآثارتاریخی این خطه زیباراکه مربوط به این دوره ٔتاریخی میگرددتوضیح داده شود ۰

واضح است که آثارواسنادتاریخی به مکان مصئون نیازمنداست ولی ازانجایکه سرزمین هزاره هاآنطوریکه درتاریخش دیدیم ازگذشته ٔ دور، بدینسوآماج حملات وتاخت وتازجهان کشایان ومغرضان هدفمندبه آثارتاریخی این ملت بوده است ، بدین سبب آثارتاریخی جداازتاریخ مبارزات مردم این سرزمین نیمتواندموردمطالعه وارزیابی قرارگیرد ۰ (ازدوره ٔ نیاکان پرافتخارهزاره هاازعهدماقبل اوغوزخان تاشعب فرزندان اووکوشانی های کبیر، زاول شاهان، کوشانی های خوردوبقایای زاولیهاتاقرون اول هجری هنگام حملات مسلمین وبعدهااعراب ومبارزات هزاره هااین خطه رزمگاه بزرگترین جنگجویان ومدافعان بوده است ۰)

اهداف اصلی اکثریت این جهان کشایان مهاجم دسترسی به این گنجینه هاودستبردزدن به این آثارتاریخی بوده ازین لحاظ بسیاری ازاین آثاربه چپاول رفت ، تخریب ویانابودگردید، بزرگ ترین استحکامات جنگی به آتش کشیده شدویاباخاک یکسان گردید، ازین جهت درین بخش سعی نمودم یادی ازآثارتخریب شده تاحدودیکه اسنادبه مایاری میکرد (درحالیکه مادورازمدارک وکتابخانه های بزرگ قرارداشتم) نکری بنمایم ۰

آثارواسنادتاریخی ملت هزاره آئینه تمام نمای تاریخ باستان آن است ، هزاره هاچهره ٔحقیقی وراستین تاریخ خودرادرون آثارواسناد تاریخی اش میتواندبیابدوآنرابه ارزیابی گیردودرپژوهش درون آن همه واقعیت هاچهره ٔحقیقی تاریخش رابشناسد ۰ دراین بخش نیزبامیان شکوهمنددرراس همه یادواره های تاریخی هزاره جات قرارمیگرد ۰

بامیان :

وادی زیباوسرزمین حیرت انگیزبامیان ازدوره های ماقبل تاریخ الی روزگارجلال وعظمت کوشانیها ، دوران رونق دین بودائی وآوان گسترش دین اسلام ازهردوره حاوی رازها ، قصه هاواسرارهااست که تحقیق درآن- میتواندروشن گرتاریخ نیاکان هزاره بصورت هرچه روشنترگردد ۰

بامیان مرکزپرستشگاه بودائیان درزمان کوشانی هاومرکزقدرت دولتی زاول شاهان (هیاطله) ومعبرشاخه جنوبی راه ابریشم بود ۰پیکره های بودادرامتدادشمال دره ، درون رواق های بزرگ گردل کوه هاکنده شده است ، درحواشی آن اماکن عابدان ، پرستشگاهها ، اماکن عبادت راهبان قرارگاه های جنگجویان وحکمرانان ومراکزدادوستدتجاران درگذشته دیده میشود ، نقاشی وهنرنمائی دررواق بت ها ، جداروکناره ٔپرستشگاهها و دیرهاعلاوه برآنکه شکوه وجلال هنرمجسمه تراشی ونقاشی رامیرساند ، بیانگرعظمت وجلال هزاره هادرگذشته است ونمای مغولی ، ترکی چهره هاسندبزرگیست که انعکاس مسکن گزینی هزاره هارادرازمنه ٔباستان نشان میدهدازشکوه وجلال وقیافه ٔمجسمه ها ، نمای قیافه هزاره گی ازهمه روشنترجلب توجه میکندومهارت ظریف کاری اجدادهزاره ها رادرین فن هرچه روشنتربیان مینماید ۰

به عقیده باستان شناسان کاراعماربتهاازعهدکنیشکاتانیمه قرن دوم دوام کرده ومجموعه ٔ کارآنهمه بدات وهیکل هامدت هفتصدسال دوام کرده است ، هیون تسنگ در ۶۳۲ م دراطراف مجسمه هاده دیربزرگ وهزار

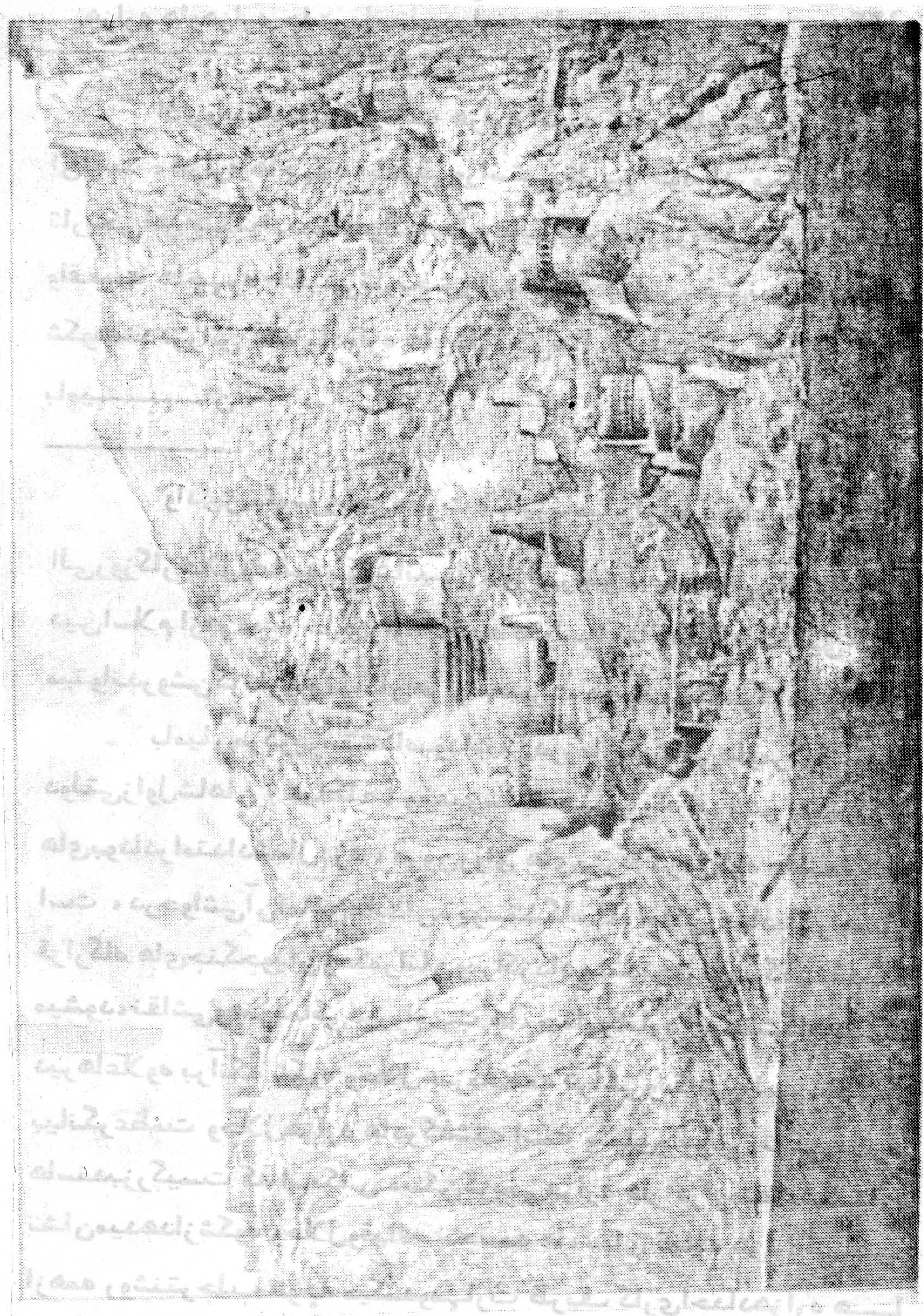

منظره ٔ عمومی خرابه های قلعه ٔ نریمان ـ بامیان

راهب رادیدوازدوبت معروف دیگرکه اولی به شکل استاده ومعروف به مسجمه ساکیابودابه ارتفاع ۱۰۰ فت ازفلزودیگری درون دیربزرگ درحال نیروانابطول ۱۰۰۰ فت یادمیکندکه فکرمیکنم اکنون دستبردحوادث آنرا به یغمابرده ویازیرخاک مدفون مانده است ۰ ویادداره ٔ تاریخی بامیان - بت ۵۳ متری توسط ملکه دوست محمددرسال های ۱۸۴۳ - ۱۸۶۳ به توپ بسته شدغبارگوید: درقرن ۱۹ ملکه دوست محمدحین عبورازبامیان تشخیص کردکه این صنم برهنه ، مکشوف العورت است ، سپس امرکرد تاحصه سفلی بدن آنرابه توپ بستند (۱) یزداتی گوید - به خیال خودبت شکنی کرد ۰

اژدرشهیدان : آقای سیدابوالحسن قندهاری درسال ۱۹۰۱م در دیدار ازبامیان گوید: درفاصله هشت فرسنگی بامیان، تلیاست به شکل اژدها مردم آن ناحیه آن رااژدرشهیدان نامندواز عجایب آنکه درکمرگاه آن اژدر- سوراخی است وآوازجوشش آبی ازآن می آیدوگاهی آب مانندیگی بجوشد به خارج می ریزدوگاهی فرومی نشیندوذرایعه ٔ آب به زاج سفیدمی ماند ۰ وا ز این اژدرگذشته دریک فرسخی بامیان نارسیده (اژدری) است به همین ترکیب ، وپشت آن ترکشی به طول داردکه عوام می گویندتسمه ازپشت آن حضرت امیرکشیده است (۲) (یعنی علی (ع) ۰

آرامگاه کاوه ٔ آهنگر : (۱)

ازبامیان الی آهنگران دوفرسنگ راه است ودرمقابل دره آهنگران کنارراه قبری است مشهوربه قبرکاوه ٔ آهنگر (کاوه ٔ آهنگرمبارز) دلاوربرضدستم واستبدادماردوشان زمان بود، وی درشرق مظهرمبارزات -

---

۱- غبار، افغانستان درمسیرتاریخ ص۲۱۲ - تاریخ تشیع ص ۳۲ بحر الفوائید ص ۴۴ - ۴۷

۲- گذارش سفارت کابل ص ۴۸و۴۹

طبقات پائین وپیشه وران همانند اسپارتاکوس درغرب است)ویک فرسنگ دوراز قبر کاوه دلاور، برسرکوه شهری است محکم وعظیم که می گویند از بناهای ضحاک ماذوش است (شهرضحاك) نزدیك بودن مقبره کاوه وبنای شهرضحاك بزرگترین مدرك تاریخی بدست محققین میتواند باشد ومعلوم است که ضحاك وکاوه درگذشته دور دراینجا مسکن داشته اند وکاوه نیز درین سرزمین به مبارزه پرداخته ودران راه جان داده وبی نهایت درخور تحقیق است ۰

چشمه آب جوشان خارزار :

گذارشگر موصوف گوید : درپنج فرسنگی بامیان کوتل پنج پیلان وازآنجا به کوتل یراق، ازیراق الی خارزار شش فرسنگ به چشمه های آب جوشان می رسیم که یکی ازآنها مانند دیك جوش آوازمی دهد وجهیدن میبنمود، رنگ آبش نارنجی وطعمش حدیدی وچشمه های دیگر رنگش سفید وطعمش زاجی است ۰

چشمه جعفرطیار، کوتل اونی (هنی) (۲) :

دراینجا ازیك چشمه چهارسنگ آب میجوشد (یک سنگ آب قوهٔ محرکه ایست که سنگ آسیاب آبی رابه سرعت حرکت دهد) ماهیان بسیار دارد وکسی آنرا صید نکند وآن مشهوربه چشمه جعفرطیار است وقبری است برسرآن که مردمان زیارت کند ۰

شهربارب ر :

۱ ـ گزارش سفارت کابل ص۵۰
۲ ـ کتاب مذکور

ketabton.com - The Digital Library

سومین دایره منقوش حصهٔ برجسته تاق بودا ۳۵ متری بامیان یادواره عهد کوشانی

گذارشگر منکور گوید: شهر بربر بر سر کوهی است که از پای آن رودخانه می گذرد وراه آن از بالای رودخانه (پل) است وسر آن کوه زمین مسطح است وشهر روی آن ساخته شده، آثار قلعه وبناهای قدیمه آن هنوز باقی است، آقای فولادی گوید: شهر باربر در شمال هزاره جات بین فیروزکوه وولسوالی یکولنگ موقعیت دارد (۱)

شهر شاهی (پایتخت شیران بامیان): (۲)

محترم نائیل درینمورد چنین نظر داده: شیران بامیان مدخل دره فولادی را مرکز فرمانروای خود قرار داده بودند که به شهر (شاهی) موسوم است وبه دامنه کوه بابا پیوستگی دارد وآثار تاریخی وهنری آن حکایتگر شکوهمندی آن است ۰

سموچ بزرگ که نسبت وسعت داخل وستون های متعدد سنگی که به " چهل ستون " معروف است باده ها سموچ منقش ورنگین دیگر هر کدام عظمت تاریخ نیاکان هزاره را در آن دور نشان می دهد وموقعیت آن به سمت جنوب غرب بامیان است ۰

دره تاریخی ککرك:

این دوره تاریخی در مسافه پنج کیلومتری جنوب شرق مجسمه های بودا قرار دارد، این دره در دوران حاکمیت دین بودائی ارزش خاص فرهنگی در هنر هیکل تراشی ونقاشی داشته است، در حفریات باستان شناسی سال ۱۹۳۰ مجموعه آثار هنری آن ظاهر گردید که شامل یک باب معبد قدیمی وتعداد زیاد سموچها ویك مجسمه ۱۵ متری بودا وتصاویر زیاد در روی دیوارها بود ۰

۱ ـ کتاب ده هزارز ص ۱۷۴

۲ ـ سایه روشنیها ۰۰۰ حسین نائیل ص ۵۷

شهرمرغک :

شهرمرغک درمنطقه بغل کندوی دای کندی موقعیت دارد ـ خرابه هاودیوارهای این شهرتاهنوز موجوداست ، آثارهایکه ازاین بدست آمده است عبارت ازمجسمه برنجی (دیگچه ، کاسه ، چلم) گلی وخشت پخته است ۰

شهرمیرخشک :

درفاصله ۳۰ کیلومتری شرق بامیان ، درتقاطع راه دوآب وبامیان ودرساحه بلندی موقعیت دارد ، این ناحیه شباهت به دهلیزورود ، دربامیان است شایددردوران قدیم قرارگاه امنیتی برای دفاع وامنیت شهربامیان درآنجاقرارداشت ، وخرابه های آن تاکنون باقی است ۰

دره جودان یکولنگ :

درهٔ جودان درحدود ۳۰ میل به طرف شمال نایک (مرکزیکولنگ) قراردارد ، دردهنهٔ این دره خرابهٔ قلعه به غایت قدیم وجوددارد ودرهفتادمیلی نایک حصارچهل برج قراردارد ، تعمیراین حصار به ارتفاع صدمتر دارای چهاربرجست ، ساختمان طبیعی کوه وبه شکل مدوراعمارگردیده وبه نزدیکی آن سنگ نوشتهٔ وجوددارد ، برج ها ، با خشت وپلسترساخته شده ودریاپاءینترازآن درفاصلهٔ ۶۰/ مترقراردارد مردم میگویندازدرون حصاربه دریاراهی وجوددارد ۰

شیرقلعه :

این حصارجنگی درولسوالی گیزاب (گیزو) درنقطه سه راهی دره واقع است ودارای ۴۰ برج بوده ، احتمال داردد رگذشته حصاروپایگاه جنگی بوده باشد ، سطوح دیوارهادارای نقاشی است ، مولف سراج التواریخ ازپناه گرفتن محمدعظیم بیگ سه پای درآن یادکرده ۰ ۵

ناحیهٔ سلطان رباط ورث نیزکوزهٔ یافت شدکه سکه های طلادرآن وجود داشت وشکل انسانی برگاوسوارونیزه دردست برروی سکه دیده میشدونیز دولوحهٔ سنگ مرمری بنام زن سلطان محمودوماه صبیه ازآن ناحیه بدست آمده است .

شارخوات بهسود :

طوریکه ازنامش پیداست مربوط به عهد شاران غرجستان میباشد، موقعیت این دژمیان سه دره یعنی درهٔ لوکان، درهٔ سبزآب ودرهٔ شاروعمق تفکربنیان گذاران آن رانشان میدهداین حصار برهرسه دره مسلط است وغیرازجانب غرب بقیه جهات آن با دیوار های به بلندی ۱۵۰ متراحاطه شده است ورنگ آن سرخ است ومردم منطقه بنام سرخ حصاروسرخ قلعه نیزگوید :

قلعه نای :

این حصارتاریخی که درادب دری جای خاص داردزندان شاهان وعناصرسرسخت ضدحکومت های وقت بوده است ودربعضی کتب بنام (نای لامان)یادشده است ، زمانی محمودغزنوی توسط سلطان ابراهیم درآنجابه بندکشیده شدوبعدهامحمودغزنوی، مسعودوسعد سلمان شاعربزرگ ادب دری رامدت ده سال درآنجابه بندکشیدوی اشعار جان سوزازمصایب ورنج زندان درانجاسرودوچکامهٔ :

نالم چونای من اندرحصاری نای
پستی گرفت همت من زین بلندجای

در معرفت این زندان افزوده (۱)

وی شعری دیگری درمدح سربازان ترک داردکه ستون سپاه غزنه راتشکیل میداد .

ترکان که پشت وبازوی ملک اندوروزگار

هستندگـاه حملـه بزرگان کــارزار
گردان سرکشندودلیران چیـره دسـت
شیران بیشه اندوپلنـگان کوهسـار
شعرفوق بیانگررازهای زیادی میباشد ۰

این حصاردرتاریخ غزنویان درناحیه وجیرستان یاچرستان درمغـرب غزنه وحدودسرچشمه ارغنداب وهیرمندآمده است وآقای نائیل آن رادر- غرب غزنه ، جنوب گل‌کوه قرباغ میداند (۲)

قلعه بلروان غرجستان :

اززندان های معروف گذشته وعهدغزنویها بـود خسروملك پدربهرام شاورزمان غوریان درآن حبس بود ۰

گنبدبیگم :

درمنطقه جرمتودرناحیه جغتوگنبدقدیمی ای بنام گنبد بیگم وجوددارد که مردم آن رابه عهدسلطان محمودمقارن داند ۰

۱- تاریخ غزنویان ص ۶۷ تالیف کلیفوردادموندباسورث
۲- سایه روشنیها ۰۰۰ ص ۶۳

ketabton.com - The Digital Library

جزئیات منقوش اولین دایره حصه برجسته تاق بودا ۵۳ متری بامیان ، یادوارهٔ عهد کوشانیها

رسم دایرهٔ منقوش سوم بامیان :

تصویر رنگ حجهٔ برجسته بزرگترین تاق بودای نشسته را زینت داده است ، یادوارهٔ کوشانیا

مبارزات بقایای شاهان و امرای کوشانی ،
زاولی با استیلای عرب :

مبارزات در جبههٔ شمال غرب هزاره جات :

(٦٤٠ _ ١٠٢٠ م)

باتحقیقات درکتب تواریخ بدین نتیجه می‌رسیم که عنصر اصلی‌مخالفت درمقابله بااعراب قبایل‌مختلف ترک هاومغل‌هابوده آنان شعبات ازقبایل‌نیرومند، سیتی‌یاکمیستی وبخشی‌ازاجدادهزاره ها، د _ تاریخ مقاومت ومبارزات اجدادباستان‌هزاره هامقام بس عظیم دارد ۰ آن همه قبایل‌توسط خاندان‌های‌پرقدرت که سلسله نسب آنان به شاهان کوشانی، زاولی‌می‌رسیداداره وکنترول‌میگردید (۱)

برای‌اثبات مطالب فوق سندارزندهٔ دولتی (۲) چنین گفته است : نام هیاطله تادورهٔ اسلام درموردبدخشان‌وقطغن‌حتی بامیان‌اطلاق شده چنانکه مورخین‌مسلمان‌شاهان‌غوری‌بامیان‌رانیزبنام ملوك هیاطله ذکر کرده ۰

درآغازدههٔ ۳۰ هـ - ۶۴۵ م لشکراسلام یزدگردآخرین‌شاه سلسله ساسانی رادرمیدان جنگ شکست داد- یزدگردبطرف شرق نزدمرزبانان منطقه که ازبقایای سلسله کوشانی، زاولی‌بودندعقب کشید، جریان‌این‌حوادث وپناه آوردن اورانزدماهوی‌سوری‌مرزبان‌مروحماسه سرای‌پارسی‌چنین سرآید ۰ (۲)

هنرهمت گرفتندایرانیان — بسی‌ناموركشته شددرمیان
چوبرخاست گردنبردازمیان — شکست اندرآمدبه ایرانیان

ازآن به بعددربارکسری به بحث نشست ودراخیرشاه به این‌نتیجه رسید ۰

۱- سالنامه سال ۱۳۱۱ طبع کابل ص ۱۶

۲- شاهنامه ۷ جلدی ج ۷ ص ۲۴۶

ازآن به که سوی خراسان شویم زپیکار دشمن تن آسان شویم
یزدگرد دل به ترکان ومغلان بسته بود۰
بزرگان ترکان وخاقان چین بیایند وبرما کنند آفرین
کنارنگ مرواست ماهوی نیز ابالشکر وپیل وهرگونه چیز
وبالاخره :
زبغداد راه خراسان گرفت همه رنج ها برتن آسان گرفت
ودر نزدیك مرو به ماهویه شاه نامه نوشت ومشکلات را به اوگذارش داد۰
هماناکه آمد شمارا خبر که ماراچه آمد زاختر بسر
زرستم کجا کشته شد روز جنگ زتیمار برما جهان گشت تنگ
به دست یکی سعد وقاص نام نه بوم ونه زاد ونه دانش نه نام
ودرخدمت اعراب چنین گفت۰
ازین مارخوار اهریمن چهره گان زدانای وشرم بی بهره گان
ازین زاغ ساران بی آب ورنگ نه هوش ونه دانش نه آب ونه ننگ
ماهویه به استقبال شاه به طوس آمد :
خبریافت ماهوی سوری زشاه که ازمرز طوس اندرآمد سپاه
پذیره شدش باسپاه گران همه نیزه داران وجوشنوران
شاه جریان واقعه رابه ماهویه چنین گفت :
چورستم سواری به گیتی نبود
بدست یکی زاغ سرکشته شد یما برچنین روز
برگشته شد۰
ولی ماهوی بیژن ترك راعلیه شاه برانگیخت وعاقبت اورا درآسیاب بکشت
فردوسی چنین توضیح دهد : یکی پهلوان بود بیژن بنام
نژادش زترکان وگسترده کام
ماهویه درنامه بیژن رابه یاد نیاکان وکین گذشته انداخت وچنین نوشت
گرآی سروتاج گاهش تراست همان گنج وچتروسپاهش تراست
زکین نیاکان بدل یادکن بدین تخمه برداد بیداد کن

بیژن ترك نژادبزودی حرکت کردوسپاه به منطقه رهسپارشددرحالیکه شاه ساسانی کاملا "بی اطلاع بودوصف آرائی آغازگردید- شاه درصف محاربه قرارگرفت ولی بزودی سپاه پشت براوکردوشاه تنهاماند.

همه پشت برتاجورگاشتند　　میان سوارانش بگذاشتند

بالاخره شاه پابفرارنهاد.

همی تاخت جوشان چوازابربرق　　یکی آسیادید بـرآب زرق

فرودآمدازاسپ شاه جهان　　زبدخواه درآسیاشد نهان

ترکها درتجسس اورادرآسیاب یافتند.

چنین است رسم سرای فریب　　فرازش بلنداست پستش نشیب

درکشتن شاه ایرانیان ماهوی راچنین منع کرد:

زخون کیان شرم داردنهنگ　　اگرکشته یابندردپلنگ

ولی ماهویه درمشوره باپسرتصمیم به کشتن شاه گرفت.

چنین گفت باآسیابان که خیز　　سواران ببرخون دشمن بریز

سواران ماهویه به راهنمای خسروآسیاوان درقدم اول لباس شاه راکشیدند تاپرخون نشودوبعداورابه خنجرکشتند.

بفرمودکان تاج وآن گوشوار　　همان مهروآن جامه ٔشاهوار

نبایدکه یکسرپرازخون کنند　　زتن جامه ٔشابیرون کنند

وبالاخره:

یکی دشنه زدبرتهی گاه شاه　　رهاشدبه رخ اندرازشاه اه

ماهوی سوری قدیمترین فردیست که مورخین عرب ازاویادکند ۱-۲ وی بعد ازقتل آخرین شاه ساسانی بعدازچندی نزدحضرت (علی (ع) رفت (قتل شاه ساسانی سال ۳۱ هـ) قتل یزدگردبدست ماهوی سوری ازشعب تایمنی که امروزبنام هزاره یادمیگردد (۳و۴) .

وبالاخره لشکرنیرومندبیژن تماما" ترك است ، جنگهای طولانی ترکها وایرانی هادرغرجستان باستان همه قدرتمندی ترك هارادراین نقطه نشان

میدهد ۰ درحالیکه یزدگردخوددل به کمك ترکان ومغلان بسته بود

وخودگفت :

بزرگان ترکان وخاقان چین بیایندوبرماکنند آفرین

آن همه واقعیت هاخودبیانگرآنست که ترکان ومغلان، که هزاره‌ها بخشی ازفرزندان آنست دراوایل ظهوراسلام درمنطقه هزاره جات وچار اطراف آن چون زاول، غزنه ،کابل، مرو، بادغیس وغورنیرومندترین قبایل بودند، ونویسنده واقع بین بوستان لسیاحه (۱)که حدودهزاره جات رادریك قرن قبل بیان کردهماناحدوداصلی هزاره جات است ۰ رجوع شودبه صفحه همین کتاب ۰

اماماهوی سوری ازشعب تایمنی که امروزبنام هزاره تایمنی موسوم است بعدازکشتن شاه ساسانی خودمدتی درازکنترول منطقه رابدست داشت وحدودش راتابخارا، بلخ وهرات گسترش دادوبعد خود شخصا "به مرکزخلافت به حضورحضرت علی (ع)رفت (این اولین رابطه مستقیم ، درتاریخ تشیع ورشدآن درمنطقه وخصوصا " درهزاره جات نقش فوق العاده دارد، ازآن به بعدارتباط خاندان پیغمبر (ص)وامرای دوران خلافت امام علی (ع) بادودمان ماهویه‌که اکنون بنام هزاره یاد میگردد (۲) نهایت دوستانه بود ۰)

---

۱ تاریخ طبری ۳۴۸/۵

۲ـ فتوح البلدان ۳۸۸

۳ـ کتاب غبارص ۶۸

۴ـ مولف خورشیدجهان شیرمحمدخان ابراهیم زی درصفحه ۳۵ کتابش گوید " بدانکه چاراویماق عبارت ازچارقوم است وعبارتنداز سوری، تایمنی جمشیدی وفیروزکوهی ۰ که همه هزاره اندوامروزآن رابنام هزاره چارایماق میگوییم ۰

ماهویه ازطرف امام بنا به خدمتی که درکشتن یزدگرد به اسلام کرده بود پذیرائی ومورد نوازش قرارگرفت ونامه ٔکه اکنون به آن نامهٔ نیابت می گویند از جانب امام به نام زمین داران وپیشه وران وملوک های طوایف به اوداده شدکه مالیات منطقه رابه ماهویه دهند.

مضمون نامه ازین قراراست :

بسم الله الرحمن الرحیم ، سلام علی من التبع الهدی : اما بعد فان ماهویه ابراز مرزبان مروجا ءلی وانی رضیت عنه وکتب سنه ۳۶ هـ (۱)

نامه دیگری که امام بعداز واقعه صفین عنوان امرای مختلف اسلامی نوشت یکی هم برای متحدین خود در غور فرستاد ـ مضمون نامه درصفحه ۹ کتاب کشف النسب وحیدی فولادیان درج است .

ازفرد دومی که مولف طبقات ناصری ازقول ملك فخرالدین مبارکشاه یاد مینماید شنسب بن حبرمك (خرنك) است که درعهد زمامداری امام به بارگاه ایشان رفت وبدست امام علی (ع) ایمان آوردند وازوی عهدولوا گرفت وبقول مورخ مذکور هرکه ازآن خاندان به تخت نشستی آن عهدولوا بدودادی ومحبت اهل بیت درمیان ایشان راسخ بود (۲)

ازآن به بعدجای کلمهٔ ملك راکلمه امیرگرفت که دردین اسلام پیش کلمه نام حکمرانان بوده این دومین حرکت اعتقادی به نفع اهلبیت پیغمبر (ص) دربخشی ازهزاره جات غربی بود، این ارتباطات باعث گردیدکه قبایل مختلف ترك ومغل که ازعهداوغوزخان بدینسو درایــن

---

۱ ـ حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران سال ۱۹۰۱ ص ۶۱۴

۲ ـ صوت السلطنه تالیف کاوهٔ بیات ۱۳۲۰ طبع تهران ص۱۴

تاریخ طبری ۵۵۷/۳   ۲ـ طبقات ناصری ص۳۲۰ چاپ کابل

مناطق مسکن گزیده بودندواکنون بنام هزاره یادمیگردد، درگیرنبرد جدی بااعراب نه گردندودرمیان آنان واعراب درآن سمت تفاهم سابقه تاریخی داشته باشدوبه تدریج نطفهٔ تشیع به نفع خاندان امام (ع) درآن نواحی ریشه گیرد۰

ولی غوریان وسوریان توانستندسال‌هااستقلال خودرادرپناه حصارهای طبیعی واستحکامات وحصارهای جنگی، زیرسایه طبیعت خشن وبرفریز منطقه ، راه های صعب العبوروشادت قبیلوی حفظ کند۰

گردیزی درباره ٔرابطه دربارخلافت (پیشوای متقیان)وبرازان بن ماهویه چنین نوشته است : درعصرخلافت امام علی (ع) درسال ۳۷ هـ جوده بن هبیره ٔمخزومی که پسرخال وشوهردختروی بودبه مروآمد وبرازان بااستقبال ازیشان به تمام دهقانان (منظورزمینداران) نامه نوشت تاخراج رابه جوده بسپاردوی درخراسان فتح بسیارکردوبعدازاو عبدالرحمن بن ابزی خزاعی که مردخردمندوپاکدین بودودرخراسان اسم نیکونهادازحضورعلی (ع) به مروحکمران شدوهنوزاوبه خراسان بودکه علی (ع) فرمان یافت ۰ (۱)

موضوعات فوق به روشنی نشان میدهد ... تن یزدگردبدست قبایل ترك ومغل که اکنون بنام هزاره یادمیگرددازنظر اهلبیت پیغمبر (ص) ارزش خاص داشت ومجموعهٔ فرمانروایان امام (ع) به ارتباط اینها می آمدندوبه مشورهٔ این‌هابه منطقه دست رسی پیدامیکردند۰

عمق ارتباطات ازاستقبال مردم منطقه ازحکمرانان امام وتأدیه مالیه به ایشان وتکیه جانبین روی همدیگربه روشنی هویداست ۰

امادردوران بنی امیه وعهدمعاویه اوضاع راآقای حبیبی چنین توضیح میدهد۰

غفاری صحابی پیغمبرازطرف زیادبن ابی سفیان برادرناتنی معاویه در سال ۴۵ هـ درناحیه بلادغورحکمران مقررشداووظیفه داشت ولایات شمال

۱ زین الاخبارورق ۵۹

رامطیع سازد، وی اولین مسلمان است که از آب اموو ضوساخت ودوگانه برای یگانه اداکرد واین صحابی برجبال غور تاخت ومردم آن رابه زور شمشیر مطیع ساخت وغنایم زیادبدست آورد (۱)

سندفوق بیانگرآنست که مردم بلادمذکوربعدازوفات امام (ع) به بنی امیه تسلیم نگردیدند وبرآنها شمشیرکشیدند، باردیگر درسال ۷۲۰م و۱۰۶ هـ اسدسردارمعروف عرب بعدازحمله به غرجستان به جبال غورحمله نمودومردم آنجااموال خودرادرغاری نهاده بودندکه ازهیچ طرف راهی نداشت ولی اسدتابوت هاساخت ومردمان خودرادرآن نشاندواز آن مغاره غنایم زیادبیرون کشیدکه این مسئله بخوبی عدم اطاعت ازبنی امیه رانشان میدهد ۰

امادردوران عباسیان : درقیام قهرمانانهٔ ابومسلم که وی نیز ازقبایل ترک ومغل وزادهٔ سرپل کنونی است غوریان باتنفرازروش استبداد اموی، درپی اعادهٔ قدرت بدست خاندان پیغمبر (ص) وهمکاری باهموطن هم خون وهم نژادشان کمك بس بزرگ به اونمودنددرآن زمان امیرفولاد بن ملك شنسب وازارادتمندان آل علی (ع) درغورحاکمیت داشت ۰

آنهابا ابومسلم عوامل زیادمشترك داشت که همنژادی ومروزی بودن ابو مسلم یکی ازآنهابود ۰

درآن زمان منديش مرکزامرای غوربود، منديش واغشين مرکز غرجستان نقاط اصلی تجمع قوابه نفع ابومسلم بود (۱)

امابعدازآنکه بساط استبداداموی برداشته شددراوایل عباسیان فقط به شهروخطوط مواصلاتی توجه داشتندوغوریان تحت حکمرانی امرای محلی شان (اولادهٔ شنسبانیان) قرارداشتندوبه تدریج روابط بادربارعباسی نیزحسنه گردید، مثلا " درعصرهارون الرشیداختلاف مهم برسرامارت غورمیان بنجی بهاران وشیس درگرفت وهردوبه دربارهارون

۱ـ افغانستان بعدازاسلام ص ۱۶۶

رفتندوخلیفه امیربنجی بهاران رابحیث امیروشیس رابه عنوان سپه سالارمنطقه تعیین نمودوقضیه خاتمه یافت (۲)

دردوران مامون الرشید، فضل برمکی وزیرمعروف اودرمرو با تدبیرخاص اطاعت مردم کوهسارغوروامرای محلی آن دیارراب‌دست آورد - یکی ازموضوعات مهم دراین دور حرکت تجاران یهوددرسمت شمال وشمال غرب هزاره جات است که باامرای غورروابط دوستانه داشتندویکی ازآن تجاران ازامیربنجی بهاران عهدگرفت تادربدل تعلیم حکومت کردن بر مردم امروحق گشت گذاروپناه به قلمرواوبرای تجاران یهود فراهم گردد

تجاران یهودکه تاقرن ۲۰ درشمال کشور، هرات ، بلخ، میمنه ودیگرنقاط مسکن داشتنددرآن دوران قدیم بادرباریان روابط داشتند که‌این عمل عمق کارپیروان دیانت یهودرادرجهان نشان میدهد ۰ (۳)

امرای غورتاعهدغزنویان تاحدودی مستقل بودندولی محموددرسالهای ۱۰۱۰-۱۰۲۰ میلادی سه باربه پایتخت غوریان درمندیش حمله کرد وبالاخره امیرسوری خودرامسموم کردوبلادغوربدست محمودافتاد (۱)

۱- طبقات بزبان اردوطبع لاهورص ۲کتاب مذکورص ۳۲۴
۳- کتاب مذکور ص ۳۳۰

مبارزات در حوزهٔ جنوب غرب و شرق هزاره جات

درفصل‌های قبلی گفتم ازدوران بس قدیم وفتوحات اوغوزخان قبایل مختلف ترک ومغل چون دهای، سکای، سیتی، کمیستی، هون‌های زاولی، قارلق‌ها، آغاجری وغیره ازتخارستان، بامیان، بلادغور، غرجستان الی کابل، غزنه، زاول وسیستان مسکن گزین بودند آن همه قبایل بزرگ که امروز بنام هزاره یادمیگردد، درآوان ظهوراسلام زیرکنترول خانوادهٔ نیرومند کوشانی، زاولی درحوزه جنوب غرب وشرق هزاره‌جات درمحاذ مقدم نبرد علیه اعراب قرارداشتند .

رتبیل شاهان زاولی . کوشانی :

دودمان باعظمت مذکورکه ازدورهٔ زاول شاهان الی (۱۰۰۲م) به نام رتبیل شاهان حکومت کردند همه ازجملهٔ قبایل فوق الذکرندکه اکنون بنام هزاره معروفند می باشند .

طبری درذیل حوادث سال ۷۹ هـ گوید :

یاران وسپاهیان رتبیل ترک بودند (۲)

ابن اثیر (مولف الکامل) (۳) دراشاره به آن سال ازترک بودن رتبیل وسپاهش یادکرده است .

۱ـ طبقات چاپ لاهور ص ۵۹۲
۲ـ ترجمه تاریخ طبری ج ۸ چاپ تهران ص ۳۶۵
۳ـ ترجمه کامل ابن اثیرج ۷ ص ۵۴

هیون تسنگ درمدت ۱۴ سال زندگی درهزاره جات باستان نواحی اجرستان، الی جاغوری (جگوره) بهسود را زیرکنترول توکیو (ترکها) می داند (۱) وساحه ٔحکومت این دودمان از سرحدات سیستان الی زاول، قندارو بخشی از جنوب هزاره جات امروزی بوده است ۰

آنها از سال ۳۰ هـ درنبرد با اعراب قرار گرفتند گاهی درجنگ مجبور به تسلیم خراج میگردید وزمانی پرچم بغاوت می افراشتند محمدبن جریر طبری آغاز عملیات اعراب را درزمان حضرت عمر داند وگوید عاصم بن عمر به فتح سیستان گماشته شد وی در دوره ٔبنی امیه در وقایع سال ۷۹ هـ از پیکار رتبیل شاه با عبدالله ابی بکر یاد کند که لشکر عرب تباه گردید ونام آن لشکر در کتب به جیش الفنا است که خود دلاوری بی نظیر مدافعین این مرزوبوم را نشان میدهد (۲) درآن مقطع حجاج معروف مامور اداره ٔاین ساحه ٔبود وی به دربار عبدالملک اموی نامه نوشت (سال ۶۸۵م) که اگر لشکر قوی وفراوان بدین دیار نفرستید هرآینه رتبیل ویارانش براو غالب آید (۳) عبدالملک به جواب نوشت نامه ات رسید ازآنچه درسیستان به مسلمان رسیده آگاه گشتم آنهائی که کشته شدا جر شان برخداست درفرستادن لشکر رای من همانست که رای تو باشد (۴)

ودرسنه ۸۰ هـ حجاج لشکر مجهز معروف به لشکر طاوس بر سیستان سوق داد وعبدالرحمن سپه دار لشکر طاوس برمنبر خود مردم را بر علیه رتبیل برانگیخت ، رتبیل با ارزیابی قوای خود ونیرومندی دشمن به تاکتیک دقیق جنگی دست زد واو سپاهش به دره ها طرف کابل عقب نشت تا دشمن را درکام دره ها بکشاند ودرعقب اسباب زیاد برای آنکه لشکر عرب گران بار شود بر جای گذاشت ، اما سپه دار عرب با دقت تمام به آرامی حرکت کرد ودرعقب قطعات محافظ در دره ها برای حفظ پشت جبهه

۱- پژوهش درتاریخ هزاره حاج کاظم ص ۱۳۳

۲- تاریخ طبری ۲۵۶/۳

۳- کتاب مذکور ص ۱۳۸/۵

۴- تاریخ طبری ۱۴۳/۵

بجاگذاشت ،کندی حرکت کار را به زمستان کشید، حجاج نیز دستور قاطع حمله برکابل داد وعبدالرحمن ازحمله ترسید، حجاج اوراتهدید به عزل کرد، عبدالرحمبر آشفت ونامه حجاج رادرمحضر سپاه خواند، محتوای حمله بدون درنگ بر کابل وزاول ، ویرانی وبربادی ها ... نقطه عطف از اینجا آغاز گردید سران سپاه گفتند اگرما غالب شویم غنایم به حجاج بریم ، اگر مغلوب گردیم وی ما رادون همت وپست شمارد وبه سپاهیان گفتند درصورت حمله این جا گورستان شما است پس بیائید عوض زاول وکابل به کوفه حمله بریم درینجا سپا به عبدالرحمن بیعت کردند ۰

رتبیل شاهان وکابل شاهان قرار گذاشتند که اگر شکست بخورند کابل پناهگاه عبدالرحمن است ۰ جنگ با حجاج به دراز اکشید تاآنکه عبدالرحمن مغلوب شد به کابل پناه آورد ودر سال ۷۸۰م ۸۵ هـ حجاج رتبیل راتهدید کرد که اگر عبدالرحمن را نفرستد کشورش را با یك میلیون سرباز پامال خواهد کرد مورخین درباره وقایع ازین تهدید به بعد دونظر داده اند ۰

طبری گوید : رتبیل درمقابل هفت سال خراج سر عبدالرحمن را به حجاج فرستاد (۱)

مسعودی درمروج الذهب طوری دیگر گفته است (۱)

ولی مقدسی گوید : حجاج یك میلیون وچهارصد هزار درهم رابا عمارة بن تمیم پیش رتبیل فرستاد تا عبدالرحمن را به او بدهد مگر عبدالرحمن خود را ازبالای قصر انداخت ودررخج بمرد (۲) رتبیل شاهان تا عهد یعقوب لیث صفاری درمبارزه بااعراب پرداختند ۰

ابن خلکان درشرح حال یعقوب می نویسد درحدود سیستان قبایلی ازترك سکونت دارد که شاه آنها رتبیل است ، یعقوب شاه ایشان رابکشت ولی فرزندان رتبیل آرام نه نشستند ، مولف تاریخ سیستان گوید

۱ـ طبری ۱۸۸/۵

یعقوب بعدازتاخت وتازبرخلخ (۴) ترکان درشوال ۲۵۶ ه برسیستان آمددوسال بازیعقوب به تعقیب پسرر تبیل به زاولستان رفت وپسرر تبیل به قلعه نای لامان (قلعه نای کنونی) دراجرستان (کنونی) غرب غزنی برشدوحصارگرفت یعقوب اورافرودآوردوبندبرنهاد (۴)

گفتار فوق قرابت قبیلوی رتبیلان راباهزاره هاوپناه گرفتن اورابه هزاره جات (قلعه نای) که بدون قرابت نژادی امکان آن وجودندارد بخوبی نشان میدهدکه آنهاهمه نیاکان قهرمانهزاره امروزی اندودرمقاومت بااعراب عموم قبایل ترک ومغل ازغورتاغرجستان ازارزگان وبامیان تا زاولستان وکابلستان، غزنه باهم همنوابودند، بهم کمک جنگی مینمودند وهمدیگرراعاشه وپناه میدادند، ازهمکاری رتبیل شاهان باکابل شاهان درین جاوهمدردی پسرکابل شاوخویشاوندی آنهابالویکان غزنه وازقرابت شاران غرجستان باشیران بامیان وازروابط خویشاوندی امرای غورباشاران غرجستان به وضاحت دیده میشودکه این سلسله هاواین همه قبایل جنگجوی ترک ومغل اجدادهزاره های کنونی اند۰

ابن خردادمورخ معروف وکاردارمعتمدخلیفه عباسی درسال (۲۳۰ه) بااطلاعات ازروی اسناددربارخلیفه گویدکه رتبیل ملک سیستان رخج (قندار) وبلاد داور (زمینداورزاول) باشد (۱)

پس درزمان حاکمیت این خاندان بربخش ازهزاره جات باستان درجنوب بت معروف زمینداور درسال ۲۱ ؟ ه بدست اعراب افتاد۰ درآن زمان بدون کدام تردیدزمینداورجزء سرزمین هزاره جات بود۰ جهانگردمعروف سعودی متوفی ۳۴۰ ه بعدازآنکه دودمان صفاری تحت رایت خلفا قرار گرفتندگوید: درسنه ۲۸۳ ه عمرولیث بدربارمعتمدعباسی هدایائی

۱ـ مروج الذهب طبع قاهره ص ۷۲۴ ـ ۱۹۳۸ م پاورقی صفحه گذشته۰

۲ـ البداء والتاریخ طبع پاریس ۱۸۹۹ ج ۶ ص ۳۱

۳ـ قارلق ۴

۴ـ تاریخ سیستان ص۲۱۵و۲۱۶

فرستادکه دران جمله بتی بوداز جبال بست وبلاددا وروا صنام کوچك آراسته به زیوروجواهرکه مردم بغدادروزها به تماشای آن مشغول بودند وزاولستان به کشورفیروزبن کنك ملك آن جامعروف بودواین ملك قلاع مستحکم واستوارداشت که درعالم نظیرنداشت ۰ (۲) فیروزبن کنك واضحا " ازخاندان کنیشکابوده است وقلعه ٔکنك هم اکنون درنیمروز وجوددارد ۰

رتبیل شاهان کوشانو، زاولی تاعهدصفاریان مقاومت کردندولی صفاریان آنهاراموقع ندادمگردرعهدسامانی هابار دیگرنیروگرفتندکه همه معروفترعمروثانی وخلف بن احمداست ۰

این آخرین راسلطان محموددرسال ۱۰۰۲م ازبین برد (۱)

کابل شاهان ولویکان غزنه

لویکان غزنه سلسله ایست بزرگ ، وتاریخ طولانی حکمروائی برغزنی الی گردیزدارد ۰ قدیم ترین سنددرمورداین دودمان کتیبه سرخ کوتل بغلان است که ۸ سال بعدازکنیشکاکبیرودرعهدپسرش یاهوویشکاتحریر گردیده است ، درآن کتیبه ازلویك بوسریادشده است به ارتباط سند مذکورازسال های ۱۶۰ م آغازحکمروائی آنان شروع میگردداین دودمان از- همان بقایای کوشانوزاولی است که باکابل شاهان ورتبیلان زاولی قرابت وخویشاوندی داشتندوریشه های نژادی آنان به همان اقوام وقبایل که درشروع این فصل یادگردیدمی رسدوهمه ازجمله ٔاقوام ترك ومغل اند ۰ آنان به قول گردیزی تاحدودگردیزحاکمیت داشتند (۲) وی ازابومنصور

۱ـ الممالك الممالك ص ۴۰

۲ـ مروج الذهب ۵/۱۷۳

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۵

۲ـ زین الاخبارنسخه ٔخطی ورق ۸۵

لویك درگردیزیادکندکه بایعقوب لیث صفاری حرب نموده
خواجه نظام الملك متوفی ۴۸۵ هـ ازقرابت وخویشاوندی لویکان باکابل
شاهان نکرنموده است ، پسرکابل شاه دامادلویك بود (۳) وی گوید : امیر
غزنین بگریخت وبه سرخس شدوچون الپ تگین به غزنین رسیدلویك
بیرون آمدوبااوحرب کرددیگرباره پسرامیرکابل گرفتارشد، این خاندان
تااواسط قرن ۴ هـ درغزنی حاکم بودندوفتح غزنی درسال ۹۶۶م ۳۵۱ـ هـ
بودولی باردیگربعدازمرگ الپتکین لویکان برغزنه مسلط شدند، مولف
طبقات درین رابطه چنین گوید :

بادرگذشت الپتگین بعدازهشت سال پسرش بحکومت
نشست وبالاویك مصاف دادوهزیمت یافت وبه بخارارفت بامدد نوح
(سامانی) ازبخارابه غزنین برگشت وشهربگرفت وبعدازیك سال
الحق درگذشت وبلکاتگین که مهترترکان بودبه امارت نشست وبعدازاو
امیری پر. برتخت نشست واوظالم بود.

مردم ازلاویك کمك خواستندواوبامددپسرشاه کابل
درحدودچرخ (لوگر)رسیدولی سبکتگین با ۵۰۰ ترك برایشان حمله کرد
واورااسیرگرفت وبه غزنین آورد. (۱)

سال ۹۸۱م ۳۶۶ هـ وباکابل شاهان که آنان نیزازبقایای
کوشانو، زاولی بودندقرابت داشت وازلحاظ دیانت بودائی بودند وبت
خانه معروف آنان به دروازه بامیان شهرغزنه قرارداشت .

این دودمان ترك ومغل بالشکراعراب درغزنه وگردیز
داخل محاربات سخت قرارگرفتندوتاعهدصفاریان مستقل بودندوبالاخره
درسال ۹۸۰م ۳۶۵ هـ ازقدرت برافتادولی به شکل رجال دولتی دردربار
غزنه موقعیت عالی داشتند .

۳ـ سیرالملوك ص ۱۴۵

۱ـ طبقات ۱/ ۲۲۷

اسامی بعضی ازرجال آنان باتاریخ حکمروای شان قرارذیل است ۰

۱ـ شیرزوگرگ پدرلویك بوسرودرسال ۱۶۰م درگذشته بود ۰

۲ـ لویك بوسرکه درسال ۱۶۰م کارداربرای اموراب رسانی به بغلان فرستاد ۰

۳ ـ وتاعهدپسرکنشکایاهوولیشکامقتدربود ۰

۳ـ لویك هجویرکه هجویرستان (اجرستان کنونی هزاره جات) بدان خاندان منسوب است ومولف طبقات درموارد متعدد درکتابش هجویر= وجیر= اجرستان (۱)

ساحه اجرستان درغرب غزنی واقع وازجملهٔ اماکن اصلی بی نهایت قدیم هزاره هابوده است واعراب آن راحجرستان گفته مولف سراج التواریخ نیزازین مسکن قدیم هزاره هابنام حجرستان یادکرده است (۲)

۴ـ لویك خاقان پسرهجویرمعاصرخنچل کابل شاه ومعاصرالمهدی ۱۶۴ هـ ۷۷۹ـ م

این شخص درجنگ بااعراب مواجه گردیدواسلام پذیرفت ولی باردیگر بنابه توصیه خنچل شاه کابلی به کیش سابق برگشت ۰ (۳)

۵ ـ محمدبن خاقان ـ بقول گردیزی درعهدسفاریان درغزنه واسلام پذیرفت (۴)

۶ ـ ابومنصوربن محمد، گردیزی گویدیعقوب باابومنصوردرجنگ شدو ازدوخوردمردم اندرمیان ومنصوربه خراج راضی گردید (۵) وازآن به بعد منصورپسرش جزءرجال دربارغزنه شد ۰

---

۱ ـ طبقات ج (۱) ص ۳۹۳ ـ ۴۳۶وغیره

۲ـ سراج التواریخ جلدسوم جنگ هزاره هابااقوام عبدالرحمن

۳ـ تاریخ یعقوبی طبع نجف ۱۳۱/۳

۴ـ تاریخ گردیزی ص۶

۵ـ کتاب مذکور

یکی دیگراز امرای مقتدروحکمرانان کوشانی زاولی که درآوان ظهوراسلام بر حدودکابل ونواحی شرقی آن تسلط داشتند " کابل شاهان است "

این سلسله شاهان درتاریخ مقاومت ومبارزات اقوام وقبایل ترک ومغل (که اکنون بنام هزاره یادمیگردد) مقام بس عظیم دارد، آنهامدت بیش ازچارقرن علیه اعراب مقاومت نمودند، قهرمانی جنگجویان این دودمان دردباراموی وعباسی لرزه براندام خلفامی انداخت ، روش عادلانه ءآنان درروش حکومتداری خلفاراخجل مینمودوتنهاسلسله شاهانی که سکه ءشان دربغدادرسمیت داشت وحتی خلیفه المقتدربالله درسنه ء۹۱۰م ۲۹۵ه به پیروی وتقلیدازآن به قالب سکه ءکابل شاهان بنام خودسکه زدودرسنه ۱۰۴۷م ۴۳۲ ه سلطان مودودبن مسعودغزنوی برمسکوکات خود روش کابل شاهان راتقلیدکرد، بهترین سنددرموردسلاطین ترک ومغل درجنوب وشرق هزاره جات کنونی هماناکتاب معروف فی تحقیق ماللهندازدانش مندمعروف البیرونی است ، وی درذکرملوک کابل، آن راکابل شاه خواند واین نام تاسال های ۹۹۶م ۳۸۱ ه درویهندآخرین پایتخت آنان درکنار سندمحفوظ بود، البیرونی برعلاوه ءنام به ریشه ءنژادی آنهااشاره نموده گوید : درکابل پادشاهان ترک حکم میراندند که اصل ایشان ازتبت گویند اسکان پذیری قبایل ترک ومغل دربخش های متعدداین کتاب توضیح داده شده است ونخستین شاه برهتگین بود، این سلسله قرن هاازحکمرانی

۱- کتاب فی تحقیق ماللهند ص ۳۵

ایشان گذشته وتاشصت نفرمی رسد، وی درموردشجره نامه کابل شاهان که درقلعه ءنفرکوت بوددست نیافته است ، بعدمی افزاید ازجمله این شناهان یکی کنک است که بهارپشاوربه اومنسوبست ٠٠٠وآخر ایشان لکتورمان است که وزیراوازبرهمنان بودوکلرنام داشت ٠

ketabton.com - The Digital Library

نمونه های مسکوکات کابل شاهان درموزیم کابل

وبعدازاوبرهمنان دیگربه شاهی رسیدکه سامندوپس ازآن کملو وبهیم وجیپال وآننند پال است که موخرالذکر در سنهٔ ۱۰۲۲م ۴۱۲هـ بودوپنج سال پس ازاوپسرش بهیم پال حکم راند .

درمورد سیرت نیک ایشان نامه اننندپال رابه سلطان محمود غزنه مثال می آورد، وآن نامه مردانه قرارذیل است .

شنیده ام که ترکان برتوخروج کرده اند، اگرمیخواهی باپنج هزارسوارده هزار پیاده وصدفیل به یاوری توبشتابم والا دوچندهمین لشکررابا پسرخودخواهم فرستاد . امادرین خواهش مقصدمن اینست که خودرابه توگرامی ومحبوب سازم چون من ازتوراشکسته ام نمیخواهم جزمن برتودیگری چیره گردد (۱)

مسکوکات کابل شاهان دارای شکل فیل، شیر، گاو، وسواراسپ بوده، اینک عده ای ازشاهان کابل که به روایت سکهٔ شان شناسائی شده است ۱ـ خود وویه که ۲ـ سپاله پتی ۳ـ پدمه ۴ ـ وکه دیواکه سکه آن فراوان است .

برخی ازکابل شاهان به ارتباط زمامداران منطقوی ومعاصرین خودشناسائی شده اندکه قرارذیل است . ـ ۱ـ خنچل بروایت تاریخ یعقوبی المهدی به اونامه فرستادسال ۷۷۹م ۱۶۴هـ (۱)

۲ـ سپاله پتی .

۳ـ کلرـ که ازروی سکه شناخته شده است .

۴ـ سامنته یاسابندکه دیانت برهمنی داشت ومسکوکات آن برخلاف دیانت بودای علایم آئین برهمنی یعنی علامهٔ گاووسواراسپ داشت .

۵ـ کملومعاصرعمرولیث صفاری که درجدال سخت باسرداران صفاری قرار

۱ـ فی تحقیق ماللهند ازابوریحان البیرونی چاپ حیدرآباددکن ۱۹۵۸م ص ۳۵۰

۱ـ کتاب مذکور ۲/۳۹۷ طبع بیروت

گرفت (۲)

۶- بهیم - شاهیست که العتبی وفرشته بردواوراباني نفرکوت دانسته (۳) وتعیین حدودزندگی آن ۹۱۵م (۳۰۰هـ ۹۱۵م توان کرد ۰

۷- جیپال- وی دوبارباسبکتگین حرب کردوبالاخره طرف شرق عقب نشست وبه ویهندکنارسندمرکزگرفت وتالاهورحکومت نمودوبامحمود نیزچندین باردرنبرشد ۰

۸- انندپال- وی درویهنداز دست محمودغزنوی شکست خورد ۰

۹- تریلوچنپال- بقول ابوریحان تریلوچنپال درسنه ۱۰۲۲م ۴۱۲هـ کشته شد، آقای غبارگوید: درجبههٔ شرق محموددرسال ۱۰۰۱م جیپال پادشاه برهمنی کابل رابامرکزش درویهنددرساحل سندبشکست وپشاوررامرکز عسکری قرارداد (۴)

۲- نسخه خطی جوامع الحکایات عوفی
۳- یادداشتهای هند ص ۲۵۷ بوسیله هودیوالا ۲/ ۴۲۶
۴- افغانستان درمسیرتاریخ ص۱۰۶

نگرشی بر نظرات مورخین وجغرافیه نگاران دربارهٔ اماکین و ساکنین غور . غزنه . کابل و زاول

موءلف گمنام حدودالعالم درموردمناطق فوق چنین نظر داده است ۰

۱- درباره غور، غورناحیتیست اندرمیان کوه هاوشکستگیها واو رابادشاهیست که غورشاه خواندواندرقدیم این ناحیه غورهمه کافران بودندی واکنون بیشترمسلمانانند ۰ ازنظراصطخری حدودغورازینقراراست ولایت هرات تافراه تابلاددادور (زمین داور) پس تارباط کروان پس تا غرجستان ومجددا " به هرات وی مصرا "گویدغوردارالکفربوده وبعضی از مردمان درسرحدشرقی آن مسلمانانند ۰ (۱)

۲ - نظرحدودالعالم درموردغزنی - غزنی شهربیراه‌کوه نهاده وبانعمت سخت بسیار ۰

۳- درموردزمین داور- ناحیتیست آبادان وبرحدست میان غور وبست ۰

۴- درباره کابل- شهرکیست واوراحصاریست محکم ومعروف به استواری واندروی مسلمانانندوهندوانندواندروی بت خانه هاست ورای - قنوج راملك تمام نگرددتازیارت این بتخانه هانه کندولوای ملکش اینجابندند ۰

مولف مذکوردرباره ساکنین ومردمان غزنه گوید : واندرغزنین وحدوداین شهرکهاکه یادکردیم جای ترکان خلخ (قارلق‌ها) است ۲ واین ترکان خلخ مردمانی اندباگوسپندبسیار ۰۰۰ وازین ترکان خلخ نیز اندرحدودبلخ وتخارستان وبست وگوزگانان بسیاراند ۰

۱- منظورمولف ازحدوداین شهرك هاشهرك های ذکرشده درقبل است که عبارت ازسیستان (زاول، زمینداور، کابل، غزنه وبشلنگ است)۰
حدودالعالم چاپ کابل صفحه ۱۸۵

ازاینکه راجه ٔ قنوج در دربارکابل شاهان کابل تاج پوشی مینماید درست است زیراحاکمیت آنان تاحدودجنوب هندمی رسد ۰

(۱) امادربارهٔکلمه پیچیده ٔخلخ وخلج ، اصطخری گوید خلج (خلخ) نوعی ازترك است که درروزهای قدیم درسرزمین بین هند وناحیه سجستان (منظورسیستان) درعقب غورواقع بودجاگرفتند آنهااهل النعم هستندوچهره ولباس ترکی دارندوترکی صحبت می کنند ۰

به نظرحاشیه نویس کتاب مذکوردرست ترین نسخه (نظر) کتاب جهان نامه میباشدکه نسخه ٔخطی آن باحدودالعالم درموزه ٔبریتانیاموجوداست که درحدود ۱۲۰۰ م - ۲۰ بقلم محمدبن نجیب بکران نوشته شده نقل میکنم : خلج قومی ازترکان ازحدودخلخ (تخار)به حدودزاولستان افتاده ودرنواحی غزنین صحرائیست ودراینجامقام کردند وخلخ رامردمان به تصحیح خلج می خوانند (۲)

مینورسکی نظرمسعودی رادرین رابطه چنین آورده : ترك الغوروالخرلوج رادرمنطقه ٔبین سیستان وغارچ وبست ذکرکرده ۳و۴

بنابه اشارات فوق به این نتیجه می رسیم که قبایل واقوام خالخ (قارلق) هاازقدیم الایام درنواحی غور، غزنه ، سیستان، زمینداورالی کابل وتخارستان مسکن گزین گردیده است ومجموعا " اقوام وقبایل ترك ومغل اندکه اکنون بنام هزاره قارلق معروفند، اقوام وقبایل قارلوق همانطوری که مادرعهداوغوزخان ودرجدول شماره ۲ ذکرکردم قدیمترین ساکنان این سرزمین اند، ولی باتسلط اعراب مورخین عرب به روش زبان عربی در- کتب مختلف تاریخ وجغرافیاازآنهابه اسامی مختلف چون خلخ ،خالخ الخرلوج وغیره یادکرده است ، درحالیکه نام اصلی آنان قارلق (خداوند

۱- نظرمینواسکی است مربوط ص ۱۹۰ کتاب مذکور

۲و۳ حدودالعالم صفحات ۱۹۰- ۱۹۱

۴- غارچ به معنی غرچ وغرجستان

برف) است ۰

ودراینجالازم دیدم غزلی چنداز شاعرتوانای غرجستان که دراوصاف زیبائی وصورت دختران قارلق سروده بیاوریم (۱)

الاای بادشبگیری بگوآن ماه خلـــــخ را
دلارام شکرلب رانگارزهرپاســـــخ را

که درعشق توببریدست خواب ازدیدگان من
ازانگاهی که ببریدی توزلف آرایـــش رخ را

بتوفخراست پیوسته دل افروزان عالـمرا
زتورشکست همواره نکورویان خلـــخ را

چوبینم روی توگویم که بازآمدکنون یوســف
اگرچه منکرم دایم به دل اهل تناســـــخ را

نباشدبی جمال توحلاوت عیش خرم را
نباشدبی وصال توطراوت عمرفـــرخ را

(ازدیوان واسع جبلی غرجستان ص۹۴۴)

حافظ عارف بزرگ قرن ۷ هـ نیزدرتوصیف جمال وزیبائی (خلخ) هـــا غزلی داردکه چندبیت آن رابه عنوان نمونه یادآوری میکنم ۰

ای که برماازخط مشکین نقاب انداختـی
لطف کردی سایه رابرآفتاب انداختـی

تاچه خواهدکرد باماآب ورنگ عارضـــت
حالیانیرنگ نقش خودبرآب انداختــــی

گوی خوبی بردی ازخوبان خلخ شادباش
جام کیخســروطلب کافراسیاب انداختـی

غرجستان در دوران شار اردشیر و دودمان او الی استحکام سلطنت بدست فرزندان

شار اردشیر غرجستانی :

درفصول قبل گفتم که شارشابدست محمودغزنوی درمستونگ بلوچستان زندانی شدوی قراتگین دوانی راکه ترک نژادومردادیب وسخن وربودبابرداشتن نام شار، بنام امیرقراتگین که صیغه اسلامی داشت به حکومت غرجستان منسوب کرد، فرخی درقصیده ٔبلندبالائی که درمدح اونصیحت گونه سرود، اورااز خطرات وشورش غرجستانی هاوشیوه ٔبرخوردباایشان رااز طریق صلح ومداراگوش زدنمود، مابرخی ازبخشهای قصیده راکه بیانگروضعیت غرجستان وروحیه عصیان گری مردم آنست لازم دیدم که چنین است ۰

وی درمدح قراتگین چنین سرود ۰

سخنوران جهان راکه شعرجمع شدست

قراتگین دوانیست اول ایشان

وضعیت غرجستان رادردوران شاران بدینسان بیان کرده است ۰

دراینديار به هنگام قدرت شاران   پلنگ وارنمودندغرچگان عصیان

بجزبه صلح وبه شایستگی وخلعت وساز

بسرهمی نتوانست بردباایشان (۱)

ولی قراتگین نتوانست مدتی درازی درغرجستان به فرمان روائی بپردازد وبه زودی زیررهبری شاراردشیرکه ازدودمان شاران قبلی بود، قیام برضد دربارغزنه درغرجستان آغازشداین بارمسعودغزنوی لشکرگرانی گسیل

۱- دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۲۸

داشت تااستحکامات جنگی شاران غرجستان راویران نموده واین منطقه راتسخیر نمایدونتایج این جدال باردیگر درقصیدهٔ فرخی که نتیجهٔ آن ـ کشته شدن شارغرجستان بدست لشکرمسعوداست بخوبی بیان گردیده ۰ وبخشی ازآن اشعارچنین است :

بدان بزرگی جنگ وبدان بزرگی فتح
بکردوشاربکشت اینست قدرت والکان

ازین نکوتر ومردانه ترفروان کرد
به پای قلعهٔ غوروبسرکوه غرجستان

(۱)

باوجودشکست هزاره هادرغرجستان این جرقه بنیاددولت مسعودراهرچه بیشترمتزلزل کردوبه گفتهٔ آقای غباراین مردمستبد، خودرای، بدگمان حریص وتجمل پرست به زودی درجنگ دندانقان درمقابله باسوارکاران ـ ترکمن (سلجوقیان) شکست خورد (۲) ولی باردیگربه قراربیان بیهقی به راه بلدی دونفرغرجستانی (هزاره) به غرجستان پناه آورددرینمورد تاریخ غزنویان ۲ چنین گفته است ۰

مسعودودیگرشاهزاده گان وامرای که ازجنگ دندانقان گریخته بودنددرطی نیمه دوم رمضان سال ۱۰۴۰م ۴۳۱ هـ درغرجستان وغوربه گرمی استقبال شد ۰که این جریان عمق مهمان نوازی ازپناهندگان رادرفرهنگ هزاره هابادشمنان شکست خورده خودمی رساند، مسعود بابقیه قوای خودپس ازپیمودن کوههای غرجستان وغوربه سرچشمه هریرود رسیدودرهفتم شوال ۱۰۴۰م ۴۳۱ هـ به غزنه بازگشت (۳) ودراینجا

۱ـ دیوان فرخی چاپ تهران ص ۳۵

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ

۲ مولف کلیفورد ادموند باسورث ج دوم ص ۱۶

۳ـ تاریخ مذکور ص ۱۸و۱۹

افسرده گی ومالیخولیا براوچیره گشت ، بزودی جواهروزروسیم راازقلاع های دوردست مرکزمانندمندیش درغورونای لامان (قلعه نای کنونی)(۱) اجرستان هزاره جات که دراینوقت محل نگهداری گنجها وخزاین بود جمع آوری گردیدوبطرف هندعقب نشست ، مولف طبقات واقعه رابدین گونه بیان کرده است ، روزسوم جمعه بودکه سلطان منهزم شدوازراه غرجستان به غزنین آمدوازغایت خوف که برروی مستولی شده بودخزائن برگرفت وبطرف هندوستان آمد (۲) (۱۰۴۰م) ولی غرجستان همچنان زیرسرپرستی فرزندان شارارد شیرباقی ماند ۰

شارابراهیم بن شارارد شیر :

دردوران زمامداری شارابراهیم هزاره جات مقام خاص میان دودمان های مختلف برسرقدرت دراطرافش داشت ، ازاینکه دران دوران پرآشوب هزاره جات برویت کدام سندتاریخی موردتجاوزقرارنه گرفته است بیانگرهوشیاری این شاراست ۰ دراین دوردراطراف هزاره جات سلسله خاندان های مختلف که ریشه ترکی ومغولی داشتنددرحال اقتدار وزوال قرارگرفتند، یکی ازفرزندان خلف هزاره انوشتگین غرجستانی در خوارزم درون دربارملك شاه سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲م) عنوان شحنهء خوارزم گرفت که بعدهابه امپراطوری بزرگ مبدل شدودرهمین دوره سلجوقیان (۱۰۳۸م) بنیادحکومت بزرگی گذاشتندکه کشورایران جزء آن بودوتاسال (۱۱۵۳م) دوام آورد ۰ ودراین دوره زوال غزنویان آغازگردید تاآنکه بالاخره درسال ۱۱۶۰ توسط لشکریان غرجستان وغورنابودگردید ۰

۱- قلعه نای اکنون دربخش قره باغ است

۲- طبقات ناصری ج اول چاپ کابل ص ۲۳۴

۳- لشکر غرجستان باجهان سوزهمکاربود ۰

ودرسمت های غرب آن یکی ازشاخه های دیگرقبایل ترك ومغل (هیاطله) زاولی که تاهم اکنون باوجودقتل عام عبدالرحمن درارزگان ودیگرنقاط هزاره جات بقایای آن باقیست ، درغور ۱۱۰۰م بنام آل شنسب حکمروائی نمایدوآنان بربخشی ازهزاره جات (بامیان)از ۱۱۴۸م حکمرانانی داشتند ولی باوجودپیچیده گی اوضاع درمرکزشاران غرجستان دربن مقطع کدام تجاوزازقول مورخین درج نشده است ، شارخردمندغرجستان درآن وضعیت بحرانی اوضاع رااداره وکنترول مینمود ۰

شار شا بن شار ابراهیم غرجستانی :

یکی دیگرازمردان باتدبیرهزاره جات درقرن ۱۲م شارشاه است ، وی درپیوندباغوریان وغزنویان غرجستان راازصحنهٔ درگیری های خونین به دورداشت ، گرچه اوکینهٔ عمیق نسبت به سلاطین غزنه (که درگذشته باعث قتل ودرزندان انداختن نیاکان شاران غرجستان گردیده بود) داشت ، باوجودآن هم ، وی مستقیما " باآنان درگیرجنگ نگردید ۰ امابامرای آل شنسب که قرابت نژادی نزدیك باآنان داشت درمقابله باسلاطین غزنه که بربخش جنوب هزاره جات وخصوصا " قره باغ ، ناور جغتو، اجرستان وغیره تسلط داشت به کمك نظامی پرداخت دربن باره مؤلف طبقات بدینگونه نظرداده است ، بهاالدین سام غوری (درقرن ۱۲ میلادی) باشاران غرجستان که منظور (شارشاه) است اتصال کرد (یعنی باآنان دررابطه قرابت وخویشاوندی قرارگرفت) ودرحدودغرجستان چندقلاع مستحکم بناکردکه ازجملهٔ قلعه کجوران (کجران)وقلعهٔ بند فعلی دردایکندی ونیزقلعهٔ فیروزبامیان غجستان وپارس ازبناهای اوست (۱) شارشاه بقول طبقات ناصری باغوریان به همکاری نظامی پرداخت مولف مذکورگوید : بهاالدین سام به انتقام اهل غزنین مصمم شدولشکرهای

۱ـ طبقات ناصری ج اول ص۳۳۷و۳۳۸

۲ـ کتاب مذکورص ۳۳۸ طبع کابل

اطراف واکناف جروم وغرجستان جمع کرد (۲)
دراین دوره مناطق گیزیووتمزان هزاره جات بدست امرای غوری قرارداشت ونویسنده ٔطبقات زمانی زیردست حکمرانان آن دوناحیه که ازجملـــه ٔ مامورین دربارغوربوددرخدمت بوده است (۳)
رابطه شارشاباامرای غوربه وجه احسن خوب بوده است ودرلشکرکشـــی جهان سوزمعروف لشکرشاران (شارشاه) درهمکاری بااوقرارداشـــت که هم اکنون بقایای آن هزاره هادرنزدیکی غزنی معروف به منطقـــه علاالدینی به زندگی می پردازند، مولف طبقات گوید سلطان علاالدیـــن بعدازنشستن برتخت فیروزکوه لشکرهای غوروغرجستان راجمع کـــرد وعزیمت غزنین مصمم کرد، ولی بهرام شاازغزنه برآمد (بقیه درصـــ) و ـ حصارتولك به غرجستان آمدوحره نورملك راکه دخترشارابراهیم بـــن اردشیرشاه بوددرحباله خوددرآورد (۴) دراینموردمورخین به اختلافنـــد مثلا "راورتی گوید: دخترشارشابن ابراهیم شاربن اردشیررابه زنـــی گرفت (۵) ولی حبیبی به نقل از" زمیاور (۳۱۱) گویدشارشاه بن شـــار ابراهیم حورملك دخترعلاءالدین جهان سوزرابه زنی گرفت (۱)
ازاقوال مورخین چنین برمی آیدکه درآن مقطع غرجستان درمسایل داخلـــی خودمختاربودندولی درلشکرکشی هاگاهگاهی باامرای غوردرهمکاری جنگی قرارمیگرفت واین همکاری بیشتردرنبردباغزنویان دیده میشود۰ ازینکه شاران غرجستان باسلاطین غزنه کینه های تاریخی داشت وامرای غورنیـز دردشمنی بادربارغزنه سابقه ٔتاریخی داشت بنا "این دوسلسله مقتدردر غوروغرجستان باهم درائتلاف نظامی قرارداشتندتادرمبارزه بادشمـــن مشترك ازهم دفاع نمایند۰ ودرین دورهٔ ٔتاریخی استحکامات جنگـــی

۳ـ کتاب مذکورص ۳۳۸
۴ـ کتاب مذکور ص۳۴۹
۵ـ پاورقی درصفحه ۳۴۹ کتاب مذکور ۰

غرجستان مانندقلعه نای لامان، قلعه ویژویژ، قلعه بلروان وغیره محل نگهداری خزاین ، شاهان، شعراوامرای سرکش دربار غزنه بود ۰

ودربامیان هزاره جات سلاطین غوری حکمرانانی بنام فخرالدین مسعود شمس الدین محمد بهاالدین سام وجلال الدین که به گفته سالنامه ۱۳۱۱ـ دولت کابل ازبقایای کوشانو، زاولی انداز ۱۱۴۶م تا ۱۲۰۶م به حکومت پرداختندوطوریکه ازقراین برمی آیدغرجستان دراین ادوارمهدتمدن شعروادب ،کانون آزادی مذاهب خصوصا "قرمطی (اسماعیلی)کرامی شیعی ۱۲ امامی، مذهب حنفی، شافعی وغیره بوده است که ازجمله قیام قرمطیان (اسماعیلیه)وکرامیان ومجادلات آنان باشافعیان و نیز دربخش شعروادب خصوصا "ازدوسخن سرای معروف یعنی ناصرخسرو وپیشوای دانشمندشیعیان اسماعیلی وعبدالواسع غرجستانی مختصرتذکر دربخش بعدی خواهیم داد ۰

دراینددوره غرجستان کانون فعالیت شیعیان اسماعیلی بودوازآن جابه رهنمای مرکزیت شان درکوههای الموت به علاءالدین جهان سوزنیزرابطه گرفتندواورابه کیش خوددرآوردنددرینمورد مؤلف طبقات چنین آورده است وبه آخرعمر (علاالدین جهان سوز) رسل ملاحده ٔالموت نزدیك سلطان علاءالدین آمدندوی ایشانرااعزازکرد

پاورقی گردیزی ص ۳۹۳

وبهرجاازموضع غوردرسردعوت کردندوملاحده ٔالموت طمع به ضبط وانقیاداهل غوردلبستندآن معنی غباربدنامی شدبرذیل دولت او (۱و۲)

ازاینکه درسال ۹۰۷م اسماعیلیان موفق به شورش بزرگ درغور

۱ـ طبقات ناصری ج اول ص ۳۴۹

۲ـ دراصل رسول الموت آن ملاحده (ازاینکه مولف مخالف شیعیان اسماعلی بودآن هارا ملاحده خوانده که به واقعیت آنهاموحدندنه ملحدواشتباه بزرگ است ولی ماعین نظراورابا حفظ نظرخوددرفوق آوردیم ۰

وغرجستان برضدمظالم آل سامان گردیداز آنجائیکه ایجادشورش وطغیان ضرورت به کاردقیق داردبنابران اسماعیلیان درهزاره جات همچون نقاط دیگرجهان کارعمیق ودرخورتحسین ازهمان اوایل داشتندکه تاکنون در شمال وشرق هزاره جات نیزازدرخشش خاص برخورداراست ۰

دراین دوره بخش دیگرهزاره جات یعنی زمینداورنیزهمچون بامیان درکنترول غوریان قرارداشت وآنان زمینداوررابحیث مرکززمستانی انتخاب کردندوباغ زیبائی بنام باغ ارم درانجابنیادگذاشتندودردوران غیاث الدین محمدغوری (۱۱۶۲م) غرجستان زیرکنترول شارشاه قرارداشت ومرکزش هماناشهرافشین تاریخی (یکولنگ) بود، درین رابطه ازجریان عبورلشکرغورازمسیرغرجستان مولف طبقات چنین گفته‌است ۰

لشکرازدست سلجوقیان (۱۱۶۰م) غورمنهزم شدازولایت رودباروالطراف ذرق بطرف غرجستان ازراه‌اسیردره ولویزآمدندودرشهرافشین که‌دارالملک شاران غرجستان بودبگذشت وبه قصبه ءوزاور آمدند ۰ (۱)

ازاینکه دردوران جهان سوزشارشاه درقدرت بودوازسال فوت اودر ۱۱۵۰م تا ۱۱۶۰م سالی زیادنگذشته است بنا "زما ۲ امورغرجستان بدست اوبوده است درحالیکه اطراف هزاره‌جات وساحات متعلقه ءآن درجنوب تاغزنی ودربامیان وزمینداورغوریان حاکمیت داشت ۰

آقای صدیق فرهنگ درکتابش گفته‌است : درقرن ۱۲ دولت غزنوی بدست امرای غوری که ازهزاره جات کنونی برخواسته‌بودندمنقرض شد (۲) که نظربه‌این گفته سلاطین غوری نیزازاخلاف هزاره هااند ۰ ودرهمین آوان فرزندان دیگرسرزمین غرجستان قدرت بزرگی درخوارزم گردآورده بودندکه معروف به اولاده ءانوشتگین غرجستانی اند ۰

بقیه ازصفحه ــــ تاآنکه درجنگ ، بهرام شاه غزنوی به منطقه ءگرمآ

۱ـ طبقات ج اول ص ۳۵۴ طبع کابل ۲ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۸

هزاره جات عقب نشست ولشکرجهان سوزکه ترکیب آن ازمردم غرجستان وغورتشکیل میدادشهرراسوختاند• وازانجاجهان سوزبه بلادبامیان وتخارستان رفت وآن مناطق راضبط کردوبلادجروم وبعدزمینداوررا به حدودش وصل نمودولی باشارغرجستان ازدردوستی پیش آمد•

جنبش اسماعیلیان در غرجستان :

درمذهب شیعیان ۱۲امامی (ع) تسلسل امامان (ع) رابعد ازرحلت امام ششم (ع)متوفی۱۴۸ هـ ۷۶۳م دروجودامام موسی کاظم (ع) که فرزنددومی امام ششم است می یابندولی شیعیان اسماعیلی فرزند بزرگ امام ششم (ع) که حضرت اسماعیل نام داردودرسال ۱۴۳هـ ۷۵۸م – درزمان حیات امام ششم (ع)وفات یافته است آخرین امام ظاهرمیدانند ومحمدپسرش امام مستورومکتوم می نامندچون توضیح بیشترمسئله به درازامی کشدوخودبحث دیگراست ، لذاموضوع :

رهبیران این جنبش مذهبی دردورهٔ عباسیان متوجه غرجستان وخراسان گردیدندویکی ازپیروان جدی این آئین ابوبلال درغرجستان است که پیروان زیادمیان دهاقین وپیشه وران گردآورد، مرحوم غباردرینرابطه گوید : درسال۹۰۷م ده هزاردهقان وپیشه وردرغرجستان به رهبری ابو بلال علیه حکومت آل سامان دست به شورش زدند (۱)

اماامیراسماعیل سامانی بافرستادن لشکراورادستگیرنمودوبه بخارافرستادوسرانجام این شورشی بیباك بحال فلاکت باری درزندان – بخاراجان داد، اماپیروان اوکه اکثریت دهاقین وپیشه وران بودبه مبارزات طولانی دست زدند• ویه گفته نظام الملك آنان دراواخرقرن سوم واوایل قرن چارم ماجراهای بزرگی دردربارهابه وجودآوردکه درنتیجه سرهای زیادبربادرفت ازآن جمله مهمترازهمه واقعهٔ دربار بخارااست که وی قرمطی شدن نصربن احمدسامانی وقیام فرزندش نوح وقتل عام

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۰۳

اسماعیلیان رادربخارایادکرده است ۰
حکایت ارتباط علاءالدین جهان سوزوبعدازاوقتل عام اسماعیلیان درغور وغرجستان توسط پسرش، بخش دیگرازتاریخ خونین مبارزات آنان است که درگذشته یادشده ۰
حرکات دقیق پیروان این مذهب دراجتماعات آن روزبی نهایت درخور توجه است ونفوذآن دروجوددربارهاوشعرای مانندرودکی ودانشمندی ماننذبوعلی سیناکه همه متهم به این عقایدگردیدند، همه شایان ذکر است ۰

ولی آن دیانت مذهبی وپیروانش به زودی دراین منطقه تحت قیادت مردحکیم ودانشمندی بنام ناصرخسروقبادیانی قرارگرفت

حکیم ناصر خسرو قبادیانی (۱) :

نامش ناصرونام پدرش خسرو، تولدش درخانه ءپدر، محتشم اوظاهرا " به سال ۹۹۷م ۳۸۲ هـ درقبادیان ازمناطق بلخ ووفاتش بقول اکثریت درسال ۱۰۷۰م ۴۶۰ هـ ودردره ءیمکان بدخشان اتفاق افتاده است حکیم ناصرخسرودرجوانی زندگی مرفه داشت وی قرآن راازحفظ داشت ودرتمام علوم عقلی ونقلی آنزمان وعلوم یونانی، فلسفه حکمت ، کلام جبروهندسه ونجوم حتی درموسیقی متجرروزگاربود، درادبیات عربی ودری مسلط بودوبهردوزبان دیوان شعردارد ۰
درمصربه تدریس پرداخته، درسودان مدتی خطیب بودودرعربستان برای اعاشه اش نقاشی کردودرسفرهاخاطراتش راموبه مومی نوشت وحتی قلعه هارامساحت میکرددرکسب علوم مذهبی رنج فراوان بردوحتی احکام دیانت هندوان رابدقت میدانست ودرهمان ایام جوانی شعرمی سرودوخودش درموارد فوق گوید : نماندازهیچ گون دانش که من زان
نکردم استفادت بیش وياکمتر
وی برای تفحص حق وحقیقت ازآسیاتاآفریقابه درارباب علوم پیاده رفت

وبالاخره چرخش درسیستم فکری اودر مصر اتفاق افتاد، فاطمیان در مصر قدرت دولتی داشتند واودر اینجا توسط یکی از دعات فاطمی که اوهیچگاه اسمش را نکرنکرد داخل طریقت اسماعیلی شد، وازمراتب هفت گانه رسیدن به مرتبت آن مذهب ۴ درجه پیمودوبعد به درجات ماذون و داعی وحجت نائل آمدوراهی وطن گردیددروطن به زهدوعبادت وترك دنیاپرداخت وبافرستادن دعوتگران دراطراف واکناف دست به تبلیغ مذهبش اقدام نمود۰ ودرجهت شناسائی نقاط استراتژیك کوهستانی ازپامیرالی کوههای صعب العبور غوروغرجستان تاگیلان ومازندران ایران به تفحص پرداخت که بعدازفوت اوحسن صباح درکوهسارالموت حرکات اوراجامه ٔ عمل پوشاند۰ وی درفن کلام ومناظره قدرت عجیب داشت۰ تاآنکه غوغای عظیم درعهدسلجوقیان براوپیش آمدوازوطن تبعیدوآواره گردید، علمای مذاهب دیگراوراملحدقرمطی وغیره گفتند (۱) ودربارها ازخوف فدائیان این مذهب به خودمی لرزید، مثلا " مسعود غزنوی حسنك وزیرپدرش راازینکه درسفرحج ازمصرگذشته بودبه داررزدوپدرش سفرای فاطمیان مصررابه قتل رساند، اوضاع چنان بودکه خلفاوسلاطین دریك کابوس وحشت قرارداشتندوخنجرخونین فدائیان اسماعیلی راهر لحظه پشت سرش احساس مینمودند۰

وی حامی بزرگ شیران بامیان وشاران غرجستان بودکه نمونه کلام آنرا دربخشهای مربوط ازنظرگذراندیم ،کاریکه اودران زمان پیش گرفته بود شهامت وبیباکی میخواست وی گاهی علنی وزمانی مخفی میگردیدوازینکه شیعیان برطبرستان حاکم بودمدتی درمازندران پناه گرفت ، باردیگربه وطنش سمنگان آمدوپلان هائی برای ایجاداستحکامات درکوههابمیان کشیدودراخیرعمربه آغوش بام دنیاپامیرپناه گرفت وخوددرباره ٔ مشکلات گفت کس نماندکه قصدجان ومال اونکرده باشدوی بامتانت نظر

۱- درآن دورشیعیان ۱۲ امامی را رافضی واسماعیلیه را قرمطی می گفتند ۰

دارد که این سختیها ومصائب اختیاری است ودرراه دین آنرا تحمل میکند و بالاخره این حکیم دانشمند در دوره سیمکان بدخشان در سال ۱۰۷۵ م وفات یافت وقبرش تاهنوز در سیمکان موجود است وآثاراومهمتر از همه سفرنامه روشنائی نامه ، سعادتنامه ورساله حکمت است ، اینک نمونه کلام شعر

"درحق کشاورز"

به ازصانع عالم دهقانست — که وحش وطیرراراحت رسانست
زصانع را یگان نفعی نخیزد — زدهقان عاقبت چیزی بریزد
جهان راخرمی از دهقانست — ازوگه زرع گاهی بوستانست
ازین به بابنی آدم چکاراست — کزآدم درجهان این یادگاراست
به راحت رازق برماروموروند — همان گرآدمی گرستورند ۰
اگر دهقان چنان باشدکه باید — سبک گوی ازملایک درربایید
اگرجویای قحط نان نباشد — کسی راپایه ءدهقان نباشد ۰
بکارآندرهمه مردان کارانند — عرق ، یزندوقوت خلق کارانند ۰
کلید رزق وقسمت سخت درمشت — چراغ دل فروزی درده انگشت
به دنیاعاقلانه تخم کشتند — به عقبی درگل باغ بهشتند
به ازصانع بعالم مقبلی نیست — زکسب دست بهترحاصلی نیست

بنقل از دیوان مذکور ص ۵۵۷

نگاهی مختصر بر شخصیت و
اشعار عبدالواسع غرجستانی :

غرجستان نامیست کهن که نسبت به خراسان پیشینه ٔقدیم دارداز ینکه شاعرتوانای این مرزوبوم دراوایل قرن ۶ هـ ۱۳م درحالیکه تمام

خراسان برسرزبان هاست ، تخلص این ادیب پرآوازه به غرجستانی علاوه برعمق دانش تاریخی او، عظمت وجلال غرجستان رانیزمیرساند ۰

عبدالواسع " غرجستانی " ازشعرای بزرگ ادب دری است که اورابنیانگذارسبك جدیددرشعردری میدانندوی باحرارت تمام به تحصیل علوم درزبان دری وعربی پرداخت وبه زودی درادب هردوزبان استادشدعوفی اوراذوبلاغشین گفته وسخن سنجان درباره اومی گفتند ۰ (کسی ازفضلانقدی چنین به معیارقریحت نسنجیده است ودرخاطر هیچ فصیح مثل این نه گنجد)اودرشعرش به همه صایع ادبی توجه داشت وگاهی درشعرازهردوزبان دری وعربی استفاده میکرد، این استادادب که محوراشعاراوراقصائیدتشکیل میدهددرغزل، میراثی، ترکیب بند،مسمط قطعات ورباعیات یدطولائی داشت سال وفاتش راسال ۵۵۵ هـ میدانند ۰

اینگ نمونه کلام اوازشکایت نامه اش :

" شکایت "

منسوخ شدمروت ومعدوم شد وفا
وزهردونام ماندچوسیمرغ وکیمیا
شدراستی خیانت وشدزیرکی سفه
شددوستی عداوت وشدمردمی جفا
گشت واژگونه همه رسمهای خلق
زین عالم نه بهره وگردون بی وفا
هرعاقلی به زاویه ٔگشته مستحن
هرفاضلی به داهیه ٔگشته مبتلا

دیوانه راهمی نشناسد زهوشیار
بیگانه راهمی نگزیند برآشنا

آمدنصیب من زهمه مردمان دوچیز
ازدشمنان خصومت وازدوستان ریا

بردشمنان همی نتوان بودمو ٔتمن
بردوستان همی نتوان کردمتکا

ودروصف خودش گوید :

درپای جاهلان نه پراگنده ام گهر
وزدست سفله گان نپذیرفته ام عطا

وین فخربس مراکه ندیدست هیچکس
درنثرمن خدمت ودرنظم من هجا

واین هم نمونه ٔازغزل او :

الاای لعبت ساقی زمی پرکن مراجامی
که پیدانیست کارم رادرین عالم سرانجامی

کنون چون توبه بشکستم به خلوت باتونشستم
زمی برساعتی بایدکه بردستم نهی جامی

نبایدخوردچندین غم ، ببیبایدزیستن خرم
که ازماااندرین عالم نخواهدماندحز نامی

همی خوربادهٔصافی زعمرآن به که کم لافی
که هرگزعالم جافی نگیردباکس آرامی

منه برخط گردون سرزعمرخویشتن برخور
که عشرت راازین خوشترنخواهی یافت هنگامی

چراباشی چوغمناکی مداراز مفلسی باکی
که ناگهان شوی خاکی ندیده ازجهان کامی

مترس ازکارنابوده مخورتیمار بیهوده
دل ازغم دارآسوده بکام دل بزن گامی

ترادهریست بدخواهی نشسته درکمین گاهی
زغداری بهرراهی بگسترده ترادامی

قطعه اول : دیوان غرجستانی به اهتمام وتصحیح وتعلیق ذبیح الله صفا چاپ تهران ۰

غزل : به نقل ازدیوان عبدالواسع غرجستانی ص ۵۸۰۰

دودمان انوشتگین غرجستانی و ایجاد امپراطوری بزرگ در آسیای مرکزی از ۱۰۷۳ _ ۱۲۳۰ م)

ظهور چنگیز خان

انوشتگین غرجستانی بنیان گذار امپراطوری بزرگ در آسیا :

دراواخرقرن (۱۱)م باردیگرفرزندی خلف ، ازدودمان خلق قهرمان غرجستان تاریخی قدبرافراشت وجادهٔ تصاحب قدرت دولتی رابرای بازماندگانش هموارنمودوبه زودی اولادهٔ اوعظمت نیاکان هزاره راکه درگذشته بنام امپراطوری اوغوزخان کوشانی شاهان زاول شاهان شیران بامیان وشاران غرجستان وغیره ۰۰۰ بودتجدیدحیات بخشیده این مردکاردان انوشتگین غرجستانی بنیانگذارسلسله خوارزم شاهان در تاریخ است (۱)

آقای جوینی درکتاب معروفش تاریخ جهان کشا، وی راازقول چندین مورخ دیگربدینسان معرفی مینماید (۲) درکتاب مشارب التجارب که تتمهٔ ذیل تجارب الامم است ، ازتصنیف ابن فندق البیهقی مسطور

۱ـ طبقات بزبان اردوطبع لاهورص ۵۳۹ گویدخوارزم شاهان اولادهٔ انوشتکین غرجستانی طشت داربلکاتگین اند ۰

۲ـ تاریخ جهان کشاج ۲ ص۱ ازانتشارات بامداد ۰

است ودرجوامع العلوم ازتصنیف رازی که بنام سلطان تکش است درفصل تاریخ مذکوراست که : بلکاتگین یکی بودازارکان مملکت سلجوقیان چنانکه درمملکت سامانیان الپتگین، صاحب جیش خراسان، ازغرجستان غلام ترک خریده است نام اوانوشتگین غرجه بود، بتدریج سبب عقل وکیاست ، مزیت مرتبت می یافت تابه حدی که رکنی بزرگ گشت ۰

آقای غبار درآن رابطه اینگونه نظرداده است ، درعهد ملکشا سلجوقی (۱۰۷۲-۱۰۹۲م) مروی ترکی زبان ازاهل غرجستان بنام انوشتگین غرجه جزءدرباریان ملکشابه عنوان شحنه خوارزم منسوب گردید ۰ (۱)

میرمحمدصدیق فرهنگ به اشارهٔ آن موضوع مختصرا "چنین گفته است ، درسدهٔ دوازدهم دولت غزنوی بدست امرای غوری که از هزاره جات کنونی برخواسته بودمنقرض گردیدااما اینان هم به زودی مانند اسلاف شان راه فتوحات آسان رادرهندپیش گرفت ودرنتیجه خراسان به دست دولت دیگرازنژادترک به عنوان خوارزم شاهیان افتاد (۲)

بنابه استنتاج ازنظرآقای فرهنگ نه تنهاخوارزم شاهیان بلکه سلاطین غورنیزهزاره بوده است که تائیددیگربراین مدعامناسبات دوستانه وخویشاوندی شاران غرجستان باسلاطین غوراست که درهمه قضایای آن عهددرکنارهم بودند ۰

مولف طبقات ناصری، شجرهٔنامه سلسله پادشاهان خوارزم راکه ازاولادهٔ انوشتگین غرجستانی است به تفصیل درج نموده است ۳

این مردکاروان که ازدرون طبقات پائین جامعه برخواسته بودبه زودی توانست اعتمادسلطان سلجوقی رادرجنگ هابه خودجلب

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۳۸

۲ - افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۸

۳- طبقات طبع لاهورص ۹۲۲ بزبان اردو ۰

نماید، دراین رابطه مولف تاریخ غزنویان درباره ٔ فداکاری او در جنگ هابه غزنویان از او بدینگونه یادکرده است ۰

حاکم سلجوقی عم ملک شاه سلجوقی امیرالامرا عثمان بن چغری بیگ بود که باخزاین واطرافیان به جنگ نیروهای غزنه افتادوبه خواری وخفت به غزنه برده شداماسپاهی به فرماندهی امیرسلجوقی گمشتگین بلگابگ واز جمله (انوشتگین غرجه ای) موسس آینده ٔ دودمان خوارزم شاهی در منطقه پدیدارشدبه تعاقب لشکریان غزنی پرداخت اسکلندراغارت کرد (۱) ودرجای دیگرمولف مذکوراز دودمان انوشتگین غرجستانی و مناسبات ایشان راباسلطان سنجرچنین توصیف نموده است، سلطان سنجرهنوزمی توانست که ازحکامش درخوارزم ، یعنی خوارزم شاهان دودمان انوشتگین غرجستانی اطاعت وفرمانبرداری بخواهد (که این مناسبات دراخیرسلطنت سلجوقیان بوده است ۰)

موسس خوارزم شاهان انوشتگین غرجستانی باتیزبینی ودرایت خاص توانست به زودی نظرامیرسلجوقی رابه خودجلب کندوازجانب کندوازجانب دربارسلجوقیان به عنوان شحنه ٔ منطقه اشتراتژیک خوارزم منسوب گردداودردوران حکمروائی درخوارزم پسربزرگترش قطب الدین محمدرادرمروبه مکتب فرستادتاباکسب تعلیم علوم، رسوم امارت وریاست نیزبیاموزد۰ این مردکاردان دراول حکومت سلطان سنجر وفات یافت وزمام اموربدست پسرتعلیم یافته اش قطب الدین محمد قرارگرفت ۰

قطب الدین محمد خوارزم شاه غرجستانی :

وی مردتعلیم یافته وزیردست پدرنامدارش اصول حکومت داری رابه خوبی فراگرفته بودوبه زیرکی تمام توانست اعتمادسنجررا بخودجلب کندوبه زودی ازطرف دربارسلچوقیان، به عنوان خوارزم شاه حکمران مقررگردید، این مردکاردان درخوارزم درون توده ها

۱ـ کلیفورادموندباسورث ترجمه حسن انوشه ج ۲ ص ۷۰

ketabton.com - The Digital Library

محبوبیت خاص کسب کردودرمدت ۳۰ سال حکمروائی به خودمختاری آن حدودوسیع رااداره نمودوفقط سال یك بارخودش ویاپسرش به دربار سلاجقه می رفت ومسایل مربوط به خوارزم رادرمشوره بادربارمذکورحل وفصل مینمودودرین مدت اودرحال تهداب گذاری امپراطوری بزرگ بود تاخودمختاری رابه استقلال کامل تبدیل نمایدولی عمرمجال ندادوبعد از ۳۰ سال حکمروائی بدرودحیات گفت وپسردانشمندش اتسزآرزوی اورا به زودی تحقق بخشید۰

خوارزم شاه اتسز غرجستانی

وی علاوه برآنکه اداره چی ماهروجنگجوی دلاوربوددرفصل ودانش ازدانشمندان معروف زمانش بشمارمیرفت ازوی اشعارحماسی خصوصا "رباعیات بسیاراست ، اودردربارسلطان سنجرمقام وارزش خاص داشت وسلطان سلجوقی حیاتش رامرهون احسان اومی دانست وازجمله وقایعی که تواریخ ازآن زیادذکرکرده است ، حادثهٔ ذیل است:

سلطان سنجرروزی درشکارگاه به محاصرهٔ غلامان وحشم که قصدکشتن اوراداشت قرارگرفت ، درآنروزاتسزبه شکارنرفته بود وی میان روزازخواب برخواست وبه تعجیل خودرابه سلطان رساند درآن لحظه نزدیك بودسلطان درجدل باباغیان به قتل برسداما اتسز بدون تأمل به یاغیان حمله بردوسلطان رانجات داد، بعدازختم حادثه سلطان ازاتسرپرسیدکه برحال ماچگونه اطلاع یافتی وی گفت درخواب دیدم که سلطان درشکارگاه دچارواقعه است درحال بیامدم۰

کاراوبنابه خدماتش هرروزبالامی گرفت تاآنکه درباریان به او رشك وحسد بردندومیانهٔ خوب اوراباسلطان برهم زد، ودرنبردغزنه برضدبهرام شااتسزغرجستانی، درکنارسلطان سلجوقی قرارداشت وبا

ختم جنگ وی با اجازت ازسلطان راهی خوارزم شد، درحین حرکت او به طرف خوارزم ، سلطان سلجوقی با مخالفین او که ازجمله خاصان دربار بود دراشاره به او گفت : پشتی است که بازروی آن نتوان دید، مخالفین گفت چون رای عالی موافق است نباید برود ولی سلطان گفت ، حقوق خدمت او برذمت ما بسیار است ایذاواذیت او درمذهب کرم ما ممنوع است ۰

اما شاه خوارزم اتسز غرجستانی که مدتها قبل مقدمه استقلال کامل را چیده بود با رسیدن درخوارزم اعلان استقلال کرد، سلطان سلجوقی بااطلاع ازین خبر به زودی به خوارزم لشکرکشید، امادرجنگ خونین شاه غرجستانی الاصل خوارزم شکست خورد وپسرش اتلیغ غرجستانی بدست سنجر اسیرشد وسنجر اورا با شمشیر به دونیم ساخت ، وسنجر اداره امورخوارزم را به برادرزاده اش سلطان سلیمان سپرد، وخود به خراسان برگشت ولی اتسز مردی نه بودکه بایك ضربه ازمیدان خارج گردد وبه زودی درعملیات شدید جنگی سلطان سلیمان راشکست داد وزمام امور خوارزم رابدست گرفت ، سلطان سلیمان به وضع خفت باری نزد سنجر برگشت وباتدارك قوای زیاد باردیگر به خوارزم لشکرکشید اما این بار نیروهای سنجر بسختی شکست خورد وبه بلخ عقب نشست ولی قوای جنگی اتسز درمرو دست به غارت طرفداران سنجر زد وازانجا به خوارزم برگشت وخوارزم مستقل گردید ودرآنمورد وطواله شاعرمداح دربار اتسز استقلال خوارزم راچنین درشعرش انعکاس داد ۰

ملك اتسز به تخت ملك برآمد دولت سلجوق وآل او بسرآمد

سنجر ازین حرکت استقلال طلبانه به خشم شد ونیروی بزرگی با منجنیق بدرب شهرپایتخت اتسز خوارزم شاه نصب کرد ودرین جنگ خونین بالاخره شهرهزاراست بدست قوای سلطان سلجوقی افتاد ودرآن حوادث خونین زاهدی معرف به آهوپوش که هوادار اتسز بود نزد سنجر رفت وازطرف شاه خوارزم ازوی عفوخواست این بارنیزسنجر اورا عفونمود وهردو به تحایف وهدایا همدیگررا استقبال نمودند وازآن به بعد شاه

غرجستانی نصب درناحیه بچند به کامیابی های نایل گردیدودرجریان این حوادث باکمال الدین والی چندوسقناق دچاراختلاف گردیدوتوسط جماعتی ازاکابرومعارف اورابدست آوردتاآنکه کمال الدین دربند به هلاکت رسید۰ وازینکه روابط دوستانه میان شاعرمعروف دربار رشید الدین وطواط وکمال الدین موجودبودوطواط نیزازخدمت دورگردید وطواط که دل بستگی خاص به شاه خوارزم داشت قصیدهٔ ذیل رابه خدمت اوتقدیم کرد۰

سی سال شدکه بنده به صف فعال در
بودست مدح خوان وتوبرتخت مدح خواه
داندخدای عرش که هرگزنه ایستاد
چون بنده مدح خوانی درهیچ بارگاه
اکنون دلت به بندهٔ سی ساله شدملول
دردل بطول مدت یابدملال راه
لیکن مثل زنندچومخدوم شدملول
جویدگناه وبندهٔ بی چاره بی گناه

ازین حوادث به بعدسلاطین سلجوقی به خراسان استقراریافت وخوارزم بدست دودمان انوشتگین غرجستانی وخاصه اتسزمستقل گردید وبااستقلال خوارزم تمام ممالك صحرای ترکستان نیزبه تدریج جزءقلمرو اتسزگردیدوبسیاری ازافاضل وعلمانیزبدوراوگردآمد مثلا " وطواط کتاب حدایق فی وقایق شعررابه اسم اتسزتالیف نمود (۱) ودرآن زمان روابط دربارغوروخوارزم بی نهایت خوب بوداین رابط تاسرحدی حسنه بودکه جهان سوزپسرش رابه افتخاراتسزخوارزم شاه غرجستانی، اتسز نام گذاشت۰ (۲)

از روابط حسنه دربارهای دودمان های ترك ومغل که اکنون به هزاره موسوم اندمعلوم میگرددکه آن همه دودمان هاتنهابادولت

۱- طبقات جلداول طبع کابل ص ۳۰۰ - ۲- کتاب مذکورصفحه مذکور

سلاطین غزنه درتخاصم قرارداشتند مثلا " دربارغزنه باشاران غرجستان داخل جنگهای خونین گردید، ولشکرمشترك شاران غرجستان وسلطان غوری جهان سوزباعث نابودی غزنه گردیدودربارسلاچقه بااعزام لشکر به رهبری انوشتگین غرچستانی واتسزبرغزنه فایق آمدندواین دودمان هاعلاوه بروجوه مشترك نژادی روابط خویشاوندی عمیق نیزداشتند این همه واقعیت هابیانگراین نقطه است که آن همه قبایل که امروزبنام هزاره یادمیگرددازگذشته دوربدینطرف دراختلاط کامل بهم روابط قبایلی گذشته راازیادبرده اند، درحالیکه همه ازاولادهٔ آن سلسله شاهان مقتدرقرون گذشته اندکه اکنون به شکل کتلوی درهزاره جات وبه شکل پراگنده ازپامیرتاخراسان ایران وازترکستان آسیای میانه تابه بلوچستان پاکستان درهرجابچشم میخورد ۰

امااتسزغرجستانی الاصل دلاوربعدازتحکیم خوارزم واستقلال آن ناحیه دچارمرض گردیدودرسال (۱۱۵۶م) وفات یافت ۰

مداح زمان حیاتش وطواط درمرگ اودرحالیکه میگریست دراشاره به اوچنین می گفت :

شاهافلك ازسیاستت می لرزید | پیش توبه طبع بندگی می برزید
صاحب نظری کجاست تادرنگرد | تاآن همه مملکت بدین می ارزید (۱)

۱- جامع التواریخ جلد۲ ص ۱۴

خوارزم شاه ایل ارسلان غرجستانی

(۱۱۵۶ _ ۱۱۶۲ م)

وی پسربزرگ اتسزاست که بامرگ پدربه زودی تمام درباریان ونظامیان به اوبیعت کردوتنهابرادرش سلمان بااومخالف بودکه به بند کشیده شد (۱) ازوقایع مهم دوران شاهی اوپناه آوردن سران قبایل قارلوق چون لاچن بیگ وسران بیغوبه درباراوست ، آنان باخان سمرقندکه درسرهوای استقلال داشت درمخالفت قرارگرفتند، شاه خوارزم جهت سرکوب اوبه صف آرائی جنگی پرداخت ولی خان سمرقندبه عذرنزدشاه غرجستانی زاده ٔخوارزم رفت ، درنتیجه ازراه صلح قضیه حل گردیدو سران قبایل قارلوق (هزاره قارلوق) بوطن برگشت وشاه خوارزم به پایتخت بازگشت ۰ (۲)

باختم وقایع فوق باردیگرباملوك خراسان درگیرگردید ولی درانجانیزمشکلات ازطریق مسالمت حل گردید ۰ اما اجل مجال زیاد ندادودرسال ۱۱۶۲ وفات یافت ۰ (۳)

سلطان شاه بن ایل ارسلان شاه غرجستانی " ۱۱۶۲م)

آقای جوینی گویدبعدازمرگ ایل ارسلان شاه پسرخوردتراوکه ولیعهدبود قایم مقام پدربرتخت خوارزم شاهی نشست ولی بزودی برادرش سلطان تکش بالشکرفراوان به خوارزم کشید (۴) ومسایل ازآن واقعه به بعدراکه جنگ هاودرگیری هامیان دوبرادراست مولف طبقات

۱ـ جهان کشاج ۲ ص ۱۴
۲ـ کتاب مذکورص ۱۴
۳ـ طبقات ناصری ج ص ۳۰
۴ـ جهان کشاج ۲ ص ۱۷

طبقات چنین ادامه میدهد، چون نوبت تخت خوارزم به برادرش رسید میان اووبرادراومکاوحت ظاهرشدوبه طرف خراسان رفت وازآنجاخدمت غوریان شتافت تابه کمک آنهاتخت خوارزم گیردولی آنهادرمدداوتانی فرمودوازآنجابه مناطق دیگررفت (۱) ولی درحرکات جنگی که برای تصاحب قدرت مرکزی ایجادنمودموفق نگردیدوبالاخره درمرووفات یافت

سلطان تکش غرجستانی شاه خوارزم: ۱۱۹۹م

وی پسرایل ارسلان وشاهیست بس بزرگ وعادل، که برعلوم وهنروحتی موسیقی تسلط کامل داشت اودرمبارزه برای گرفتن تاج وتخت پدربر، برادرش سلطان شابه آسانی موفق گردیدوازآن به بعد مناطق مختلف خوارزم وخراسان راکه به خوبی مطیع نبود، تابع ساخت وبا دخترخان قبچاق (قدرخان) که بعدهازن مقتدردرتاریخ شد ازدواج نمود این زن که مادرمحمدخوارزم شاه غرجستانی است درتاریخ آسیای میانه نقش زیادی اداکرد، ودرعهدحیات شوهرقدرت اوبه حدی بودکه" اشتباه به شوهرش نسبت به کنیزحرمسرا، شوهررادرحمام به بندکشیدتاآنکه درباریان باعذرخواهی ازاو، شاه رادرحالی که غش کرده بودبیرون کرد (تفصیل بیشتردرموردخصوصیات این زن آهنین درزمان پسرش وزمان تهاجم مغول نکرمیگردد۰)

تکش شاه غرجستانی الاصل خوارزم مردادیب وشاعربود، اودرگذشته ازمحضرشعرای بزرگ دربارپدراستفاده نموده بودیکی ازآن اساتیدشعرکه درزمان جلوس اوبرتخت پیرکاردیده وبه عمربیش از ۸۰ ساله بود بدین گونه چنین رباعی دروصف اجداداوسرود۰

جدت ورق زمانه ازظلم بشست   عدل پدرت شکستهاکرددرست
ای برتوقبای سلطنت آمده چست   هان تاچه کنی که نوبت دولت تست

عدل ورفتارنیک اوبارعایادرخورتوجه است مثلا "روزی فقیری به اونوشت که من ازلحاظ دین مسلمانی برادرتوام مراکمک کن، اوده دینارفرستاد

۱ـ طبقات ج ۱ ص ۳۰۲

فقیربار دیگرنوشت من گفتم برادرتوام آیادرست است برادری آن همه خزاین داشته باشدوبه برادر دیگرفقط ده دیناربخشد؟ شاه درجواب نوشت که اگر دیگربرادران هم نصیب خواهدبتوده دینارهم نه رسد (۱) اوقلمروپدرراوسعت دادونصف خراسان رابه تصرف آوردوتامازندران ایران پیش رفت ودراخیرتاعراق رسیدوبارسیدن درعراق باخلفادرنزاع شد، قاآنی شاعرخوش قریحه زبان دری، ازوسعت قلمرواوچنین استقبال می نماید:

مژده که خوارزم شاه ملك سپاهان گرفت ۰
ملك عراقین راهمچوخراسان گرفت
هیچه چستراوقلعه گردون گرفت
مورچهٔ تیغ اوملك سلیمان گرفت

مناسبات اوباخلفای عباسی درنتیجه به برخوردنظامی انجامید ۰ تاآنکه دربارخلفاسردارنامی اش معروف به ابن قصاب رابرای دفع تهاجم شاه خوارزم به عراق فرستادولی درجنگ شاه غرجستانی الاصل خوارزم - منهزمانه به بغدادعقب نشست (۱) درتشویق اوبه فتح بغداد ظهیرالدین فارابی درقطعهٔ حماسی اش بدینسان گفته است ۰

شاهاعجم چوگشت مسلم به تیغ تو لشکربه سوی خوابگهٔ مصطفی فرست
پس کعبه راخراب کن وناودان بیار خاك حرم چوذره بسوی هوافرست
درکعبه جامه می چه کنددرخزانه نه وزبهرروضه رادومه گزبوریافرست (۲)

وی بادربارقراخطایان عهدمستحکم داشت وبه پسرش سلطان علاالدین محمدوصیت کردکه: زنهارباکفارخطاخصومت نکنی ۰ وروایت دیگرنیز بدومنسوبست که قیامت دوخواهدبود، یکی آنکه خدای تعالی وعده کرده است ، دوم آنوقت که من ازدنیاه بروم به نسبت فتنه کفار، وی بعداز سالهاسلطنت بالاخره درسال (۱۱۹۹م) وفات یافت ۰

۱- ج ۲ ص ۳۰۱

خوارزم شاه علاوالدین محمد غرجستانی

(۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۹ م) :

پدرش سلطان تکش خوارزم شاه ومادرش ترکان خاتون دختر قدرخان امیر قبچاق بودوی نیرومندترین وآخرین شاه غرجستانی الاصل خوارزم ومرد تعلیمیافته بوددرجریان فوت پدردرناحیه جندوترکستان اقامت داشت وازانجاحادثه مرگ پدرشنیدوراهی خوارزم شد، وبرتخت پدرنشست غالب امرای اوازکسان مادرش ترکان خاتون بودوازینکه ایشان اورادربر انداختن قراخطائیان کمك کرده بودمحمدخوارزم شاه نمی‌توانست آنها راازامورات لشکری وکشوری دورنماید ۰ (۳)

چون درزمان حیات پدرش اوباامرای بامیان ، سلاطین غوروشاران غرجستان رابطه حسنه داشت ، وی درنامه ملتمسانه به سلاطین غورکه مولف طبقات ناصری آنرایادکرده چنین می‌نویسدبه نقل ازطبقات جلددوم ص ۳۰۷ وازلفظه ثقه‌ی ازثقات غورشنیدم منکه منهاج سراج ام که یکی ازپیغام هاوملتمسات سلطان محمدآن بودکه من بنده محمدبن تکش التماس می نمایم که مراسلاطین به فرزندی قبول نمایدواگرشایستگی فرزندی ندارم می بایدکه سلطان غازی مادرمراکه خداوندجهانست درحباله خودآوردو مراکه محمدم به فرزندی وبندگی قبول کندتامن بنده همه جهان رابه اسم وسکه آن جناب اعلی وخطبه آن حضرت والافتح کنم ، این پیغام که بیانگرروحیه شاه خوارزم درمقابل سلطان قدرتمندغوراست ازطرف سلطان غیاث الدین غوری قبول شدولی برادرش معزالدین ردکرد، آنچنان که قبلا " یادکردیم روابط میان دربارهای هم نژادترك ومغل درخوارزم ۰

۱- جهان کشاجوینی ج ۲ ص ۳۹
۲- طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۱
۳- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۴۸

غور، غرچستان، بامیان وغزنه بی نهایت حسنه بودازینکه این سلاطین درصددبرانداختن خلافت بغدادبودندخلفانیزآرام نبودوبعدهادرجنگ میان خوارزم شاه دروطن اصلی اوغوروغرچستنان وغزنه اسنادی زیاد به دست آمدکه خلیفه الناصرالدین دولت غوری راباعقدقرارداد باقراخطا یان جهت برانداختن محمدخوارزم شاه غرچستانی تحریك کرده بود۰

بعدازردرخواست شاه خوارزم ، دربارخلفاتوانست پیمان های دیرین میان رقبای نیرومندش راتبدیل به جنگ سازدوبه زودی دربارهای هم وطن وهم نژادخوارزم ، غرچستان وغورباهم درگیر خونین ترین جنگ هاشد، این جنگ هاکه مدتی درازادامه داشت ، قوای جانبین رابه نفع دربار خلفا وتهاجم بزرگ بعدی که ازصحرای مغولستان آغازگردیدفرسوده نمود، سیاست دربارعباسی مبنی بر اختلاف بیندازوحکومت کن بخوبی کاری افتادوجنگ های بزرگی میان قبایل همخون وهموطن ادامه یافت شدت این جنگ راازقول منهاج السراج ازمذاکره ءکه بین (تاینکو) سپه داربزرگ (خطا) و شاه خوارزم صورت گرفت ، بخوبی آشکارمیگردد۰ وی میگوید:

چون تاینکومسلمان شدسلطان محمداورابه غایت حرمت داشت ومدام طلب می فرمودواحوال گذشته ءخطاوملوك ماضی که باو مصاف کرده بودمی پرسید (تاینکودر ۴۰ میدان جنگ پیروزگردیده بود) وقتی دراثنای آن حکایت پرسیدکه چندین مصاف که بکردی و پادشاهان بشکستی ازآن جمله مردانه ترودلاورترکه بود؟ تاینکوگفت هیچ کس رامردانه تروقوی دست ترودلاورترازغوری ندیدم اگراوولشکر اوآسوده بودندی، من هرگزاورانتوانستی زد، اوازلشکرخوارزم بازگشته بودوبااواندك سوارمانده واسپ لاغرشده ـ سلطان فرمودکه راست می گوئی (۱)

۱ـ طبقات جلد۲ ص ۳۰۸

خوارزم شاه غرجستانی الاصل، مناطق ذیل رابه تدریج فتح نمود ۰

هرات بعداز ۱۱ ماه، بدست اوافتادوبتدریج دربلخ وماوراالنهروفرغانه موفق شدودرناحیه قبچاق وخطه ٔترکستان، بله ساغون وکاشغرخطبه وسکه به نام اوزدندولشکرجنگ دیده ٔخطابه رهبری تاینکومعروف بدو پیوست ودرجنگ باگورخان وی با ۴۰۰ هزارنفرنظامی آن ناحیه رافتح نمودوازجانب خطابه عراق رفت وبعدازفتوحاتی درآنجافارس وآذربایجان نیزبه حدوداوضم شدودرناحیه عراق پسرش غوریشانستی رابر تخت نشاندوازآنجابرای فتح سرزمین آبائی اش غرجستان، غور بامیان وغزنه که تااینزمان باهم درصلح بسرمی برندبه سوقیات آغاز کرد، ناگفته نماندکه درزادگاپدران این شاه غرجستانی الاصل درغرجستان سلسله شاران باتدبیرخاص به اداره امورمنطقه خودورابطه باسلاطین اطرافش می پرداخت ودرین عهدشارشاه درغرجستان درراس اموربود ۰

شاه خوارزم ازطریق خراسان بربامیان لشکرکشیدوزمامدار بامیان راکه ازدربارسلاطین غوردستورمیگرفت ونامش سلطان جلال الدین علی سام بودبه قتل رساندودرجدال باامرای غزنه وشارشاه غرجستانی فایق گردیدوتاحدودزاول وزمین داورهزاره جات به ملك اواضافه شد درحالیکه تاکنون پای هیچ ، اطان بیگا نه براین سرزمین راه نه گشوده بود، مولف جهان کشاگوید:

(۱)
چون ملك هرات ، غور، غرجستان وسیستان (زاول) تاسرحد هندوستان به مملکت اواضافه شدوآن ملکی بودکه (تاکنون هرکس رامسلم نه بود)

مولف طبقات گوید: وی تابه قعرترکستان به طرف شمال رفت چندانکه زیرقطب شمالی ب سیدتاموضعی که بیاض صبح صادق میشد. (۱)

۱ـ تاریخ جهان کشای جوینی ج ۲ ص ۸۶

وی به تدریج امپراطوری عظیم بوجودآورد که از دریای سیحون تا حدود عراق واز دریاچه اورال تابحر عرب وسعت داشت ، ارزوی نهائی اوفتح بین النهرین درغرب واستیلا برکشور چین درشرق بود، این امپراطوری که توسط یکی دیگر از نیاکان بزرگ هزاره بنیادگردید بعداز سلسله شاهان کوشانی وزاولی درتاریخ آسیا نظیر ندارد، ازینکه دوره حکمرانی امرای غور در بامیان سال ۱۲۰۶م باقتل جلال الدین اختتام می یابد بنا " فتح غرجستان بدست شاهان غرجستانی خوارزم نیز درین سالها اتفاق افتاده است وشاه خوارزم حکمرانی منطقه رابه جلال الدین پسر علاورش سپرد.

این امپراطورکه خواب فرمانروائی برکل ممالك اسلامی می دیدبرای فتح بین النهرین نامه نفاق افگنانه خلفارادست آویز ساخت وزمینه رابرای گرفتن فتواازفقها آماده ساخت ودرنتیجه فقها فتوادادندکه خلیفه عباسی باسلطان محمدخوارزم شاه که همکاراسلام است مخالفت می کند، غاصب حکومت است وخلافت حق سادات حینی است وبابهانه قراردادن این فتواوی درسال ۱۲۱۷م نام خلیفه راازخطبه انداخت وبالشکرخوارزم به قصد تسخیربغداد شدولی سرماوبرف باری درهمدان اوراباتلفات وخسارات زیادمواجه ساخت تاآنکه به عقب برگشت تادفع دشمن خطرناك نماید (۲)

۱ـ طبقات ناصری ج اول طبع کابل ص ۳۰۹

۲ـ افغانستان درمسیر تاریخ ص ۱۳۱

دفاع و مقاومت در غرجستان
با تهاجم چنگیز خان :

دربخش قبلی گفتم شاه غرجستانی الاصل خوارزم علاالدین محمد در آرزوی فرمان روائی برکل ممالك اسلامی وسرزمین چین بود، وی ازبحران درونی ممالك اسلامی ودربارخلفاکاملا "آگاهی داشت ، اودرجریان فتح دربارغزر، مناطق غرجستان وغزنه اسنادومدارك مهم به مهروامضا خلیفه بدست آوردکه می توانست دست آویزخوبی برای حمله به مرکز خلافت اسلامی باشد٠

امادرشرق اوضاع طوردیگربود، درانجارقیب مهیب به قدرت رسیده بودکه اوراچنگیزخان می گفتند٠

چنگیز خان :

درمباحث قبلی ازلشکرکشی اوغوزخان ، اولین جهان کشای مغول وازمهاجرت دسته جمعی واسکان پذیری قبایل مختلف ترك ومغل مانندقارلق ها، قبایل دهای، اسکای ، سیتی یاکمیستی، یوچی، زاولیها ودیگرقبایل پراگنده ترك ومغل نام بردم ، امااین بارقبایل مذکوربه لباس نظامی به تعرض پرداختند، رهبری این نظامیان بیباك بدست مردمصمم واداره چی بینظیرتاریخ چنگیزخان بود٠

چنگیزخان درسال (۱۱۶۲م) تولد، نام اصلی اش تموچن نام پدرش یسوکای بهادرویکی ازروئسای قبیله قیات بوداودرسنین جوانی به مشکلات بزرگی برخوردتاآنکه باپشتکاروقدرت عجیب در تصمیم ، بااراده آهنین مخالفین رایك بیك نابودکردوبالاخره درقورلتای بزرگ (جلسه عمومی) مغولهااورابنام خان بزرگ (خاقان کل)

انتخاب نمودند ۰

تاریخ مخفی مردم مغول که در دوران اونوشته شده است درینمورد چنین می‌گوید ۰

بدین سان وقتی تمام نسل‌های که درزیر چادرهای نمدین بودند در تحت یك قدرت متحد شدند ودر سال یوزئیل (پلنگ) نزدیك سرچشمه های اونون مجمع بزرگ تشکیل دادو پرچم سفیدنه پای برافراشتند ولقب خاقان را به چنگیزخان اعطا کردند (۱)

این مردمحتاط ودوراندیش سازمان عالی ومکمل نظامی به وجود آورد که پیروزی اونه درکثرت سپاهش ۰ بلکه درانضباط آهنین درونی آن ونکاوت واستعداد بینظیر فرماندهی در وجود شخص چنگیزخان بود ۰

ازقراین تاریخی برمی آیدکه خاقان مغول طرفدار مناسبات حسنه درامور سیاسی وبازرگانی باشاه خوارزم بود، اماشاه غرجستانی الاصل خوارزم که همواره خواب حاکمیت برجهان می‌دید، برای ازمیان برداشتن خلفا در غرب وفتح چین درشرق همواره درتلاش بود ۰

درباربه ظاهرمجلل ودرواقع فرسوده اوکه تحت کنترول مادرمستبداو ترکان خاتون واقوامش (قبایل قبچاق) قرارداشت درحقیقت دولتی درون دولت پسر بود، اقوام قنقلی وقبچاق که مادرشاه به آن تعلق داشت درتمام ادارات دولتی وامور لشکری مسلط بود وحالت آنچنان بود که زمان عبور آنان ازیك منطقه ، مردم نواحی خانه هاراترك گفته وبه کوهها پناه می آوردند ۰

شاه به روحانیت چندان تکیه نمیکرد، ازآن سبب شیخ بزرگ مجدد الدین بغدادی رابدون کدام جرم بکشت ولی این روحانیت تکیه گاه اصلی مادرسلطان بود، بنابه فساد ادارات دولتی واستبداد جهت اخذ

۱ـ به نقل ازتاریخ مغول نوشته عباس اقبال آشتیانی

مالیات ، بیگاروغیره ، دولت ازداشتن پایگاه اجتماعی درون رعایابالکل محروم بود ۰

شاه به ظاهرباشوکت درحقیقت عنصرخرافاتی بودکه بفال وجادوسخت اعتقادداشت (گرچه چنگیزخان نیزبه فال شانه سوختهٔ گوسفندمعتقدبود) آقای مرحوم غبارگوید : سلطان ازجنگ دوگربهٔ سیاه وسفیدفال فتح وشکست درمقابل چنگیزخان گرفت چون گربه سفیدمال خودش مغلوب شدعقیده کردکه مغلوب میگردد (۱)
فرارقدم به قدم شاه خوارزم حتی بدون مشوره خاصه گان دربار، خودبخود مردم راهراسان وازلحاظ روانی تسلیم طلب ساخت اماباوجودضعف دربارمردم به دشمن تسلیم نگردید ۰
دربارهٔ اعتقادات خرافی اومولف جهان کشاآقای جوینی گوید : شاه خوارزم ازینکه منجمان گفتندبرطالع شاه نحس ظاهراست بیش ازپیش دل شکسته شدودر جای دیگراوخودزمانی که ازدریامی گذشت ، گفت لشکری که قصد ماداردا گرهرکدام تازیانهٔ خوددراینجا (منظورش دریا)- اندازدانباشته شودوی درفراربهرجامی رسیدبه مردم وصیت میکردچارهٔ کارخودسازید ۰ (۲)

که درنتیجه لشکرورعیت ازین سخنان دل شکسته میگردید ۰ مولف طبقات گوید : سوداظبط ممالك چین مدام دردماغ سلطان محمدخوارزم شاه بودتاآنکه هیئت به سرپرستی سیدبهاالدین جهت تحقیق درآنجا فرستاد، آنان درمسیرراه تپهٔ بزرگ رادیدکه ازاستخوان کشته شده گان ایجاد شده بودودرجای دیگربه اراضی برخوردبه وسعت سه منزل راه که ازروغن آدمی چرب وسیاه شده بودودردروازه طمغاج درپای برجی انباری ازاستخوان آدمی دیدکه درروزفتح بدست ، مغولان هزاردختر

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ۲ـ تاریخ جهان کشاج ۲ ص ۱۰۵

بکرخودرا ازآن برج پائین انداخته بودندواین انبار استخوان ازاسکلیت آنان بوده (۱)

وازهمه مهمترشاه خوارزم درسال ۶۱۲م زهرچشم جدی ازدست لشکر مغول درنزدیکی شهرچند دیده بود، لشکرمغول تحت فرماندهی جوجی پسرچنگیزخان که برای سرکوب قبایل مخالف درآنجامستقربودخواهان جنگ باشاه خوارزم نه بودوحتی جوجی به اوپیام دادکه ماازطرف خاقان مامور دفع فراریانیم وبه شماکاری نداریم ولی شاه خوارزم گفت کفار درنزد مایکسال است وامرحمله به سپاه مغول داد، درین نبردسنگین که تاتاریکی شب ادامه داشت ، جسارت ومهارت جنگی سپاه مغول ضربه روحی بزرگ وغیرقابل فراموشی به اووارد کردولی سحرگاه ازخرگاه ولشکرمغول خبری نبود (۲) امابرخوردبه چنگیزخان باهیئت اعزامی دربارخوارزم بسیاردوستانه بود، خاقان بزرگ گفت من شاه مشرق وسلطان محمدشاه خوارزم شاه مغرب است ماطرفدارروابط دوستانه ومناسبات حسنه خصوصا " درساحه ٔعبورومروركاروان های تجاری با دربارشاه مغرب می باشیم ، خاقان هدایای گران بهابرای شاه خوارزم تقدیم هیئت اعزامی اونمود، هیئت مذکورتمام جریان دیدارش ازسرزمین چین رابه شاه خوارزم صحبت کرد، این صحبتهاملوازرعب وترس وخوش بینی برای شاه بود، خاقان بزودی کاروانی ازتجاران رادرعقب هیئت فرستاد، اماکاروان بارسیدن درشهرمرزی امزارازحدود قلمروخوارزم، - توسطغایرخان ازاقارب ترکان خاتون درمشوره باشاه خوارزم ازتجار ورسول همه ازدم تیغ نابودگردیدفقط شتربانی ازراه گلخن خودرابیرون انداخت وبزودی به خدمت خاقان کل رساندوجریان رابااوگفت ، باوجود فاجعه ٔهولناك بازهم چنگیزخان قاصدی فرستادوخواهان استردادقاتل گردیداماشاه بخت برگشته خوارزم که زیرتا ٔثیرمادرواقارب آن بود

۱- طبقات ناصری ج اول ص ۱۰۲ و ۱۰۳

۲- تاریخ مغول عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰

پیغام خاقان رارد کرد ٠
ازآن جاست که خاقان درخشم تمام فرمان داد که هشتصد علم برافرازند درزیرهرعلم یک هزارسوار وسیصد هزاراسپ نامزد بهادران کردوهر ده سواری راسه سرگوسپند تقلی فرمود تاقدید بکنندو یک دیگ آهنی برداشتند و یک مشك آب وقمیز وروی به راه نهادند و درمدت سه ماه خود رابه اترار رساندند (۱)

تاریخ حرکت این سپاه قهار مقارن سال ۱۲۲۰م ولی در مورد تعداد سپاه مورخین نظرات متفاوت داده اند، تاریخ مغول ششصد هزار، هفتصد هزار ویادوصد هزار گفته است ٠
مولف چنگیز خان چهرهٔ خون ریز تاریخ سپاه اورادوصد هزار میداند باوجود آن سپاه خوارزم به مراتب ازاو بیشتر وبه وضع جغرافیائی منطقه آگاه تربود، امالشکر خاقان ازجهات زیادی براوبرتری داشت مالکوم پاپ وباجلان فرخی خصوصیات سپاه مغول راچنین جمعبندی میکند ٠
مغولان بهترین سوارکارانی بودندکه استاده برركاب های چوبی اسپ های کوچك وخستگی ناپذیر خودمیتوانستند چندین روز پی درپی آسپ بتازند، زره این سواران ازچرم وخود آنان آهنین وبهترین سلاح آنان کمان بود، درجنگ هاسرعت عمل آنان شگفت انگیز وتیراندازی آنان بی همتا بود، آنان به سرعت قلب سپاهیان دشمن رامی شکافتند وباسرعت عمل خوددشمن رابه این اندیشه وامیداشتندکه شمار آنان ازسپاه مغول کم تر است ، رازپیروزی مغولان درجنگ هامهارت نظامی آنان، سخت گیری وسنگدلی آنان بودوتازمانی که تفنگ اختراع نشده بودسپاهیان مغول وسواره نظام آنان رارقیبی نبود (۱) به مجرد رسیدن درپشت حصار

۱ـ طبقات ج دوم ص ۱۰۴و ۱۰۵

مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان چنگیزخان وامپراطوری مغول ص ۸

اترار، نابغه ءامورجنگ (چنگیزخان) لشکررابه چهارقسمت تقسیم کرد، اول به فرماندهی پسرش چغتای واوگتای هفت تومان یعنی هفتاد هزارجنگجوبرای فتح اترارگماشت ، سپاهی دومی رابه فرماندهی جوجی پسرش برای تصرف شهرهای کرانه سیحون فرستاد، سپاه کوچکی رابرای فتح شهرخجندوظیفه دادوخودبابقیه سپاه وپسرش تولی بسوی بخارا حرکت کرد، که بااین پلان جنگی ارتباطات شاه خوارزم خودبه خود قطع میگردید، چنگیزخان به رهنمائی دونفرترکمن ازراه که اکنون (راه خانی) نامیده میشود به بخارارفت ودرسه روزجنگ بخارارا تسلیم گردید، وبعدازآن وضع بخارااززبان مسافرهوشیاری که به خراسان خودراساند چنین گردید، مغولان آمدند، کندند، سوختند، کشتند بردندورفتند، بافتح بخارابدون درنگ به سمرقندتاخت وباحیله ءدقیق نظامی به زودی به فتح شهرنایل گردید، تاکتیك اولی استفاده ازحشر بودومانوردومی فرارتاکتیکی ازگردشهربه صحرابودکه مردم شهرباخیال شکست بزودی درتعقیب آنان ازحصارهابرآمدندومغولان بسرعت عجیب به زودی برگشته وهمه راازدم تیغ گذراند۰

واقعه ءمهم درشهرسمرقندموضعگیری اقوام قنقلی وقبچاق واقارب ترکان خاتون بودکه گفتندترك ومغول ازیک نژاداست ونه جنگیدندولی چنگیز خان مجموعه اهالی شهروسپاه اقوام ترکان خاتون راقتل عام کرد، آقای واسیلیان رمان نویس چیره دست روسی درکتابش صحنه راچنین ترسیم میکند، هوای شهرسمرقندازعفونت شدیدلاشه های کشته گان خفقان آور بودواهالی ازشهرمی گریختند (۱)

پیش ازسقوط شهرسمرقندشاه خوارزم دربلخ بودوازشنیدن سقوط بخارا وسمرقندقدرت تفکرازاوسلب گردیدوازهرسوخبرتسلیمی حکمرانانش را۔ به چنگیزخان می رسید۰

چنگیزخان برای گرفتن مرکزخوارزم شهر (جرجانیه) (۲) ازچندجهت

۱۔ چنگیزخان نوشته واسیلیان ۲۔ اورگنج ، گرگانج

دست به سوقیات نظامی زد، ازطرف بخارا (جنوب شرق شهر) لشکر اوگتای وچغتای وازسمت دیگرامرتعرض به لشکرجوچی دادوخودنیزاز پشت سربه پایتخت حمله ٔصاعقه آسانمود، پایتخت خوارزم دژبزرگ جنگی ودارای استحکامات زیادبود، خاقان درحملات باراول ازمنجنیق های غول پیکراستفاده کرد (منجنیق رامهندسان امورجنگی مغول قبلا " ساخته بود) مشکل عمده نبودسنگ دراطراف شهربودوبزودی این مشکل راتوسط بریده ٔدرخت توت که به دفرت جهت تربیه کرم ابریشم درآنجاوجودداشت رفع گردید، منجنیق اندازان بریده درخت توت را درآب می گذاشتندتاسنگین شودوبعدباپارچه مملوازنفت آن رامی پیچیدند ودرحین پرتاب باآتش زدن پارچه آنراپرتاب می کردندتاآنکه خمارتگین قوماندان قبچاق نسب خوارزم ذلیلانه تسلیم گردیدواهل شهربادل شکسته به نبردکوچه به کوچه پرداخت وبالاخره ناگذیرهمه تسلیم گردید، وازدم تیغ گذشتند، بافتح جرجانیه خوارزم دردست سپاه مغول افتادوآنهاترتیبات تعقیب سلطان خوارزم می دیدندوراهی اینسوی حیحون شدند، وظیفه تعقیب سلطان محمدبه عهده دونفرازجنرالان کار کشته مغول سوبوتای بهادروجبه نویان قرارگرفت که درتاریخ درایت وکاردانی آنان درامورجنگ نظیرندارد، آنان شاه روحیه باخته راتامازندران وکهکیلویه تعقیب نمودندودرآنجاهاردپای اوراگم کردند درحالیکه سلطان خودرابه جزیره آبسکون یکی ازجزایرخزرودرکنار جذامیان رسانده بود ۰، ناگفته نماندکه شاه خوارزم بادرباریان فاسد مشوره نمودتادرمورددفاع تصمیم بگیرندامانظرات مختلف بود، شیخ شهاب الدین خیوقی فردموراعتمادشاه گفت بایدازهمه ملت خواسته شودتادرکنارسیحون ازبلاداسلام دفاع کنند، امرای دیگرگفتندبهتر آنست مغولان به ماوراالنهرآیدوبه کوهها ودره هاکشانده شودوبعدنا بودگرددوعده ٔگفتنددفاع درغزنی سازمان داده شودوجمعی مقاومت را هندوستان لازم میدیدند۱۱

اماکارمهم شاه خوارزم که یك مقدارنتایج مثبت دادسپردن شهرها وحصارهابه امرای مشخص بودکه بدان ترتیب شهرها، مناطق وحصارها زیرنظریکی ازین امراوفرماندهان به مقاومت می پرداخت ، مثلاً " (١) قلعه ترندرابه لشکروقوماندانی مهترزنگی سیستانی دادوسرهنگ سام رابه حصارولخ وبلخ فرستادوحصاربامیان رابه امیرعمرکرباوردی حواله فرمودومحمدعلی خرپوست رابه دفاع ازغزنین گماشت ، ملك حسام الدین وملك قطب الدین رابرای دفاع ازاستحکامات وحصارهای غور موءظف نمود، ماموریت دفاع ازحصارگرزوان رابه الغ خان سپردو استحکامات جنگی غرجستان رابه عمیدابی پهلوان سپردوشهرفیروزکوه رابه ملك مبارزالدین دادوامردفاع ازقلعه ٔتولك رابه امیرحبشی نیزه ورسپرد، درحالیکه استحکامات معروف جنگی درغرچستان مانندقلعه ٔ اشیارمرکزشاران غرجستان، حصاربلروان، بندروغیره همه حالت جنگی ودفاعی گرفت ٠

همکاری قارلوق هاباچنگیزخان : (٢)

وقایع مهم دیگربعدازنجنگیدن اقوام ترکان خاتون درسمرقند، همکاری هزاره قارلوق باخاقان مغول است (١) لشکرارسلان شاقارلق که مسلمان بودبه استقبال خاقان پرداخت ودرفتوحات منطقه به اوزیادیاری کرد مولف جامع التواریخ گوید : درعهدچنگیزخان حاکم وپادشاه قارلوق رانام ارسلان خان بودچون چنگیزخان قوبیلای نویان راازقوم برلاس به آن حدودفرستاده بودارسلان خان ایل شده وپیش قوبیلای خان آمده وچنگیزخان دختری ازاروغ خودبه اوداد، مولف طبقات جریان راایـن چنین توضیح میدهد (٢) دربهارسال گوسفندارسلان خان قارلق به بندگی چنگیزخان آمدوایل شدورسم اولجامیشی به جاآوردوعرض داشت

١ـ طبقات ناصری صفحه ١١٠ ج دوم ٢ـ امروزمعروف به هزاره قارلق

ketabton.com - The Digital Library

پنجمین پسر چنگیزخان من باشم خاقان دختری به اوداد وبدینقرار اوپسر پنجمین خاقان شد ۰ (۳) مولف طبقات (۴) درذکر حرکات جنگی اوگوید با نامزدی لشکرها برای فتح شهرها ارسلان خان قارلق که مسلمان بود و (۶) هزار لشکر داشت باطولان چربی ولشکر مغول به پای حصار ولخ طخارستان فرستاده شد مدت ۸ماه درانجا ماندند وچون حصار راهی نداشت ازاطراف وحوالی آن درخت وشاخ میزدند ودرپای قلعه می انداختند ولی ازین عمل کاری ازپیش نه رفت تاآنکه پسر رئیس حصار ولخ درمیان لشکر مغل آمد وایشان رادلالت وراهنمائی کرد وحصار فتح شد (۴) چنگیزخان بعدازفتح اورگنج به طرف بلخ جهت تعقیب شاه نگون بخت غرجستانی تبار ازآموگذشت ، مردم بلخ ازینکه سرنوشت شوم مردم ماوراالنهر رادیده وشنیده بودند فیصله کردندکه اگرامیدنجاتی هم باشد درسایه تسلیمی است وبدینقرار هیئت مرکب ازروحانی، تجار اعیان وافسران باهدایا خدمت خاقان فرستادوی درظاهر پذیرفت اما به مجردی که دروازه ها بازشد تهاجم آغازگردید وشهر به تل خاک تبدیل گردید، نفوس شهر قتل عام وباغات رابه آتش کشیدند وبدینترتیب ننگ غم انگیز تسلیمی رابه دادگاه تاریخ کمائی کردند ۰

تهاجم در غرجستان و دفاع قهرمانان غرجستان :

چنگیزخان بافتح تخارستان وبلخ به زودی راهی غزنه وشهرها وحصارهای غرجستان گردید درراه رسیدن به غرجستان درقدم اول برای فتح حصار گرزیوان اقدام نمود اماساکنین این حصار کوچك به پایداری مدت یکماه تمام به مقابله پرداخت وبالاخره حصار بدست دشمن افتاد، بدون آنکه اسیری بگیرد اهالی حصار راقتل عام نمود وحصار راباخاک برابر ساخت ۰

۱ـ طبقات ناصری ج ۲ ص ۱۱۲
۲ـ جامع التواریخ ج اول
۳ـ جامع التواریخ ج ۲
۴ـ طبقات ج ۲ ص ۳۲۰
۵ـ طبقات ج ۲ ص ۱۱۹

مقاومت و دفاع خونین در بامیان هزارجات .

بامیان این مرکز بزرگ اجدادونیاکان هزاره ازسال های دوربدینطرف مرکز بزرگ تمدن ، فرهنگ واعتقادی نه تنهامردم هزاره بلکه مردمان زیادی درسرتاسردنیابوداین شهرتاریخی ومذهبی که درجریان امپراطوری کوشانی هاوزاولی هاپرآوازه ترین شهردنیابودتقریبا " هفت قرن قبل توسط اعراب منهدم شدومجسمه های بوداخصوصا "چهره های آن را تراشیدنددرآن زمان شهربامیان تقریبا " درجنوب غرب پیکره های بودا قرارداشت ، بعدازآن ویران گری، نیاکان، زحمت کش هزاره شهررادر قسمت جنوب شرق اصنام بنیادگذاشتندوازبسکه پرنفوس بودبه آن شهر (غلغله) می گفتنداین شهرقبل ازین تهاجم مرکزادارهٔ شیران بامیان امرای انتسابی غوروم‌رکزفرهنگی ادیان بودای وبعدهااسلامی بود .

دراین زمان غرجستان بزرگ (بامیان، غور، غزنه، ارزگان تاهرات وزمینداورتحت اداره سلطان جلال الدین پسردلاورشاه خوارزم قرارداشت .چنگیزخان عجله زیادی نشان میدادتاازغزنه قوای که توسط سلطان جلال الدین گردآمده بودبه بامیان نه رسد، قوای طرفین با شدت وقساوت تمام می جنگیدودرجریان جنگ خاقان مغول خبرشکست قوایش راتوسط لشکرجلال الدین شنیدقوای چنگیزخان درمنطقه پروان والیان وتخارستان بعدازتعرضات شدیدوپیهم نظامیان جلال الدین از هم پاشید، درین سه جنگ ترکیب قوای جلال الدین رامردمان غرجستان (هزاره ها) تشکیل میدادودرجنگ معروف درهٔ غوربند (دره شکاری) - حدودهزارنفرهزارهٔ لاچین (۱) درركاب جلال الدین غرجستانی نژاد علیه چنگیزمی جنگید .

حملات قوای بی شمارچنگیزخان بعدازشنیدن خبرشکست درپروان شتاب وشدت بیشترگرفت وباالمقابل، رشادت ، دلاوری ومقاومت مردم بامیان نیزخارج ازتصورخاقان بود .
(۲)
خوبست درین باره نظرنویسندهٔ تاریخ مغول رابیاورم

۱- کتاب یزدانی ص ۶۹ ۲- تاریخ مغول ص ۵۸

منظره‌ای از خرابه های شهری نیاکان مردم هزاره دربامیان که معروف بنام شهر غلغله یاد میگردد، که توسط قوای متهاجم چنگیز خان ویران گردیده ۰

وی گوید حمله بربامیان مقارن بودباتسلط جلال الدین برغزنه، قندار وهرات ، به همین جهت چنگیزخان راهی غزنه بودتابه دفع اوبپردازد چون دربامیان مردم تسلیم نشدندبلکه درضمن محاصره وحملات موتوجن پسرچغتای که پیش چنگیزسخت عزیزبودبراثراصابت تیری به قتل رسید (۱) آقای غبارصحنه جنگ رااز آن به بعدچنین تشریح مینماید، چنگیزخان ازین ضربت دشمن به قدری متاءثرشدکه خون سردی همیشگی خودرا ازدست دادوکلاه خودرا ازسربدورافگندوبرهنه سردرجلو سپاه به حمله درشهرپیش شد، این منظره ٔخان بزرگ وقهار، سپاه مغول رادیوانه ساخت وغریوعمومی برخاست ، دیگرتیروسنگ بامیان درنظرسپاه مغل ارزشی نداشت وآنهادرروی نعش کشته گان خود پا میگذاشتندوپیش می رفتندبالاخره دسته جات پیاده مغل مثل مورچه روی دیوارهاودروازه شهررااشغال کردوجنگ دست وگریبان آغازشد. –

بدینترتیب بعدازآنکه دیگربازوی قطع ناشده برای دفاع نماندشهرفتح شدوغضب ووحشتی که درتاریخ جهان سابقه نداشت ، درمورداین شهر تطبیق شدمردان وزنان واطفال ذبح شد، شکم زنان پاره گردیدواگر جنینی دربین آن بودباسرنیزه شکافته شد، ازآن به بعدبه کشتارسگ وگربه وتمام مواشی وحیوانات پرداختندآنگاه نوبت به نباتات رسید اشجار، سبزه وگل وتمام روئیدنی هامعدوم شد، سپس ازآن مهلت جمادات به پایان آمدوبرج ودیوارخانه وآبادی بدون استثنامنهدم گردید زیرا – خاقان بزرگ امرکرده بودکه درینجادیگری برای زیست بایدامکانی مساعدنباشد (۲)

مولف جهان کشاگوید : تیرچرخی که مهلت نداداز شهربیرون آمدوبریک پسرچغتای رسیدکه محبوب ترین احفادچنگیزخان بود، ازآن به بعد

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۱۲

۲ـ مولف جامع التواریخ ازمحبوبیت موتوکن دردل چنگیزحکایت مفصل دارد ص ۵۳۵ج ۲ کتاب مذکور ۰

دراستخلاص آن شهرسعی نمودندوچون آن رابکشادفرمان شدکه ازاصناف بنی آدم تابهائیم تمامت رابکشدوازیشان کس رااسیرنگیرد بچه درشکم مادرنباشدوبعدازین هیچ آفریده درآنجاساکن نگرددوعمارت نکندوآن راماووبالیغ نام نهادنددرفارسی آن " شهربد" باشد۰

سپاه مهاجم چنگیزخان باویرانگری بینظیردرتاریخ درشهر غلغله وحوالی بامیان می‌کوشیدتاساکنین منطقه رااز صفحه هستی نابود سازدوخودبااطمینان ازپشت سربرای دفع قوای جلال الدین غرجستانی تبارعازم غزنه گردد۰

آخرین محاربه سلطان جلال الدین باچنگیزخان درکنارسند۰

چنگیزخان باخبرشکست قوایش درپروان وانهدام بامیان به عجله تمام به جانب غزنه درحرکت شداودرمسیرراه اجازه علف برای اسپان وپختن نان برای سپاهیان ندادوبه سرعت خودرابه غزنه رساند ازانجاخبرگرفت که جلال الدین به طرف سندرفته اوبدون معطلی بطرف دریای سندشتافت وبه شکل ناگهانی باقراول چپان جلال الدین مقابل گردیدوباازمیان برداشتن آنان خودرابه قرارگاه اصلی جلال الدین به شکل غیرمترقبه وبی خبررساند، دردم جنگ خونین آغازگردیدو سلطان باپسر۸ ساله اش درقلب سپاه (۷۰۰ نفرسوارش)جاگرفت چنگیزخان فرمان دستگیری سلطان رادادوخودبرجناح راست وچپ قوایش بالشکربی شمارحمله آوردتاآنکه پسرسلطان کشته شدوهردم امکان دستگیری خودش میرفت اوباجرئت تمام برق آسابه صفوف مقدم دشمن حمله کردوباازمیان برداشتن آن خودرابه آب سندزد، چنگیزخان خود به لب سندآمددرحالیکه همراهان سلطان به اکثریت توسط تیرباران - قوای مغول بدریاماندامّاسلطان باعدهٔ اندك خودرابه ساحل رساند۰

وبااستهزابه اردوی مغول می‌دیدند، چنگیزخان درکنارسندباحیرت

وتحسین به این مقاومت درحالی که بادست به جلال الدین اشاره می نمودمی گفت ازآن پدر، این چنین پسر (۱)
خاقان ازآن به بعدبه یاءس تمام فرمان قتل عام اولادنرینه سلطان جلال الدین راصادرنمودوزنانش رابه اسارت برد، عواقب ونتایج این مقاومت بعدازکشته شدن موتوجن نواسه چنگیزخان به حدی بودکه خاقان قهارراکه شعارتسخیرتاآخرین دریامیدادبه بازگشت واداشت ضربه ءروانی که ازبامیان برداشته بوددرینجاتکمیل شدوهمچون سکندر یونانی فرمان بازگشت دادگوئی بعداز ۱۵۰۰ سال باردیگرتاریخ تکرار شد۰ وی باانجام قتل عام اسرادرکنارسندازمسیرپشاور-کرم -کابل به بامیان به بلخ کشیدوباعبورازجیحون درسال ۱۲۲۱ م به سمرقندرفت ۰
دراینجالازم به یادآوری است که درمقابله بالشکرمهاجم مغول که اساس آن رادرحرص جهان کشای وناعاقبت اندیشی شاه خوارزم باید جستجوکرد، درواقع امرفرماندهی وسوقیات علیه مهاجمین مغول دردست عناصرغرجستانی نسب یعنی دودمان غرجستانی تبارانوشتگین غرجستانی بود، اماآنان ازینکه درین آزمون بی کفایتی وعدم لیاقت نشان دادندجای هیچ شك نیست ، ولی وضع درخودغرجستان طوردیگربودمردم وطن پرست غرجستان درپناه شهرها، حصارها، دره ها، کوهها وخانه های شان سنگرگرفتندوهیچگاه ننگ اسارت وتسلیم رانه پذیرفتند، جنگ دربامیان دلیل روشن برمقاومت هزاره هااست. مقاومت جلال الدین که رهبری این مناطق (غرجستان بزرگ) رابه عهده داشت توسط بازوان جنگجویان غور- غرجستان- بامیان- غزنه وزاول کسب گردیدوهمراهی آن همه اقوام وقبایل که به گواهی تاریخ ازچترال تابامیان وهرات مسکن آنان بود توانست دردره ءشکاری تهاجم قوای مغول رابه سختی درهم کوبدوبه

۱- چنگیزخان چهره ءخون ریزتاریخ ص ۱۵۳
۲- چنگیزخان نوشته های واسیلیان ص ۲۶۳

زودی این قوادراطراف قلعه والیان ودیگرنقاط طخارستان به پیروزی های بزرگ نایل آید ۰

شاه غرجستانی هاکه امروزبنام هزاره یادمیگرددردرصف مقدم مقاومت برضدقبایل همخون وهمنژادشان یعنی مغول هاقرارداشت ، امادرمورد کلمه ٔمغول- هارولدلمب درکتابش معروف به چنگیزخان گوید، چنگیز دریکی ازجرگه هابه اقوام وقبایلش گفت این مردمانی که درآینده شریك نیك بختی وبدبختی من خواهدبودوهمه قلب شان دروفاداری به پاکی درو الماس است بعد ازین مغول گفته شود، قبل ازین هرقبیله وطایفه نام مشخص قبیلوی خودراداشت ، مثلا" نام قبیله چنگیزخان قیات بودکه درجدول های قبلی مشخص است ۰

محاربات خونین هزاره ها در پناه حصار ها با مهاجمین مغول :

جنگ در حصار آستیه غور :

درزمان تهاجم مغول حصارآستیه غورزیرفرمان تاج الدین عبدالملك سرزرادبودولی اودرجدال باچنیگزخان درقدم اول راه آشتی پیمودوازطرف خاقان مغول باردیگربنام خسروغور، پس فرستاده شد امابعدازشکست مغول هادرپروان، باردیگرتاج الدین باقوایش به قرار گاه های مغول هاحمله کردودریکی ازین حملات خودش نیزدرمیدان جنگ کشته شد ۰

جنگ در استحکامات فیروز کوه :

درهمان سال قوای مغول قریب یك ماه بامدافعین پایتخت شاهان غوری درشهرواستحکامات فیروزکوه جنگیدند، ولی کاری ازپیش

نبردندوباعث عقب نشینی کوتاه مدت باردیگرتجدیدقوانموده وبرای فتح دارالملك غوربه جنگ آغازنمودند، دراینمدت ملك مبارزالدین استحکامات جنگی راتعمیرنموده وباایجادحصارهای جدیددراطراف کوه هاوقله های بلند آن آماده گی خوبترازدفعه٬قبل گرفته بود، مولف طبقات گوید: راه دروازه حصارآن چنان بودکه شترباباربرفتی درآن قلعه وهزارنفررا امکان مقاومت ومسکن درآن وجودداشت (۱)

تهاجم قوای مغول برهبری اوکتای پسرچنگیزخان به شدت تمام آغاز شدوبعدازمحاربات خونین وسخت حصاربدست مغولها سقوط کرد ومبارزالدین بهرات عزیمت یافت ودرآنجاباردیگربامغولهادرمصاف قرارگرفت وکشته شداماحصارفیروزکوه بعدازسقوط تماما" خراب گردید

مقاومت در حصار سیفرود :

دراین حصارمستحکم غورملك قطب الدین بادلاوران غوری وغرجستانی دست به مقاومت زدازینکه مغولها اطلاع داشتنددرون حصار آب کم است. به آرامی وخونسردی دراطراف حصارخیمه زدند وحصار رابه محاصره گرفتندومدت ۵۰ روزجدال گاهی به شدت وزمانی به کندی ادامه داشت ، مدافعین حصارمواشی درون حصارراتاحد امکان قدیدکردندوبقیه ازبی آبی مردندواجسادمرده گان راازحصاربیرون ریختنددرون حصارغذاوآب جیره بندی گردیدوبرای هرفردیك من آب ویك سیرغله تعین شد، مگرحق امیریك من آب بودتاپانیم آن هم وضوبگیردوهم آب وضویش راکه درطشتی جمع میگردیدبه اسپش دهد مقاومت تاسرحدی ادامه یافت که فقط برای یك روزآب مانده بود، امیر عصرمردان قلعه راجمع کردونمازدادوبعدفیصله کردندکه صبح قبل ازهمه زنان واطفال راخودازدم تیغ بگذرانندوبعددروازه قلعه بکشایند ومردان هرکدام باشمشیری به مغولهاحمله برد، وباهم وداع دسته

۱- طبقات ناصری ج ۲ ص ۳۲۱

جمعی گفته ومتفرق شدنداماتفاقا " ابری پیداشد، برف وباران زیاد باریدوازحصارزنان، مردان واطفال ازفرط خوشی به گریه پرداختند بالمقابل قوای مغول دیدندکه ذخیرهٔ آب حصاربرای مدت هاکفایت می کندوفتح امکان ندارد، محاصره راگذاشتندوحصاربار دیگرامکان دوباره حیات پیسداکردند، این وضع مدت یکسال دوام یافت وبعدازیک سال مغولان باردیگربرگشتندوبرای دوماه جنگ بشدت ادامه یافت ازینکه دریک سال قبل اهالی حصارآب وغلهٔ زیادذخیره کرده بودندمغولهااین باربه خدعه دست زدندوازامیرحصارخواهان صلح گردید، صلح برای - سه روزدوام یافت اماروزچارم ازینکه طبق قراردادصلح ، رفت وآمد به قلعه آزادبودمغولان به شکل ناجوان مردانه براهالی هجوم آورد — قطب الدین باردیگربه حسارسنگرگرفت وباپلان دقیق قبلی باسنگها وغیره به مغولان درحال تهاجم حمله کردندوجمعی کثیری ازمغولان- کشته گردیدوبدین ترتیب مقاومت بی نظیرمدتها درحصارادامه یافت .

مقاومت حماسی در قلعهٔ اشیار مرکز شاران:

قلعهٔ اشیارکه معنی آن جمع شاراست ، منسوب به شاران غرجستان وزمانی مرکزدولتی آن دودمان بودودرآنوقت فرماندهی آن به عهده دلاوری قرارداشت که اوراامیرمحمدمرغزی می گفتند .

مولف طبقات درذکرمقاومت اهالی قلعه اشیارتحت رهبری امیرمحمدمرغزی چنین گفته است : (۱) چنگیزخان ازپشته لغمان وطالقان عزیمت غزنین کردوبنه واثقال وخزانه همانجاگذاشت ازینکه به درهٔ ژرف غرجستان امکان رفتن نبودولشکرمغول نیزجهت محافظت خوداندک بودوحصارهای غرحستان نزدیک بودوآن حصارهاازینقراراست قلعه رنگ ، قلعه بندر، حصاربلروان، قلعه لاغری، قلعه سناخانه

قلعه سنگ، قلعه اشیاروغیره ۰

امیرقلعه اشیارامیرمحمدمرغزی بامردم غرجستان برکاروان چنگیزخان که راهی غزنه بودندذخایر، سامان واشیای قیمتی آن رابه غنیمت گرفت ومحافظین آن رانابودکردندو یااسیرگرفتند، امابعد ازاینکه چنگیزازکناره سنداز تعقیب جلال الدین برگشت ، پسرش تولی رامامورفتح استحکامات جنگی غرجستان ساخت ، وی ایکه نوئین یکی از مجرب ترین منجنیق اندازان خودکه یك تومان منجنیق انداز (ده هزار) نفرمغل زیررهبری اوبودمامورفتح حصاراشیارکرد ۰قوای منجنیق اندازان خاصه خاقان مدت یك سال وسه ماه باپرتاب سنگ برحصارجنگجویان هزاره کاری ازپیش نبردولی اهالی حصاربه قلت غله وعلوفه برای خود واسپان شان دچارشد، قحطی بجائی کشیدکه هرکه کشته می شدویامی مرد گوشت اورامی خوردندوازآن هم بدترخانواده ها گوشت مرده گان خودرا - برای آینده به شکل قدیدنگهمیداشتند ۰

وحکایه دیگری درطبقات است که درقلعه اشیارزن مطربه بامادر وکنیزش می زیست ، مادرش بمردمادرراقدیدکرد، کنیزش بمرداوراهم قدیدکردوگوشت هردورابه دوصدوپنجاه دینارخالص بفروخت وعاقبت خودنیزبمردتاآنکه بعداز ۱۵ برج درقلعه ۳۰ مردباقی ماندولشکرمغول باتهاجم سیل آساآن سی مردبکشت وحصاررابگرفت (۱)

ازآن به بعدحصارهای دیگرغرجستان چون بلروان کجوران بندر، سنگ خانه ، قلعه سنگ وغیره بتدریج توسط لشکرخونخوارمغول باخاك یکسان شد ۰، بقول مولف تاریخ نامه هرات که گوید :

شرف الدین خطیب باگروهی متوجه غرجستان شدودرآن زمان قلاع غرجستان درمحاصره تولی بود (۲) درغرجستان مدتهامقاومت دوام کرده

پاورقی

۱-طبقات جلد ۲ ص ۱۴۱

است ، بدین قرارهزاره هادرطول تاریخ خونبارش گاهی ازدست قبایل همنژادشان چون چنگیزخان وزمانی توسط اعراب ودرادوارنزدیک تاریخ توسط جلادانی چون عبدالرحمن قتل عام گردیده اند ۰

سرانجام کار دودمان انوشتگین غرجستانی و وضعیت منطقهٔ غرجستان

چنگیزخان باتسخیرخوارزم ، خراسان وبخش هائی از غرجستان، به مایوسی ازینکه نطفه های مقاومت رادرکل نابودنتوانست راهی سرزمین خودگردیدوی درسال ۱۲۲۳واردزادگاه اصلی اش منطقه کرولن وانن شدودرانجاغرض سرکوبی اقوام تنگفوت درشمال تبت آخرین لشکرکشی اش راانجام داد، امامرض براوغلبه کردتاآنکه درسال ۱۲۲۶م ازجهانی که بخش بزرگ آن رابه ویرانه تبدیل کرده بودرخت بربست ۰

سلطان محمدخوارزم شاُدشمن اصلی خاقان مغول ازبیم جان سربه جزیرهٔ آبسکون کشیددرحالیکه دوسردارباتجربه چنگیزخان جبه نویان وسوبوتای بهادربه جدیت درتعقیب اوبود، دوسردارمذکوردرراه تعقیب شاه خوارزم بهرکه برخوردندنابودساختندودرنزدیکی دولت آباد،ملایرآنان به کسان سلطان محمدبرخوردندوباجدال خونین جمع کثیری رابه قتل رساندندودریکی ازحصارهای مازندران به ترکان خاتون مادرخون آشام سلطان دست یافتندوباگرفتاری آنان ازقلعهٔ ایلال مادر وفرزندان سلطان راخدمت خاقان فرستادند، خاقان مغول فرزندان ووزیر شاه خوارزم رابه قتل رساندولی دختران، مادروزنانش رانگهداشت ودر- هنگام حرکت سپاه آنهارامجبورمی کردتابه آوازبلندبرفوت شاه خوارزم

۱- جلددوم ص۱۴۲ ۲- سیفی هروی ص۹۰

بنالند وبالاخره آنها را تماما " بافامیل جلال الدین که ازکنار دریای سند اسیر ساخته بود به قراقروم فرستاد ودر سال ۱۲۳۰ م ترکان خاتون باحالت زار در انجا وفات یافت واسیلیان رمان نویس معروف درباره ٔ ترکان خاتون گوید : چنگیز این ملکه شریر را درمجلس بزم خودمی برد و می بایست جلو درشادروان خان بنشیند وترانه ٔ حزین بخواند وخاقان استخوان جلواو می انداخت واو با همان ارتزاق مینمود (۱)

اما سرنوشت عبرت انگیز سلطان محمد : بقول نویسنده چنیگز چهره خون ریز تاریخ هنگامیکه اجل در ان جزیره به سلطان رسید ، سید شمس الدین محمود بلاش جاوش مهترمهتران ، مغرب الدین رئیس فراشان اورا شست وچون جامه ٔ مرگ نداشت ، شمس الدین پیراهن خودرا به این مصرف رسانید ودر سال ۶۱۷ در آنجا بخاك سپرد (۱) اما پسرش جلال الدین جسد اورا بعدازمدتی به قلعه اردهن آورد ودفن کرد ، ولی بعد ها به به امر اوگتای استخوان اورا ازقبر کشیده وخاکستر نمود وآنرا ادم باد قرار داد وبزودی بعدازمدتی جلال الدین متکبرنی قهرمانی که درزمان تهاجم مغول اداره ٔ غرجستان بزرگ را به عهده داشت درجنگ باکردها کشته شد وبدین ترتیب سلسله های غرجستانی تبار خوارزم با سرنوشت غم انگیزش مهار اداره منطقه را به دودمان مغولی چنگیز خان داد .

تقسیمات ممالك مفتوحه بین اولادهٔ چنگیز خان :

بعدازفوت خاقان مغول درجریان قوریلتای بزرگ (جلسه بزرگ) میان پسران ، برادران ، خانواده وسرداران سپاه ورهبران عشایر مغول ممالك مفتوحه بین پسران وبازماندگان اینگونه قسمت گردید .

۱ـ چنگیزخان نوشته واسیلیان ص ۲۵۵ طبع تهران

۱ ـ چین شمالی زیراداره برادرچنگیزاتوکین نویان قرارگرفت که بعدهاتوسط قوبیلای خان اداره می گردید ۰

۲ ـ سرزمین خوارزم ، دره علیای سیحون ودشت قبچاق وقومان تادهانه چبال اورال وسیبری غربی به جوچی وسپس به پسرش باتورسید ۰

۳ـ ترکستان غربی وشرقی ، یعنی ممالك سابق قراخطایان وماوراالنهربه چغتای رسیدودراین تشکیلات دولتی که ازسرزمین اقوام اویغورتابلخ ، بدخشان وحدودبامیان وسعت داشت مرکزاداره دولتی شهرقناس ازبلادمچاورایمالیغ تعیین گردید ۰

۴ ـ زادگاه اصلی (یورت اصلی) دره های انن ، ارخن ، کرولن ودامنه قراقروم بنابه رسم مغولان به چوان ترین فرزندش تولی رسید ۰

۵ـ ناحیه ناربا گاتای واطراف دریاچه الاکول درغرب مغولستان به اوگتای رسید ۰

تذکر :

دراین تقسیمات سیاسی دولتی غرجستان وخراسان شامل نبودواین مناطق مستقیما " زیرنظرمرکزیت امپراطوری اداره میشدومستقیما " ازمرکزکنترول میگردید ۰

غرجستان مرکز سوق و ادارۀ نظامیان هزار نفرۀ چنگیز خان :

چنگیزخان درسوقیات عسکری به طرف خوارزم درقدم اول تقسیمات نظامی برای انسچام واداره اردوبه میان آوردمولف طبقات گوید، خاقان فرمان دادتا ۸۰۰ علم برافرازندوزیرهرعلم ۱۰۰۰ سواروسیصدهزارسر اسپ نامزدبهادران کردوهرده سواری را ۳ سرگوسفندتقلی فرمودتاقدید

۱ـ کتاب چنگیزخان تاریخ خونریزتاریخ

ketabton.com - The Digital Library

کنندویك دیگ آهنی، یك مشك آب وقمیزروی به راه نهادند (۱)
ودرباره ءتقسیمات عسکری اومولف تاریخ مغول (۲) چنین جمعبندی نموده است ، اردوی مغول زیررهبری خاقان به لشکرهای ده هزارنفری بنام تومان تقسیم شدوتومان به اجزا ءکوچکتربه ده قسمت هزارنفری (هزاره) وهرهزاره به ده قسمت یعنی صده وهرصده به ده واحدیعنی یعنی دهه تقسیم میگردید، خاقان کل باهزاره ءخاصه اش درقلب لشکر که آن راقول می گفت مستقرمیگردید، بنابران قول اردوکلمه ایست مغولی که مفهوم قلب سپاه (مرکزاردو) می دهد۰
وهرکدام ازواحدهای کوچك وبزرگ فوق توسط فرماندهانی بنام فرمانده تومان ز فرمانده هزاره ، فرمانده صده وسرپرست دهه اداره ورهبری میگردیدودراین تشکیلات تحرك بیشترووظایف بیشتربه امیران هزاره بود۰
همانطوریکه قبلا" ازنظرگذراندیم فرمانده (امیرتومان) برای فتح استحکامات جنگی غرجستان چون قلعه اشیار، بندروغیره تومان منجنیق اندازایکه نوئین راکه ده هزارمنجنیق اندازماهردران جا داشت ماموریت داد۰
مولف جهان کشاگویدبه چنگیزخان قوتوقونویان یکی ازسرداران دلاورمغول راباسه تومان (یعنی سی هزارمرد) به محافظت راه غزنین غرجستان، زاول وکابل بدان حدودفرستادتاآن نواحی رابه قدرممکن مسخرکنندونیزقراول باشند، (۱) آکادمیش بارتولدگوید: تسخیرمناطق کوهستانی وگرفتن قلعه های کوهستانی برای مغول هامشکلات زیاد بارمی آورد، بنا ءمغولهابعدازتسخیرکابل فرقه های عسکری شانرادرآن جاباقی می گذاشتندکه به مرورزمان زبان ملت مغلوب راپذیرامیشدند بتدریج فرقه های دیگری نیزباآن هاپیوسته وبنام فرمانده خودمعروف

۱ـ طبقات ج ۲ ص ۱۰۵ ۲ـ عباس اقبال آشتیانی ۰

شدندمثل امیرپویان ومُنگودر (۲) ۰

همانطوریکه درفوق گفتیم حدودهزاره جات بزرگ بنابه موقعیت چغرافیائی وخصوصیات شورشکری مردمش مستقیما "ازمرکزامپراطوری وازطرف شخص خاقان کل اداره میگردیدمولف تاریخ مغول گوید (۳) ۰ خاقان مغول یکنفررامستقیما " ازمغولستان به عنوان حاکم جهت اداره وسرداردیگررابرای امورچنگی درخراسان وغرچستان میفرستاد ۰ که درعصرچنگیزخان قوتوقونویان درراس سه تومان وظیفه ٔنگهبانی وحکمرانی نظامی منطقه راپه عهده داشت ، آقای غبارگوید : بعداز مرگ چنگیزخان سپاه ساحلوی مغول درکندك های هزارنفره درچمن های سرسبزغرچستان خیمه زده وباحیوانات بی شماری به بلعیدن گیاه وخون مردم زندگی می نمود ۰ (۱)

وی دراستقرارقوای مرکزی مغول درمنطقه لعل وکرمان هزاره چات نام میبردکه بی تردیداین کندك های هزارنفره (کنده های هزاره) درسرتاسرغرجستان بزرگ که به قول بستان السیاحه ازچترال تاهرات وسعت داشت ، به نقاط مختلف مستقربودند، بیلیومی نویسدچنگیزخان ازده- دسته ٔ هزارنفری نه دسته ٔآن رادرنواحی که مشخصا " همین هزاره جات است گذاشت ویکدسته ٔدیگررادرمنطقه پکهلی به طرف شرق دریای سندوظیفه داد (۲)

واضحست که چنیگزخان شهرها، حصارهاوآبادی های قابل دسترس رادر- هزاره جات ویران کردوبامقاومت های خونین درشهرهائی چون غلغله

۱- به نقل ازجامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۱۲۰

۲- جغرافیای تاریخ ایران ۱۹۰۳

۳- تاریخ مغول ص ۱۶۵

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۱۶

۲- افغانستان نوشته ٔبیلیو ص ۴۳و۳۵

بامیان وحصارهائی چون حصاراشیار، بندروغیره مواجه گردیدودرین ساحه ازشدت مقاومت مردم وترس ازاحیای زندگی دوباره فرمان دادتا شکم زنان راپاره کندوسرکشتگان راازتن جداکند، ناگذیربرای دفع عصیان های آینده منطقه ٔهزاره جات رابه مرکزقشله هاوچهاونی های کندکهای (هزارنفره) اش تبدیل نمود ۰

غرجستان مرکز اردوی مغول بعد از چنگیز خان :

درسال ۶۲۶ هـ زمانی که اوگتای خان به مقام کل درقوریلتای (جلسه کبیر) کنارنهرکرولن انتخاب شد، برای جهان کشای طبق نظرچنگیزخان باردیگرمرکزسوق واداره ٔاردوی مغول جهت فتح مناطق بین النهرین، اروپاوغیره درغرب وامنیت گلوگاه منطقه یعنی هزاره جات درغرجستان متمرکزشد ۰

ودرهمان سال به مرکزسوق واداره ٔمغول درغرب یعنی غرجستان ازطرف خاقان کل سردارمعروف مغولی بنام (جرماغون نویان) باصدهزارعسکر یعنی ده تومان برای تعقیب جلال الدین غرجستانی تباروارد غرجستان گردیدوبااستقرار درینجابه تعرض درسمت غرب به طرف ایران پرداخت آقای غبارگوید :

ستون غربی قوای مغول جرماغون نویان باصدهزارمغل حشری مامورتعقیب جلال الدین گردید (۱) تاریخ مغول گوید : وی درحرکت به طرف ایران جنتمور رانائب خودبرای اداره ٔخراسان وغرجستان ونیز دفع سرکشان آن حدودگماشت وازسران وشاهزاده گان مغول کلبلات از- طرف اوگتای قاآن ونوسال ازجانب باتوبه خدمت اومنسوب شد (۲) واضحست که قبل ازین قوتوقویونان وبعدا " طاهربهادرحکمداران نظامی درغرجستان بودند ۰

---

۱ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۲۷

علاوه برآنکه ازدربارخاقان مستقیما " افراددرینجابه حکمرانی منسوب می شدافرادسرشناس وکاروان بومی نیزدرخدمت آنان استخدام می گردیدازینکه حکمران نظامی مغول زبان مغولی داشت ومامورین منطقوی ومردم منطقه پنهان دری تکلم مینمودوروکلمه ٔعددهزاربتدریج جای هوساله ، اوزاله واولوغ مینگ راکه مفهوم هزارنفرنظامی میداددر ادارات دولتی وزبان مردم عامه میگرفت ، اولین فرددری زبان که به ادارات دولتی مغول که اداره نظامی بودرآمدعلاوه ازمحمود یلواج درعهدچنگیزخان ،درزمان جرماغون (۱۲۲۸-۱۲۳۲م) وتحت اداره ٔ نظامی اوختمپوروشرف الدین خوارزمی بودودرکنارآن ملك بهاالدین حوینی جزء رجال اداری دربارگردیدکه همه دری زبان بودند، جنتمور درین ساحه ٔکوهستانی به مهارت دست به ایجاداداره منظم زدوبا کارگماری افرادلایق ادب دری علاوه برآنکه کلمات نظامی مغول راتبدیل بزبان دری برای فهم عامه نمودبزودی ازطرف خاقان حکومت غرجستان تامازندران به اومحول گردید۰

جنتمورازسال (۱۲۳۲- ۱۲۳۶م) اموراداری ومالیات منطقه رابه عهده داشت ونوسال حکمران نظامی فرمانده غندهاوکندك های هزارنفره (کندك های هزاره) بود۰

بهاالدین جوینی که اموردیوان وتحریرات دربارحکمرانان مغولی را درمنطقه داشت درسفری بدربارخاقان از دست خاقان بنابه خدماتش به گرفتن جایزه ، یرلغ والتمغانایل گردید۰ (۱)

ورودعناصردری زبان بتدریج باعث گردیدمسکن قرارگاههای کندك نظامی هزارنفره که مدت مدیدازعهدچنگیزخان تاآن عهدغرجستان بودبه آهستگی درادب دیوان ادارات دولتی به مسکن کندك های هزاره (هزارنفره) جای بدل کند۰

تاریخ مغول ص ۱۶۶

حکومت نوسال (۱۲۳۶ـ ۱۲۳۹م) بافوت جنتمور دراوایل سال ۱۲۳۶م ـ نوسال ازدربار خاقان به حکومت غرجستان تامازندران رسیدوبهاالدین جوینی رابمقام صاحب دیوان کل مقرر نمودبه این مردکاردیده ساکن (جوین) ازحدودخراسان بود۰

نوسال حکمران نظامی ، بهاالدین صاحبدیوان کل ادارات ورسالات وگرگوزاولیغوری اداره ٔسیاسی منطقه رادرنظرداشتند۰

حکومت گرگوز (۱۲۳۹ـ ۱۲۴۳م) وی مردادیب وسابق منشی جوجی پسرچنگیزخان ومردباکفایت بودوبافوت نوسال زمام اداره منطقه رابدست گرفت ، درین مقطع هزاره جات بنابه موقعیت جغرافیائی اش حیثیت قشله عسکری بزرگ داشت (۱) هزاره جات مرکزاداری و ـ نظامی مغول وپل تقاطع برای اعزام نیروبه طرف هندودرغرب بطرف ایران بود، غبارگوید: اعزام نیروازینجادرسال ۱۲۴۱ به طرف لاهور انجام گرفت ودرسال ۱۲۴۴ به لکنهوتی ازین مرکزیت سوقیات صورت گرفت درحالیکه قوای جنگی مغول که درایران ماموریت داشت قوت های جدید درکمك آن هاازینجااعزام میگردید، خاندان جوینی که ازمدتهادوردربارهای شاهان غرجستانی تبارخوارزم چون اتسزودودمان آن خدمت کرده بود، جای پای محکمی دردربارحکمرانان مغولی تبار دیگردرغرجستان که ترکیب قومی آن نیزریشهٔ اصیل ترك ومغل داشت درجاگزینی نام غرجستان به مرکزاستقرارومسکن نظامیان هزارنفره مغول همراه باگرکوزکه مردادیب بودسهم جدی داشت ، درحالیکه دیوانداران خوارزمی چون شرف الدین نیزدخیل بودند، بالاخره این مردکاروان اولیغوری به توطئهٔ مخالفین دردست قراا وقول نواسه چغتای نابودگردید۰

حکمران نظامی مغول امیرارغون (۱۲۴۳ـ ۱۲۵۶) وی مردداﻧشمندو ومسلط برزبان های تحت حاکمیت مغولان ، وسابقه کارزیاددرین ساحه

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۲۷

داشت وظیفه دبیری اوراادیب بزرگ زبان کهن دری ومولف تاریخ جهان کشاعطاملك چوینی داشت ، امیرارغون درمدت قریب به ۱۵ ــ سال حکومت تازمان ورودهلاکودرینجاازغرجستان تابلادایران به زیرکی تمام منطقه رااداره کردوازمسکن کندك های نظامی مغول یعنی ازقشلهٔ بزرگ عسکری که به تدریج درنزدتوده هاومردمان نواحی غرجستان به مسکن هزاره هاتغیرنام میدادچندین بارسوقیات کندك های هزارنفره (کندك هزاره) به هندوایران اعزام شد، درسال ۱۲۴۵ ازغرجستان مرکز جزوتام های هزارنفره مغول به سندوملتان ودرسال ۱۲۴۸ به ملتان و ــ لاهورسوقیات چنگی رهبری گردیدودرین دوره ادب دری توانست بسیاری ازاصطلاحات مغولی راتوسط عناصردری زبان ادارات دولتی به زبان محلی یعنی دری تبدیل نمایدکه این عمل بتدریج کلمه هوساله راکه مغول هابه غرجستان اطلاق مینمودند (دربخش هیون تسنگ رجوع) شود، باترکیب ازلفظ هزار (مینگ) ومسکن نیروهای نظامی هزارنفره دراطراف ونواحی غرجستان درون دری زبانان ومردم بومی محل به کلمه جمع هزار، یعنی سرزمین هزاره جات ارتقادهدوکلمات دیگرمغولی ماننددیورت یااردو (۱) (شهرهای خرگاهی) ایلچی (پیك قاصد) قوریلتای (مجلس مشورت) اوروغ (وابسته گان خانواده گی) اولوس (مردم) چوك زانوزدن (غرض احترام) قورچی (اسلحه دار) چربی (دربان) کشیك (پهره) قول (قلب اردو) یاغی (متمرد) حشر (سپاه اجباری) یاسا (قانون) واولوغ یااروغ مینگ به معنی قوم هزاره دراذهان مردم محل وگویش درون جامعه جاپازنمایدومردان کاری منطقه که درخدمت مغول قرارداشتنددرزیرکی تمام درجلوگیری ازنابودی کامل مردم زمام امورمنطقه رادردست گیرد که درین عهدخاندان کرت به هوشیاری درجامعهٔ ودربارمغول مطرح گردیدوتوانست درمرکزخاقان فرمان حکومت درغرجستان راکمائی کند ۰

۱ـ کتاب غبار ص ۲۳۷

غرجستان در دوران هولاکو، انتساب آل کرت به ادارهٔ غرجستان بعد از دربار خاقان کل مغول (از سال ۱۲۴۵ ـ ۱۲۸۱ م)

درمبحث قبلی دردفاع مردم غرجستان درقلعه ٔاشیارتحت اداره امیرمحمدمرغزی‌ازاداره موصوف ودلاوری آن درحصاراشیارغرجستان یادکردم ، خاندان‌مرغزی یامرغینی‌که جزءغرجستان بودآل کرت نیز منسوب بدان خاندان که ازقبایل‌ترک ومغل‌غوروغرجستان بودندمی باشدموءسس این دودمان غرجستانی تبارشمس الدت معروف به کرت نواسه ٔدختری‌رکن‌الدین مرغینی‌تباراست ٠ وی بادرایت توانست درسال۱۲۴۶ دراعزام نیروبه هندبامنگوته نوین ازخوددرایت نشان‌دهد وبعدازدسایس ناکام بالاخره درسال۱۲۴۵ م وی ازطرف منگوقاآن (۱) منشورحکومت غور- غرجستان‌وهرات (هزاره جات) راتابادغیس وسیستان که درواقع حدودهزاره جات بزرگ بودعنوانی ارغون‌خان (حاکم مغولی) درباربدست آورد (۱) دربارخاقان‌به حاکم مغولی خود امرکردیامساعدت ۵۰۰ هزارسکه نقداورامساعدت نماید، درین مقطع غرجستان تحت اداره سیف الدین (۲-) بودکه توسط ارغون خان مغول‌حمایه‌میگردید، سیف الدین درجنگ باشمس الدین کرت مغلوب وبه ارغون خان پناه بردازینکه وی موردتائیدمرکزیت مغول‌قرارنداشت به نفع سمش الدین کشته شدوغنایم زیادی بدربارآل کرت درهرات ازغرجستان‌برده شد، زمانی که هولاکوخان‌درسال۱۲۵۲م برای‌انهدام استحکامات اسماعیلیه ومرکزخلافت به سمرقندرسید شمس‌الدین‌کرت

۱- تاریخ مغول ص ۳۶۸ مولف تاریخ نامه هرات اززمامداردیگرمرغینی درص ۱۴۴ کتابش بنام حسام‌الدین مرغینی‌درغرجستان ذکرکرده ٠

بنام حکمران هرات ، فیروزکوه ، غرجستان (هزاره جات) یادمیگردید مولف تاریخ مغول گوید، ملك شمس الدین کرت پادشاه هرات ، فیروز- کوه (غور) وغرجستان برسم اطاعت به خدمت اورسیدومورد مرحمت قرارگرفت (۳)

این حکمران غرجستانی تبار درخدمت هولاکودرفتح استحکامات اسماعیلیه سهیم گردید۰ وبامرگ هولاکووی درخدمت اباقاخان که عنوان ایلخانی داشت قرارداشت وبالاخره درسال ۱۲۷۷ بنابه توطئه مخالفین ومخاصمت توسط اباقاخان ایلخانی مسموم گردید هزاره جات درآن عهدهمچنان مرکزاردوی مغول ومسکن امیران وفرماندهان نظامی هزارنفری (هزاره) مغول بودودرسمت غرب وجنوب آن ازقشله های عسکری امیران هزاره نظامی به فرمان مرکز (خاقان کل) قشون برای فتح مناطق دیگراعزام میگردید، مثلا" درسال ۱۲۶۵م ازین قرارگاه بزرگ حربی چندین بارتعرضات جنگی به آن طرف سند صورت گرفت ۰

درین دوره دانشمندان بزرگ ادب دری که به دیوان داری مغل درسطوح عالی رسیده بود، بابرداشت ازاصطلاحات مغلی وتشابهات آن درادب دری- مقرکندك های هزارنفری مغول رابه تدریج درازهان روابط اجتماعی اش به کلمه جمع هزار (هزاره جات) می قبولاندندودراین دوره ادبای بزرگ چون خواجه نصیرالدین طوسی ۰ مولف اخلاق ناصری عطاملك جوینی وغیره ازدربارامیرارغون حاکم نظامی مغول درمنطقه به بارگاه هولاکوو پسرش اباقاخان ایلخانی راه یافتند۰

۱- افغانستان درمسیرتاریخ
۲- کتاب مذکورصفحه مذکور و تاریخنامه هرات ص ۱۶۸
۳- تاریخ مغول ص ۱۷۵
۴- تاریخنامه هرات ص ۱۸۶ تالیف سیفی هروی

kotabton.com - The Digital Library

غرجستان زیر نظر حاکم نظامی مغول از مرکز و تحت ادارهٔ ملوک آل کرت رکن الدین

(۱۲۷۸ _ ۱۳۰۵ م)

بامرگ هولاکوبعدازتائیددربارخاقان کل اباقاخان پسر هولاکوبنام اباقاخان ایلخانی زمام اداره منطقه وخصوصا "هزاره جات (مرکزاردوی مغول) راتاایران به عهده گرفت وبااز میان برداشتن شمس الدین کرت پسرش رکن الدین رابنام شمس الدین کهین بولایت غرجستان وظیفه داداودرمدت قریب به سی سال والی انتسابی حکمرانان مغول هفت تن امرای مغول که اولادهٔ هولاکوبودندبنام های مختلف بااو معاصربودوآنان عبارتنداز : ۱- اباقاخان ۲- تکودرسلطان احمد ۳- ارغون خان- ۴- گیخاتو- ۵- بایدو- ۶- غازان خان- ۷- اولجایتو وحکمرانان آنهادرآن عهدافرادذیل درخراسان وغرجستان بااومعاصرند : سیفی هروی گوید : درفتح قندارسپاه غرجستان درركاب شمس الدین امیر نوروزوشهزاده ابوسعیدکهین بود. (۲)

ملك فخرالدین :

: وی زیرنظرامیرنوروزقوماندان نظامی مغول درخراسان وغرجستان وحکمران کل مغولی قرارداشت ودردوران کوتاه حکومت او اوضاع منطقه ومناسبات امرای مغولی بی نهایت خراب وپیچیده بود واودرین اوضاع پیچیده دچاراشتباهات زیادشدازمهمترین قضایای دوره اواسکان پذیری هزاره تکودری درغرب وجنوب غرب هزاره جات است.

۱- کتاب تاریخ غبار- کتاب تاریخ مغول- آقای آشتیانی- تاریخنامه هرات . سیفی هروی.

۲- تاریخ نامه هرات ص ۳۶۹

ایل قبایل وعشایر مغولی که قبلا "تحت اداره هولاکووبعدا" زیر کنترول سلطان احمدتکودربودتاریخ بس پرماجرادارد، آنان به حیات کوچی گری شبه نظامی ازعراق تاسیستان پراگنده بودند (۱) وازینکه درجریان تردد به راه هاوکاروان هادراطراف شان دستبردمی زدندمورد نکوهش دربارمغول ایلخانی قرارگرفتندوبالاخره ازدست غازان خان ایلخانی ودرپناه ملک فخرالدین که مردعصیانگربودوچندان تابعیت ازدربار مغول نمیکردقرارگرفت وی ایشان رابرای دفاع ازحاکمیت خوددرمقابل دربارایلخانیان بیشترمسلح نمودوازمنطقه هرات تاسیستان، ارزگان وزاول به آنهاپناه گاه وجای دادوبه تدریج آنان درین نواحی بصورت دایمی مسکن گزین گردیدندودسته هائی ازین مغولان باجذب درجامعه هزاره درمناطق هرات ، غور، سیستان، قندار وغزنی وروابط خویشاوندی باردیگرهزاره های منطقه شان بنام هزاره نکودری که گاهی زیر فرماندهی سلطان احمدتکودری (نکودار) وازجمله قوای هزاره اوبود نامی درتاریخ گذاشتند۰

وهمچنین ازین شاخهٔ هزاره دردوران ملک شمس الدین کرت نیزدرتاریخ یادگردیده ودرین دوران نام هزاره بتدریج درکتب واسنادتاریخی راه یافته وبه نام معمول درمی آید، مولف تاریخ هرات

دربارهٔ غرورجوانان هزاره نکودری ودورنگری رهبران آن چنین گوید :

درسال ۶۴۸ ه ملک شمس الدین کرت به قصدتسخیرولایات جنوبی وغربی باسپاه فراوان درمنطقه تکین آبادباپسرجوان رهبرنکودریان - (هلفتونویین) برخوردودراثرسوءتفاهم به تنبه اوپرداخت وبعد ازتنبه پسر رهبرنکودریان ، سپاه هرات که درآن تاجیک هابودند ازترس هزارهٔ نکودری باهم می گفتند، ازین کاردیگرشودنام ماه - همه

۱- تاریخ مغول ص- ۳۷۱

رزم باشدسرانجام ما (۱)

درین رابطه میتوان گفت هزاره تکودری آنقدرتوان داشتند که تامدتهامی توانستندباآل کرت بجنگند، مولف تاریخ نامه هرات به دربارملك فخرالدین راه یافت وهشتادقصیده وغزلو۱۵۰ قطعه درمدح ملك انشاءنمودودرین زمانهاکه اوکتاب معروف تاریخ نامه هرات راتاءلیف مینمودنام هزاره کلمه ءعام ومعمول بودودرآثاراوکه دراخیرقرن ۱۲ وآغازقرن ۱۳ م درحال تاءلیف بودبارباراز این نام یادشده است ، شاه حسین سیستانی (۲) درباره عظمت هزاره تکودری گوید، سلطان مظفرالدین حجاج ازملوك قراخطایان به سیستان رفت ویك سال درآنجابانکودریان چنگیدورهبران آنهاامیرچارودونقرهٔ طغان یادمی شد (۳) مولف تاریخ نامه ازقدرت هزاره ءنکودری درزمان قدرت ایاچی یکی ازحکمداران مغولی وقت گوید (۳) خلق هرات بیشترپیاده به اسفزاروچام وغرجستان می گریختندوشایعه چنان بودکه لشکر (هزاره ء)نکودری (که تحت حکمران عمومی امیرنوروزبسرپرستی ایاچی قرارداشت) می آیدتاخلق رااسیرکندوبالاخره لشکرهزاره نکودری به رهبری ایاچی به شهرریخت وشهرراخراب ومردم راغارت نمود ۰

درباره ءانتصاب هزاره ءنکودری به کلمه نکودرویانکودار مولف جامع التواریخ به موضوع چنین روشنی می اندازد : موچیه پسر چغتای وکنیززاده است و۱۱ پسرداشت پسراول نکودریانکودارواین نکودارآنست که ازاولوس چغتای اورابالشکرباهولاکوخان به ایران فرستادوبالاخره یاغی گردید (۱) بنابران نکودرسردارمغولی ونواسه چنگیزخان است هزاره ءنکودری ازاولوس چنگیزخان وچغتای پسراووخبرهٔ سپاه هزارنفری وتحت قوماندانی نکودرقرارداشته وبایاغی شدن او —

۱ـ تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی ص ۱۹۴ چاپ کلکته
۲ـ احیاالملوك ص ۸۴
۳ـ کتاب سیفی هروی ص ۳۸۰

آنان نیزفرمان ایلخانان رانمی پذیرفته اندوبه شکل یاغی بوده است وازعراق تاسیستان پراگنده بسرمی بردندوبعدهاجزء هزاره جات قرار گرفتند٠

بنابه نوشته سیفی هروی مناسبات ملک فخرالدین با مجموعه اقوام وقبایل که امروزبنام هزاره موسوم اندنیک بوده است وی گوید فخرالدین باغرجستانی هاازز مان پدر، که موردعتاب قرارگرفت ومناسبات دوستانه داشت وبزرگان غرجستان بااونزدقوماندان مغولی منطقه امیرنوروزوحکمران کل نواحی غازان خان مغولی رفته وخلعت گرفتند (۲)

درین مقطع کلمه هزاره مغول به رسمیت وجودداشته است ودرآن رابطه مولف مذکورگویدغازان خان حکمران کل مغولان درایران فخرالدین رابنواخت خلعت ویرلیغ (فرمان) حکومت به خراسان وغرجستان داد، عین جملات اوچنین است " خلعت خاص پوشانید ویرلیغ ملک مرکزهرات حمیت عن الحدثان والافات وطبل وعلم وسرا پرده " وهزاره مغول اختصاص فرمودوده هزارنقد به ملازمان وخدام داد

درجای دیگرگویدملک فخرالدین ازجروان وغرجستان سپاه به هرات آورد (۱) مهمترازهمه یرلیغ (فرمان) غازان خان حاکم کل مغولی در - غرجستان است که ازهزاره هاخواست که نوروزیان رابه قتل رساندواین فرمان زمانی صادرشدکه امیرنوروزبرضداوشوریده بود٠ (۲)

هزاره هادرهمکاری بافخرالدین دردوره حصارگرفتن اودرحصارهرات بااویکجابوده است . هروی گوید: تمامت رعایای هرات وغرجستان و٠٠ به عمارت برج وباروی حصارماموربود (۳) غرجستان درین عهدداری -

---

۱- جامع التواریخ ج اول ص ۵۳۴ ۲- تاریخنامه هرات ص ۵ - ۴۰۷

۱- تاریخ نامه هرات ص ۴۱۷ ۲- کتاب مذکور ص ۴۱۹

۳- کتاب مذکور ص ۴۴۰

حصارهای مستحکم بودوپناه گاه برای امرای یاغی محسوب میگردید
آقای سیفی درینموردگوید: امرای حصارازترس بوچای که حصاررامحاصره
کرده بودندباهم قرارگذاشتندکه ایشان نیزازهرات برونروتابوچای

خبردارشودخودرادرحصارهای غرچستان اندازند (۴)
بدینقراردراینـدورشاخه ٔهای مختلف اقوام ترک ومغل که ازدوران بی
نهایت گذشته ٔتاریخ بدینسودراینجاساکن بودندهمراوباعشایرجدید
ورهبران شان که بعدازتهاجم چنگیزخان مسکن گزین گردیده بنام
های رهبران وامرای نظامی شان وسمی گردیدندودرمسیرتاریخ باتفسیر
نام منطقه به هزاره جات آنان بنام هزاره یادگردیند ۰
ملک فخرالدین توسط قوماندان نظامی مغول درمنطقه بالاخره بعد
ازفاجعه ٔخونین هرات برانداخته شد ۰

غرجستان در زمان غیاث الدین کرت

(۱۳۰۷ _ ۱۳۲۸ م)

بامرگ فخرالدین فرمان حکومت هرات ، فراه وهزاره جات
به پسرش ملک غیاث الدین ازدربارالجایتوحاکم کل مغولیه صادرگردید
(۱) مولف تاریخنامه هرات هروی گوید: اولجایتوبامرگ ملک فخرالدین
یرلیغ (فرمان) اداره منطقه غرجستان راعنوان غیاث الدین فرستاد
(۲) ودراین عهدغیاث الدین مولاناهمام رابه قاضی کل منطقه
غرجستان مقررنمود (۳) وی بایادازمناسبات نیک مردم هزاره (غرجستانی

۱ـ تاریخ مغول ص ۳۷۷ ۲ـ تاریخنامه هرات ص ۵۵۹ ۳ـ تاریخ مذکور

۴ـ کتاب مذکور ص ۴۴۰

ها) بادربارغیاث الدین یادکرده وگوید : بزرگان غرجستان به دربار غیاث الدین آمدندوباگرفتن خلعت وهدایابرگشتند (۴)

درزمان اوامیرچوپان به عنوان امیرالامرای کل غرجستان وخراسان وایران ازطرف دربارایلخانان وبه تائیددربارخاقان کل ازمرکز، مقررگردید این حکمران نظامی مغول که سلسله نسب آن به سورغان شیره ازقوم سلدوس مغول می رسد (۵) ازسرداران معروف امرای لشکرهزاره مغول است که برچندین لشکرهزارنفری مغول حکم می راندوی درزمان سلطان ابوسعیدبن اولجایتوحکمران عمومی قوای مغول درغرجستان وخراسان تعیین شدوبالاخره به توطئه دربارایلخانی توسط ملك غیاث الدین کرت به قتل رسیدوسرش رابه مدینه منوره دفن کردندوتنش رادرناحیهٔ غچال گرشك به خاك سپردندکه هم اکنون بنام مزارامیرچوپان درآنجا معروف است وبعدازقتل اوعشایرواولادهٔ اوهمچنان هزاره های تحت قوماندانی آن به تدریج درهزاره جات متمرکزومسکن گزین گردیدودر- تنهٔ درخت کهن وپرشاخه هزاره اکنون بنام هزارهٔ دای چوپان معروف اندودرزادوولد بادیگراقوام وقبایل ودای های هزاره بخش بزرگ هزاره را تشکیل دادند۰ آنان درجنبش های استقلال طلبانه وآزادیخواهانه سهم جدی گرفته وخصوصا " در دورهٔ فاشیست معروف عبدالرحمن دراواخر قرن ۱۹- ازخودرشادت وپایمردی بینظیری دردفاع ازوطن شان (هزاره جات) نشان دادند۰

ازوقایع مهم این دورهٔ گسترش کلمه هزاره درکتب ، اسنادتاریخی وادارات دولتی است ، رشیدالدین فضل الله همدانی که دردربار اولجایتو دبیروطبیب شخصی اوبود، درکتاب ارزنده اش که زیرنظراولجایتو مغول تاءلیف وتدوین گردیدبارهاازین کلمه یادکرده است وی مستقیماء

---

۴ - تاریخ مذکورصفحه مذکور ۵ - جامع التواریخ جلد۲ ص ۳۰۳

قوماندان های نظامی سپاه هزارنفره مغول را بنام امیران هزاره تذکرمی نماید ۰
به عنوان مثال درمورد حرکات غازان خان مغول گوید درسنه سبع وثمانین وستمائیه (۶۷۸ هـ ق) شهزاده غازان ازقشلاق مرومراجعت فرموده بودونور وزدرخدمتش بودامابه جهت آوازهٔ قتل بوغاونوکران مستشعرشده بو د عرضه داشت که چون آوازه یاغی می رسد می خواهم که به خانه های خو دروم وهزاره هارابازبینم تااگراحتیاج افتدبه لشکر نشنینم (۱)

وی زیر عنوان تذکرامرای تومان وهزاره وعنوان هزارهٔ خاص بورغول نویان وهزارهٔ جدی نویان بیش ازچندصدبارازامرای هزاره یاد کرده است ، وی کتابش رادرسال ۷۰۷ هـ ق تالیف کرده است ازینکه مرکزاستقراراین امرای هزارنفره (هزاره) درقشله های عسکری هزاره جات بود این منطقه استراتژیک میان هندوچین، آسیای مرکزی وایران به تدریج ازغرجستان به هزاره جات تغییرنام داد ۰

ازوقایع دیگراین دوره فرستادن اردوی جنگی (امرای هزاره) ازقشله های عسکری غرجستان (هزاره جات) به طرف هنداست ، آقای غبار گوید : درسال های (۱۲۹۶ - ۱۳۱۶ م) پنج بارازینجابه سندوپنجاب هندنیرواعزام گردید (۱) این نیروهاکه ازمسیرهای مختلف داخل نیم قارهٔ هندمیگردید، درنقاط حساس نواحی صوبه سرحدکنونی ویاشمال پنجاب پاکستان امروزی بسیاری ازغندهای هزارنفری آنهامتمرکز گردیده وبتدریج بنام منطقه هزاره ویاامروزضلع هزاره معروف اندوبا ایجادروابط خویشاوندی باعناصربومی این مناطق درین حدودجذب گردیده وجزء ساکنین اصلی آن به شماررفتند، امانژادا "ازهمان لشکر های هزارهٔ مغول اند ۰

۱- جامع التواریخ ج ۲ ص ۸۵

جدول شماره ۹

شماره	اسامی فرماندهان	صلاحیت کار	محل کار	سالهای فرمانروائی
۱	شهراده تولی	فرمانده کل مغولها	محاصرهٔ استحکامات غرجستان	دوران چنگیزخان
۲	سردارقوتوقونویان	امیرچندتومان	حفظ امنیت راههای غرجستان	رر رر
۳	سردارایکه نوئین	امیرتومان منجنیق اندازخاصه	مامورعملیات حربی درحصارهای غرجستان	رر رر
۴	جرماغون	فرمانده کل مغولها	سوق واداره اردودرغرجستان	۱۲۲۸ — ۱۲۳۲م
۵	طایربهار	فرمانده عسکری	غرجستان ۰	دوران جرماغون
۶	جنتیمور	فرمانده قشله های عسکری	غرجستان	۱۲۳۲ — ۱۲۳۶ م
۷	نوسال	رر رر	رر	۱۲۳۶ — ۱۲۳۹ م
۸	کرکوز	رر رر	رر	۱۲۳۹ — ۱۲۴۳ م
۹	شهراده ارغون	رر رر	غرجستان وخراسان	۱۲۴۳ — ۱۲۵۶ م

غرجستان در دورهٔ طغاتیمور مغولی وملك معزالدین

سالهای ۱۳۳۲ـ ۱۳۷۱م درین دورهٔ حدود ۳۹ سال طغاتیموربحیث حکمران نظامی مغولی غرجستان رازیرکنترول داشت واداره ٔمحلی آن بدست ملك معزالدین کرت بوددرین دوره دربارایلخانان تضعیف گردیدوآل کرت مستقلانه ترعمل مینمودندباتضعیف امرای مغولی وحکمران نظامی آن طغاتیمورکه درجنگ باسربداران شیعه مذهب امامی درکناراترك شکست خوردوزمینه رشدملوك الطوایفی واستقرار دایمی امرای هزاره مغل درزادوبوئدبااقوام وقبایل هزاره جات آن روز بیشترگردیده وباتضعیف فرماندهی مرکزی آنهابه ایجادکانون های فامیلی دست زدندوغرجستان تاریخی بارشدنظام ملوك الطوایفی چهره دیگرگرفت ، دراینددوره ملك معزالدین وطغاتیمورفرماند ارنظامی مغولی باسربداران وامیرقزغن ترکستانی مواجه گردیدندکه درجنگها معزالدین موفق گردیدولی طغاتیموربه تدریج شکست خورددرین دوران ادب دری ترقی شایان نمودوفضلای معروف دردربارهاودیوان های اداری سربرافراشت که درتغییرنام غرجستان به هزاره جات نقش بزرگ دارندوبالاخره معزالدین کرت درسال ۱۳۷۱ م بعدازدرگیری های مختلف باملوك های طوایف ودشمنان خارجی وفات یافت ۰

وازآن سال تاسال ۱۳۸۱ م پسرش ملك غیاث الدین به ولایت رسید که بالاخره اوتوسط امیرتیمورگورکانی درماوراالنهرنابودگردیدوسلسله کرت خاتمه یافت ۰

درجدول ذیل رجال مقتدرمغولی ازعهدچنگیزخان تافرستادن هولاکوبه غرجستان وخراسان معرفی شده است درحالیکه عده ای براین فکرغلط بودندکه ازلشکرچنگیزخان درمنطقه بارفتن اوکسی باقی نماندوآن نظر بی اساس کاملا" غلط وبی پایه است ۱

۱ـ افغانستان درمسیر تاریخ

جدول ذیل رجال مقتدر مغولی راکه حکمرانی بر ساحه وسیع خراسان وغرجستان داشتند نشان میدهد این حکمرانان کل منطقه، فرماندهان نظامی برای ادارهء غرجستان می فرستادند ودر پلهء سوم فرماندهان نظامی منطقه ازملوك های محلی برای اداره منطقه غرجستان کار میگرفتند۰
که درجدول های مربوط معرفی میگردد۰
جدول الف ـ رجال مغولی ازطرف دربار خاقان کل در غرجستان وخراسان یا ایلخانان مغول از سال (۱۲۵۴ـ ۱۳۷۱م)

جدول شماره ۱۰

شماره	اسامی حکمرانان	حوزه کار	محل دستورگیری	سالهای فرمانروائی
۱	هولاکوخان	ازغرجستان تاایران	ازمرکزیت مغول	۱۲۵۴ م
۲	شهزاده اباقاآن رر	رر	رر	۱۲۶۴ م
۳	تکودرسلطان احمدخان رر	رر	رر	۱۲۸۱ م
۴	ارغون خان رر	رر	رر	۱۲۸۳ م
۵	شهزاده کیخاتو رر	رر	رر	۱۲۹۰ م
۶	بایدوخان رر	رر	رر	۱۲۹۴ م
۷	غازان خان رر	رر	رر	
۸	الجایتو رر	رر	رر	۱۳۰۳ م
۹	ابوسعید رر	ور	رر	۱۳۱۶- ۱۳۳۶م
۱۰	سردارطغاتیمور رر	رر	ازدربارایلخانان	۱۳۳۶- ۱۳۷۱م

جدول شماره ۱۱ ـ امراوفرماندهان مغولی ازطرف ایلخانان درغرجستان :

شماره	اسامی فرماندهان	حوزه کار	مرکزدستورگیری	شماره	اسامی فرماندهان	حوزه‌ء کار	مرکزدستورگیری
۱	شهزاده اباآقاآن	غرجستان	ازدربارهولاکو	۸	امیرنوروز	غرجستان	ازدربارغازان خان
۲	رر یشموت	رر	رر اباقاآن	۹	شهزاده ابوسعید	رر	رر ررواجایتورر
۳	رر ارغون	رر	رر احمدتکودر	۱۰	امیرسوانج	رر	رر اولجایتو
۴	رر غازان خان	رر	رر ارغون	۱۱	امیربساول	رر	رر ابوسعید
۵	رر امیرنوروز	رر	رر رر	۱۲	امیرناری صغای	رر	رر رر
۶	رر انبارچی	رر	رر کیخاتو	۱۳	امیرشیخ علی	رر	رر رر ازدربار رر
۷	شهراده غازان	رر	رر بایدوخان	۱۴	امیرچوپان امیر الامرا	غرجستان خراسان ایران	ازدربارابوسعید

جدول ج : اسامی ملوک های محلی که زیرنظرفرماندهان مغولـــــــی درمنطقه اداره اموررابدست داشتند ۰
(ملوک کرت ازسال ۱۲۴۵ ــ ۱۳۸۱ م)

جدول شماره ۱۲

شماره	اسامی ملوک محلی	حوزه٬ کار	محل دستورگیری	سالهای فرمان روائی
۱	شمس الدین کرت	غرجستان وهرات	فرماندههای محلی مغل	۱۲۴۵ ــ ۱۲۷۷ م
۲	رکن الدین کهین	رر رر	رر محلی ودربار ایلخانان	۱۲۷۸ ــ ۱۳۰۵ م
۳	ملک فخرالدین	رر رر	رر رر	۱۳۰۵ ــ ۱۳۰۷ م
۴	غیاث الدین	رر رر	رر رر	۱۳۰۷ ــ ۱۳۲۸ م
۵	ملک معزالدین	رر رر	رر رر	۱۳۳۲ ــ ۱۳۷۱م
۶	ملک غیاث الدین ثانی	رر رر	رر رر	۱۳۷۱ ــ ۱۳۸۱م

قدامت تاریخی و سیر تکوین هزاره و هزاره جات

قدامت تاریخی زیست وزندگی هزاره هادرهزاره جات ، بیشترازطول وپهنای تاریخ است ، منتهادرادوارمختلف تاریخ این خطه باستانی ومردمان ساکن آن که اکنون هزاره یادمیشود، دارای نام های قبایلی مختلف قومی ومنطقه نیزدارای اسامی مختلف به‌ارتباط وضعیت طبیعی وجغرافیائی‌اش بوده است .

این سرزمین باستانی باتاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها،دامنه کوهها، کناردریاهاودشت های حاصلخیزآن به حیات پرداخته اند هیچگاه اززبان تاریخ فرونیفتاده است ، تاریخ مبارزات وتمدن این خطه کهنسال درقرون گذشته ونسل های آینده بخش اززیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است وخواهدبود .

قلل شامخ ودره های زیبای هزاره جات وساکنان قهرمان آن — همچون کام اژدهادرطول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین درخم وپیچ دره های آن به‌آرامی برزمین نشیند، کوروش هخامنشی باتهاجم وحشیانه اش آنچنان خاك درچشم شدکه بزودی مزهٔ تلخ آنرا اسکندر یونانی باحسرت واندوه درگوربرد .

آغوش این دیارومردم آزادهٔ آن مسکن امن پناهنده گان سیاسی ودانشمندان بوده است وجوان مردان هزاره درخدمت به آنهاآخرین رسم مهمانداری رابه جاآورده اند، هزاره هادرکنارابومسلم ، حمزه غرجستانی کرامیان ، جنبش شیعیان وابوبلال اسماعیلی وغیره تاپای هستی ایستادند

قشون مهاجم چنگیزخان درکام دره ها، معبرها، شهرهائی چون بامیان وحصارهای جنگی هزاره جات ازاشیارتاتولك دمی نیاسود وهزاره هادرین رستاخیزملی هیچگاه چشم به شاه بزدل وحکومت متزلزل

اوندوخت بلکه به اتکاه بازوان خوددردرون حصارهاپس صخره هاودره -
های دشمن شکنش ، چشمان مهاجمین راباتیرکمان دوختند ٠

آری، دراین سرزمین ازدل هردهقان وزبان هرزحمتکش آن بـرق آزادی ووطن پرستی می خروشد، هزاره هاسرزمینش راآغوش مادرمـی پندارد ودرتهاجم خونین مهاجمین ودرغوغای آتش توپ وتفنگ ، تنهـا این آغوش مادری سنگروپناه گاه آنهابوده است وتصمیم دلاوران هزاره- علیه مهاجمین برآشیانه شامخ شان، اراده ایست به عظمت واقعـی تاریخ مبارزه ودفاع میهن پرستانه ودرین تصمیم همواره بدشمن ازچله ٔ کمان وماشه ٔتفنگ پیام مرگ فرستاده اند، اگردرپی آمداین تصمیـم تعصب فاشیسم زمانی ازکله ٔآزادیخواهانش کله مناره هابرافراشـت اگرچهل دخترانش برای حفظ غرورملی ونرامیس ملی اش خودراازقلـه کوه هابه پایان انداخت ، اگرآزادی خواهانش درقعرچاه های نمناک جان سپردند، اگردست وپای زندانیان آن به کنده بسته شدهرگزبرق غیرت ومیهن پرستی ازچشمان عقابان هزاره بازنه ایستاد، باوجودی که اگر- خودکشته شدندولی ردپای درخشان مبارزه برضد ستم وتهاجم راباخـط زرین ازمقاومت درشهرغلغله تاحصاراشیاروارزگان (یاغستان) حـک تاریخ ساختند ٠

وبدین ترتیب رسم وفاداری ونگهبانی به این مادربزرگ راخوب بجـا آوردندودرنتیجه بایدگفت که این همه جان فشانی هاهمه به خواطـر آزادی هزاره هاازیوغ بیدادستم وشکوفائی هزاره جات بود ٠

اما اسامی ۰ این خط تاریخی در گذشته :

گیریاوگیری که مفهوم سرزمین کوهستانی میدهد قدیمترین نام این سر زمین (هزاره جات) است (۱) کشور غرشارث درکتب مقدس مانند تورات وریگویدا هماناوطن هزاره هااست (۲)

ستاگیدیانام تاریخی دیگراست که قبل از تهاجم هخامنشی هابه این خطه اطلاق می شد (۳)

سرزمین غرچگان : نام دیگریست که دراساطیرازآن به جای هزاره جات کنونی یادگردیده (۴)

باتهاجم یونانی هاشمال هزاره جات پاراپامیزوس وجنوب آن اراکوزی نامگذاری شد (۵)

دردوران اوج عظمت شاهان ترك ومغل که هزاره هاباآن همنژاداست اززبان زائرین چینی این سرزمین هوساله یادشده است درحالیکه در- آن مقطع یعنی عصرزاولشاهان بنام زاولستان یادمیگردید (۶) باآمدن اعزاب آنان به تعقیب متون عهداساطیری سرزمین غرچگان را درتاریخ بنام غرجستان یادکردندکه بیش ازچندقرن نام تاریخی این خطه بود، امادرتهاجم چنگیزخان درقرن سیزده (۱۲۲۰م) وقرارگرفتن این سرزمین مردم شورشی به عنوان پایگاه بزرگ حربی وقشله های

۱- مردم شناسی ایران ص ۸۱۱
۲- مجله غرجستان درشماره های مختلف
۳- افغانستان درمسیرتاریخ ص۴۵
۴- بنقل ازشاهنامه فردوسی ص۳۹ همین کتاب
۵- به نقل ازمردم شناسی ایران ص۸۱۱
۶- سفرنامه هیون تسنگ ص ۱۲۷ همین کتاب

عسکری سرزمین غرجستان محل (اولوغ مینگ) (۱) یعنی محل قرارگاه لشکرهای هزارنفره وامرای هزاره بتدریج دراواخرقرن ۱۳ واوایل قرن ۱۴ درکتب تاریخی واسناد دولتی وهمچنین زبان دری (زبان معمول هزاره هادرآنوقت) سرزمینی که درافسانه هابنام هزارچشمه ، هزار درخت ، هزارغلام ، هزارکنیز. هزارمعبدوغیره یادمی شدبه سرزمین هزاره. هزارستان وبعد بنام هزاره جات سیرتکوین رابه اختتام رساند ۰

قدامت تاریخی زیست و زندگی هزاره ها در هزاره جات

ساکنین هزارستان ویاهزاره جات طبعا " بعدازشکل گیری کامل این نام به اسم هزاره یادگردید، آنسان که دربخش های قبلی گفتم قسمت هائی ازلشکرهای هزارنفری بنام تکودری، هزاره های امیرچوپان وغیره باساکنین قبلی دراختلاط کامل قرارگرفتند ۰ بدینقرارنظربه تهاجم چنگیزخان ، هزاره هابه دودسته تقسیم میگردد : الف ـ هزاره های قبل ازتهاجم چنگیزخان (ب) هزاره های بعدازتهاجم چنگیزخان ۰

الف ـ هزاره هائی که قبل ازتهاجم چنگیزخان به این خطه مسکن گزین گردیده اندقدامت بی نهایت دورزیست وزندگی دراین ساحه دارد، علایم مشخص حیات وزندگی درغرجستان (هزاره جات)که از لشکرکشی اوغوزخان (۱۵۰۰م ـ ۲۰۰۰ ق م) نیزپیشتربنظرمی رسد واضحست که اسکان پدری قبایل مختلف ترك ومغل باشروع ازمهاجرت طبیعی که درچارچوکات مهاجرت عمومی ، قبل ازشکل گیری نقشه سیاسی کشورهاوانتساب آن به اقوام مشخص آغازگردیدبه آرامی تثبیت گردیده است ۰ این سلسله مهاجرت واسکان پذیری طبیعی قبایل مختلف ترك ومغل مانند، دهای ، سکای ، سیتی یاکمیستی، باغوچری قارلق ،کرایت وغیره که به تدریج ازظهوراوغوزخان اولین فاتح مغولی تاعهدکوشانی ها، زاولی هاوترکیب آنهادرهزاره جات باستان درمسکن گزینی تدریجی واختلاط نسلی قرارگرفتند، بالاخره بصورت ملت واحد

۱ـ فریزاستلرکتاب افغانستان ص۵۶

باقدامت تاریخی چندهزارساله درپهنای تاریخ عرض اندام نمود ۰

درینمورد لازم است نظرمحققین ومورخین چندی راذکرنمایم ۰

شیرمحمدخان ابراهیم زائی می نویسد : این سخن که هزاره هاازسپاه چنگیزخان وسپاه مغولنداصلی ندارد ۰چراکه آنهاقبل ازعهدچنگیزخان اولوس کلان وقومی بسیاربودند (۱)

نویسنده معراج النبوه وروضه الصفانیزنظرمذکورراتائیدمینماید ۰

لوئیس دوبری محقق آمریکائی گوید : هزاره هابرخلاف عقاید عامیانه ازاولاده ٔعساکرچنگیزنیستند (۲)

شرق شناسان فرانسوی درکل این نظرمورخ آمریکائی راتائیدمیکند ۰

فیریرفرانسوی هزاره هاراساکنین اصلی این سرزمین میداندوگویددر زمان حملات اسکندردرهمان محل زندگی میکردندکه فعلابودوباش دارند (۳)

کورتس یونانی گوید : اجدادهزاره هادرزمان سکندردرهزاره جات زندگی میکرد ۰

فردیناند- وی -ی- بیکن وبرمودین شرق شناس روسی هزاره هاراملتی ترکیب ازاقوام ترک ومغل میداند (۱)

طبق نظر ژ ، هادلان درزمان امیراسماعیل سامانی ، هزاره هابنابه شورش های ضددولت سامانی هابه مناطق کوهستانی بیشترمسکن گزیدندازینکه هزاره هادرآن عهدبه رهبری ابوبلال شورش کردند درست بنظرمی آید (۲)

۱- خورشیدجهان ص ۴۷- ۱۳۶

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۱

۳- تاریخ ملی هزاره ص ۹- ۱۳

۱- کتاب مذکور

۲- کتاب مذکور

میخائل ویرمی نویسد : هزاره هاقبل ازچنگیزخان درهزاره جات موطن بوده اندومنشای خیلی قدیمی تردارندکه امروزقابل تشخیص نیست (۴)

" امانظرمحققین معاصر "

آقای غبار : طوریکه ازکتابش پیداست هزاره هاراازاقوام بومی هزاره جات میداند ۰

آقای حبیبی : هزاره هاراازساکنین اصیل این ساحه وسیع میشمارد (۴)

پوهاندصدیقی : هزاره راازبومی ترین ساکنین این منطقه وازنژادترک میداند (۵)

پوهاند همام : می نویسدبربری هایاهزاره هاقبل ازآمدن چنگیزخان دراین سرزمین بودند ۰

آقای نائیل : هزاره هاراازساکنین قدیم هزاره جات کنونی میداند (۶)

داکترجاویدوعمرصالح : می نویسدهزاره هاازاقوام اصیل وبومی این دیار کهن است که قبل ازچنگیزخان مغل بنام غرزه یغنی غرجستانی معروف بودوسلسله شاهان غور، شارهای غرجستان وشیران بامیان ازمیان همین اقوام بوده است (۱)

داکترسیدمخدوم رهین گوید : هزاره هاقرن هاپیش ازورود اسلام به این سرزمین درین کشورمیزیست (۲)

احمدعلی کهزادگوید : هزاره هاازقدیم دراین کشوربوده اندوی درباره قوم لاچین که فردوسی ازایشان یادکرده است آنهاراهزاره می داند ۰

آقای محمدصدیق فرهنگ گوید : هزاره هابعضی پیش ازهجوم مغولان وبرخی دراثرلشکرکشی چنگیزخان واولادش درهزاره جات جاگزین شدند ۰ (۳)

۳ـ سایه روشنیهای ازوضع جامعه هزاره ص ۲۱

۴ـ مجله آریانا شماره ۵ سال ۱۳۴۱ ص ۸۵

۵ـ مجله مذکور ۸۰ ۶ ـ سایه روشنیها ۰

۱ـ جغرافیه صنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل

۲ـ اشك خراسان چاپ دوم ص ۳۱۰

۳ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۱۵

بااستنتاج ازنظرمورخین ومحققین فوق میتوان گفت بیش از ۹۵٪ هزاره هاازقدیم ترین ساکنین هزاره جات امروزی که درین کتاب ردپای زمامداران، شورش ها، جنگ هاومقاومت آنهابرضد مهاجمین واقعیت موضوع رابه کلی به ثبوت می رساند ۰

هزاره هاباقاطعیت تمام باقوای چنگیزخان جنگیدند، مقاومت درشهر بامیان یقینا " توسط اجدادهزاره های امروزی صورت گرفت ، دفاع درحصارهای غرچستان برضدتولی خان ودیگرسرداران مغولی توسط مدافعین هزاره صورت میگرفت وهزارهٔ لاچین که شاعرنامدارشرق حضرت امیرخسرودهلوی که بنام بلبل هندی لقب داردازایشان است دررکاب جلال الدین درجنگ پروان ودرهٔ شکاری ، حصاروالیان تخارستان باچنگیزخان جنگیدواین قوم دلاورهزاره که دراطراف بلخ سنگ چارك ، بلخاب وغیره مناطق شمال هزاره جات زندگی داشتند بالاخره بسیاری ازآن هاچون امیرسیف الدین که رئیس قوم هزاره لاچین بودبه دهلی رفتند، آقای احمدرازی درموردامیرخسروگوید :

حضرت امیرخسروبه یکی ازقبایل هزاره که هزارهٔ لاچین نامیده میشد تعلق دارد (۱) این شاعرتواناواستادمتبحرفنون مختلف موسیقی ،که فطرت آن رابرای شعروموسیقی هدیه کرده بود درعلوم مختلف چون فلسفه ، اخلاق ، تصوف ، صرف ونحو، مذاهب شناسی وسایرعلوم یدکامل داشت ، زبان دری وترکی مغولی زبان مادری اش بود به عربی وهندی شعرمی سرودخودگوید :

" ترك هندوستانیم من هندوی گویم جواب "

وی درموسیقی استادومخترع فنون جدیداست ، اودراختلاط موسیقی هندودیگرنقاط آسیاسعی تمام کرد ۰ وآهنگ های مختلف اختراع کرد اوخوددردست داشتن به این فن گوید :

مطربی میگفت خسروراکه ای گنج سخن
علم موسیقی زمن ازنظم نکوتر بود

زانکه این علمیست کزدقت نیاید درقلم
وان نه دشوارست ، کاندرکاغذو دفتر بود
باسخش گفتم که من دربردومعنی کاملم
هردوراسنچیده بروزنیکه دفتربهود
نظم راکردم سردفترو به تحریری آمدی
علم موسیقی سه دیگربوداباور بود
نظم راعلمی تصورکن به نفس خود تمام
کونه محتاج سماع وصوت خنیاگربود
گرکسی بی زیروبم نظمی فروخواندرواست
نی به معنی هیچ نقصان ، نی به لفظ اندربود
ورکندمطرب بسی هاهاوهوهودرسرود
چون سخن نبود همه بی معنی‌وایتربود
نای زن رابین که صرتی داردوگفتارنی
لاجرم محتاج درقول کسی دیگربود
پس درین صورت ضرورت صاحب صوت وسماع
ازبرای شعرمحتاج سخن پروربود
نظم راحاصل‌عروسی‌دان ونغمه زیورش
نیست عیبی گرعروس خوب رازیور بود
من کسی راآدمی دانم که داند اینقدر
ورنداندپرسدازمن، ورنپرسد خربود (۱)

ازتالفات مهم اودیوان‌تحفه الصفر، دیوان وسط‌الحیواه ، عزه الکمان نهایه الکمال ، بقیه نقبه ، مثنویات خمسه ، اعجازخسروی، رساله

۱ـ دیوان امیرخسروچاپ لاهور ج اول ص ۳۷

۱ـ نسخه خطی م ۳دیوان ص ۳۶ چاپ لاهور

چیستان، خزاین الفتوح وغیره است ، اشعاراوقصاید، رباعی، ترجیع بند، قطعه ، غزل ، مثنوی وغیره است ٠

هزارهٔ لاچین برعکس مردم بلخ ، علیه قوای مغول جنگیدکه درصفحه ( ) همین کتاب یادشد ٠

وبرخلاف یکی ازرهبران هزارهٔ قارلوق بنام ارسلان شاباخاقان مغول متحدگردیدودرهمکاری بااوعلیه هم وطنانش جنگیدصفحه ( )همین کتاب ٠

هزارهٔ قارلوق به شاخه هاوفروعات مختلف تقسیم شده که معروف به هزاره شیخ علی ، سرخ پارسا، چچ هزاره درشمال پنجاب پاکستان و دهها شاخه وفروعات دیگراست ٠

مولف تاریخ ملی هزاره گوید، قارلوق هاپیش ازحملات مغول دراین سرزمین سکناداشتندوی گوید درمنطقه شیخ علی درناحیه (قلق) چوار سرگ عمومی مقبرهٔ وجوددارد که بنان (بابه قلغ) یادمیگرددومردم شیخ علی وی راپدرخویش میخواند (۲)

امادرشاخهٔ دیگرهزاره قارلوق یعنی چچ هزاره :

داکترشیربهادرخان : پنی مولف تاریخ هزاره که درسال ۱۸۷۲م ناظم الامورمناطق هزاره نشین هری پورازجانب انگلیسهابودمی نویسد در- میدان هری پورقومی بنام قارلق زندگی دارد ٠وآنهاازبقایای لشکرهزار نفری قارلوق هادرزمان امیرتیموراست، وازآن به بعد این نواحی بنام هزاره قارلوق یادمیگردد- آئین اکبری نیزگفته مذکورراتائیدمینماید۱

سرجن میجیربیلیو: می نویسدکه چنگیزدرجنگهای درون منطقه (هزاره جات بزرگ) ده دسته هزارنفری داشت ودسته های ضربتی) ازآن ده دستهٔ هزارنفری، نه دسته آن رادرنواحی که امروزهزاره جات

۲- تاریخ ملی هزاره ص ۲۳

---

۱ - تاریخ هزاره ص ۳۲و۳۳

یا نمیشودبرای حفاظت آن جاگذاشت ویکدسته ٔهزارنفری آن رابه طرف شرق دریای سند درمنطقه پکهلی گذاشت (۲) وی درادامه گوید :

درسال (۱۲۲۱م)اولین حمله مغول هادرعهداستمش صورت گرفت که هزاره ٔمستقردرپکهلی، ازآن زمان به بعدماندگارآن ناحیه شد، حمله دوم درسال ۱۲۴۱م درزمان حاکمیت بهرام شاه صورت گرفت که نتیجتا "لاهورفتح شد۰

حمله سوم درسال ۱۲۷۹ م درزمان بلبن آغازشد۰

رر چارم رر ۱۲۸۵م که درنتیجه مغولهانواحی میان دریای سند وجهلم رامتصرف گردید۰

حمله پنجم درسال ۱۲۹۶م مغول هابه طرف جلندربه سوقیات پرداختندکه منجر به شکست شد۰

ششم درسال ۱۲۹۹م به طرف دهلی صورت گرفت ولی بدون نتیجه درفتح دهلی خرابی زیاددرمنطقه وارد شد۰

حمله هفتم درسال ۱۳۰۸م نزدیك ملتان دریای سندراعبورکرد وبه پنجاب حمله ورشد لیکن به عقب رانده شد۰

درمجموع مغولها ۱۲ باربه هندحمله کردندوازآن به بعد حملات تیمور آغازگردید، تیموردرمیدان هری پوربرای حفاظت مغولهای سابق درپکهلی ، به تعدادیك دسته هزارنفری ازهزاره ٔقارلوق رابرگزیدو برای حفاظت آن هاگذاشت ۰

ودرقرن "۱۳" آنان بنام سلا طین مغول نسب پکهلی به قدرت دست یافتند، درسال ۱۲۹۸ تیموربه اندازه یك رجمنت (۱۲ هزار) هزاره ٔ قارلوق رادرآن جاآبادساخت که درمرورایام اسم هزاره ٔقارلوق ازبین رفت وصرف بنام هزاره باقی ماند۰

بدان اساس هزاره هاکه ازترکیب بیش ازصدهااقوام، قبایل وطوایف شکل گرفته هماکنون ملتیست واحدومستقل ازدیگراقوام وقبایل

۲ـ افغانستان نوشته بیلیوص ۳۳و۳۵

این ساحه که دارای نامهای قومی ، طایفوی وشعبات مخصوص خود است ودرحدودبیش از (۱۰۰۰) هزارقوم طایفه وشعبه آن درکتب واسناد واقوام شناسی درون دای های گونه گون هزاره ، نظربه مناطق بنام های گونه گون اخذ موقع کرده است که نکرهمه آن هاازگنجایش نه تنهااین کتاب بلکه ازحوصله یك فردخارج است باوجودآن من کوشیدم تادر جدول ذیل درکل اسامی دای های هزاره ، مناطق هزاره وکتله های آن را- دردیگرمناطق که ازپیکره ٔاصلی هزاره جات بدوراست توضیح دهیم ۰ درجدول مقابل ازاسامی اقوام وطوایف هزاره یادگردیده که قبل ازتهاجم چنگیزخان مقیم هزاره جات وسیع بودند ۰

شماره	نام اقوام ومناطق	توضیح لازمه
۱	هزاره های سمت شمال بسیاری آن ازشعبه قارلوق	ولایت بدخشان، تخار کندوز، بغلان، سمنگان مزار، جوزجان، سرپل بابیش ازصدهاشاخه ۰
۲	هزاره کاویانی (کیان)	درشمال شرق هزاره جات با بیش ازصد شعبه
۳	هزاره لاچین شعبه قارلق	بلخ ، سنگچارک ، بلخاب وقناط دیگر
۴	هزاره خلم	باسابقه ترین هزاره درهمکار باتیمورقرارگرفت ۰
۵	هزاره پنجشیر ، هزاره تولك	منطقه ارخه، دره هزاره سیابای، زرنی، شنی، دامرده وسوای تولك باحدودقریب به صدشاخه
۶	هزاره غور	بنام زی حسن وزی رضا
۷	هزاره بادغیس شعبه (دایزینیات)	بنام هزاره خراسان، قلعه نو کشك کهنه ، نو، جوندوغیره

شماره	نام اقوام ومناطق	توضیح لازمه
		بابیش از ۱۵۰ شعبه ، همه دردلاوری ممتازند .
۸	هزاره دازینات .	درتایبات ، تربت جام ایران درغوربنام جمشیدی، فیروزکوهی، سوری، تایمنی یاد میگرددباصدهاشاخه .
۹	هزاره میمنه	دراطراف آن حدود .
۱۰	هزاره سرخ وپارسا	دوولسوالی معروف سرخ وولسوالی پارسادره لولینج وغیره بابیش از ـ نهها شعبه .
۱۱	هزاره قول خول وقول لیج .	درشمال دره غوربند، دره های مختلف آن ناحیه ده مسکین .
۱۲	هزاره زاولی	ازبزرگترین کتله هزاره چات در ـ چاغوری، بخش بزرگ ارزگان، مالستان اجرستان، وغیره بابیش ازصدشعبه
۱۳	هزاره گدی،هزاره بدراو هزاره بغل	درکابل، ده مرادخان، چهارده ازخیرخانه تاکاریزمیر، قلعه فتح الله تنگی للندر، دهات پغمان وغیره ..
۱۴	هزاره لوگر	ازقدیمترین هزاره هادرمنطقه محمدآغه ، خوشی، سرخ آباد، گلنار بدخواوغیره بادهها شعبه .
۱۵	هزاره پکتیا	درمنطقه خاك هزاره، قلعه هزاره و غیره چاهابودند .
۱۶	چچ هزاره (قارلق)	ازرودسندتاکشمیروگلگت وچترال باصدهاشعبه وشاخه .

هزاره هابرعلاوه تقسیم بندی درشاخه هاوشعبات وبه لحاظ موقعیت منطقوی اکثریت آن هادرون کته‌گوری‌به خصوص بنام دای‌نیز تقسیم بندی گردیده است که درذیل دای های مهم توضیح داده میشود ۰

شماره	اسامی‌دای های هزاره	توضیح لازمه
۱	دایزنگی	درولسوالی پنجاب ورس، یکولنگ لعل وسرجنگل‌تقریبا " صدشاخه ۰
۲	دای کندی	بزرگترین منطقه هزاره جات با گنجایش یك ولایت بزرگ ونفوس بسیاروزیاده‌ازپنجاشاخه اقوام ۰
۳	دای میردادشعبه از (قرلق) بابیش از ۴۰ شاخه	درناحیه بزرگ دایمیرداد، ودرك ، تاحدودلوگردرمناطق‌دامنه گیرو، و دامنه پیتو، تولخشه ، دایمیرداد- دره صوف ، دایمیرداد بهسود ۰
۴	دای میرکشه یادای میرخشه	ولسوالی جاغوری، قره باغ، خواجه میری ، جغتو، ناور، شامل اقوام ازدری ،گری ، باغوچری، چاردسته ودهها شاخه ۰
۵	دای زینات	درولایت باغیس، هرات ، غور، با جمعیت صدهاهزارنفر ۰
۶	دای قوزی	ازبامیان‌تاقندوزپراکنده اند، ناحیه شیبر- سیغان، نهرین‌وغیره بابیش دوهزارخانوار ۰
۷	دای بیرکه	درمالستان، اچرستان، ارزگان وغیره جاها ۰
۸	دای ملك	درمنطقه ،گیزو، ارزگان‌وغیره جاها ۰
۹	دای دیفك	درولایت سمنگان وقطغن
۱۰	دای پولاد	اچرستان‌ازشمال‌قندارتاحدودمالستان

ketabton.com - The Digital Library

شماره	اسامی اقوام وطوایف	توضیح لازمه
		وجاغوری پراکنده است، ولسوالی کیجران مالستان، شامل طوایف بسیار وجمعیت زیاد.
۱۱	دایمیرک	قرباغ غزنی، بوینقره، دهن غوری وحصص مختلف ترکستان باشاخه های زیاد.
۱۲	دای کلان	ازبزرگترین شاخه ءهزاره ازشمال قندهار تاهلمند، زمینداور، دهراود، ترین کوت، ارغنداب، ناومیش کساب وشاخه دیگرآن دردره ترکمن تخار، بدخشان بابیش ازصدشاخه وشعبه.
۱۳	هزاره علاءالدینی	ازبقایای لشکرهای علاءالدین جهان سوزدرنزدیکی شهرغزنه.
۱۴	دای میری	؟
۱۵	دای حقانی	؟
۱۷	دای ملک	درگیزاب وارزگان.
۱۸	دای بینوری	؟
۱۹	دای خطا	درمنطقه ارزگان خاص، گیزووکیجران
۱۳	هزاره، آس خوچه	شعبات ازهزاره قارلق است درجاغوری.
	شیخ علی	درمنطقه دره شیخ علی، غوربند
	ترکمن	
	کار	
	دولت بیگ	درشرق بامیان ومناطق مختلف
	منصور، بچه شادی	

شماره	اسامی اقوام	توضیح لازمه
	پنجقول، میرزالی	
	قاسم بیگ	درولایت تخارودیگرحصص حیات
	لاچین	بسرمی برند.

ازاین همه اقوام وقبایل وطوایف که اکنون همه بنام هزاره یاد میگردد عده اندك آنها بعدازتهاجم چنگیزخان، زمانی که لشکرهای نظامی آن حالت زندگی مجردرادرقشله های عسکری شان (هزاره جات) ترك گفته وبااقوام بومی محل که امروزبنام هزاره یادمیشوددراختلاط و ترکیب خونی ونسلی قرارگرفت ، تشکیل گردیده اند، آنهادربدنه ملت بزرگ هزاره بصورت کلی جذب گردیده ودرتشکیل ملت هزاره سهیم اند.

قرارتحقیقات ماتقسیم بندی آنهاقرارذیل است.

جدول شماره ۱۴

۱	هزاره مغول	درمناطق اوبه هرات ، تیوره ، سرپل غور، فراه ونقاط دیگرپراکنده اند.
۲	هزاره نکودری	هرات ، سیستان، ارزگان، زاول خاران ومکران ، بلوچستان وحصص دیگرمانندمستونگ وغیره .
۳	هزاره دای چوپان	اینهااقوام بزرگ بودندوازقندهار تازاول- ارزگان وجنوب غرب جاغوری استقراردارند.
۴	هزاره نیك پای	ازبقایای عساکرنیك پای یکی از فرماندهان چغتای .
۵	هزاره دای کیو	قندهار، منسوب بدانهااست وبه مفهوم دای بزرگ درمغولی است .
۶	هزاره تولی	ازهزاره تولی خان درنهرین واطراف آن پراکنده اند.

۷	هزاره بهسوك	ازاولاده بهسوکا بهادریکی ازآمران لشکرخاقان مغول وده مرده یکی از شاخه آن است ۰
۸	هزاره تیموری	ازبقایای لشکرطغاتیمورمغول
۹	هزاره برچقین و چرقین -	ازجمله اقوامیست که توسط چنگیز تبعیدگردیدندودرمنطقه ناورمسکن گزیدند ۰
۱۰	هزاره نایمان	دردره کاویان (کیان)ونقاط همجوار
۱۱	هزاره اوقی	ازقوم جلایرواز خدمای پدران چنگیز ودرزمان چنگیزخان فرمانده هزاره - گردید ص ۴۰۶ جامع التواریخ ج ۱
۱۲	هزاره قلندر	ازجمله احفادامیرعلی قلندرویکی از فرماندهان امیرچوپان است ۰

هزاره جات در دورهٔ تیموریان و مقاومت هزاره ها

از سال ۱۳۸۲ م

ملك الشعرای بهارگوید: خلای که بافتورمغولان ایلخانی به وجود آمده بود، بزودی توسط مرددیگری که خودرا ازسلاله چنگیزخان می دانست پرگردید، این مردتیمورلنگ بود ۰ تیموردرسال (۱۳۳۳م) پنج مابعدازمرگ سلطان ابوسعیدبهادر (ایلخان مغول) درروستای خواجه ایلغاردرحوالی شهرکش (شهرسبز) درجنوب سمرقندازمادرتولدیافت پدرش تراغای نام داشت وی نسب خودرابه چنگیزخان می رساند وهم اکنون نسبت نامه اوروی سنگ قبرش درسمرقندموجوداست ، در جوانی به تحصیل علم پرداخت ، حافظ قرآن بود، برادب دری تفسیر وفقه تسلط داشت ودرجوانی درخدمت امیرقزغن درآمد، وی مسلمان

متعصب ومشروب خوارمفرط بوددرعین حال که ادعای مسلمانی میکرد درطول عمرفقط مسلمانان راکشت ۰

تعرض جنگی اودرهزاره جات (خصوصا " درسمت جنوب غرب آن) بعدازتسخیرهرات که مرکزآل کرت بوددرسال ۱۳۸۲ آغازگردید ۰ حملات تیموربرهزاره نکودری درسال مذکوردرمنطقه علیای رودهلمند آغازگردید، هزاره هادرحصارهائی بنام حصارمامه قتور، قلعه سرخ قلعه دهنه تاقه وهزاره ایل تعاجی به دفاع پرداخت ومحاربات خونینی صورت گرفت ، بالاخره تیموربرهزاره هاغالب گردیدوازسرآنها کله منارافراشت وبسیاری ازهزاره هابطرف مرکزهزاره جات عقب نشست ۰(۲)

هزاره هادرقندهاروسیستان به جنگ های خونین علیه تیمورپرداخت درینموردآقای ملك محمدسعیددهوارمولف تاریخ بلوچستان گوید :

درین دوره قندهاروسیستان مسکن قبایل هزاره نکودری بودآنهابه حیات گله داری می پرداختند، این قبایل باقبول اسلام درمنطقه خاران ومکران بلوچستان بنام یکی ازبزرگان شان نوشیرانی نکودرنیززندگی دارندکه هم اکنون جزء بلوچ هابشمارمی روند ۰وی گویدفردمهم این قبیله مامه قطو (مامه قتور) است که تیموربه ضرب تیراوازپای چپ زخم برداشت وتاآخرعمرلنگ گردیدولی جوان مردی این قبایل به حدی بودکه بازخمی شدن تیموربه تیمارراوپرداخت ، اماتیمورکینه عمیق نسبت به هزاره هاگرفت گرچه مامه قطو بعدهاخدمت تیمورباهدایارفت اما تیموربانسلط برآن مناطق به کشتارهولناك هزاره هاپرداخت (۱)

ومناطق هزاره نشین تخت سلیمان ، هزاره آقاوغیره راتسخیرنمود (تشکیلات عسکری تیمورهاناسیستم اردوی چنگیزخان بود، فرمانده ده سپاهی بنام اون باشی " قوماندان دهه " وازصدسربازیوزباشی

۱ـ تاریخ هرات درعهد تیموریان ـ افغانستان درمسیرتاریخ وتیمورچهره ٔهراس انگیزتاریخ وغیره کتب ۰

۲ـ سفرنامه تیموری چ (۱) ص ۲۷۲

" فرمانده صده " وفرمانده هزارسربازمینگ باشی، به فرمانده هزاره وازده هزارتومان باشی بود، سربازانش تاسرحد پرستش اورادوست داشت ، درلشکراوزنان نقش قابل توجه داشتندبه کشتارمی پرداختند شمشیرمی زدندونیزه می‌انداختنددرمیان لشکراوافرادی‌بودکه درسفر بدنیاه آمده به سن رشدرسیده ازدواج کرده وصاحب فرزندشده بود وهرگزوطنی‌برای‌خودنمی شناخت (۲۰) تیمورچندین باربرسمت جنوب وجنوب غرب هزاره جات به قلع وقمع هزاره هاپرداخت وباتسخیرآن - غرض اداره هزاره جات پسربزرگ خود "میرزاامیران شاه" رامامورادارهٔ منطقه نمود ۰

وبزودی بعدازمرگ او، میرزا " پیرمحمد " نواسه اش رابه حکمرانی هزاره جات گماشت ۰

بالاخره این امیررزمنده وفاتح همه میدان هادر ۱۸ فروری ۱۴۰۵ درسن ۷۱ سالگی بعداز ۳۶ سال سلطنت وفات یافت ودرگورامیرکه خود بنیادکرده بوددرسمرقند دفن شد (۱)

---

۱ ـ تاریخ هرات داکترعبدالحکیم طبسی ص ۲۷

---

۱ ـ تیمورچهره هراس انگیزص ۸۲ـ ۸۴

۲ـ تاریخ بلوچستان ص ۳۴۱ـ ۳۵۰

هزاره جات در زمان اولادهٔ تیمور

از سال ۱٤۰۵ ـ ۱٤۷۲ م

میرزاپیرمحمد: بعدازمرگ تیمورهمچنان زمامدارهزاره جات باقی ماند ولی بزودی توسط قوماندان نظامی اش پیرعلی تازاورادریک توطئه ازمیان برداشت وقلمرواوراتصاحب کرد۰

پیرعلی تاز: باقتل پیرمحمدمیرزاوزمام امورگرفتن منطقه هزاره جات ازطرف شاه رخ پسرتیموروامیرخراسان زیرضربات جنگی قرارگرفت پیرعلی تاز تاب مقاومت درشمال هزاره جات درناحیه سرپل درخود ندیده وبه منطقه تاریخی یکولنگ درمرکزهزاره جات پناه جست ، اما شاه رخ میرزاقایدوپسرپیرمحمدمیرزارابه حکومت هزاره جات ازبلخ تاقندهارمنصوب نمود۰

میرزاقایدوسپاه بزرگی به فرماندهی افرادی چون امیرمضراب بهادر امیرشیخ برلاس ، توکل برلاس وعلی بیگ بکاول (آشپز) رامامورسرکوب پیرعلی دریکولنگ نمود، درجنگ خونین یکولنگ علی بیگ بکاول کشته شدولی سپاه قایدوموفق تربود، لذاپیرعلی فرارکردوبه بدخشان رفت وباتجدیدقواازآنجابار دیگربه هزاره جات به همکاری هزاره هاحمله کرد۰ وباشکست درین جنگ توسط متفقین هزاره اش به قتل رسید، وهزاره جا دردست قایدومیرزاماند، درین مقطع هزاره جات بااستفاده ازآرامش موقتی زیرسرپرستی ملوك های طوایف خودقدراست کرده بودوبه دادن مالیه راضی نبودوقایدونیزفرمان حکومت شاهرخ رانمی پذیرفت ، لذا شاه رخ برای تسخیرکامل هزاره جات وگرفتاری قایدوبه هوشیاری تمام حرکت کرد، شاه رخ فردی بنام ستیزوراپیش میرزاقایدوفرستادودر پیغام به میرزاقایدوگفت مابه جهت تسخیر (هزاره) عازم آن طرف شده ایم شماازغزنه ومماازهرات کارجنگ راآغازکنید، اماقایدوقضیه را ـ

درك کردوبرعکس به هندفرارنمود، شاهرخ بعدازفرارقایدو به هزاره جات مستقل بااستفاده ازنفوذروحانیون به کاراقدام نمودوی مولاناصدرالدین ابراهیم راکه منصب صدارت دردربارش داشت به هزاره جات فرستادتابه نصیحت کلانها (ملوك طوایف)ومردم هزاره بپردازدوخودبه قندهاررفت وباتکمیل اردوی منظم به فرماندهی میرزا بایسنغرپسرش به فکرحمله نظامی بود، درین اثنامولاناازهزاره جات برگشت وباگرفتن اسپ هاوشترهاواجناس قیمتی بعنوان هدایای هزاره هابه خدمت شاهرخ رسیدوازاطاعت هزاره هاخبردادوشاهرخ نیز امرمعطل نمودن حمله به بایسنغرداد، درین حین بزرگان هزاره مانند محمدفیروز، خواجه آرام ، قدم وغیره به پیشگاه شاهرخ رسیدوباظهار انقیادقبول باج ومالیه نمودند، امیربه معیت آنهاامیرشیخ لقمان برلاس راکه به منطقه آشنائی داشت جهت اخذمالیه به هزاره جات فرستاد، اماهزاره هابرخلاف قول ملوك های طوایف ازدادن مالیه ابا ورزید، اینست که باردیگردربارهرات به فرستادن نیروی نظامی عظیم به فرماندهی امیرصوفی ترخان وامراءدیگردربارشاهرخ به هزاره جات تهاجم مینماید، هزاره هاکه درین مقطع تاریخ رهبری ومرکزاداری ندارددرمقابله باتهاجم قوای دربارهرات بارشادت زیادجنگید بنابه کثرت سپاه مخالف بالاخره موردچوروچپاول قرارگرفته وضمیمه سلطنت شاهرخ میگردد، شاهرخ که خودنیزدرین لشکرکشی شرکت داشت به تجزیه هزاره جات تحت حکمرانی چندحکمران پرداخت (۱)

شاهرخ پسرتیمور : باتسلط برهزاره جات تاسال (۱۴۴۶) سمت شرق وجنوب شرق هزاره جات رابه میرزاسیورغتمش پسرخودسپردومنطقه زاول وسیستان (جنوب هزاره جات) رابه امیرعبدالصمدیکی ازسرداران اش حواله کردوسمت غرب هزاره جات رابه هرات الحاق وتحت کنترول خودگرفت ، بدینگونه استقلال وآزادی هزاره جات بعدازمدت اندك باردیگرازمیان رفت (۳)

۱ـ حبیب السیرج ۴ قسمت احوالات شاهرخ

۲ـ مطلع السعدین ج ۲ ۳ـ بانتیجه گیری ازکتب مذکور

Aktabton.com - The Digital Library

سلطان ابوسعید : بعدازمرگ شاهرخ مدتی اندکی باردیگرهزاره جات مستقل بود، امابه زودی سلطان ابوسعیدپسرکواسه تیموربا گرفتن زمام اموردراواخرحکومت درهزاره جات لشکرکشید، درین مقطع بقول حبیب السیرهزاره جات رانه سری وسرداری بود، ملوک های طوایف درنقاط متعددازخودبارگاه وادارات تاوزیرداشتندوبرراهها وکاروانها عملیات مینمودند۰

درینموردعبدالرزاق سمرقندی گوید : درحالیکه تمام بلادسلطان ابوسعید، مسلم شده بود، حکایت عصیان جماعت (هزاره) برخواطر شان گران آمدوتدارك لشکرآغازگردیدولشکرهادرظل رایت اوجمع شدو موکب شاهی به جانب هزاره جات رهسپارشد، آوازهٔ عزیمت خلافت پناهی سیل اضطراروا ضطراب برمردم هزاره انداخت ، آنان التجابه مشایخ نمودندبنابرآن ارباب وکلانتران اولوس هزاره عریضه واشتها بدارالسلطنه هرات فرستادندوازجانب ولایت مآب شیخ الاسلام نورالدین محمدشفاعت نمودوحضرت سلطان ابوسعیدپذیرفته وازدربار شیخ شمس الدین به رسالت اعزام شدتابه نصیحت هزاره هاپردازدو امیرنظام الدین احمدحاجی مقررشدکه اموال چندساله که تاغایت نداده به وصول رساند (۱) ووضع تاسال ۱۴۶۷ سال فوت ابوسعیدهمچنان بشکل لاینحل باقی بود۰

هزاره جات در زمان امرای ازنمونیه :

بعدازمرگ ابوسعیددرسال (۱۴۶۸) زمام اموردولت هرات بدست سلطان حسین بایقراافتاداوکواسه عمرشیخ پسرتیمورلنگ است وی درسال ۱۴۷۲م به مشوره وزیرباتدبیرش امیرعلیشیرنوائی امیرذوالنون ارغون راکه ازمغولان ایلخانی ازاحفادهولاکوخان وازلحاظ نژاد، مذهب ولسان با هزاره هاوجه مشترك داشت بحیث حاکم هزاره جات مقررکرددرین مقطع هزاره هابزرگترین ملتی بودکه توان مقابله باتیموریان داشت ۲

۱ـ مطلع اسعدین ج ۲ ص ۱۲۹۷ چاپ لاهورسال ۱۲۹۸

۲ـ تاریخ بلوچستان ص ۳۶۳ وافغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۷۱

امیر ذوالنون : باار دوی که ازهرات دراختیارش قرارگرفته بودبا ایل واولوس خودمدت چهارسال هزاره جات رابعدازجنگ های خونین به انقیادمجبورکرد، اوبعدازتسخیرهزاره جات درمنطقه زمینداوربا ساختن قصربزرگ ، آنجارامرکزحکومت قرارداد (۱) معین الدین زمچی اسفزاری مولف روضات نقل مکتوبی سلطان حسین بایقرارابه شاهان آق قویونلودرآذربایجان می نمایدکه عظمت وتوان هزاره هابه خوبی ازآن معلوم است واصل مکتوب ازینکه طولانی است مادرینجا قسمتی ازآن راکه بیانگرعظمت هزاره هااست می آورم" انکرونعمتی التی انعمت علیکم" اقتضای تفاضیل آن می نمایدکه جمعی ازاضالیل باغیه که کمیت ایشان نامعلوم (وبه هزاره آغا) موسوم اند به کثرت عدد واعدادووفورقوت واستعدادوشوامخ جبال وشواهق تلال مستظهروپای در- دایره بغی وعنادنهاده ، سرازگریبان بغی وفسادبرآورده داشتند لاینقع غایت قصوی نیت ونهایت قصارای امنیت استخلاص دارآن راه وطریق استیصال آن فریق بیراه وطریق می بود، تادرین ایام که سپاه بهمن دست تطاول براطلال ودمن گشاده به مسامح جلال رسیدکه سلطان محمدهزاره ومحمدجهان گیرکه سداسدورکن اشدآن طایفه اند، شعاب شواهق ومراتع وصعاب مواضع ومرابع بازپرداخته باده هزارخانوار وبیست هزارجرارکرارکه شیاطین کارزاراندد رنواحی گرم سیروسواحل هیرمندقشلاق میشی نموده اند، بنابراین فرزندارجمندقوت باصرهٔ سلطنت (سلطان ابوتراب بهادر) شجاع الدین ذوالنون ارغون که دربحرحرب نهنگیست دریاکش ودرمقام طعن وضرب آتشیست دشمن کش بافوجی ازعساکرجرارکینه گذاربدین امرمامورگشته متوجه شدند تادرروزپنجشنبه دوم ربیع الثانی به حکم آیه (وذوالنون اذذهب

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۱۷۰ - ۱۷۱ - افغانستان درپنج قرن اخیرنوشته میرمحمدصدیق فرهنگ ص ۱۹ ۰

معاضبا) مشارالیه به بیشترازوصول رایت فرزندارجمندمذکوربدان — جماعت یاغی وباغی ملاقی شده ونیران جدال وقتال راالتهاب اشتعال داده آن زمره ٔ بدکیش برگرداومحیط گشته نقطه کردارش درمیان گرفته اند، مقارن این حال فرزندارجمندبالشکری ازرجال ابطال دررسیده وتلاطم امواج جنگ ووغارابه نوعی استعدادداده که ازغلغله و نفیرکوس اسلامیان وولوله شهیق وزفیرآن حرامیان طنین درطاس فلک دوارافتاد— چنانچه هزاروپانصدنفرازدلیران کارودلاوران آن زمره ٔ اشراردرعصه ٔ معرکه ، بی سرنمال پایمال گردیدند، آخرالامرطاقت صولت دولت فرزند کامگارویهادران نصرت شعاررانیاورده روی گریزنهادندوبسیاری دیگر بعدازفرارطعمه ٔ شمشیروتیرومقیدقیدتسخیروتاثیرشدندوتمامی جبهات واموال واثقال واحمال ایشان به تصرف سپاه ظفرنیادرآمدوصورت قتال واستیصال (نکودر) که مقدمه ٔ این فتح همایون بود، درازاباقی فتوحات عظمی واتفاقات حسنی که روزبه روز سمت ظهوروبروزمی یابدآنقدرقدرت ندارد (۱)

مکتوب فوق به وضوح قدرت هزاره هارادرآن می نمایاندکه دولت تیموری باآنهمه قدرت درتسخیرآن برخودبالیده است ۰

بهرحال امیرذوالنون بافتح هزاره جات سپاه نیرومندی به وجودآوردکه به زودی رقیب تیموریان هرات شدستون اصلی سپاه اوراهزاره هاتشکیل میدادوبعدهازمانی که بدیع الزمان پسربایقراباپدراختلاف پیداکرد و درهزاره جات پناه آوردبه کمك ذوالنون ارغونیه ومحمدمقیم پسرکوچك اوولشکرهزاره برسپاه هرات شکست بزرگ واردآورد (۱) وبایقراباشجاع الدین ذوالنون به صلح راضی شد (۲) وبامرگ میرزا الغ بیگ پسر ابوسعید (۹۰۷ هـ) حاکم سمت شرق هزاره جات سپاه هزاره به رهبری محمدمقیم ارغون (۳) کابل رانیزتحت کنترول ارغونی هادرآوردوبه

---

۱ روضات الجنات فی اوصاف مدینه ٔ هرات ص ۳۴۳- ۳۵۴

پاروقی صفحه گذشته :

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۷۴

۲- حبیب السیرج ۴ ص ۲۹۳

۳- حبیب السیرج ۴ ص ۲۴۸

این ترتیب وحدت هزاره جات گردمرکزدولت امرای ارغونی کامل شد واین وقایع درحالی بودکه محمدخان شیبانی قدرت زیادگردآورده بود گرچه خاندان تیموریان هرات سعی تمام درجلوگیری آنهانمودولی با مرگ سلطان حسین بایقرادرسالهای (میان قرن ۱۶و۱۷) ازمیان رفت وبه تعقیب آن درجنگ خونین میان قوای شیبانی ازبك وقوای ارغونی امیرذوالنون درمیدان جنگ کشته شد ۰

وپشت سرآن ازبك هابه فرماندهی عبدالله سلطان پسرمحمدخان شیبانی مدتی دربخشی ازهزاره جات مسلط گردید، وسپاه هزاره جات پراکنده گردید ۰

شاه بیک ارغونی :

باقتل امیرذوالنون، سران ارغونی چون محمدمقیم، ترخان یکه وسایربزرگان انتظامی ونظامی پسربزرگ اورابنام شابیگ برتخت نشاندندوی باهوشیاری ازبك هاراازهزاره جات ازطریق صلح خارج ساخت ودرین ضمن علاوه برازبك بابریك دیگرازسردارمغولی قوای منظبط گردآوردومدت هزاره جات راکنترول نمودولی به زودی آل ارغونی براوچیره گردید (۱) ودراین اوضاع متشتت محمدمقیم برادرش مریض شدوازبین رفت شاه بیگ ازینکه بادشمنان نیرومندی چون صفویان درغرب ازبك هادرشمال وبابرمقابل بودبه طرف بلوچستان وهندکشیدو بافتح سنداوضاع هزاره جات رااز آن جانظارت مینمودوگاهی به هزاره جات می آمداما درسال ۹۲۳ کلیدفتح منطقه راتوسط غیاث الدین مولف کتاب حبیب السیربه بابردادودرسال ۹۲۸ه درسندشاه بیگ وفات یافت وبدین ترتیب سلسله مغول نسب ارغونی ازهزاره جات دور گردید ۰

۱ـ (روضه الصفاج ۷ ص۶۱)

اینک شجرهٔ امرای ارغونیه

امیرحسن بصری ارغون

میرسلطان (حاکم سیستان) حبیبه سلطان بیگم امیرذوالنون

احمدبیگ سلطان محمد محمدمقیم شاه بیک یاشجاع بیگ

حاکم کابل و شرق

هزاره جات

میرزاشاه حسن شاه محمدمخاطب به

حاکم سندوملتان غزنین خان حاکم غزنه

هزاره ها و هزاره جات در زمان بابر

(۱۵۰۵ ـ ۱۵۲۹ م)

ظهیرالدین محمد (بابر) پسرعم شیخ مرزا، پسرابوسعیدکه ازنسل پنجم تیمورلنگ بوددر ۱۲ سالگی بعدازمرگ پدردرفرغانه پادشاه شد ولی درکشمکش باکاکاهاومدعیان عمارت، فرغانه وسمرقندراازدست داد (۱) این جوان باهوش باازدست دادن فرغانه ازآمودریابگذشت وازمسیری که درآن مناطق هزاره هاسکونت داشت به کابل آمد ۰

نگاهی به وضعیت سیاسی، اجتماعی

هزاره جات در آن دوره

دراین مقطع تاریخی که تیموریان درهرات دچارزوال گردیده بودوامرای ارغونیه درهزاره جات زیرفشارقرارداشت وضعیت سیاسی، اجتماعی

---

۱ تاریخ تیموریان عبدالحکیم طبسی ص ۱۰۲

هزاره جات نهایت آشفته وپیچیده بود، رشدنظام ملوک الطوایفی نبودمرکزدولتی مقتدر، عدم رهبری آگاه درهزاره جات ، این خطه تاریخی رابشکل پراکنده درچنگال تعرض جنگجویان بزرگ چون محمدخان شیبانی (ازبك) امرای ارغونی، تیموریان هرات ، صفویان ایران وبابر جوان قرارداده بود، نبودمرکزسیاسی نیرومنددرهمراهی بااقتصادعقب مانده که دومی ازاهل سامانیان بدینسودرحال انکشاف نامتوازن بود هزاره جات رازخم پذیرترازگذشته نموده بود، لازم دیدم وضعیت آشفته راازقول مولف حبیب السیرتوضیح دهم : بابردرغرجستان (هزاره جات) علیه بدیع الزمان میرزاکه درآنجاپناه آورده بود به عملیات جنگی دست زد، امابنابه وضعیت صعب بودن راه عجزخودرا ازرسیدن بدان منطقه احساس نموده وبه کابل رهسپارشدولی ازطرف هرات (خراسان) ابراهیم سلطان موصلی واحمدسلطان افشاربه اثر فرمان والی هرات واردغرجستان (هزاره جات) شدونیروهای میرزامحمد پسربدیع الزمان راتاروماركرد، امامیرزابدیع الزمان خودجانب بندرکه منطقه امن (دردایکندی) ازنواحی غرجستان (هزاره جات) بود فرار کرد (۱) قوای بدیع الزمان رااکثرا "هزاره هاتشکیل میداد (۲) آقای غبار دنباله موضوع راچنین به تفصیل شرح میدهد، بامرگ بدیع الزمان اکنون پسرش محمدزمان دردربارشیبانی مانده بودوی ازدرگیری شیبانی ودولت عثمانی استفاده کرده به استرآبادرفت وحکومت رابدست گرفت امابزودی ازسپاه شیبانی شکست خوردوبه غرجستان (هزاره جات)کشید ودولت تشکیل کرد ۰ (۳)

میرزامحمدزمان باتشکیل دولت درغرجستان درسال (۱۵۱۴م) به بلخ حمله کرددرین عملیات هاکه سه باربه بلخ انجام شدقوام بیگ با استمدادازبابرمحمدزمان راازبلخ برون کرداوباردیگربه غرجستان رفت

۱- حبیب السیرج ۴ ص ۳۹۷- ۴۰۳

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۷۵

۳- کتاب مذکورج ۴ ص ۲۳۷

بابرنیزبه کابل برگشت ولی محمدزمان باردیگربه بلخ حمله کردولی درین حمله بابریان اورااسیروبه کابل فرستادودرآنجابابردختری از خانواده اش رابه اونکاح کرد (۲) بدین ترتیب نشان داده شدهزاره جات صحنه تاخت وتازجنگجویان بود ۰

وهزاره هادرین محیط آشوبی ولشکرکشی هادررکاب سرداران وامرای مختلف شمشیرمی زدند، انحطاط فرهنگی، اقتصادی وسیاسی درتمام عرصه های زندگی رااز هرطرف برهزاره هاتنگ ساخته بود ۰

درین اوضاع آشفته بابرجوان برکابل کنترول حاصل نمود، اومرد میدان جنگ ، دانش دوست ودانشمند، درمقابل دشمنان باتدبیر، صبور وجوان مردبود، اودرکتاب حیات خود (بنام تیزك بابری یابابرنامه بزبان ترکی) که دوران حیاتش راازکودکی تااخیرزندگی اش درآن توضیح داده بخش های مهم دربارهٔ وضعیت هزاره ها، محل سکونت معیشت وامرارحیات آن هاوروحیه جنگی شان تحریرگردیده ۰

بابردرزندگی نامه اش ازموجودیت قابل توجه هزاره هادر بدخشان وقندوزبدینگونه یادمیکند، خسروشاه که ازقندوزبدون توجه به ایل ومردمش به مقصدکابل برون شد، اولوس ومردمی که به اوتعلق داشتند، به پنج ، شش بخش تقسیم می شدند، یک بخش کسانیکه دربدخشان بودند، به رهبری سیدیم علی دربان که درروستاهای هزاره بود ازپنجهیر (پنجشیر) گذشته درهمین محل به ملازمت من آمد ۰۰۰۰ ویک بخش دیگربه ییلاق چقونکودری وقاق شال واویماق های ساکن ولایت قندوزبود، این جمعیت دراندراب وسرآب آمده ، خیال گذشتن ازپنجهیر راداشتند، ایماق هاراه رابرولی بیگ برادرخسروشاه بسته بعدازیک زدوخوردشکست دادندودرهمین محل به خدمتگذاری من آمدند، بابر ازموجودیت هزاره هادرمنطقه بدراووشعبات مختلف آنهاچنین نکر مینماید، آنچنان که صحه نشینان خراسان ومردم هند، مردم اتراك و اویماق اند، درصحرای (بدراو)نیزهزاره هازندگی مینمایدومشتملند

برشعب مختلف که مهمترین آن هزاره سلطان مسعودی است وی در زندگی نامه اش ازکوه بامیان یادمیکندکه هماناکوه باباست ، وی گوید کوه بامیان خیلی مضبوط بوده ورودهیرمندوسندودوغابه قندوزوبلخاب ازآن سرچشمه می گیرد۰ وی غرجستان راچنین توصیف مینماید، کوه های طرف غرب آن (کابل) که کوههای دره زندان دره ء صوف وگرزوان وغرجستان است ، همه یگنوع بوده ، سبزه زاران اکثرا "درجلگه ها می باشد، اگرچه مانندآن کوههای (کوههای طرف شرق کابل) علف یک دست ندارد ودرخت ارچه آن نیزانبوه نیست ، اماعلفش به اسپ وگوسفندسزاواراست ، قسمت بالای این کوه چنان همواراست که به خوبی میتوان درآن اسپ دواند، تگاب هایش دره های دشوارگذاربود، اکثرا" جاهای دشوارگذارهمه کوهها دربلندی آن واقع شده ، ولی درین کوهها جاهای صعب العبورآن درپستی ها قرار داردکه کوههای غوروگزیووهزاره بدینگونه اند (۱) درهنگام ورودبابربه کابل محمدمقیم درآن جاتسلط داشت بابربازدوخوردمختصربامحمدمقیم شهرراازاوگرفت ، محمدمقیم رابه احترام جانب قندهارفرستادودرسال (۱۵۰۸م) بابربه کمک سلطان حسین بایقراازطریق هزاره جات (۲) به هرات شتافت اوخود جریان مسافرت سخت خودرااینگونه شرح داده است ۰

درمحرم ۹۱۲ ه بخاطردفع ازبک شیبانی عزیمت خراسان شدازراه غوربندوشیبرتوروانه شدیم تابه قلعه ضحاك رسیدیم ازاینجا ازکوتل گنبدوکوتل دندان شکن گذشته به اولنگ کهمردفرودآمدیم شیبانی بلخ رامحاصره کرده بود، حاکم ومدافع بلخ سلطان قلی خان بود درهمین ایام دروسط راه خبرفوت سلطان حسین بایقراراشنیدیم (این سفردرسال ۱۵۰۶) اتفاق افتاده است) وی ادامه سفررابدینگونه

۱- به نقل ازمجله غرجستان شماره سوم وچارم سال ۱۳۶۷ ص ۳۶و۳۷

۲-کتاب افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۹۳

توضیح می دهد، باوجوداین خبرهمچنان به سفرخودادامه دادیم ازمیان دره اجرگذشته به راه توپ ومنداغان ازکوتل های بلخاب عبورنموده به کوههای صاف برآمدیم ، خبرتاختن ازبکان به سان وچاریك (سنگچارك) راشنیدم چندروزدرییلاق کوه صاف ماندیم ، دراین نواحی آهوبسیار دارد، آنگاه ازکوه صاف گذشته به درهٔ بای آمدیم که ازتوابع بادغیس است ، اماچندروزپیشترچاپقونچی (تهاجم غافلگیرانه) ازبك راایلغاری که ازخراسان فرستاده بودند، ازمردم ذوالنون بیگ درپنده (پنج ده) - وفرغچاق خوب زیرکرده ازبك بسیارکشته بودند، روزدوشنبه ششم ماه گذشت ، سلطان قلی مدافع شهربلخ به تنگ آمده قلعهٔ بلخ رابه ازبکان تسلیم کرد.

ازبکهاباترس ازبابربه زودی شهرراترك کردندوبه سمرقندرفتند، این واقعه درنزدیکی زمستان رخ داده است ازاینکه اوضاع کابل نیزخوب نبود، بابرنتوانست زمستان رادرهرات بگذراند لذاباردیگرازمسیرهزاره جات به طرف کابل حرکت کردواین سفربنابه برف باری شدیدوهوای سخت هزاره جات باعث مشکلات بزرگ برای سپاه بابرگردیداوخوددرین رابطه گوید :

اماچون کابل وغزنی پرازشوروشرجاهااست وازترك ومغل وازایماق و...وهزاره ایل واولوس مختلف آنجاجمع شده اند لذا نتوانستم درهرات بمانم بعدازمدتی توقف به ناچاربه سوی کابل حرکت نمودیم ، ازهرات برآمده وارد بادغیس شدیم اول رمضان رادر بادغیس بودیم ،آنگاه ازلنگرمیرغیاث گذشته ، مواضع غرجستان رازیر پاکرده به نخچیران (مرادچغچران) آمدیم ، درآنجابرف ازران اسپ بلندتربودهرچه پیش می رفتیم برف بلندترمی شد، نچیران (چغچران) به امیرذوالنون بیگ ارغون تعلق داشت (درآن مقطع هزاره جات درکل زیرکنترول ارغونیه بودم) میرك خان ابرونوکرذوالنون آنجابود درنخچیران جمع غله های ذوالنون بیگ رابهاداده خریدیم ، چون

ازنخچیران گذشتیم بعدازدوسه روزبرف بسیارزیادشدواکثرجاها پای اسپ به زمین نمی رسید، برف زیادترشده میرفت تابه چراغدان رسیدیم ، درآنجاازکثرت برف راه راگم کردیم وراه بلدسلطان نام پشه ای (پشی که درهمجواری ارزگان قراردارد منطقه وسیع وسراسر کوهستانی است م) یگ روزکه هم برف بسیاربودوهم راه نامشخص هرچندسعی کردیم نتوانستیم پیش برویم چاره ٔندیده برگشتیم یگ جاهیزم بسیاربودآنجافرودآمده هیزم هاراآتش زدیم وخودراگرم کردیم آنگاه شصت ، هفتادجوان خوب راتعین کردم که به همین راهی که آمدیم همان راه راپی ریزکرده برگشتیم ۰ بابرکه درکتابش دهها جای ازهزاره هاوسرزمین هزاره یادکرده خودگوید، درجریان زندگی مشکلات این چنین ندیدم ، ادامه ٔسفرراخوداینگونه شرح میدهد۰

درپایان قولهاازمردم هزاره قشلاق کرده بودند، کسی را فرستادم راهبری (رهنمام) ازبرای سرنمودن پیداکرده بیارند، درآن- چندروزازشدت برف مشقت وسختی های بسیارکشیدیم چنانچه درمدت عمرچنین سختی ومشقت نه کشیده بودیم ، نزدیك یك هفته برف زیر کرده ازیك کرده ویگ کرده ونیم (یگ کروه تقریبا "مساوی دوکیلومتر) بیشترکوچ کرده نمی توانستیم هرکدام پیاده شده برف زیرمیکردیم درهرقدم نهادن تاکمروتاسینه فرورفته برف زیرمیکردیم بعدازچند قدم کسی که پیشتربودسوخته می ایستاد (منظورنفس سوخته می شد م) ودیگری پیش می رفت وبرف زیرمیکرددە پانزده نفرکه برف رازیرمی کردندآنقدرمی شدکه اسپ خالی راکشیدتارکاب وخوی گیراسپ برف بلندبود، بهمین طریق برف زیرکرده وراه می رفتیم وراه می ساختیم تابه جائی به اسم خوکان رسیدیم ، سه چهارروزدیگردرپایان کوتل زرین (منظورکوتل زارین یکولنگ) به جائی بنام خوال قول (یکی ازقرای یکولنگ م) رسیدیم دراین روزسخت چاپقونی بود (روزیخبندی وسرمای شدید) چنان برف می باریدکه وهم مردن به همه همراهانم غالب آمد،

بابر دراینجا ازمحل زندگی سرپناه هزاره هاچنین یادمیکند، مردم آن کوهستان غارهاوکاوکی هاراخوال گویند، دروقت رسیدن به این خوال - چاپقون بسیارتیزشدشب رادرداخل خوال ماندیم خوال بسیارفراخ بود برای چهل وپنجاه کس درداخل آن به فراغت جاپیداشد، صبح چاپقون ایستاد، کوچ کردیم به همان دستورسابق برف رازیرکرده وتابربالای - دمان برآمدیم راه نهایت تندی بود، ازکوتل زرین تابالا برآمده ، بر پائین دره روان شدیم ازجای بدواوجمه زار (۱) فرودآمدیم ونماز شام بودکه ازدهنه ءدره برآمدیم ، هیچ کس بیادنداردکه ازین کوتل دروقتی که برف زیاد باشدعبورکرده باشد، نمازشام به یکولنگ رسیدیم ، بابر دریکولنگ ازاستقبال هزاره ومهمان نوازی آنها اینگونه یادمیکند۰

مردم یکولنگ ازآمدن ماخبریافتندخانه های گرم وگوسفند های فربه برای ماآوردندوبرای اسپان ماکاه ودانه بیحدحاضرکردندواز- برای آتش کردن کاه وسرگین فراوان آوردند، ازآنچنان سرماوبرف خلاص شده این چنین ده وخانه های گرم یافتن نعمتی است که مشقت کشیده گان خودمیدانستند، آنگاه ازیکولنگ کوچ کرده دوفرسنگ راه - فرودآمدیم ، ازین به بعدبابردرمنطقه هزاره ءترکمن بامشکلات بزرگتر ازبرف باری یعنی جنگ وکمین زدن هزاره هابرمیخوردکه مهمانی یکولنگ رافراموش کردند، ادامه سفروبرخوردباهزاره های ترکمن ودیگر قبایل رااینچنین ذکرمیکند، ازاینجابه چگدلگ نرسیده فرودآمدیم هزاره های ترکمن باکوچ هاومال های شان برسرراه ماقشلاق کرده بودند وازمااصلا" خبرنداشتند، صباح آن کوچ نموده درمیان آغل والاچوق های (خیمه وسرپناه) ایشان درآمدیم ازین لحن بابربرمی آیدکه سپاه اوبه هزاره هادرینجاتعرض نموده ، دوسه آغیل به تاراج رفت ، درآنجابما خبرآمدکه چندهزاره دریگ تنگی سرراه راگرفته کسی نمیتواند بگذرد

۱- منطقه جنگلی وهیزم دارد۰

به محردراین خبرتیزبرگشتیم نزدیك رسیده دیدیم که تنگی هم نیست وچندهزاره ازیگ بینی گاهی تیرمی گذارندوچون راه مردم پیش راهزاره ـ هاگرفته بودندهمه ٔمردم حیران شده ایستاده بودند (ازینجابرمی آید که این همه لشکرازچندنفرهزاره بشدت ترسیده بودند) دراین وقت خودتنهارسیده مردمی که گریخته می رفتند، یوریورگفته ایشان رادل ـ داری دادم ، وی شدت ترس برلشکرراچنین شرح میدهد، ازاین مردم هیچکس سخن نشنیده وبه جانب غنیم (دشمن) نمی رفتندوهمه جا بجاایستاده بودند، بابردرنهایت مجبورمیگرددخودپاپیش گذارد، وی ـ گویدمن خوداسپ انداختم وحمله کردم ، چون مردم دیدندکه روان شدم آنان نیزبه محردرسیدن به کوهی که بالای آن هزاره هابودندبالارفتند وملاحظه تیرایشان ننمودند، گاهی سواروگاهی پیاده به پیش میرفتند چون غنیم (منظورش کمین کننده گان هزاره) دیدکه لشکرزورآورده تاب نتوانست روان شد، ایشان هزاره هارادنبال کرده برکوه برآمدندومثل آهوپیش انداخته شکارکردند، مال واسباب فراوان به غنیمت گرفتند وازاموال هزاره پاره ای گوسفندخودمن جمع کردم وبه یارك طغای (۱) سپرده خودپیش رفتم ازبلندی پشته های کوهستان گذشته اسپ و گوسفندهای هزاره راپیش انداخته به لنگرتیموربیگ آورده فرودآمدیم ۰ وی ازرویه جوانمردانه اش نسبت به هزاره هاچنین یادکرده، ازکلانتران هزاره چارده ـ پانزده کس ازمردم سرکش آن هابه دست آمده (افتاد) که به شفاعت قاسم بیگ خلاص شدند (۱)

بابرازناحیه ٔلنگرتیموراوضاع کابل رابررسی ورهبران مخالف راکه اکثرهزاره هابوده است شناسائی وبادوستانش رابطه می گیردوجریان راانیچنین یادمیکند، دروقت تاختن همین هزاره های

---

۱ ـ طغای هم اکنون درهزاره جات به (ماما) میگویند ۰

ترکمن شنیده شدکه محمدحسین میرزای دوغلت وسنجربرلاس جمعی از مغولان راکه درکابل مانده بودند به طرف خودکشیده وخان میرزا (کاکایش) رابه جای من پادشاه کابل مقررکرده بودندوی ازسرشناسان این انتساب بنام شیرقلی مغل وسلطان احمدمغل یادکرده ٠

بابربه زودی کابل رافتح ومتوجه قلات میگرددامادرناور مریض میشودودربرگشت ازقلات باردیگربه شورش هزاره ترکمن دچار میگردد، خودسیرحوادث رااینچنین بیان میکند٠

تاآمدن مابه کابل هزارهٔ ترکمن انواع بی ادبی هاورهزنیهاکرده بودند تصمیم تادیب آنان راگرفتم ماه شعبان سال ۹۱۴ هـ به عزم تاختن بر آنان سوارشدیم دردهنهٔ درهٔ خوش (درمنطقه ترکمن) درمیان جنگل چاپقون فرستاده شداندکی ازهزاره هاتاخته شدند، درنزدیک درهٔ خوش دریک سموچ یك گروه هزاره گان پنهان شده بود، شیخ درویش کوکلتاس که دراکثرقزاقی ها (دلاوری وفداکاری) همراه بودومنصب قور (۲) بیگی داشت کمان به زورمی کشیدوتیزخوب می انداخت دردهن همین سموچ - غافل نزدیک شد (یعنی غافلگیرگردید) ازاندرون سموچ یك هزاره به پستان (سینهٔ) اوتیرزدودرهمان روزجان دادوی بعدازشرح موقعیت دره ومشکلات آن وازخوردن گوشت لذیذ شتربه غارت گرفته ازهزاره ها یادکرده وبعدمی نگاردازآنجاپگاه کوچ کرده درمنزلی که هزاره هاقشلاق کرده بودندمتوجه شدیم درهمان ساعت کسی آمدوگفت دریك تنگی هزاره هاگذرآب رابه شاخه های درخت مضبوط کرده راه رابندساخته جنگ میکند، به مجردشنیدن خبرروانه شدیم ، یك پاره راهی که رفته شدبه جائی که هزاره هافرودآمده جنگ میکردندرسیدیم ، آن زمستان برف بسیاربلندافتاده بود، معلوم است که این جنگ زمستان دوم ویا سوم حرکت ازهرات به کابل ازمسیرهزاره جات اتفاق افتاده بودوی گوید

۱- خلاصه تورك بابرازص ۸۸ الی ۱۲۸ بزبان اردوطبع لاهور ٠

۲- مامورحفظ اسلحه ومهمات آن ٠

راه رفتن اشکال داشت کنارهای آب تگاب تمام یخ بسته بودبه خواطر وجودآب ویخ وبرف جای پای نبودوگذشته نمی شد، هزاره هادرجای بر آمدن این آب شاخه های بسیاربریده انداخته بودندوخودشان درتگابها وکناره هاسوارو پیاده تیرانداخته میجنگیدند، محمدعلی بیگ (مشیر بیگ) ازامرای رعایت کرده ٔمن خیلی مردانه قابل رعایت وجوانی خوبی بود، پیشترك راهی که شاخه انداخته بودند، متوجه شددرگرده ٔاوهزاره هاتیرزدندهمان زمان جان تسلیم کرد، من خودبه سوی هزاره هایورش بردم احمدیوسف بیگ اضطراب کرده فریادکشیدکه آیادراین وقت خطرناك این گونه (برهنه) بدون زره می روید، درحالیکه من سه تیر رادیدم که ازسرشماگذشت (ازینجاشدت جنگ ودلاوری هزاره هابخوبی روشن میشود) بابرکه خودمردمیدان جنگ است موضوع راچنین شرح میدهد ۰ من گفتم شمامردانه باشیداین چنین (تیرم) هاازسرمن زیاد گذشته است ، همین مقداربودکه ازطرف دست چپ قاسم بیگ قوچین خودازاین گذریافت وگذشت وبه مجرداسپ انداختن هزاره ها نتوانستندایستادوگریختند، باختم جنگ گوید به بریگ ازامراکه خوب جنگیده بودندجایزه داده شد، به خاطربسیاری وبلندی برف ازراه برآمده نمی توانستیم ، من به همراه این جوانام آمدم نزدیك قشلاق های هزاره ها، به گوسفندان شان رسیده به تنهائی چارصد، پانصدگوسفندوبیست وپنج اسپ جمع کردم ، سلطان علی ودوسه کس دیگرکه نزدیك بودند چاپقونچی شدیم ، دوسه نوبت خودم چاپقون تاخته ام یك مرتبه در همین حمله ومرتبه دیگربرسرهزاره های ترکمن دروقت مراجعت ازهرات ، این زمستان برف خیلی بلندافتاده به قسمیکه ازراه بیرون برف تاخوی گیراسپ بود، شب جماعتی به چاغداول فرستاده شدازجهت بلندی برف تاصبح برسراسپ بودند، صباح آن برگشته درون دره خویش درقشلاق هزاره هاشب به سربرده صبح کوچ کرده درجنگلك فرود آمدیم ، یارك طغای وبعضی هاعقب ترآمده بودند به آن هاگفته شد که

۱- خلاصه ازبابرنامه بزبان فارسی، اردوزمجله غرجستان شماره سوم وچهارم ۰

هزاره هائی که شیخ درویش رابه تیرزده بودندرفته بگیرند، بدبختان خون گرفته هنوزدرسموچ بودند، اینهارفته دودگذاشتندهفتاد، هشتاد هزاره راگرفتندبیشترآنهابه شمشیررفت ، ازیورش هزاره هابرگشته به جهت مصلحت گرفتن مال به نجراودرپایان درنواحی توغدی آمدیم (۱)

بابردرموردمناطق هزاره جات وهزاره به صراحت روشنی انداخته مثلاً " وی درموردهزاره های غوربندگوید: دیگرتومان غوربنداست درآن ولایت کوتل راغوربندگویندبه طرف غورازاین کوتل می روندسردره های غوربند راهزاره هامنزل کرده اندچنددهی دارندکم حاصل جای است (۱) دررابطه باهزاره های غزنی گوید: ودرکوهستان های غزنه (هزاره ونکودری) است ودرمیان هزاره به زبان مغلی نیزبعضی سخن میگوید (۲) (که حتماً " هزاره های مغلی زبان هزاره نکودری وبقایای عساکرمغلی بوده اند) ۰

وی درموردهزاره سلطان مسعودی ومالیات برآنهاچنین یاد کرده ، به هزاره سلطان مسعودی اسپ وگوسفندبسیارانداخته تحصیل داران فرستاده شد بعدازچندروزازتحصیل داران خبررسیدکه هزاره ها مال نداده درمقام سرکشی شده اند، پیشترازین هم چندنوبت راه غزنی وگردیزرازده بودندازاین جهت به خواطرتاختن هزاره سلطان مسعودی سواری نموده شد، براه میدان آمده ازکوتل چرخ شباشپ گذشته وقت فرض (نماز) درنواحی حینو (چیغتو) هزاره هاتاخته شد (۳) وی در موردکواهن گوید: دیگرکوهدامن است که ایماق واتراکند (۴) بدینگونه بابرنامه کتابیست ارزنده درموردهزاره هاوهزاره جات ، خوندنیزگوید سپاه دشمن سوزخراسان تصمیم جنگ محمدخان شیبانی گرفت محمدخان شیبانی که درآن آوان ازیورش هزاره بادل صدپاره بازگشته بوداز هرات به مروگریخت که سخن وی قدرت وتوان رزمی هزاره هاراباجنگنده نامی ازبك علاوه بربابردرآن سال هانشان میدهد (۵)

۱ـ بابرنامه زبان دری ص۸۶ ۲ـ کتاب مذکورص مذکور ۳ـ کتاب مذکور
۴ ـ کتاب مذکورص ۸۶ ۵ـ حبیب السیرجلد۴ ص ۵۰۷

هزاره ها و هزاره جات درزمان همایون پسر بابرواولادهٔ آنها

(۱۵۳۰ ـ ۱۷۰۶ م)

هزاره هاوهزاره جات درزمان همایون پسربابرواولاده آنها (۱۵۳۰-۱۷۰۶م

همایون بااعلام شاهی درهندوبعدازمغلوبیت درجنگ هـای پیهم ، بالاخره متوجه قندهاروکابل گردید، بایزیدبیات مولف تذکره همایون واکبردراین موردگوید، یک روزلشکرهمایون باتمام قوابرقلعهء قندهاریورش بردنددرنتیجه حملات پیهم بابادوست قوربیگی ومهتر یوسف ازسران لشکراوکشته شدوجمعی دیگرمانندعلی قلی خان شیبانی ومیرك مارستانی (احتمالا "مالستان) توسط تیرقلعه گیان زخمی شدند وجمعی دیگر مانند نواب بیرم خان ومحمدمیرزا وغیره که درخدمت بیرم خان بودند، خدمت فراخوربه جاآوردند وچندی ازهزاره هارابه قتل رساندندوحسین ایلچی و سلطان سنجاورازخم تیری به صورت رسید ومحمدی میرزااسپ زیبای مُهرراکه بورنیچیق نام داشت سواربودوآن ـ هزاره که حسین آقای ایلچی راتیرزده بودندوجمعی دیگررانیززخمی کرده نیزه خودراحواله محمدی میرزاکرد، ازآنطرف محمدی میرزاباهمان اسپ برسرآن هزاره تاخت چون نزدیك رسیدگودالی پیش آمداسپ ازآن گودال آزادجست ومحمدی میرزاهزاره مذکوررابخاك هلاك انداخت چون نواب بیرم خان آن گودال راپیمودهژده (ارش) ارج بودوهزاره آن تیرکه درکمان داشت گشاددادوبرسینهءاسپ محمدی میرزارسید باوجودآن زخم حیوان ده میل راه آمدوبعد به زمین افتاد (۱) تذکر فوق بیانگرآنست که هزاره هامدافع اصلی قندهاربودند وباشهامت بینظیری می جنگیدندودرتیراندازی مهارت عالی داشتند۰

پاورقی ۱ـ تذکره همایون واکبر ص ۴۳

همایون درمسیر قندار وکابل بار دیگربه کمین هزاره هابرخورد، مولف مذکورگویدوقتی گروهی ازسپاهیان همایون به طرف کابل می رفتند دربین راه ، درحدود میان آب استاده غزنی وکوتل روغنی هزاره هاکمین زده به سپاهیان دستبردزدند (۱) بدینطریق مشخص شدکه هزاره ها درمناطق وجاههای زیرکنترول ومساکن خودبدون داشتن رهبری واحد به شکل پراگنده علیه بابروهمایون می جنگیدودراین دوره ٔتاریخی هزاره وهزاره جات میدان جنگ مختلف، سرداران جنگی بودوهزاره ها باتمام مهاجمین وخصوصا " صفوی هاباوجودوجوه مشترك مذهبی ولسانی به شدت جنگید ۰ دراین دوره حصص مختلف هزاره جات دردست سپاهیان متعرض صفویان ایرانی ومغولان تیموری دست بدست می شد؛ امااروحیه ٔعمومی هزاره ها نسبت به صفویان بیشترواکثریت به هواداری اولاده ٔبابربودازین لحاظ است که تازمان اواخرشاهی اکبرجلال الدین پسرهمایون درهندهزاره هابیشترازدربارااوطاعت مینمود، گرچه درسال ۱۶۰۰ م هزاره هاتحت رهبری میرزاحسن پسرشاهرخ درشمال قندهاردست به شورش زد، ولی توسط شاه بیگ حکمران قندهارکه ازدرباراکبردستورمی گرفت خاموش شدومیرزاحسن جانب مرکزهزاره ـ جات رفت (۲)

درین زمان صفویان واولاده ٔهمایون بیشتر به فتح شهرهای

چون کابل ـ هرات ـ قندار ـ وبلخ باهم مصروف جنگ بودتابادردست داشتن این شهرهاسلطه شان رابرهزاره جات نیزتاءمین نمایدوباضعف مراکزنیرومنددولتی درهزاره جات قدرت ملوك های طوایف درساحات محدودزندگی آنهابه تدریج روبه فزونی می رفت وشهرهای متذکره فوق نیزمیان فرماندهان جنگی نیروهای متخاصم دست بدست می گشت تاآنکه بعدازسال ۱۶۵۱م قوای اولاده ٔهمایون قندهارراازدست دادوازین

۱ـ تاریخ شاهی ص ۳۰۷ ۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۲۹۸

به بعدصفویان برقندهاروجنوب هزاره جات سلطه یافتند ولی در سمت شرق هزاره جات اکثرا" قوای اولادهء بابروهمایون که مراکزشان درهندبودندکنترول داشتندآنهااززمان اکبرپادشاه ، پسرش جهانگیر (۱۶۰۵- ۱۶۲۶) وشاه جهان از (۱۶۲۷- ۱۶۵۷) ودورهء اورنگزیب از (۱۶۵۷ - ۱۷۰۶) ازطریق پشاوربرکابل وبعضی نواحی شرق هزاره جات دست داشتندامادردرون هزاره جات ادارهء اصلی منطقه به دست ملوك های طوایف ، روحانیون وبعضا" همکاران سادات آنها بود

هزاره ها و هزاره جات در دورهٔ صفویان

(۱۵۱۰ ـ ۱۷۰۵ م)

شاه اسماعیل صفوی باقوای متهیج ازاحساسات مذهبی که به مذهب شیعی (۱۲) امامی اعتقادداشت بعدا زآنکه ایران راوحدت سیاسی بخشیدمتوجه مراکزمهم دولتی مانندهرات وبلخ وقندارگردیدتااز اینطریق به هزاره جات توسط حکمران منطقه هزاره جات نیزکنترول براین ساحه رادردست گیردامابعدازفتح هرات متوجه شمال هزاره جات گردیدودرآن مناطق به موفقیت هائی توسط کشتارجمعی دست یافت برخلاف درقندهارشجاع بیگ ذوالنون بادفاع قاطع از این منطقه اورا مایوسانه به تبریزگرداند، گرچه شاه صفوی باکنترول شمال هزاره جات بعدازجنگ های خونین بیرم بیگ رابه حکمرانی غرجستان ونواحی شمال آن گماشت (۱) امابه زودی هزاره هابه رهنمائی محمدزمان میرزاوارد و شابه قیام علیه صفوی هااقدام نمود، اگرچه شورش آزادیخواهانه هزاره هابه شدت وقساوت سرکوب شد (۲) امابه زودی امرای ارغونی وبابری

۱ـ حبیب السیرج ۴ ص ۵۱۹ـ افغانستان درمسیرتاریخ

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۲۸۹ حبیب السیرج ۴ ص ۵۵۳

سلطه آنها را محدود نمود ولی کشمکش برای کنترول منطقه وتبلیغات مذهبی صفویان ونژادی امرای ارغونی وبابری درین منطقه ادامه داشت وبعد از سال ۱۶۵۱ وکنترول قندار توسط صفوی ها موفقیت این تبلیغات درساحه جنوب هزاره جات بیشتر به نفع صفوی ها اختتام یافت تاآنکه درسال (۱۷۰۵م) تغیر بزرگ دیگر درمنطقه صورت گرفت که درهزاره جات انعکاس آن سلطه بلامنازع قدرت ملوك الطوايف ونظام عقب مانده قبیلوی رابرای مدتها تضمین نمود۰

(درگذارش وتحقیق کمسیون سرحدی انگلیس دربخش دوم آن آمده است ، شاه عباس اول دردوران فرار خودیك باربه دایکندی رسید وبه دولت بیگ رهبرهزاره های آنجا پناه بردوبعداز چندسال که شاه عباس به سلطنت ایران رسید، دولت بیگ را رهبرتمام هزاره جات مقرر کرد ولقب سلطانی به اوداد، شمشیروکتابی (قرآن) برایش فرستاد۰ حسن سرداراز نواده اواست ۰)

هزاره ها و هزاره جات در دوره هوتکیان غل زائی

درآغاز قرن هجدهم نواحی وسیع مرکز هزاره جات (۱۷۰۵-۱۷۲۷) زیرکنترول ملوك های طوایف هزاره قرارداشته وازلحاظ سیاسی مستقل بودندوقسمت هائی ازنواحی شرقی آن بعضا" زیرکنترول حکمرانان مغولی (اولاده بابرو همایون) قرارداشت ، درحالیکه بخش هائی ازنواحی وسیع جنوبی آن زیرکنترول صفویان ایران وتوسط گرگین یکی ازحکمرانان گرجی نژاد وسفاك دربارصفوی که درقندارمرکزیت داشت اداره میگردید ۱۰

افشاریزدی درینموردبه نقل ازدائره المعارف بریطانیاصفحه ۲۴۱ ج اول گوید: امپراطوری مغولی هندقسمت جنوب هندوکش رامتصرف بودند وایران هرات وسیستان را، قندارسال ها (دوقرن)موردکشاکش میان آنها

بود (۱) بدینقرار واضحست جنگ هابیشتر برای کنترول شهرهابودومرکز هزاره جات آرام وزیرکنترول فیودال هاومیرهاقرارداشت ، امادرساحات مرزی هزاره جات ، هزاره هاروزگارپرآشوب داشتند، صفویان باراه انداختن تعصب مذهبی ووضعیت راچنان حادساخته بودکه عواقب آن درنوازش روئسای قبایل غلزائی هزاره جات رامدتهادرآتش آن سوختاند۰ افشاریزدی دررابطه باتعصب مذهبی صفویان وعواقب آن درمیان ملل مختلف گوید :

دولت عثمانی درآسیای صغیردست به کشتارعمومی شیعیان تبعهٔ خود میزدوازبك هارادرترکستان ترغیب مینمودکه شیعه کشی بنماید، ازقرار که نوشته اندخان های ازبك کشتن شیعیان رامانندقتل کفارحلال میدانست وچنان که آوارده اندکشتن یك شیعه در نظرآنهاثواب قتل هفتاد کافرداشت (۱) مولف مذکوردرفسادوبی کفایتی درباربه نقل ازشماره ۴و۵ مجلهٔ بررسی های تاریخی رساله سیاح فرنگی سال ۱۳۵۲ گوید :

شاه صفوی شراب راقدغن کرده بود ولی مردم که به آن ازقبل عادت داشتندبحران رابه این صورت حل کردندکه اطباءمرض مادرشاه راگویدکه فقط بادوقدح شراب حل وبهبودمی یابدوروحانیت نیزبا تجویزفتواغرض دوآن راحلال دانست بدین ترتیب بالاخره شاه نیز برای دفع دردوغم وبرای آمدن نشاط دروجود به نحوی مبتلای شراب شدکه بالکل ازتنظیم ادارهٔ اموردولت بازماند (۲) بدین قراردرقندار که غلزائی هاسنی بودندبه تحریك دربارمغولی هند (دائرةالمعارف بریتانیا) آشوب به پامی کردندودربار اصفهان نیزعلاج غایله رابا فرستادن شخصی بنام گرگین که ازنژادگرجی بودمدتی درسخت گیری

۱ـ افغان نامه ص ۵۵۰ ج اول

۱ـ افغان نامه ص ۵۵۳ ج اول

۲ـ کتاب مذکور ص ۵۵۳

به مردم رفع کردولی مردم به ستوه آمدومیرویس هوتکی ازطائفه غل زائی رابه دربارشاه حسین صفوی دراصفهان فرستاد، وی بازیرکی باپوشیدن تحریکات دربارمغول ازهندگفت گرگین می خواهدمنطقه رادرتبانی باتزارروسیه برای آزادی گرجستان به تزارواگذارد (۳) وی با جلب اعتماددربار اصفهان برای زمینه چینی کاراصلی اش ازبی خبری دربارصفوی استفاده کرده به مکه رفت ودرآن جابامفتی های سنی تبانی واحکامی درمباح بودن خون شیعیان (که درسمت جنوب هزاره جات اکثریت به آن مذهب معتقدبود) گرفته وبه ایران برگشت (۱) واز آن جابه قندارآمد، آقای غبارگوید: وی دراصفهان فسادوبی کفایتی دربارصفوی رامی دیدکه شاه مردبی کفایت ، مامورین مغرض ، رجال وافسران کاری منزوی ، وشاه شخصا "باخواندن اورادوادعیه وتعویذ ودیدن فال وچفروصحبت باخواجه سرایان حرم مشغول ومردم ازدست استبدادبه جان رسیده اند ۰ (۲)

عناوان است

میرویس غل زائی بنیان گذار

استفاده ازحربهٔ مذهبی

(۱۷۰۹ _ ۱۷۱۵ م)

میرویس دربرگشت به قندار بازیره کی توانسته بودعنوان ریاست طائفه غل زائی رانیزازدربارصفوی بگیردوبدینوسیله زمینه آمیزش بامردم رابدست آرد ۰

غبارگوید: وی باتحریك مردم برای بدست آوردن آزادی اقوام تاجیك وهزاره وبلوچ وپشتون راگردش جمع کرد (۳) بدینقرارمیتوان به جدیت

۳ـ کتاب مذکور ص ۵۵۹

۱ـ افغان نامه ص ۵۵۹ج اول ۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۱۸

۳ـ کتاب مذکورص ۳۱۹

گفت که پوشش آزادی خواهی اونقابی بودکه هزاره هارانیزبرای دفع خارجی هاباخودهمنواساخت ۰

اوگرگین راتحریك کردتادرتیرن (مرکزارزگان فعلی) هزاره جات برای اخذمالیه ازهزاره هابرود، بدین ترتیب اورااز قندار به حیله کشیدوخود بربازماندگان اوحمله کردوشهرراتصاحب نمودوبالاخره قوای اعزامی گرگین ودربارصفوی یکی ازپی دیگرنابودگردیدومیرویس بااستفاده ازنفوذ صفویان ازریاست غلزائی به قدرت ازنوع قدرت دولتی دست یافت وزمینهٔ رسیدن غل زائی هارابدست یابی قدرت دولتی فراهم نمود۰

وی دررسیدن به قدرت بااستفاده ازحماقت درباروشاه صفوی ومفتی های متعصب عرب درقدم اول نفوذصفویان رانابودساخت ودرقدم دوم بااستفاده ازاحساسات مذهبی غل زائی ها، هزاره هاراکه درسرزمین هلمند، قندارورابل ازسالهای دوربدینطرف مسکن گزین قدیمی بودند درتحریکات مذهبی وکشتارآن ایشان رابه مناطق کوهستانی شمال قندار وهلمندوسیستان وزاول براند وبدین ترتیب مقدمات کشتارهزاره ها وغصب سرزمین آبائی آنهابعدازانتساب میرویس ازطرف دربارصفوی هابه صفت رئیس غل زائی هاورئیس تنظیمیه شهرقندارزمینه به قدرت رسیدن آنهاراتکمیل کردوعواقب آن استخوان شکنی به وجود آورد که تاکنون سیرآن ادامه دارد۰

محمود غل زائی بنیان گذار

برتری نژاد

(۱۷۱۶ ـ ۱۷۲۶ م)

محمودبامرگ میرویس درسال ۱۷۱۶م قدرت رابه دست گرفت ، بعداز استحکام داخل دراطراف قندارمتوجه ایران وبرانداختن صفویان شد دراین مقطع مناطق شرقی ، شمالی وحصص وسیع مرکزهزاره جات تماما "

مستقل بود، ولی هزاره های سمت جنوب هزاره جات باقندارمحمود رادرین جنگ کمك نمود، غبارگوید: محموددرسال ۱۷۲۱ - با ۲۸ هزار عکرتاجیك ، هزاره ، ازبك وپشتون ازراه کرمان روبه جانب ایران حرکت کرد (۱) ۰

آقای فیض محمدکاتب مورخ معروف هزاره گوید: هزاره هادعوت محمود رااجابت کردوبااعزام چارهزارجنگجوی هزاره به اومعاونت وهمراهی کرد (۱) که درنتیجه ایران نیزبه دست محمودغلزائی افتاد، اما محمودبافتح اصفهان اولین بارپوشش مذهبی رابرای سلطهٔ برتری طلبی پشتون هاعملا "نشان داد، افشاریزدی به نقل ازعبرت نامهٔ سیاح فرنگی صفحه ۱۷۳ گوید: محمودباتسخیراصفهان برای افغانها برتری بزرگ نهاده منادی نداکردکه درمملکت ایران خاصه شهر اصفهان طوایف مختلف من بعد باافاغنه مراسم تکریم واحترام جایز دانندودردچارشدن باافغان برپای خیزندودرپیش روی آنهابایستند ودرسواربودن به زیرآیدودست برسینه برابرایشان بایستداول طایفه که بایداعلی واقدم باشدافاغنه باشد، دوم جماعت سنیان، سوم ارامنه چهارم ملتانیان ، پنجم آتش پرستان، ششم یهودیان، هفتم جماعت رافضی (شیعیان) که ازهمه طوایف ادنی واحقروبی رتبه ترین طوایفند محمودبه افاغنه یك حبه ودینارنمی دادهرکه مواجب می خواست جواب میدادبرویدوفلان شهرراغارت کنید۲ - اودرسال ۱۷۲۶م وفات یافت ودرحال نزع سرش رااشرف به انتقام ازبدن جداکرد ۰

---

۱ - افغانستان درمسیرتاریخ ص۳۲۴

---

۱ - نقل ازشماره اول سال دوم مجله غرجستان دلو، حوت سال ۱۳۶۷ شماره - ۷ - ۲ - افغان نامه ج دوم ص ۱۸۳

اشراف غل زائی و ظهور نادر افشار :

(۱۷۲۵ ـ ۱۷۲۷ م)

بامرگ محموداشرف قدرت رابدست گرفت واصفهان راهمچون محمودمرکز قرارداد، اودرجنگ های زیادباترك هاودولت تزارنمودامادراین مقطـــع نادرافشارکه مردقابل ودلاوری بوداورابه ستوه آوردوازایران کشیـــــد درپیشروی به خراسان هرات رانیزمتصرف شدوبعدهااشرف فقط محدود به قندارشدوباازبین رفتن اودرسال (۱۷۲م) ازبین رفت وشاه حسین فقط محدود به شهرقندارزمام اموررابدست گرفت تاآنکه درسال ۱۷۳۸م توسط حمله سنگین سپاه نادرافشارازمیان رفتند۰ وبه زودی آن چنانکه صفویان دربه قدرت رساندن غل زائی هابه میرویس کمك کرده بود ایـــن بارنادرشاه دراعتمادبه پشتون هامقدمه حاکمیت آنهاراتوسط ملوك های طوایف هزاره برهزاره جات آماده ساخت ۰

دراینموردافشاریزدی گوید : هنگامی که نادربه هندحمله آوردقسمتـــی ازسپاه اوراافغانان تشکیل میداددرصف آرائی دشت کرنال هنداز پنجهزار سواراوهزارسوارآن افغان هابود (۱) آقای غبارگوید : درفتح ولایـــات شرقی مانندغزنی، کابل تاجلال آباد سپاه ابدالی وغل زائی پیشاپیش اردوی نادرحرکت مینمود (۲) وجوداین سپاه درفتح مناطق بین کابل وپشـاور برای نادربی نهایت مفیدبوده است ۰

آقای فولادی درموردرابطه ءنادرافشاروهزاره هااینگونه نوشته اند : درموقعیت نادرشاه سران هزاره دایکندی ودای زنگی شش هزارنفر به اوکمك نمودنداواسکان پذیری هزاره هارادرناحیه هرات وبادغیـــس وقلعه ءنونیزدرآن وقت میداند (۳) ۰

---

۱ ـ افغان نامه ج دوم ۲ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۵۰

۳ ـ هزاره هابه انگلیسی ص ۱۶۲

نگاهی به شکل گیری و استقرار نظام ملوک الطوایفی در هزاره جات و حواشی آن

باتضعیف دولت مرکزی ملوک های طوایف ، که خواهان مقاومت برضدقدرت مرکزی جهت تزایدقدرت خودبودندبه تدریج مهاراموررابدست میگرفتند ۰

دردوره سامانیان وغزنویان دراطراف هزاره جات وداخل هزاره جات درعین حال که برده گی رونق داشت ، برده هاعلاوه بردربارشاهان وامرای نظامی وانتظامی آنها ، دردربارهای ملوک های طوایف نیز بنام نوکروکنیزبه کثرت وجودداشت ، درعصرخلفای اموی وعباسی ازبسیاری مناطق غرجستان وخراسان مالیات اسلامی شامل کنیزوغلام بود ، این ابن خردادگوید : مالیات کابل (۵۰۰، ۲۰۰۰) ودوهزارکنیزغزی بقیمت ششصدهزاردرهم وی ازدوره طاهریان ومالیات مختلف النوع جنسی آن هاگوید : = ۲۰۰۰ غلام غزی به قیمت ششصدهزاردرهم (۱)

آقای غبارگوید : درعهدغزنویان برده داری رونق داشت وبرای خرید وفروش آنهابازارموجودبود (۲) بدین قراروضعیت درهزاره جات درحالیکه به نفع ملاك وزمیندارتغیرمینمود قیام های دهقانی وپیشه وران درعهدسامانیان فقط عکس العمل بودکه طبقات محکوم برضد دولت وحکام آن هادست به شورش می زدخصوصا " درهزاره جات درین مقطع میر ، ملك وارباب وغیره صاحب مال وجان مردم بود ۰

---

۱ ـ به نقل ازافغانستان بعدازاسلام ص ۴۳۹

۲ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۲۴ ص ۱۳۵

غلامان دردربارهاگاهی به شاهی می رسید، غلامان غوری درهندو انوشتگین غرچستانی بنیان گذارخوارزم شاهان ازینگونه اند۰ دولت هادرتکیه به فیودال هابرمردم حکومت مینمودوفیودال هابه نمایندگی ازدولت برمردم ستم مینمود (میرها، خان وبیگ های هزاره جات هرکدام ازقرن ۱۸ به بعدابزارسرکوب دولت های فیودالی برمردم شان بودند)

دردوره ٔخوارزم شاهیان ، یکی ازعلت عدم مقاومت مردم دربعضی شهرهاعدم علاقه مردم نسبت به حکمرانان ستمگربود، امابر عکس مردم کمترازمراکزدولتی وبیشترازحدودزندگی خود به دفاع پرداختند، درآن ادواربرده هادرین ساحه توسط طبقات بالاخریدو فروش میگردیدوبزرگان دولتی درحالی که به علم وفضل خودنمائی می نمودهزارهاانسان دیگررابه اجازه، دربارهابه عنوان غلام دراختیارداشت غبارازاین واقعیت، اینگونه یادکرده : حسنک وزیرسلطان محمود ششصدغلام داشت ، خودشاچهارهزارغلام داشت وغلام همانند جنس واشیابدون آن که لب بجنبانددرمعرض سوداقرارمیگرفت (۱)۰

وضعیت دهاقین نیزخوبترازغلامان نبود، دهاقین که دردهات دوراز - مرکزعلم ودانش بودندکارشان پرداختن مالیه - بیگاربرای دولت ، ملک میرهاوخان هابود۰ آقای غباردرجهت استقرارنظام فیودالی نقش روحانیون رااینگونه بیان میکند : آنهاقدرت سومی بودکه مردم رابه حلال وحرام آشناساخته واندرزدل برداشتن ازدنیاه وامید به آخرت ورضایت درمشکلات ومشقات وبه اطاعت ازدرباروشریعت دعوت می نمود، آنهاابزارخوبی برای تحکیم قدرت اولی ودومی بودند، فیودال ها رکاب شاه رامی بوسیدروحانی اوراظل الله میخواندوروحانی دست نگر شاه بودوهمه باهم ازدست رنج دهقانان وپیشه وراعاشه میگردیدومنشور

پاورقی قسمت پائین

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۴۴

شاه حقوق هردوراتائیدمینمود (۱) بدینسان انواع مختلف تعصب باعث میگردیدتافرهنگ به انحطا طگراید ۰
باتضعیف دولت های نیرومنددرهزاره جات میرها، بیگ هاوخان ها برمالکیت زمین وآب اختیارکامل داشتندمالکیت خصوصی دهقان بر زمین وآب بسیارمحدودبود، آنهاباتضعیف دولت اختیارحل مسایل تمام امورات زندگی مردم راداشتندودردفاع ازخود باایجاد دستگاه امنیتی ودفاعی می پرداختندآن هاعلاوه برحق مالکیت برزمین وآب - علفچرهاوجنگلات رانیزتحت اداره داشتندازآن سبب دارای گله های زیادازحیوانات کته شاخ وریزه پای بودند ۰
پ لامیدن که خودسرزمین هزاره های دایزینیات وثروت میران آنرا دیده است گوید: ثروت میران منطقه مذکورراعمدتا "گله های بزرگ - کته شاخ ورمه های گوسفندتشکیل میداد (۲) ۰
بعدازمیرها (فیودالا ن) روحانیون وسادات که توسط وجوهات مذهبی مردم زندگی شان بیمه می شددرجامعه هزاره نقش حاکم داشت ، مردم دست آنهارابوسه می کردندوسادات باداشتن نقش مهم حلقه وسیع پیرمریدی داشتند، بخش اعظم این سه قشرزمانی که به زیارت قبر امام هشت (ع) ویاکربلا ونجف وشام ویامکه مکرمه ومدینه منوره می رفتندباالقاب زوار، کربلائی، حاجی خان زوار، حاجی کربلائی وغیره بیشتربانفوذ میگردید ۰
میران هزاره باهمدیگرزمانی که علیه دولت مرکزی قرارمیگرفتنددر وحدت تنگاتنگ قرارمیگرفتندولی بارفع اختلاف بادولت مرکزی بار- دیگربهم سروشاخ میگردید، اختلاف آنهاباعث میگردیدتاجنگ های خونین به وجودآید - ژ- وودکه درسال (۱۸۳۷ م) ازکابل به بهسود هزاره جات وبعدبه قندوزرفته گوید: دراین سفرگروههای هزاره از —

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۱۴۵
۲- سرزمین های مجاورکوه بابالندن ۱۸۵۵ ص ۵۶۳

دست مالیات میرهاواختلافات آنهافرارکرده گرسنه ونیمه برهنه بود • (۱)

ژ - هارلان می نویسدکه رهبران هزاره جات باکمال علاقمندی وخوشنودی افرادقبیله خودویااسیران جنگی رابه ازبک هامی فروخت وی تعدادغلامان هزاره راکه به ازبکهافروخته می شدسالانه چندین هزارمیداند (۲) بدینقرارروشن است که دراجتماع هزاره هاغلام وکنیز جنبهٔ قانونی داشته است •

درموردشکل بندی اجتماع هزاره هامیتوان گفت که اساس جامعه هزاره راعایله ویاخانواده شکل میدادکه دراین شکلبندی وظایف افرادنیز تاحدودی معین بود- عایله عبارت ازپدر- مادر- برادروخواهربود که به ریاست پدرویامادرویابرادربزرگ اداره میگردیدوازچندین عایله خانوار تشکیل میشکدید ارتباط جدواجدباهم وصل میگردید ، ازچندین خانوار تشکیلات طایفوی بمیان می آمدکه درراس آن ملوك های طوایف جا داشت ودرداخل طایفه مدارج عمودی وافقی رهبری بدینگونه اعمال می گردیدافرادطایفه ازملك ومیرطایفه ، خانوارهاازکلان وریش سفیدخود وخانواده وعایله ازپدراطاعت مینمود •

دررابطه باحل مسایل حقوقی واجتماعی شریعت اسلام درراس همه قوانین قرارداشت ، اماهزاره هاازاختلاط فرهنگ مذهبی وملی خودقانون دیگری بنام قانون عرفی نیزدرپهلوی آن داشتندکه جرح وتعدیل آن توسط ملوك هاومیرهاوخان هاصورت میگرفت •

نزاعهادرهزاره جات بیشترجنبهٔ حقوقی داشت که اساس تمام آن رامالکیت برزمین وآب ، چراگاه هیزم وجنگلات تشکیل میداد که درنتیجه آن نزاع هادشمنی های چندقرنه ایجادمی شد درهزاره جات ازمراحل دورتاریخ بدینسوحتی تاهنوز زمین های زراعتی خاصه للمی

۱- سفربه سرچشمه آمو ۱۸۷۲ ص ۱۲۶ - ۱۲۷

۲- آسیای مرکزی (۱۸۲۳ - ۱۸۴۱) لندن ۱۹۳۹ ص ۸۳و ۱۲۶

kitabton.com - The Digital Library

وحق آبه ، مراتع وجنگلات همچون اقوام ملیت های اطراف هزاره جات توسط مالکیت جمعی طایفه اداره میشدوملوك های طوایف که سیستم تحریك وبه چان انداختن رابنابه منافع شخصی اش خوب پلدبودند این موضوعات رابه اشکال مختلف موردبهره برداری قرارمیدادند ازاینکه درحل مشکلات اجتماعی ملوك های طوایف بیشترسهیم اند باوجودآنکه شریعت اسلام درراس همه قوانین وجودداشت ولی قوانین عرفی که کلیددارآن ملوك های طوایف بودند بیشترموردبهره برداری - قرارمیگرفت ۰

زنان درجامعه هزاره جات همچون جوامع اطراف آن نظربه مردان دردرجه دوم قراردارد، زن میراث نمی برد، زن درشهادت نصف مرداست درطلاق حق برمردان است ، تعددزوجات وحتی استخدام کنیزوغلام ازسال های دورتاحال وجودداشته ، فروختن دختران به مبلغ هنگفت یك امرعادی بوده است که تاکنون پدران بدون کدام خجلت دخترش رابه مبلغ ۲۵ لگ افغانی میفروشد، این اوضاع رنج آورکه پایه های آن - ازقبل بنیادگذاشته شده بودباگرفتن قدرت توسط غلزائی هاوبعدها ابدالی هادرتبانی وسازش باملوك ها ، میرها ، خان ها ، بیگ هاوروحانیون وسادات هزاره هارابیشترتحت فشاروستم قرارداد ۰

هزاره ها و هزاره جات در دوران ابدالی ها

(۱۷٤۷ _ ۱۸۱۸ م)

احمدخان ابدالی (۱۷۴۷- ۱۷۷۳م)

احمدخان ابدالی قبل ازتهاجم نادرشاه افشارزیرنظرغلزائی هادرقندارمحبوس بودودرسال ۱۷۳۸م نادراورا ازاینجا آزادساخت وجزء افسران نظامی اردوتعیین نمودوبامرگ نادرشابه عمر ۲۵ سالگی رهبری سپاه غلزائی ، ازبك وقزلباش رابدست گرفت ، آقای حبیبی گویداورا درملتان پاکستان به دنیاآمد (۱)

آقای فیض محمدکاتب گوید: نادرشاروزی به احمدخان گفت نشان سروری ازپیشانی ات هویدااست وپس ازمن به سریرحکمرانی خواهی نشست این راگفته گوش اورابه یادداشت قول خویش بدست خودمالش دادوگفت پس ازمن رعایت حقوق مرانموده بااولادم سلوك نیك نمائید (۲)

اماهزاره هاتازمان انتخاب اوبه عنوان شاه اکثریت قابل توجه رادر قندارتشکیل میدادوباوجودتعصب غلزائی هزاره هادرمجموعه مسایل اجتماعی وسیاسی نقش تعیین کننده داشت ودرانتخاب اوگرچه نقش تعیین کننده رادراخیردرفضای اختلاف میان رهبران اقوام وقابل ملنگ بنام صابرشاه گرفت اماهزاره هادرمجلس مزارشیرسرخ نقش فعال داشت ، غباردرینمورد گوید: نورمحمدخان به خان های غلزائی تاجیك ، هزاره ، ازبك ، ابدالی وبلوچ گفت که چرگه ای تشکیل شود وپادشاهی انتخاب گردد۰ (۳)

۱ـ افغان نامه جلددوم ص ۱۳

۲ـ به نقل ازافغان نامه ج دوم ص ۱۲ سراج التواریخ ص ۹

۳ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۵۴

سران قبایل نیرومند که درآن جمله هزاره ها نقش مهم داشت نمی توانستند باهم کنار بیایند و در اخیر ملنگ روحانی نماکه به هیچ قبیله رابطه نداشت درکنار احمدخان که ضعیفترین قبیله و راقبیله متعلقه او یعنی ابدالی تشکیل میداد استاد و خوشه گندمی را در عوض تاج به کلاه اونصب کرد، رهبران فیودال قبایل مختلف دریک عمل انجام شده قرار گرفتند و بدین ترتیب اوپادشاه شد۰ هزاره ها در این مقطع تاریخی با وجود دشواری های گذشته یگانه ملت متمرکز و نیرومند بود که موجودیت آن راهرگز احمدشاه ابدالی نادیده گرفته نمی توانست ، سیستم حکومت داری او که اساسا " برمبنای شیوه زندگی فیودالی و ملوك الطوایفی استوار بود بدین قرار است که باملك های بزرگ طوایف درتبانی و سازش قرارمیگرفت وبه آنها صلاحیت سرکوب طایفه اش رامیداد و در عوض با پشتیبانی سیاسی از آن ها به وسیله آن ها مالیه وبیگار جمع میکرد که مقداری رابه مرکزش قندار و قسمت دیگر را فیودالان در اعمال قدرت بنام شاه برایل و اقوامش از آن استفاده مینمود۰

وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هزاره ها و هزاره جات راکه انعکاس ازشکل گیری نظام فیودالی و نظام ملوك الطوایفی در صفحات قبلی این کتاب است مرحوم غبار چنین ترسیم مینماید۰

هزاره جات بیشتر از هرجای دیگر تحت نظام فیودالی و مطلق العنانی ملوك طوایف سائیده می شد۰ وفیودال های مقتدر این منطقه نسبت به دهقانان ، مالدار و رعیت دارای اختیارات نامحدود بود، لذا هزاره هاکه ازهجوم چنگیزخان به این طرف زیرضربات خارجی و داخلی واقع شده بود- برای اعاشه و تفریح عده انگشت شمار، ارباب ، میر، بیگ و روحانی جان میکندند، فیودال های مسلط این منطقه با اطاعت و تادیه مالیات بدولت مرکزی برای حفظ قدرت منطقوی خود تا اواخر قرن نزدهم در

مقابل تسلط مستقیم دولت مرکزی مقاومت وسرسختی نشان دادندوهم
مردم خودرا ازسیرمتوازی باانکشاف بطی سایرحصص کشوربازداشت بعد
ها عوامل دیگراقتصادی وفقر وفشارسیاسی دولت مرکزی عمراین توقف
وانچمادراتااوایل قرن بیستم بدرازاکشاند، درحالیکه همین مردم سر
سخت وکاری بودندکه قوت بشری چنگیزخان رادرخودفروبرده وباوجود
جذب خون مغل دیگرازمغل خالص وزبان مغلی اثری باقی نگذاشتند (۱)
مرحون غبار دراین گفتارنشان میدهدکه هزاره هابومی ترین ساکنین
منطقه بوده وباسرکشی وسرسختی باقوای چنگیزخان رزمیدند وبقایائی
ازعساکرمغول درون جامعه هزاره هاجذب گردیدولی بعدهادرجنگ میر
وبیگ وملاك وروحانی قرارگرفت که دروازه انکشاف ترقی وتمدن رابروی
هزاره هاگویاتاامروزبست ۰
بهرحال هزاره هادرقسمت های مختلف به احمدشاه همکاری نمود
غبارگوید: عدم همکاری قشون هزاره ازناصرخان عامل دولت بابری و
تمایل هزاره هابه احمدشاه کابل رادردست احمدشاه قراردادوناصر خان
حکمران دربارمغول به پشاورگریخت (۲) آقای فولادی درموردوضعیت
هزاره درآن دوره چنین گوید: دربنیانگذاری حکومت احمدشاه درشرق
نسیم خان حکمران کابل ازطرف دربارمغولی اورنگ زیب بود، اوازهزاره
هاوازبك هاقوت تازه جمع کردتابه احمدشاه بجنگداماازینسواحمدشاه
قوای بزرگی به فرماندهی بیگ خان برای فتح کابل فرستاد ولی هزاره ها
ود یگراقوام باقوای اونه جنگیدوحکومت اوراتاحدودی قبول داشتند اما
درجنوب هزاره جات هزاره های محمدخواجه ، جیغتوودیگرهزاره های
جنوب به شکلی تابع ومالیه می پرداختند (۱)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۵۵ ۲ ـ کتاب مذکور ص ۳۶۱

۱ـ هزاره هانوشته فولادی به انگلیسی ص ۱۶۳

درویش غلیخان هزاره و احمد شاه ابدالی

هزاره وهزاره جات درکل درطول ایندوره تاریخی مستقل وبه وسیله نظام ملوك الطوایفی اداره میگردید، فقط درحصص حواشی مرزی آن که به مراکز دولتی درنزدیکی قرارمیگرفتندبه شکل کاملا "خودمختارتحت اداره ملوك های طوایف خودگاه گاهی به اومرای غلزائی وابدالی قندهار دروابستگی محدودداخنمالیه قرارمیگرفت ۰

که دربسا مواقع خان هاوملوك های نیرومند هزاره درتعیین سرنوشت دولت های ابدالی نقش درخورتوجه داشتندکه ازآن جمله می توان ازمرکاردان هزاره درویش علی خان هزاره بیگلربیگی هرات نام برد، وی یکی ازخانهای بزرگ هزاره درسمت غرب وهزاره جات غربی ومنطقه هرات بود، اوزمانی که احمدشاه ابدالی جهت فتح هرات بدانجا لشکرکشید درهرات بودجهت گیری اوباعث گردید تاشهربه دست احمدشاه بیفتد۰ غبارگوید: برخلاف تمایل مردم ، امیرخان عرب حاکم عهدنادرافشاردردفاع ازشهربرضداحمدخان پرداخت درحالیکه خان بزرگ دیگر، درویش علیخان هزاره به طرف داری احمدشاه قیام کرد۰

وبعدا ز فتح شهراحمدشاه درویش علی خان راحاکم آن جامقررنمود (۱) ازگفته غبار درجای دیگرمعلوم است که سیاست احمدشابعدازفتح مناطق ، سپردن منطقه به فیودال متحدش بود، مثلا " وی گویدوالیان مقتدراحمدشاه اینهابودند، درولایت هرات درویش علیخان هزاره درولایت نیشابورعباس قلی بیات - درولایت قلات اشرف خان غلزائی درشکارپوردوست محمد کاکر - درمشهدشهرح افشار، درپتیاله امیر سیك سنگه وغیره ، دیوان وادارات اوراتمام قزلباشان وخزانه اورا هندی هااداره میکردرئس دارلانشاء اومیرزاهادی قزلباش - مستوفی دیوان اعلی

علی قلی میرزاوخزانه دارکل التفات خان هندی بود (۲)
درمورد انتساب درویش علیخان هزاره به عنوان حکمران هرات علیقلی میرزا چنین گفته است ، احمدشاحکومت هرات رابه درویش علیخان هزاره بیگلربیگی هرات داده خودبالشکربی مربه صوب ارض اقدس روان گشت (۳) درین دوره صافی سلطان چاغوری یکی ازملوک های طوایف آنجانیزبه درباراحمدشاه راه یافت ۰
بدینقرارهمکاری درویش علیخان هزاره ودوستان متحداودرتشکیل وتقویت درانی بی نهایت قابل توجه بود، این همکاری ازآغازبه قدرت رسیدن احمدشاه که اوبنام بیگلربیگی وحکمران هرات یادمیگردید تاروزهای اخیرزندگی اوسال ۱۷۷۳ ادامه یافت ، تاریخ احمدشاهی ازاعزام سپاه سنگین به ارزگان ودایکندی نیزیادکرده که به ناکامی برگشته اند ۰ (۴)

هزاره ها و تیمورشاه ابدالی :

(۱۷۷۳ _ ۱۷۹۳ م)

دراین دوره نیرومندترین ملت ونیرومندترین فردی که می توانست قدرت راازخاندان ابدالی بگیرد هزاره هاودرراس همه درسمت هزاره جات غربی درویش علیخان هزاره بود، تیمورشاه می دانست که درموجودیت درویش علیخان هزاره وهمنوائی هزاره هاباوکارگرفتن قدرت ازدستش پوره نیست ، لذابه مجردشنیدن خبرمرگ پدردرپی قتل

---

۱ ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۳۶۲
۲ ـ کتاب مذکور ص...
۳ ـ تاریخ وقایع وسوانح افغانستان ص ۳۸
۴ ـ تاریخ احمدشاهی ج ۲ ص ۵۴۹ ـ ۵۵۲

اوشد، سراسیمه گی اورا از ترس هزاره ها ورهبرآن علی قلی میرزا اینگونه توصیف مینماید ۰

باشنیدن خبرمرگ پدرمانند مارسرکوفته برخویشتن پیچیدن آغاز کرد درویش علیخان هزاره راکه ازجانب پدرماموربه گرفتن او بود ومدت های مدیدی درانجام این کار اهتمام نموده وبه اتمام نیاورده بود ازبیم آنکه منشاء اختلال ومایه ء اغتشاش کاروی شود به انواع تزویر، دغل وهزارگونه لطایف الحیل به چنگ آورده وسپس ازکشتن او، خاطرازمهم وی پرداخت (۱) ۰
وباکشتن درویش علیخان هزاره پسرعم اومحمدشاه خان هزاره رابحیث بیگلربیگ هرات به جایش تعیین نمودوی تاآواخرعمرتیمورشا ازجمله همکاران او درسمت هزاره جات غربی بودوفرزندان اوبنام آقاخان ومحمدخان وظایف مهم دولتی داشتند، اولی حاکم خرزبودوبعدها محمدخان برادرش حاکم باحرزگردید، قبل ازین محمدخان به حیث بیگلربیگی هرات ایفای وظیفه مینمودوازآن به بعدمحمدخان به عنوان حاکم طبس ، تون ن وکاخك وخباپدکه اکنون داخل قلمروایران است مقرر شدتانواحی آشوب زده ء دورازمرکزرااداره نماید ۰ فرددیگری ازهزاره ها درآن عهدفضیلت خان هزاره است که به منطقه تنه خاتون حاکم بود مولف سراج التواریخ وتاریخ تیمورشاهی هردوازوی یادکرده است ۰
هزاره هادرجنگ سکه هاعلیه تیمورشاه درسال ۱۷۸۴م حدود یك سوم سپاه تیموررا تشکیل میدادودرمغلوبیت شکه هابی نهایت موءثربود (۱)

بدینقرارهزاره ها باوجوددشواری های طبیعی که سرزمین شان را ازساحه نفوذدولت های ابدالی به شکل مستقیم دورنگهداشت درساحات مرزی جنوب وغرب باابدالی هادرهمکاری قرارداشت ۰

۱- تاریخ وقایع وسوانح ص ۴۶

۱- سراج التواریخ ج اول ص ۳۹و۴۰

هزاره ها در دورهٔ زمان شاه

(۱۷۹۲ ـ ۱۸۰۱ م)

زمان شاه ابدالی دریک مقطع خاص تاریخی، درحالیکه روحیه ضد انگلیسی داشت وتحریکات برادران اوازهرجهت به همکاری قدرت های خارجی خصوصا " (انگلیسهاکه درهندمسلط گردیده بودودرایران نفوذداشت) آغازمیگردیدبرتخت نشست ۰

هزاره هاباواورویه دوستانه ونیك داشت ودرامورکشورداری ازنفوذ ومشورهٔ بزرگان هزاره استفاده مینمودودرسال های بین ۱۷۹۵و۱۷۹۶ـ از هرات ازراه هزاره جات به اطمینان طرف کابل آمد، هدف اوازین طریق جلب هزاره هابه دولتش بود (۲)

هزاره هادراین سفرازاوبه گرمی استقبال نمود ۰

درین دوره صافی سلطان جاغوری ازطرف اوفرمان سلطانی گرفت که متن آن درکتاب دره الزمان وسراج التواریخ ص ۵۹موجوداست ، درزمان جدال های اوبابرادرانش همواره اوازهزاره هاخواستارکمك میگردید ۰

فولادی اینگونه درموردروابط هزاره هاوزمان شانظرمیدهددرحالیکه ازلحاظ سال اودوران تیمورشاراشرح میدهدولی درداخل مضمون نام زمان شاه رامی برد، سنهٔ که اودرموردآن نظرداده سالهای دوران تیمورشاه است ، بهرصورت وی گویدبعدازتخت نشینی زمان شاهزاره های جنوبی وشرقی به اوبعضا " مالیه میدادند، بزرگان هزاره به امیدهای مختلف چون قدرت ، شهرت ، کوبید ن مخالفین وغیره به اورابطه میگرفت زمان شازینول خان مغول راکه ازهرات بودبه بامیان مقررکرداودراینجا به تهیه نیروپرداخت ، وی ازرهبران هزاره درمناطق مختلف مثلا " در یکولنگ ازمحراب خان، دردایزنگی ازمیربهادربیگ ودرسرچنگل ازقدرت

۲ ـ کتاب مذکور ص ۷۳

وسلطه آن هابرهزاره یادمیکنددرحالیکه درهزاره نشین پشت کوه سردار حسن بن ظهراب راقدرت مندومستقل می شمارد، بهرترتیب هزاره خصوصا " درنواحی مرکزی همچنان مستقل ودرسمت شمال نیزمستقل ودر- دیگرنقاط کاملا " خودمختاربودند ۰

هزاره ها در زمان شاه محمود و شاه شجاع

(۱۸۰۱ ـ ۱۸۱۸ م)

بعدازخلع زمان شاه ، محمودابدالی برتخت نشست گرچه اومرد بی کفایت بودوسیاست استعمارانگلیس دردوره اودقیقا " دراین ساحه دست درازیافت هزاره هادراین دوره مستقل ودربعضی حدوداندك خود مختاری داشت ، درشورش کابل برضدشاه محمود، که شیرمحمدخان مختارالدوله درراس آن قرارداشت ، شاه محمودازهزاره جات توسط وزیرفتح محمدکمك خواست ، ولی به مجردکمك پولی وانسانی از هزاره جات دربرگشت به کابل ، شاه محمودتوسط طرفداران شاه شجاع زندانی شده بود، اماهزاره هاوفتح محمدخان درجنگ اورا ازدست قوای شاشجاع رهائی دادواوبه هزاره جات پناه گرفت وباگذراندن سه ونیم سال درهزاره جات ازآنجابه فراه رفت ، دراین نزاع های خانمانسوز نزدیک ترین شخصیت مشوره دهنده به اومحمدخان هزاره بیگلربیگی هرات بودکه اوراتسلی داده ورهنمائی میکرد (۱)

شاه شجاع باگرفتن قدرت توسط عمال انگلیسی گرچه به مشکلات زیاد دچاربودولی ازکاربافیودالان هزاره لحظه فارغ نبوداودرمدت اندك بعضی ازفیودال های هزاره رابه خودجلب کرد۰اوکه دست نشانده عریان ومزدوربی نقاب انگلیس هابود، فیودالان چون حسن خان را به اساس فرمان به جای پدرش به رتبه خانی منطقه اش برگزید وعلی محمدخان جاغوری پدرسردارشیرعلی جاغوری رابه رتبه سلطانی

---

۱ سراج التواریخ ص۵۱ ـ ۵۷

مردم چاردسته برگزیدبه اومواجب لازمه وحقوق مخصوص می پرداخت ، بدینگونه اوکه مزدورانگلیسی هابودمزدوران وجیره خواران زیادی دربسیار مناطق وهمچنین به کمك پولی انگلیسهادرهزاره جات پیدانمود ۰

نگاهی به تطبیق نام افغانستان توسط انگلیسها در سال ۱۹۶۸ برسر زمین ملیت های مختلف

آقای صدیق فرهنگ درتحقیق وسیع راجع به نام وکلمه افغانستان درکتب واسنادمختلف گوید :

سرزمین معروف به این نام دردوره ءایلخانان مغول وآل کرت ، ازحدود تکین آبادتاحوالی بکردررودسندادامه داشت ، تکین آبادآن زمان در حوالی قندارکنونی واقع بود (۱)

دردوره ءتیموریان هرات ، غرجستان (هزاره جات مستقل وبعضا "بخش هائی ازهزاره جات غربی وشمالی وهرات زیرنام خراسان یادمیگردید، سیستان نیزولایت مستقل بنام ولایت سیستان بودکه اکثریت ساکنین آن راهزاره نکودری ودایچوپان ودیگرطوایف هزاره تشکیل میداد ۰

آقای غبارگوید : میرزاحسین بلگرامی جغرافیه نویس قرن ۱۹ - سیستان راچنین تعریف میکند، سیستان ولایتی است که حدودش ازخراسان وکرمان تاغزنین واطراف افغانستان است (۲) که ازاستنتاج نظرات دومورخ معاصرونتایج تحقیقات وسیع آنهاحدودافغانستان به همان سلسله کوههای سلیمان تاحوالی قندارمحدودمیگردید ۰

عبدالله خان دیوان بیگی ازارکان دولت احمدشاه درانی درشعری که به مناسبت بنای شهرقندارگفته ، قندارراجمال ملك خراسان نامیده وآن شعرچنین است ۰

۱- افغانستان درپنج قرن اخیرص ۱۸و۱۹

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۳۰۹

(۱)
جمال ملک خراسان شداین تازه بنا زحادثات زمانش خدانگهدارد

دو لتی درنیمه صده ء۱۸ توسط احمدشاه درانی ایجادشد، نیزبنام دولت خراسان معروف بود، چنانچه اززبان صابرشاپیرومرشداحمدشاه روایت شده که راجع به احمدشاه به حکمران لاهورگفت : اوپادشاه ولایت خراسان است وتوصوبه دارپادشاه هندوستان (۲) شاه شجاع نیزدرمقدمه کتاب (واقعات) خوددرعوض افغانستان نام خراسان رایادکرده، اما سیرتطبیق این نام راغباربدینگونه توضیح میدهد؛

درهمین قرن ۱۹ به تاریخ ۱۶ اگست ۱۸۳۸م درنامه جوابیه لاردداکلند وایسرای هندوستان به عنوان شاه شجاع الملک پادشاه فراری وغیرقانونی یعنی بعدازعهدنامه سه جانبه لاهوربین شاه شجاع مخلوع ، رنجیت سنگ پادشاه پنجاب ودولت هندانگلیسی، برای باراول نام افغانستان درعوض اسم خراسان ذکرگردیده وی معاهده دومی قندارراکه درتاریخ ۷ می ۱۸۳۹ ازطرف انگلیسهابه شاه شجاع تحمیل گردیدیادنموده وگویددردوماده ءآن معاهده اسم (افغانستان) به جای نام خراسان مذکورگردیده ، ماده سوم چنین گوید، شاه محتشم بالله (شاه شجاع) ــ گاهی احدی راازقوم واهل فرنگ درزمره ءنوکران، منتظم ومنسلک نخواهند کردوکسیراازاهل فرنگ اجازت استقامت به ملک (افغانستان) بدون - اطلاع واسترضای سرکارانگلیس اعطانخواهندفرمود (۳) بدین ترتیب ازسال ۱۸۳۸ تاامروزکه مدت ۱۵۴ سال ازآن می گذردنام افغانستان که انگلیسهاآن راوسیله تشویق طوایف ابدالی وشاه شجاع برتمام سرزمین ملیت های مختلف ساکن آن اطلاق گردید۰

۱ـ افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۱۲و۱۳ به نقل تاریخ تیمورشاه درانی ۲ـکتاب مذکور صفحه مذکور ۳ـ افغانستان درمسیر ۰۰۰ ص ۳۱۰

مردان کاری هزاره در هزاره جات غربی در مبارزه با مهاجمین ایرانی

(۱۷۷۳ ــ ۱۸۵۰ م)

محمد خان هزاره بیگلربیگی هرات :

محمدخان هزاره بیگلربیگی هرات : یکی ازمردان باتدبیرورهبری بلامنازع هزاره ازدورهٔ تیمورشاتاسال های تهاجم ایرانی هابه هرات بوداواولین بارجلوتهاجم فتح علی خان قاچارزابه هرات ازطریق مفاهمه گرفت وآن شهرراازمحاصره وکشتارنجات داد، دراین جنگ دردفاع ازهرات جوانان هزاره درصف مقدم جنگ قرارداشت ۰

ابراهیم خان هزاره : اودرآزادی منطقه استراتژیك غوریان ازدست مهاجمین ایرانی نقش درجه اول داشت وی درتوافق باردیگرمردان ضد استیلای خارجی آن شهررابه جنگ آزادساخت ، ابراهیم خان هزاره درسال ۱۸۱۴ دردست دولت ایران نظربندوتوقیف گردیدومدت مدیدی درآنجا اسیرماند (۱)

بنیادخان هزاره : اوبامهارت تمام مدت هاوالی هرات فیروزالدین را ازاتکابه ایرانیان دورداشت اومردموردا عتمادتمام اقوام سمت غرب هزاره جات وخصوصاً" هزاره هادرمناطق مختلف هرات ، بادغیس، -- قلعه نو، فیروزکوه ودیگربخش های هزاره نشین بود، بنیادخان وبرادرش نصیرخان هزاره واسکندرخان هزاره که درآن دوره ازبزرگان هزاره بود ۰ دروحدت کامل باهم برضدنایب والی خراسان ایران که به غوریان حمله کرده بودبه جنگ پرداخت ، ایرانی هابافرارازمنطقه اسیران وغنایم زیادی دردست بنیادخان هزاره گذاشت ۰بنیادخان درسال ۱۸۱۵م درجنگ باقوای ایرانی نقاط جام وباخرزراتاحوالی مشهدازدست ایرانی هاگرفت ۰

۱ـ سراج التواریخ ص ۸۸ عین الوقایع نوشته یوسف ریاضی ص۱۱و۱۲ افغان نامه ج ۲ ص ۸۷

یوسف ریاضی هیروی گوید، درحالیکه اوضاع ایالت مشهدبحرانی بود اوبااستفاده ازاوضاع آشفته فرصت بدست آورده نقاط جام وباخرزرا متصرف شدواطراف وحوالی مشهدراغارت کردودرجای دیگرگوید : زمانی که شجاع السلطنه ایران برای تسخیرهرات حرکت کرددرمیان راه حام هنگام عبورشاهزاده شخصی ازقلعه گیان محمودآبادکه به تصرف جمعیت هزاره وبنیادخان (هزاره بود) تفنگی به طرف اردوزدوجنگ خونین آغازگردید ۰

ودرمورددادامه ٔاین جنگ گوید، شاهزاده ٔایرانی هرچه لشکرحرارداشت به عزم تدمیروتنبه هزاره هافرستاد، وازراه دره بوم که بسیارکوتل سخت داردلشکربه ریاست سردارابماعیل خان روانه ٔبادغیس وبیشه ٔ هزاره شدندازهزاره هاوفیروزکوهی هامتجاوزازده هزارکس این دره را بزخوگا (کمین گاه) خودقرارداده بودوجنگ تاظهرادامه یافت رهبری وفرماندهی قوای هزاره بدست بنیادخان هزاره بود، مولف موصوف از حرکات جنگی بنیادخان هزاره درسال ۱۸۲۰م چنین یادمیکنداوشاه محمود راتحریك به گرفتن خراسان ایران نمودوخودبه تاخت وتازداخل قلمرو ایران مصروف بودودرسال ۱۳۳۶ - بنیادخان باردیگربه مقابل ایرانیها قرارگرفت (۱)

مولف سراج التواریخ ازجنگ های دیگربنیادخان باایرانی هاچنین یاد کرده : بنیادخان وابراهیم خان هزاره ودیگرجنگجویان هزاره درسال ۱۲۳۲ هـ ش باوزیرفتح خان ومردم آن نواحی برسرمنطقه غوریان جنگ خونین نمودولی به اثراصابت تیربه وزیرفتح خان افراداوروبه هزیمت گذاشت اماهزاره هامردانه به دفاع پرداختندوقوای مهاجم بادادن تلفات

۱- عین الوقایع ص ۱۱- ۲۰ - افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۰۸ - سراج التواریخ ص ۹۱- ۹۲- افغان نامه ص ۸۶۰

واسارت معتمدالدوله ایران بدست بنیادخان هزاره فرار نمود. حکومت ایران برای رهائی معتمدالدوله ازبنیادخان خواهش نمودکه حکومت شما رابرغوریان برسمیت می شناسم. بدینطریق اوبازور شمشیرونیروی جنگ جویان هزاره کنترول غوریان، باخرزوتربت رابدست گرفت (۱)

شیرمحمدخان هزاره: اوسرداربزرگ هزاره واستادبینظیرفن جنگ های گوریلای است اودرحملات سپاه ایران به رهبری شخص محمدشاه قاجار شهامت ومهارت خارق العاده دردفاع ازهزاره جات غربی نشان داد.
آقای غباردرینمورد گوید: دریں جنگ شیرمحمدخان هزاره به تاکتیک گوریلائی داره وشباخون براه انداخت ودریک حمله ۶۰۰ اسپ رساله های ایران راربود وی درجای دیگرگویدمردم هزاره وجمشیدی وفیروزکوهی تلفات زیادبرایرانی هاواردکرد، این قواه تماما" تحت فرماندهی سپه داربزرگ شان شیرمحمدخان هزاره می جنگید (۲)
مولف عین الوقایع ازفعالیت جنگی اودرچندین جای یادکرده ودررابطه بااین جنگ گوید:

شیرمحمدخان هزاره ازباغیسات وقلعه نوچهارهزارسواره ترتیب داد. ومهیای جنگ به سمت هرات حرکت کرد (۱) وی جنرال قهرمان هزاره ومدافع سرسخت وطنش هزاره جات ومبارزراه استقلال بود.
حاجی بیگ هزاره: یکی ازقهرمانان فداکارهزاره ومتحدمطمئین شیرمحمدخان درمحاربات ضداستیلای ایرانی بود، یک بارشیرمحمدخان دستوری اورازیرپوشش تسلیمی بدشمن اورادرون قوای ایران فرستاد ولی اودرمهارت تمام دررهنمای ایرانی ها. آنهاراطوری درکمین قوای

۱- سراج التواریخ ص ۹۵- ۹۹- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۰۸

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص۴۵

جنرال شیرمحمدهزاره قراردادکه قوای ایران تارومار وخودش به آسانی ازمهلکه نزدشیرمحمدخان خودرارساند ۰ (۲)

کریم دادخان هزاره : دلاوردیگری ازمردان هزاره است که سرسازش با حکومت هرات نداشت وی تازمانی مقاومت کردکه خودمختاری کامل اورادرمنطقه اش حکومت هرات به رسمیت شناخت (۳) اودریکی از جنگ هادردفاع ازهزاره دایزینیات ۱۲هزارسوارمسلح دراختیارداشت ۰ بدینقرارهزاره هاعمده ترین نیرودرساحه بادغیس، قلعه نو، هرات غوریان ودیگرساحات غرب هزاره جات درمقابله بامهاجمین ایرانی بود ووالیان هرات بدون اجازهٔ آن هاداخل هیچگونه قرارومداربادیگران نمی گردید ۰

حسن سردار : نواده دولت بیگ دایکندی ویکی ازمیران مقتدرهزاره است که دارای ۳۰۰۰ سوارنیروی جنگی بودکه تازمان حیات او (۱۸۶۰م) امیران کابل موفق بدریافت مالیه نگردید ۰

هم اکنون شمشیرودیگرآلات جنگی اودرموزیم کابل موجوداست ۰

هزاره ها و هزاره جات در سال های

(۱۸۱۸ ـ ۱۸۳٤ م)

زمانی که احمدشاه ابدالی به قدرت رسیددرکنارابدالی ها بارکزائی هاکه معروف به محمدزائی گردیددرکنترول قدرت نقش درجه دوم داشت وبازوال ابدالی ها خصوصا " دردورهٔ شاه محموداولادهٔ پاینده خان بارکزای (محمدزای) خاصه وزیرفتح خان که یکی ازفیودالان درجه یك منطقه بود بیشترامورات کشوری ولشکری رادردست گرفت ۰

۱ـ عین الوقایع ص ۲۹ ۲ـ محله غرجستان ص ۱۲ (۷) شماره اول سال ۱۳۶۷ ـ ۳ـ محله مذکورص ۱۳ تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۶و۱۰۷ وصول السلطنة ص۱۶ـ ۱۷ ۰

بعدازکشتن فتح خان که توسط کامران پسر شاه محمود انجام یافت جنگ های خونین به میان آمدکه درنتیجه قدرت بدست محمدزائی هاافتاد۰ امااین خاندان درگرفتن قدرت تنهانبود، انگلیس هادریاری دادن به آن هانقش جدی داشت آنچنان که درگذشته ایرانی هادرتربیه وپرورش بنیان گذاران غلزائی وابدالی نقش داشتنداز این لحاظ است که باگرفتن قدرت توسط این خاندان ازیکطرف استعمارانگلیس وازجانب دیگر خصوصیات عقب گرائی آنهادست بدست هم داده نه تنهانواحی تحت سلطه اش راازکاروان تمدن عقب نگهداشت بلکه هزاره هااین یگانه وارثین طبیعی این سرزمین راکه فطرتا " باتسلط بیگانگان برسرنوشت وخاکشان مخالف بودبه اوضاع مصایب وحتی قطع نسل مواجه نمود۰

بعدازخاتمه جنگهای خانمان سوزبرای گرفتن قدرت دولتی، پسران پاینده خان کنترول اوضاع رابدست گرفت ودرجریان این مدت انگلیس هاموفقانه توانست متحدین مطمئن ازدرون هر دوخاندان ابدالی و محمدزائی بدست آرد۰

ودرفرجام جنگ ، استعمارتوسط مهره های مهم دوخاندان برای تسلط مستقیم دراین ساحه وازمیان برداشتن ملت های مخالفش ، جهت تاءمین اهداف شوم شان زمانی به شیوه استعمارکهن دروجودشاه شجاع چنگ زدوگاهی بازیرکی تمام پلان های خودراتوسط مزدوران نقابدار چون دوست محمدو۰۰۰۰ درقالب استعمارنوتطبیق نمود۰

هزاره جات در دوره (۱۸۱۸- ۱۸۳۴م) به تمام معنی کاملا "مستقل بود وافرادی ازهردوخاندان ابدالی ومحمدزائی، زمانی که ازحریف خودشکست میخوردبه هزاره جات پناه می گرفت مولف تاریخ وقایع وسوانح ازپناه گرفتن قیصرپسرشاه شجاع ، شاه محمودفرارکامران به هزاره جات پناحسین محمداعظم ، امیریعقوب وبسیاری ازسرداران دیگررابه

هزاره جات نام بردکه خودکتابی ضرورت دارد (۱)

هزاره جات درین دوره مستقل وتوسط ملوك های طوایف خوداداره می گردید (۲) غبارگوید: هزاره جات مجزاوملوك الطوایفی وزیراداره حکام فیودال محلی بود۰ (۳) دراین دوره انگلیسهابه کمك جاسوسان جامعه شناس خودکه علم جامعه شناسی رادرخدمت اهداف استعماری قرارمی دادندتوانست فورمول های خاصی برای اداره وبه جان هم انداختن دشمنانش توسط مزدوران نقابداروبی نقاب سرهم بندی نماید۰

فورمول تفرقه بیندازوحکومت کن انگلیسهاکه بنابه اختلاف نژادی لسانی، مذهبی ، سمتی، قبیلوی ومنطقوی وهمچنان رقابت های شخصی میان میرهاوخوانین توسط مزدوران اوبه کارگرفته شد، به حیث یک قانون عام حکومت کردن به شکل استراتژیك موردبهره برداری قرار گرفت که تاکنون نقش جدی آن تثبیت است وبرای آینده نیزدرصورت عقب ماندن جامعه ازکاروان تمدن همچنان استقرارآن پایدارخواهدماند۰

بالاخره انگلیس هامهره نایابش رابدست آوردواودوست محمدبود که باراول سوقیات بزرگ جنگی به هزاره جات آغازکرد۰

۱- تاریخ وقایع وسوانح ص۷۳و۷۶ ۲ مجله غرجستان شماره ۷ ص ۱۴

۳- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۱۰

هزاره ها وهزاره جات در دوران دوست محمد ، محمد زائی

(۱۸۳٤ ـ ۱۸٤۲ م)

دوست محمدبارسیدن به قدرت درکابل بعدازرفع سطحی اختلافات بابرادران متوجه هزاره جات مستقل گردید ۰

آقای فولادی گوید : دراین دوران هزاره جات توسط روئسای خودمختارمحلی اداره میگردید، اوازروئسای مقتدربنام ازگلستان خان قره باغ که برساحات قوم محمدخواجه قره باغ ، جیغتو، حرمتوتاحدود جاغوری حاکمیت داشت یادمینمایدوی ازاستقلال کامل بهسود، دایزنگی وغیره جاهانیزذکرکرده است (۱)

اماوی گویددوست محمد هیچگاه فارغ ازوحشت نام مردشگفت انگیز هزاره میریزدان بخش نبودوخطراورابالقوه وبالفعل احساس مینمود (۲) لذابرای باراول اورئس قوم کاکرمردسفاك ومکارورابه همراهی سپاه ورزیده

درسال (۱۸۳۹م) به هزاره جات اعزام کردومتعاقب آن جاسوس کهنه کار انکلیسی بنام چارلزیسن که ازمدت هاقبل روابط دوست محمدوحاجی خان رئیس قوم کاکررابا انکلیس هاتنظیم مینمود، درهزاره جات به حاجی خان مامورسرکوب هزاره هاپیوست (جاسوس مذکورسفرنامه اش رابعد ازتنظیم ووقایع هزاره جات رابه تفصیل درآن یادکرده است که بعدها آقای گیزابی آن رابه دری ترجمه کرد) ۰

" حاجی خان درین سفرتوسط چارلزمیسن انگلیسی مستقیما کنترول می شدوی میران بامیان راباخدعه وگاهی باتطمیع پولی وزمانی باوعده ونویدمی خواست راضی نگهدارد. اواولین بارسیاست اسکان قبایل

ـ هزاره ها ص ۱۶۴ به زبان انگلیسی ۰

کاکررابه رهبری انگلیسی هاودوست محمددربامیان به نوعی تطبیق کرد وبعدبه بهسودبرگشت وباحیله توانست که میریزدان بخش هزاره رادر سازش بافیودال مخالف اومحمدعلی بیگ ازسرراهش بردارد (دراین حادثه تراژدیك سیدمحمدپغمانی پیك رسان بین حاجی خان ومحمدعلی بیگ بود، زیراهزاره هانظربه اخلاص مذهبی به سادات جلیل القدراحترام خاص قائلندواین امرراانگلیس هاخوب میدانست ۰

دوست محمدخوب میدانست که بقای دولت اوبه تائیدانگلیس ونابودی هزاره هاومردان کاری آن بستگی دارد ۰

گرچه دوست محمدقبلا " تغیربرمیرهزاره توسط قزلباشان دست یافته بودولی میربه زودی توانست فرارنمایدوبه وطنش هزاره جات برگردداودربازگشت به اعمارقلعه مستحکم بین بامیان و بهسودپرداخت ، این قلعه ۲۵ پنجه و ۱۵ متربلندی داشت اودرجریان اعمارقلعه به تحکیم وحدت میان میران هزاره پرداخت وی الله دادمغل یکی ازمیران بامیان رادرجریان سوگندنامه درکناربت های بامیان باخود همنواساخت امابا وجوداین همه هوشیاری استعماروومزدورانش زیرك تر ازمیرهزاره بودتاآن که خان کاکربه رهبری انگلیس به شکل دوستانه براودست یافت اماميرهزاره درحالیکه توسط جلادان حاجی خان اعدام می شددراشاره به هزاره هاگفت : آنان بایدراه مراتعقیب نماید (۱)

آقای رشتیاگوید : امیرکه درین وقت به تاءمین هزاره جات وازبین بردن میریزدان بخش مصروف بودازلشکرکشی انگلیس هاوآمدن شاه شجاع خبر یافت (۲) بدینصورت روشن است که اوباراول فقط توانست یکی ازآزاد- مردان هزاره رابه کمك قزلباشان به چنگ آردوبعدازفراراوورادرسازش با میردیگرتوسط پیك سادات به رهنمای انگلیسهاویرانابودسازد ۰

۱- خلاصه ازمیریزدان بخش چاپ کویته ترجمه گیرابی

۲- افغانستان درقرن ۱۹ ص

هزاره ها و هزاره جات در مبارزه با تهاجم انگلیس ها و ورود شاه شجاع در کنار توپ خانه و سرباز انگلیسی

(۱۸۳۹ _ ۱۸۴۲ م)

انگلیسها از سال های (۱۸۳۴- ۱۸۳۹م) توسط معاهدات سه گانه لاهور- کلکته وقندار برشاه شجاع بهتر از دوست محمد دست یافته بود انگلیس ها اوراشاه میخواندودرباره ناحیه تحت سلطه اوکه درحقیقت زیرکنترول خودشان بود این ساحه رابنابه اهداف خاصش افغانستان نامید ۰ (که قبلا " درموردآن بحث شد ۰)

غبارگوید : انگلیسهااعلامیه به امضای شاه شجاع نشرواوراوارث حقیقی وشرعی حکومت می نامیدوبعدازورودبه کابل هرچه میگفتندبنام شاه شجاع شادشاه افغانستان می گفت وشاه این قشون تجاوزگررامهمان چندروزه میخواند (۱)

دراین لشکرکشی خان کاکری که قبلا " زیرنظرماموران‌گلیسی میرهزاره‌ها راکشته بودبادسته قشون انگلیسی پیوست ، غبارگوید : در ۲۰- اپریل ۱۸۳۹ حاجی خان کاکری (خان بزرگ) بادسته جات متعلقه نظامی خودازاردوی مخالفین انگلیس خارج وبه اردوی شاه شجاع (انگلیس) پیوست وبه لقب ناصرالدوله (ناصرانگلیس) مفتخرگردید ۰ (۲)

ولی به زودی هزاره هاودیگراقوام این منطقه درقیام ضداستعماری استعمارومزدوربی نقابش شاه شجاع راازمیان برداشت بی خبرازآنکه زمینه حاکمیت مزدورنقابداردیگررا آماده می کند ۰نفتولاخانعین محقق برجسته شوروی سابق ازشرکت هزاره هادرجنگ باانگلیس هادراین

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۲۲ ۲- کتاب مذکورص ۵۲۹

دوره گوید : هزاره هاشنیدندکه دوست محمد به قصدجهادازبخـــارا برگشته هزاره بانیت شرکت درجهادحتی تامنطقه خلم به پیشـــواز اوبرفتندودرجنگهائی که درمسیرراه رخ دادوهمچنین درجنگ پـــروان هزاره هاعلیه انگلیس هابشدت جنگید ۰

وی جریان جنگ هزاره هارادرهمکاری بادوست محمـــد در پروان ومسیرراه به تفصیل یادکرده ، که درجائی ازین کتاب آمده هزاره-هاخنجرهای برهنه رازیردست چپ قا یم گرفته آنهادرحال حرکـــت تفنگ هارابه یک دست دردست راست گرفته بالای هدف مورد نظـــر فیرمیکردند (۱) درجنگ خونین پروان یکی ازداکترهای انگلیسی بنـام لاروکشته شد، مکالمه هیجانی میان پرنس ومکناتن راچنین یادکـــرده :

مکناتن ازبرنس پرسید داکترلارکجاست گفت : کشته شد درحمله اولین نفرهابامرمی تفنگ ۰۰۰ داکترلاردوقتی که مرده بـــود کدام احمقی خنجرخودرادراوفروکرده بودآنهم باقبضه ، بخصـــوص (برنس خنجرراکه لکه های خون برآن خشك شده بود به مکناتن پیش کرد) مکناتن دراشاره به نقش ونگارخنجرگفت : حاضرم بگویم که ایـــن خنجریك هزاره است (۲)

شاه شجاع که خودراازوطن فروشی وخدمت به انگلیس مبـرا وبرعکس خویش راظل الله می خواندکه درزمانی که به جنگ مبارزیـــن ملی افتادبقول موهن لال جاسوس هندی الاصل انگلیس دردم یك تضـرع میکرد (که سردارسرکارچه کرده است) (۳)

انگلیسهـــابعـــداز شکســـت مفتضحانـــه وقتل مـــزدورش شاه شجاع ، مزدوراحتیاطی اش راکه درلودهیانه تعلیم حکومت وسفاکی میدادبنام والی کابل برای انتقام گیری ازهزاره هاودیگراقوام به کابـل فرستادوباردیگراین مزدورسابقه برتخت کابل نشست اوهمان امیردوست محمدقاتل اصلی میرهزاره بود ۰

۱- انتقام جویان جگدلگ ص ۱۷۵ - ۱۷۹ ۲-کتاب مذکوروبه نقل ازمجله غرجستان شماره ۴ص ۱۵و۲۳ وکتاب تاریخ تشیع ص ۱۳۰ - ۳- ســـراج التواریخ ج ۲ ص ۴۴۲ ۰

هزاره ها و هزاره جات در دورهٔ دوست محمد باردوم :

(۱۸٤۳ ـ ۱۸۷۸ م)

انگلیس هابعدازشکست درمیدان جنگ ، توانست درصحنه سیاسی به موقعیت بزرگ دست یابد، انگلیس هادوست محمدراکه درکلکته احتیاطی حفظ کرده بودند باتحمیل معاهدات مهم براوباردیگربرتخت کابل نشاندند، دوست محمدقبول کرده بودتابه عنوان والی کابل موجودیت اوازطرف انگلیسهاپذیرفته گرددوی تعهدسپرده بودکه بدون دولت انگلیس باهیچ دولت خارجی درتماس نباشدوبالاخره وی پذیرفته بودکه رهبران ضدانگلیسی وملت های ضدانگلیس رابهرنوعی که میتوانند ازمیان بردارد۰ وضعیت دوست محمددررابطه باانگلیس هاازمعاهدهٔ جمرود درسال (۱۸۵۵) به خوبی روشن میگردد، این معاهده ننگین همچون معاهدات ننگین دیگرابدالی هااولین معاهده رسمی محمدزائی هادرگرفتن قدرت کابل است ، مرحوم غبار، اصل معاهده رادرکتاب معروف خودبدینگونه آورده است :

ماده اول ـ مابین آنریبل ایست اندیاکمپنی (نماینده کمپنی هندشرقی) ـ وجناب دوست محمدوالی کابل وساحات که درقبضهٔ اومیباشد، دورثای ایرمذکورصلح ودوستی دوامی خواهدبود۰

وماده سوم ازینقراراست :

ماده سوم : جناب دوست محمدخان والی کابل عهدمینماید ازطرف خودوازطرف ورثای خودعلاقه جات آنریبل ایست ایندیاکمپنی رااحترام نمایدوابدا " درآن هامداخله نه نمایدوبادوستان انگلیس دوست وبادشمنان مذکوردشمن باشد!!

این معاهده وضعیت سیاسی امیردوست محمدرابخوبی بیان مینماید۰(۱)

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۵۸۴

دوست محمدوالی کابل این باردررسیدن به قدرت کابل ازارباب انگلیس اش خوب آموخته بودوبنیان نوعی دولت گذاشت ، درتشکیلات دولتی اودردفعه اول برای کدام یکی ازمناطق ویاهزاره جات درکل حکمرانی تعین نگردید، زیرااین منطقه همچنان آزادومستقل بود ۰

یکی اززنان دوست محمدبنام گل چهره دختریکی ازمیران هزاره وازبامیان بودمرحوم خلیلی درکتاب عیارخراسان جریان ربودن اورابه شیوه دراماتیك توضیح داده که لازم دیدم بخش هائی ازاین آدم ربائی محمدزائی هاراازنظرخواننده بگذرانیم ۰

" گل چهره دخترمیربامیان درفرارسیدن شام نگران ازنیامدن پدرازشکار دورازقلعه ٔپدراستاده بود، ناگهان دودست قوی باشتاب وی راچون نیورفولادی به سوی خودکشیدچشم ودهانش رادستمال سیاه به سختی بست وبایك حرکت سریع اورادرقفای خودبراسپ نشانید ۰

آدم فروش سنگدل به شتاب دستهایش رابه کمرخودوپاهایش رازیرشکم اسپ بست وباشال سیاه سرورویش راپوشیدوشتابان به راه افتاد ، بالاخره گل چهره خودرادرقلعه ٔحرمسرادرکنارکنیزان وغلامان یافت که به شکل آلات واسباب جامدازآن هااستفاده میگردید، این دختر قهرمان درجنگ ضدانگلیسی درکنارمبارزان برضدتجاوزگران جنگید وجریان رزمیدن اوراخلیلی بدینگونه آورده است ۰

درجنگ کاسه برج سقاپدرحبیب الله معروف به بچه سقاء به حلق مبارزین تشنه آب میریخت ، جنگ خونین بود، اماگلچهره درآن چاشت گاسوزان بالاخره طاقت نیاورده دروازه ٔقلعه راقفل زدوخودبا دیگرکنیزان قلعه به صف غازیان پیوست ودراختتام محاربه وی و کنیزانش درقلعه گل چهره ازسقاشهیدان (منظورپدرحبیب الله)ودیگر مهمانان پذیرائی کرد، بدینگونه حجاب ازروی آن هادرسنگربرداشته شده

بودوبامدادآن روزگل چهره باه باه (سقا) خواهش کرداوراخواهرخود بخواند، ازنتایخ این خوارخواندگی بالاخره حبیب الله دختری راکه ازگل چهره بیادگارمانده بود به عقدش درآورد، امااز دواجی که بنیادش بر محبت ومساوات گذاشته نشودسردوکدورت آوراست (۱) "
آقای رشتیاگوید: ازاین زن یك پسربنام سیف الله وکیل باقی ماند (۲) ولی دیگرمورخین گویددوست محمدازاین زن چندین پسرداشت بهرحال دوست محمدمی کوشیدتاتوسط پسرش سیف الله درهزاره جات راه باز کنداماموفق نگردید.

بهرحال دوست محمدکه دردفعه اول زامداری توانست میر زاده یزدان بخش راازسرراه برداردابن باربه اطمینان انگلیسها با انداختن نفاق میان خوانین ومیران هزاره کوشیددرساحات مرزی هزاره - جات بعضی ازمناطق رابه چنگ آرداما درمرکزهزاره جات وخصوصا " ارزگان هرگزدست به کارنشدزیراازین آتش درزیرخاکستربشدت می ترسید. مولف سراج التواریخ گوید، درمبارکبادی امارت کابل بدربار دوست محمدهمه اقوام وقبایل نمایندگان زیادفرستاداماازهزاره جات - کسی موجودنبود (۲) ولی بعدهااوحکمرانی بنام حکمران درهزاره جات منسوب کرد، غبارگوییددوست محمد، سردارمحمداکرم پسرش رابه حکمرانی هزاره جات برگزید (۳)

ودرسال (۱۸۵۰م) دوست محمد، محمداسلم خان رابه هزاره جات فرستاداودریکاولنگ مرکزگرفت ، ولی به زودی هزاره هادرسال ۱۸۵۵بر اوشوریدندومیرمحب بیگ هزاره اوراحصاری ساخت، تاآنکه دوست محمد

۱- عیاری ازخراسان نشرپشاورازا ۱-۱۵۴ وافغانستان درقرن ۱۹ص ۱۶۸
۲-کتاب فیض محمدج ۲ ص ۱۹۴   ۳- کتاب عیار ص ۵۸۴

اوراعزل ومحمدحسین خان رابه یکولنگ فرستاد (۱)
آقای رشتیاگوید: دوست محمدباراول سردارمحمداکرم رابه حکومت هزاره جات که تاهنوزتا ٔمین نشده بودفرستادوبعدگویداومحمداکبرخان ومحمداکرم خان رابرای تاءمین هزاره جات فرستادودرجای دیگرگوید وقتی که دوست محمد، محمدافضل برادرش رابه حیث حکمران صفحات شمال فرستاداومحمدشریف خان ومحمداسلم برادران دیگرخودرابه هزاره جات سوق کرد (۲)
آقای کاتب ازفرارو پناه گرفتن بسیاری ازسرداران مخالف دوست محمد درسال های ۱۸۶۳و۱۸۴۶م درهزاره جات یادکرده اوگوید: رحیمدل خان درقلعهٔ زاق هزاره پناه گرفت وپسرش محمدعلی باجماعتی ازتوپ وسربازبه اوپیوست وبعدهامحمدصدیق پسرکهندل خان درهزاره جات پناه برد، دراین دوره هزاره هادردفاع ازغرب سرزمین خودبه رشادت تمام دست زدندورهبران آن درایندوره جنرال خیرمحمدهزاره، جنرال شیرمحمدهزاره ، وغیره است (۳)

ودرجنوب هزاره جات سرداران محمدزائی بارهبران هزاره هاچون میر طایفه بابه علی، میرحسین خان ومیرمحمودخان به مجادلات زیاددست زدوهمچنین نزاع های محمدزائی هاازقندارباامیران دایچوپان چون میر مرتضی، میرسلطان، میردادخان وبامیران هزاره های چوره چون علی حسین جان ومحمدحسین خان سالهاادامه داشت (۴)

پاروقی ازصفحه گذشته:

۱- تاریخ ملی هزاره ص ۹۶ ۲- افغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۳۸و۱۳۶
۳- سراج التواریخ ج ۲- ۲۱۶-۱۵۷- ۲۴۴- ~~تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۴~~

درلیست جمع آوری مالیات دورهٔ دوست محمد که موهن لال گرد آورده فقط ازمالیه ترکمن وپارساوبهسودوبامیان نام برده شده است (۱) بنابرآن هزاره جات کاملا" مستقل بود، امایك مسئله به روشنی هویدا است که اودرحصص-شرقی وشمال غرب هزاره جات تلاش کردتاباتهاجم خونین هزاره جات راتسخیرنماید، ولی هیچگاه نتوانست دراین فعالیت های جنگی تجاوزگرانه برهزاره هافایق آیدوهزاره جات همچنان مستقل باقی ماندودرمناطقی که مالیات می گرفت دربسیاری مواقع حکمران ـ خودرابفرستندواخذمالیات ازهزاره هانیزبیشترتوسط ملوك های طوایف هزاره جمع گردیده وبرایش فرستاده می شد۰

هزاره ها وهزاره جات دردوران شیرعلی: (۱۸۶۳-۱۸۷۸ میلادی)

شیرعلی مرداصلاح طلب خاندان محمدزائی بعدازگرفتن تخت کابل نسبت به هزاره هابه نرمش برخورد داشت گرچه بسیاری ازمخالفین اوچون محمداعظم ، محمداسلم وبعدهاامیریعقوب امضاکننده معاهده گندمك به هزاره جات پناه گرفته بود، فرداخیردرمنطقه ورث هزاره جات نزدناصربیگ زندگی میکرد، شیوهٔ برخوردشیرعلی نظربه دوست محمد دقیق تربودوابه خوبی میدانست که هزاره جات رابه زورنیروی نظامی نمیتواندفتح کند، بنا" اوکوشیدتادرنزدیکی باملوك های طوایف هزاره (میرها، خوانین وبیگ ها) برهزاره جات دست یابد۰

۱ـ تاریخ ملی هزاره ص ۱۰۴ ۲ـ افغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۶۴

وبه شکل غیرمستقیم به کنترول بعضی ازمناطق هزاره نشین موفق گردد لذااوباسردارشیرعلی جاغوری که پدرش ازنمك خواران شاه شجاع بود رابطه ءدوستانه برقرارکرده ، به اولقب سرداری با (۶) عراده توپ و۳۵۰ میل تفنگ بامهمات آن دادوبه بازعلیبرادرش لقب ژنرالی دادو. احمدعلی خان جاغوری رالقب کرنیلی عطانمودکه آنهاافواج هزاره رادرسنگماشه جاغوری به نفع امیرشیرعلی بکارمی انداختند (۱)
اویاردیگرمیران هزاره وازجمله باميرناصربیگ ورث (دایزنگی) رابطه دوستانه داشت این مردهزاره هاراازشرکت درارادوواوادارات دولتی دور نگهداشت ۰ (۲)
آقای غبارازمناسبات حسنه اوباهزاره هاوپناه گرفتن سرداران محمدزائی درهزاره جات ورویه هزاره هاباآنان چنین یادمینماید، بارسیدن امیربه کابل سردارمحمداسلم ازعرض راه به هزاره جات فرارکرداما مردم هزاره به طرفداری امیرشیرعلی قیام کرده سردارمحمداسلم ، محمدحسین ومحمدحسن (برادران اعیانی) رامحاصره کردند تایك غندسواره سردار محمد افضل ازبلخ رسیده وآنانرانجات داده دربلخ برد ۰ (۳)
روبینزن : گویدبعضی میران هزاره تابعین امیرمحسوب می شدند، اما دراجرای اموداخلی خودداراي استقلال کامل بودند (۴) بنابه دلایل وجمع بندی ازمطالب فوق معلوم میگرددکه هزاره هاوهزاره جات اکثریت مستقل واندکی ازمناطق خودمختاروتحت اداره میران هزاره بود

۱ـ سراج التواريخ ص ۳۵۲ به نقل ازتاریخ تشیع ص ۱۳۶
۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۷
۳ـ کتاب مذکورص ۵۹۰ وافغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۷۰
۴ ـ کابل سرزمین امیر ـ لندن ۱۸۷۸

هزاره ها در مبارزات ضد انگلیس در دوران تجاوز دوم انگلیس ها

(۱۸۷۸ ـ ۱۸۸۰ م)

هزاره هادرمبارزات ضداستعماری درمقابله باسیاست پیشروی انگلیسها بطرف آسیای مرکزی سهم جدی وتعیین کننده داشت ، درتجاوزدوم انگلیسها این بارامیرمحمدیعقوب دردست استعمارحیثیت شاه شجاع داشت وباتحمل معاهده ننگین گندمك برامیرمحمدیعقوب جاده تجاوز برای انگلیس هاکاملا " هموارگردیده بود ۰ بنا " تهاجم قوای انگلیس درنوامبر ۱۸۷۸ به صوب کابل ازچندین مسیرآغازگردید، امادرمقابله با این تجاوزتمام اقوام وقبایل به مقاومت دست زدبه استثنای چندخائن که اکثریت ایشان ازخانواده محمدزائی بود همه ملیتهاهم آوازوهم عقیده بودندتااستعمارومزدوران ماسك ولرآن رابیرون نمایند، نقش هزاره هادرهمه جبهات وخصوصا " درمحاربه خونین دشت میوند بی نهایت تعیین کننده ثابت گردید ۰

جنرال شیرمحمد هزاره فاتح میوند:

نبردمیوندتوسط بازوان مبارزین هزاره به فرماندهی جنرال شیرمحمدخان هزاره ومحمدخان هزاره به پیروزی رسید ۰

آقای سیدمهدی فرخ درباره رشادت شیرمحمدخان هزاره وقوای اوچنین گوید: قشون انگلیس در ۲۴ رمضان ازراه پیرپایمال به قوای ایوب خان حمله کردپس ازچندساعت جنگ قوای ایوب خان روبه فرارنهاد قشون انگلیس به تعقیب پرداخت ، امادرین گیرودارقوای جنرال شیرمحمد هزاره جلوقشون انگلیس هاراگرفته به محاربه پرداخت فراریان ایوب خان جان بدربرد (۱) آقای فیض محمدجریان محاربه خونین میوندرا اینگونه یادکرده ، سپاه ایوب خان راه عزیمت برگرفته فرارکردند

۱ـ تاریخ سیاسی افغانستان ص ۳۲۲

وفقط کرنیل شیرمحمدخان هزاره باقوایش مردانه مقاومت کردوتایک ساعت هشت فوج انگلیس رابه زوروبازوی مردانگی ازتاختن بازداشت وهنریمتیان اسلام راازورطه ٔهلاکت ودمارنجات داد (۲)

بدینگونه هزاره هادرراه استقلال وآزادی همه ٔملیتهای هم جوار درکنارآن هابه مبارزه پرداختندودرعین حال که هزاره جات مستقیما" تحت اشغال قرارنگرفت اماهزاره هامبارزه برضداستعمار وآزادی میلتهای همجوارش رابه عنوان وجیبه ٔملی ودینی میدانست وهمدوش باهمه ٔمیلیتهادرپیکاراستقلال طلبانه سهم میگرفت ۰

انتساب عبدالرحمن برّ اریکه قدرت توسط انگلیس ها

از سال ۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱ م

درسال ۱۸۸۰ م عبدالرحمن ظاهرا" ازبخارادرترکستان بیرق جهاد با انگلیس هارابرداشت ، امادرمکتوبی که برادرش محمدایوب خان درباره وحدت برضد انگلیسهابرای اونوشت جواب دادکه دردشمنی باانگلیسها نفع مانیست (۱) حرکت دقیق عبدالرحمن رابه نفع انگلیسهااولین بارصدراعظم اسیرمردم این سرزمین دردست انگلیسهاجناب مستوفی حبیب الله ردیابی نمودوآنراکتبی به رهبران مبارزین ضدانگلیسی خبر داده (۲) درباره ورودابه ترکستان آقای غبارگوید : عبدالرحمن دردوره ٔ ورودبه ترکستان سردارتهی دست وغربت زده بودکه تقریبا" ۱۲ سال درسمرقندبا ۱۵۰ منات روسی زندگی میکردوبدون اسپ وقمچین چیزی نداشت (۳) امااین مردتهیدست وغربت زده درمراوده باانگلیسهابی

۲ـ سراج التواریخ ج ۲ ص ۳۷۶

اندازه دقیق ومحتاط بودوردپای بدست مردم منطقه نمیداد، ورابطه اوباافرادمورداعتمادبه انگلیسهابرقرارمی گردیدمثلا " درماه مارچ — اپریل سال ۱۸۸۰ م انگلیس هاتوسط خواهرش شاه ببوجان به اورابطه میگرفتند این تماس هاکتبی بودخودعبدالرحمن درکتاب تاج التواریخ که منسوب به اوست این روابط رایادکردهاست ، ودرماه جون همان سال گریفن انگلیسی بازتماس کتبی بااوگرفت وجوابیه ءکتبی گرفت ودرین جوابیه عبدالرحمن گفته بودکه خودبه کابل می رسد (۴) ۰

---

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ افغانستان درمسیرتاریخ از ص ۶۳۴ ـ ۶۴۰

ketabton.com - The Digital Library

هزاره ها در یک جنگ نابرابر در مقابل قوای مهاجم عبدالرحمن - موٴخذ عین الوقایع

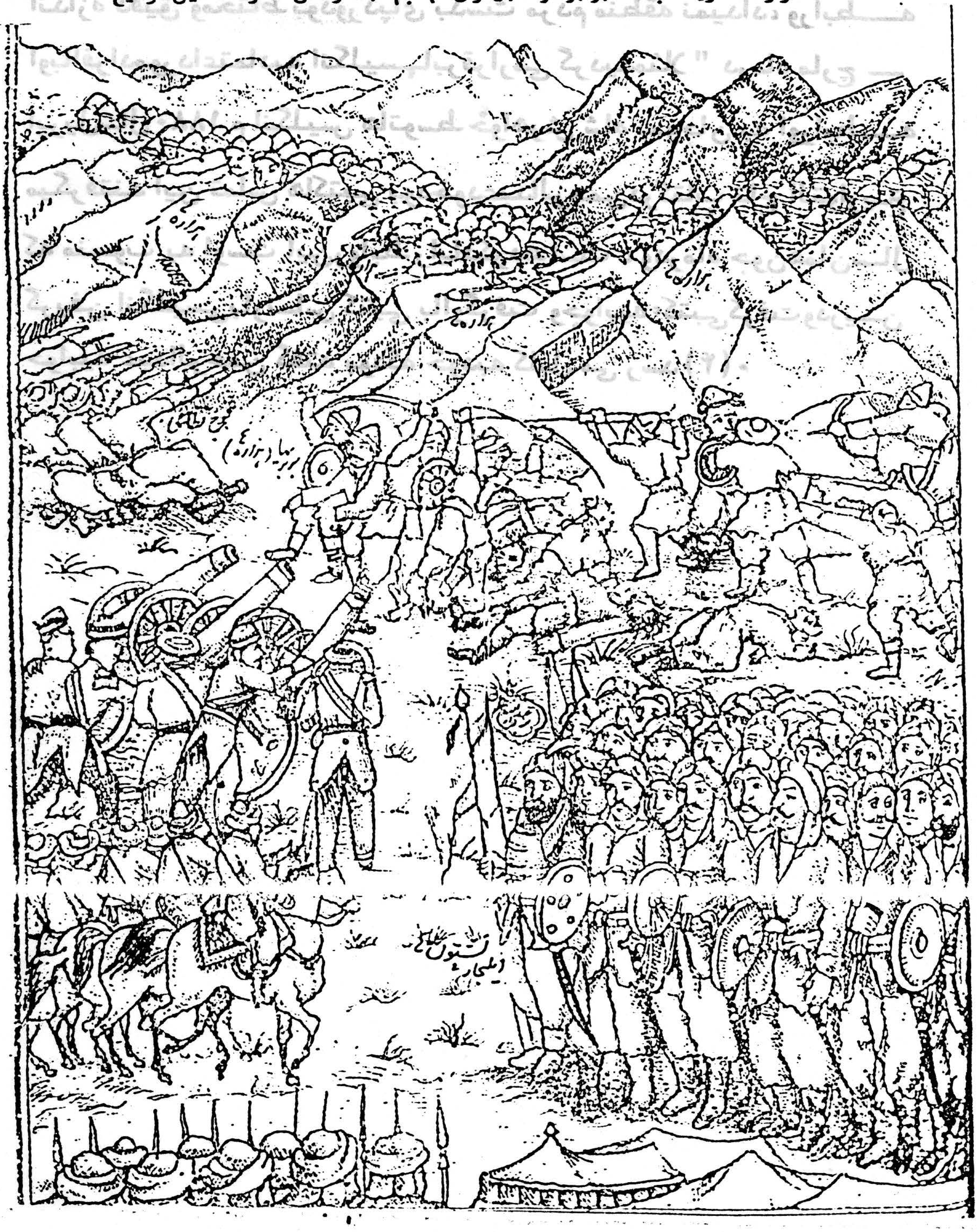

بار دیگر انگلیسها به او نوشتند که ما شما را در کابل به پادشاهی اعلام می نمایم ، عبدالرحمن بار دیگر از انگلیسها پرسید شما از ما چه می خواهید ؟ انگلیسها در جواب گفتند دولت انگلیس نمی خواهد شما با دیگر دولت ها بدون انگلیس رابطه سیاسی داشته باشید ۰ (۱) دیگر اینکه قندهار زیر فرمان فرمای دیگر خواهد بود ۰

بدینگونه در قرار اولی استقلال سیاسی او سلب ودر پیشنهاد دومی قرارداد ننگین براو نیز تطبیق میگردید ، عبدالرحمن باقبول هر دو ماده بعدها دومی را تا سرحد وسیع به معاهده دیورند ارتقا داد ۰

خواست سوم انگلیس ها موجودیت نماینده مسلمان ۱۱ انگلیسی در دربار عبدالرحمن بود که جای ردنداشت ۰ با این قرار و مدار انگلیسها از او در حین ورود به کابل ، در فاصله (۱۶) کیلومتری شهر توسط قوای نظامی استقبال کردو بعد در قشلهٔ عسکری شیرپور انگلیسها امارت او را تبریک گفتند واز او خواهش نمودند تا در جریان ترک کابل وی با فرمانده کل انگلیسها در کابل جنرال ستوارت وداع نماید و این ملاقات نیز در باغ شهرآراء کابل صورت گرفت وانگلیسها به امیر جهت سرکوب مردم این سرزمین بار اول - سی ارابه توپ ، یك میلیون افغانی و نهصد هزار روپیه به او تقدیم کردند مامور تطبیق این درامه یکنفر انگلیس بنام گریفن بود که از سالهای قبل با عبدالرحمن در ارتباط بود و در عوض عبدالرحمن امنیت آنها را در رجعت به هندوستان به عهده گرفت (۲)

بدینترتیب انگلیسها رفتند ، اما برای ازمیان برداشتن ساکنین اصلی این سرزمین وخاصه هزاره ها آن چنانکه سرخ پوستان را در قارهٔ امریکا و سیاه پوستان را در قارهٔ افریقا به نابودی وبرده گی کشیدند در ین ساحه نیز

---

۱ - ۱ و ۲ - افغانستان در مسیر تاریخ ص ۶۴۰ و ۶۴۱

به مزدورنقابدارشان عبدالرحمن وظیفه دادتامردم بومی این سرزمین (هزاره ها) رانابودوبرعکس ازاقوام وقبایل دیگرخود درآن مناطق اسکان گزین سازد ۰

درینجالازم دیدیم که نظرمولف خورشیدجهان رادرین بخش ذکرنمائیم وی گویدقبل ازدولت اهل اسلام چنانچه مذکورشد علاوه بر ملک غوروساحه ٔسیابندوبادغیس تمام ممالک میدانی وکوهستانی این سرزمین (افغانستان) درتصرف قوم تاجیك وهزاره بودوی گویدتاحال نیزکوهستان هزارستان دردست هزاره هاوسلسله جبال هندوکش دردست تاجیکهاوهزاره هاباقی مانده (۱)

گرچه درتهاجم چنگیزخان نیزهزاره هابنابه مقاومت شان به شدت سرکوب گردیداماچنگیزخان بنابه اراده ٔخودعمل مینمودوخواهان اسکان قبایل دیگر درسرزمین هزاره هانگردیددرحالیکه عبدالرحمن بدستور انگلیس هاوبرای اسکان اقوام دیگربه میهن هزاره هاداخل عمل سفاکانه ٔ نظامی برضدهزاره هاگردیدوبعدهاغاصبانه سرزمین هزاره هارادردست قبایل کوچی قرارداد ۰بالاخره درنصیحت نامه اوکه شکل وصیت به فرزندانش رادارداز استحکام دولت به آنهابه کلی اطمینان میدهداودر قدم استحکام دولتش رامرهون دفاع ودوستی انگلیسی هاازاومیداند درین رابطه وی گوید، انگلیسهانه تنهادرحرف بلکه درعمل دادن پول کمك نظامی ماشین آلات وبطریقه های مختلف دیگر (که ازش نام نمی برد) کمك نموده وبعدعلاوه می کندکه حکومت انگلیس، استحکام دولت اوراعلیه هرگونه تجاوزخارجی ضمانت ومسئولیت حقیقی روابط خارجی مارادوستان انگلندی داردودرجای دیگربه ورثای خود توصیه میکندکه دراصلاحات عجله نشان ندهد، زیرااصلاحات به نفع مانیست واضحا " استعمارومزدوران بومی اوحتی ازاصلاحات برای مردم میترسد (۲)

۱ـ خورشیدجهان مولف شیرمحمدابراهیم زی ص تالیف سال ۱۸۹۴

۲ـ کتاب افغانستان داریوش به انگلیسی ص ۲۴۷ تا ۲۵۰

نگاهی به نقش آموزگار انگلیسی عبدالرحمن مستر کیمپل :

غبارگوید : سردارمحمدافضل والی بلخ پسرک ۱۲ ساله خودعبدالرحمن رابه شاگردی نزدکیمپل انگلیسی گذاشت کیمپل (شیرمحمد) سه سال این پسربیسوادراصرف سوهانکاری وقسما "چراحی درروزسه ساعت می آموخت (۱) آقای رشتیاگوید : عبدالرحمن فن حرب راازکیمپل آموخته بود (۲) مورخین زیادی درباره نقش این مردانگلیسی وکاراودرقرن ۱۹ — مطالب زیادی نوشته است ، این نظامی معروف انگلیسی درتجاوز اول ودوم انگلیسهاوبالاخره تجاوزسفاکانه عبدالرحمن به هزاره جات نقش بزرگ داشت ، اودرسال ۱۸۳۳ م درحمله به قندارافسریك کندك نظامی انگلیس ودستوری درخدمت شاه شجاع بود، درین جنگ نزدیک بود شاه شجاع دستگیرگرددولی کیمپل درحالی که زخمی بود برای نجات اوکوشیداماخودزخمی واسیرشد. وتوطئه گرانه اسلام پذیرفت وبنام جنرال شیرمحمدبعدازفرارشاه شجاع درخدمت دوست محمد به معاش ماهوار= ۴۵۰ روپیه قوماندان توپخانه اردوی دوست محمدبودودرحمله انگلیسهابه کابل درسال (۱۸۳۹ م) اوبرخلاف دستوردوست[۳] محمد درامر دفاع ازشهر، به شاه شجاع وانگلیسهاپیوست ومجددا" افسریك قطعه گاردشاهی ودرسرکوب مبارزین کابل سهم گرفت ، گرچه قطعه اوتباه شداماخودش بنام اینکه مسلمان شده زنده ماند، اینباردردفاع ازخانه پرنس اومبارزین زیادی راکشت ، رشتیاه گویددرحمله مبارزین به خانه پرنس انگلیسی کیمپل ازبالاحصاربه کمك اوشتافت ولی قوایش تارومار شدوخودبه ...

۱ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص۴۵۳

۲ـ رر درقرن ۱۹ ص ۵۸

شدوخود به مشکل به بالاحصارخودرارساند(۱) بعدازشکست انگلیسها کیمپل شیرمحمدباتعجب زیادباردیگردرخدمت دوست محمد پیوست وقوماندان اردوی (۱۵) هزارنفری بلخ مقررشددراین دوره اومربی واستادتعلیم وتربیت فرزندان محمدزائی وازجمله عبدالرحمن بود۰
بعد هااودرسن پیری درجنگ جهت نابودی هزاره هادرواقع قوماندان عمومی قوای عبدالرحمن به هزاره جات بود، سلطان علی خان جاغوری ازنزداوتصدیق خدمت داشت (۲)

نگاهی به اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی

هزاره جات :

در سالهای قبل از تهاجم

آقای حسین نائیل درین موردگوید: جریانات فیودالی هزاره جات نقطه اوج انکشاف خودراتاشروع دهه ٔ های اخیرصده ۱۹ طی کرده بود مالك هاوخان هاازدهقانان هزاره یک سوم محصول وهمچنین نصف قیمت محصول تولیدی ویك چارم محصولات حیوانی رابه نام های مختلف فیودال سالاری میگرفتند، انواع جریمه های سنگین ازدهقانان بازورجمع میگردید۰
مولف تاریخ ملی هزاره بنابه استنتاج ازنوشته ٔهارلان ودیگرمورخین گوید: میران وفیودالان هزاره ازنقطه نظرمسایل داخلی پادشاهان مناطق خود بشمارمی رفتند (۲)
آقای نائل طبق نوشته هارلان نظرداردکه درهزاره جات مانند دیگر سرزمین های زراعتی سیستم فیودالی، دهقانان بحیث یك جزءلایتجزی

---

۱ - افغانستان درقرن ۱۹ ص ۱۰۵ ۲-کتاب غباروتاریخ ملی هزاره ص ۱۱۴ چاپ کویته پاکستان ۰

پاروقی ۱- سایه روشنیها ص ۸۶و۸۷
۲ - بنقل ازصفحه ۵۷کتاب مذکور

زمین شمرده میشد، امادرینجاارابان، میران ومالکان ونوکران آنهابیش ازحد بردهقانان ستم روامیداشتند (۱)
داویدوف محقق روسی گوید: دراینـدوره مجتمع قدیم زندگی ده نشینی که به همکاری متقابله استواربودبراستثمارفیودال ازدهقانان جاعوض کرد، وبرعلاوه کاردرساحه ءکشت وبذردهقانان به کاربی مزددیگر، یعنی بیگارنیزبرای ساختن قلعه هابشکل اجباری موءظف میگردید (۲)
آقای غباربه روشنی بیشتراوضاع پرداخته وچنین مینگارد:

" مرم زحمت کش هزاره درهزاره جات درسایه استحکامات طبیعی وصعوبت راههای مواصلات بشکل منزوی ترقی زیستند، این شرایط درداخل حیات فیودالی، زمینه بسط وتحکیم ملوك الطوایف رادراین سرزمین آماده داشت ، لهذا درهرمنطقه این سرزمین تعداد کثیرملوك الطوایف بوجودآمد ۰ وبعدهاکه ازنظرمذهب نیز جنبشی واقع شد، یك تعدادی (باصطلاح) رهبران مذهبی بنامهای ۰۰ سید وملا (کسانیکه ازمذهب ناب محمدی سوءاستفاده نموده اند) در پهلوی ملوك الطوایف قرارگرفت ، پس مردم هزاره که قبلا "قسمت عمده حاصلات کارخودرا (قهرا ") دردهن میرواریاب وسلطان وکدخدامی انداختند، اینگ بقیه حاصلات خودرا (طوعا ") دردامن اینها ه‍ میریختند، به این ترتیب دارائی دهقان وچوپان هزاره بعنوان مالیات وبیگاروخرج دسترخوان، خان وبیگ ، ونذرونذورات وغیره توسط ارباب وباصطلاح روحانی بلعیده میشد، درعین حال عناصرمرتجع افکارمردم رابطرف قهقراوخرافات واوهام رهنمونی میکردند، تمام چراگاههای غنی واراضی شاداب ومزروعی هزاره دردست این گروه ستم گردرآمده وازطرف دیگر نان مفت

نوت: پندارآقای غبارناشی ازعدم آگاهی وی به اصول مذهب شیعی میباشد

۱- سراج التواریخ ج (۳) طبع دوجلدی جدید قسمت اول ص ۴۴

وراحت بدون زحمت روزبه روزدرتولید مثل وتکثیرجنس این طبقه استثمارکننده می افزود، درمناسبات اداری ورسمی بین هزاره جات وادارات دولتی نیزوکیل وقیم مردم هزاره فقط طبقه فیودال و ۰۰۰ بشمار میرفت ، اینهاعنداللزوم ماحصل استثمارخودراباحکام محلی ومامورین رسمی دولت تقسیم کرده ونفوذ خودرادربین مردم استوارنگهمیداشت" وی مثال هائی نیزازینگونه افرادمیدهد (۱)

آقای صدیق فرهنگ درآن رابطه چنین نظرداده : هزاره هابه شکل منزوی ازسایراقوام دردره جات کم زمین وکوه های دشوارگذارهزاره جات زندگی میکردند نظام اجتماعی قبیلوی وفیودالی وبرخلاف دیگرقبایل دروابستگی به زمین ده نشین بودندوازجمله عشایرمتعدده هزاره عشایری که درخارج کوهستان مرکزی " هزاره جات " زندگی میکردند بدولت مالیه میدادند (۲)

بدینقرارهزاره جات که دراستقلال بسرمیبردودرداخل توسط فیودال و ۰۰۰ استثمارمیگردیدتوده های وسیع دهقان ومالداران درمیان درموجودزشت ومستبد یعنی فیودالان محلی هزاره ودولت هزاره برانداز عبدالرحمن که درسرکوب هزاره جات به دستورانگلیسهاعمل می نمود قرارگرفت وبادلاوری بینظیردرتاریخ دفاع ازحاکمیت زنان ومردان در- پیکارمقدس ونابرابرسهم گرفتند.

+ جای شکی نیست که مطابق نظرنگارنده درطول تاریخ اشخاصی بنام روحانی که دراصل روحانی نمابوده وجودداشته ، اماتاجائیکه بانگارنده این کتاب مطرح شد - نظری وی اولا " صنفی نیست دوما " منظورمولف ازملاهای درباری ای است که هم اکنون نیزبه وفوریافت میشود چه بساروحانیونی وجودداشته ووداردکه تمام هستی خودرافدای ملت ومردم خودنمود ه. (ناشر)

۱- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۶و۶۶۷

۲- افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۲۶۶

تهاجم قوای امیرسفاك آغاز تاریخ خونبار هزاره ها وهزاره جات از سالهای

(۱۸۸۰ ـ ۱۸۹٤ م)

اول ـ اعزام گروپ کشف برای شناسائی هزاره جات :

انگلیس هاتیراندازی وخنجرزدن پیکارجوان هزاره رادرچگدلك ، پروان ودیگرنقاط فراموش نه کردند، آنان شکست قوای شان رادرمیدان میوندتوسط شیران هزاره چون جنرال شیرمحمدو دیگران راهمواره بیادداشتندومنتظرفرصت بودند تااینکه توسط مزدوران نقابدارخودبرهبری عبدالرحمن به خوبی انتقام گرفتمت ۰

امیرسفاك درسال (۱۸۸۰م) تصمیم تسخیرهزاره جات رابدستورانگلیسهادرمزارشریف گرفت ، به گفته فیض محمد مورخ هزاره درروز ۸ رمضان سال مذکورامیرخون آشام به حکمداران غزنه قندهار، پشت رود، سیغان وکهمردوبه میران وابسته اش دراطراف شرقی، جنوبی وشمالی هزاره جات فرمان دادتاازبرطرف دوتن مرد هوشیارمامورنمایدتاداخل جبال هزاره جات گردیده مقدارمسافت سهل وصعوبت ومنحنی وسمتقیم طروق (راه) ومواضع حرکت وفرود سپاه وتنگی وفراخی راه وجمعیت مردم سکنه اش بامعمورات ومطمورات ایشان دیده منزل به منزل طی طریق نموده گذارش آن رادرمزارشریف بدولت تقدیم کند (۱)

طبق آن فرمان ، مولادادخان قایم مقام حاکم فراه ، محمدعمرویارمحمد راازراه غورجهت شناسائی راه ومدخل اردوی دولتی به هزاره جات

۱ـ سراج التواریخ ج ۳ طبع دوجلدی جدید قسمت اول ص ۴۰۴

فرستاد، ازطرف غزنه حکمران غزنه باشناخت ازروحیه مذهبی هزاره هاواحترام آنان به سادات عظام طبق فرمان قبل الذکر سیدبابا سیدعبدالوهاب وسیدنبی نامان ازسکنهٔ هزاره رابراه مالستان و حجرستان درهزاره جات باغیه فرستاد، محمدحسین خان حکمران غزنه به ایشان دستورداد تانتایج کارشان درمزارشریف تقدیم دولت کند ۱ حکمران قندهاربنابه فرمان فوق الذکرسیدشاه نجف ولدسیدسلطان شاه راکه هزاره هابه اونظرنیک داشت بامحمدخان تاجر ازقوم قزلباش که بامیران وتجاران هزاره معرفت داشت به هزاره جات فرستاد وبه آن هابرای پوشش کارامرشد بعضی ازاشیاه راکه درهزاره جات رواج رواج داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروزباخودببرندوازابتدای خاک سرزمین هزاره باغیه تاانتهای آن همه جارانیک دیده راه وبیراه گذرگاه لشکر، وانبوهی مردم رایادداشت کند (۲)

وبزودی تمام این جاسوسان دولتی که بااستفاده ازروحیه هزاره ها به خوبی ازمیان همکیشان واولادهٔ پیغمبرآن هاانتخاب گردیده بودند درمزارشریف گذارش کارشان رابه عبدالرحمن انگلیسی تقدیم کردند۰

فیض محمددراینمورد گوید: آن هانقشه سهیل وصعوبت آن کوهستان رابامواضع هبوط ومنازل حرکت وفرود برطبق مقصود ازشرف ملاحظه اقدس گذارش دادندوامیرامرکردندکه برای هریک درماهی (۳۶) روپیه وبه ملازمان شان هرواحد ۱۲ روپیه مواجب مقررنمودکه ماه به ماه از خزانه دولت نقد اخذنمایند (۱) بدینترتیب سادات جلیل القدر اکه هزاره هادست ایشان رامی بوسیدوقزلباشان همکیش هزاره هابرای حقوق ناچیز به خوش خدمتی امیرخون آشام پرداخته وزمینه نابودی هزاره ها رافراهم نمودوخود به عنوان چشم امیرسفاک دراین رابطه عمل نمود۰

مورخ مذکورنقش این سادات نمک شناس راکه درسرکوبی هزاره ها

۱- سراج ج ۳ قسمت اول ص ۴۰۹ به کتاب قبل الذکر ص ۴۰۶

۱و۲- کتاب مذکور ص ۴۲۲ قسمت اول

بمثابه چشم امیرسفاك كارنمود بدینگونه تشریح مینماید۰

امیرعبدالرحمن به سیدعبدالوهاب ، سیدنبی، سید بابا سیدشاه نجف نامان سادات هزاره راکه قبل ازین چنانچه گذشت نقشه وخریطه طروق وشوارع جبال متوطنه ٔهزاره جات رادرمزارشریف حاضر پیشگاه امیرنموده بودازتعیین تنخواه سرفرازگشته وتااینوقت رخصت بازگشت نیافته بودمامورگردیدکه ازراه غزنی وهزاره چاغوری درروزگان نزدعبدالقدوس رفته راههائی راکه دیده اند به اوواقواج قاهرنشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشد (۲)

بدینگونه باگرفتن قدرت توسط غلزائی ها، ابدالی هاومحمدزائی ها روشن میگرددکه آنهاچگونه ازمقدسات مذهبی هزاره هااستفاده کرده جواسیس محترم به هزاره جات می فرستادند۰وسادات عظام وقزلباشان درهمکیشی باهزاره هاچگونه مستقیما" جهت سرکوب هزاره ها به مثابه ابزاروآله دست آنهاکارمینمودند۰

دوم ـ اعزام کروه تحقیق انکلیسی به به هزاره جات :

انگلیسهانظربه عدم اعتماد به مردمان این سرزمین جهت سرکوب ونابودی هزاره ها، خودگروه تحقیقی به هزاره جات اعزام داشتند، این گروه تحقیق دردوره به هزاره جات گذارش مفصل تقدیم انگلیس هاومزدورفرومایه اوعبدالرحمن نمود، ماباترس ازطولانی شدن موضوع بعضی ازموضوعات رابه خدمت خواننده گان گرامی تقدیم می نمایم :

گروپ اعزامی انگلیسی روحیه ٔوآمادگی هزاره هاراارزیابی نموده نقاط استراتژیك ،کوتلها، کوه ها، وراه هارابرای عبورتوپ ولشکر کاملا" شناسائی نمودند، درگذارش آنهاازاستقلال هزاره جات اظهار تاءسف میشودودرجائی ازآن گذارش آمده است ، ازشرق درعبوربه چاغوری ازپنج راه میتوان توپ راعبورداودرتمام مناطق به آب دسترسی وجود

دارد ۰ودرجای دیگرازاین گذارش آمده است که اگرتوسط هزاره هادفاع صورت گیردباعمال قوه نمی توان راه خودراباز کرد (۱)

آقای غبار : از دونفرجاسوس دیگرانگلیسی نیزنام میبرد یکی آن مردی بنام محمدعلی بودکه دربین قیام کننده گان وهم دربین قشون مهاجم فعالیت دوجانبه داشت ، زبان دری وپشتومی دانست دیگر آن زن پخته سال هندی بودکه بنام گیاه شناس درهزاره جات گشت وگذار داشت (۲)

گذشته ازهمه اوضاع توسط انگلیس هابیشترتوسط مستر کیمپل (جنرال شیرمحمد) که درواقع قوماندان کل قوای مهاجم بود کنترول وارزیابی میگردید ۰

سوم ـ پلان و طرح (۵) فقرهٔ برای فتح هزاره جات :

سردارعبدالقدوس که سابقه خوش خدمتی درسرکوب هزاره هاداشت وبه هزاره جات آشنائی کامل داشت ماموطرح نقشهٔ نظامی برای فتح هزاره جات گردید ۰

طرح (۵) فقرهٔ برای نابودی هزاره جات زمانی که توسط عبدالقدوس خان بدربارامیردژخیم تسلیم گردیدازطرف سردارجلادان بدینگونه موردتحسین واستقبال قرارگرفت ۰

آقای فیض محمدکاتب گوید : ازطرح پنج فقرهٔ که عبدالقدوس درعریضه اش نگارداده ازتجویزاتی که پیش نهادخواطرداشت حضرت والارا مشعوف وشادخواطرساخت ، چنانچه بدستخط خاص به وی برنگاشت

۱ـ به نقل ازگذارش گروه اطلاعات وکمسیون سرحدی

۲ـ افغانستان درمسیرتاریخ ص ۴۵۸ و۴۵۹

که آفرین برتدبیررای دوربینت بار : چراك الله ولله درك تدابیر (۱)
دراینجاکوشیدم طرح پنج فقره ءاورامختصرساخته وفشرده ءآنراباکمی توضیح خدمت خوانندگان تقدیم نمایم :

سردارقدوس چلاددرهمکاری بامسترکیمپل که به جنرال شیرمحمدمعروف بوددرقدم اول هزاره هارابه دوبخش تقسیم نمود ۰

اول : هزاره رعیتی که توسط میران وخوانین وابسته بدربار پیشوای چلادان اداره میگردید ۰

دوم : هزاره ءیاغی که بدون رهبری سالم درسرتاسر هزاره جات تسلط داشت ۰

بعدازآن تقسیم بندی اصل طرح بدینگونه ترتیب گردید ۰

ماده اول :طرح پنج فقره ءجمع آوری علوفه وآذوقه درمناطق هزاره رعیتی برای حیوانات ولشکرسرکوبگربود ، این غله وعلوفه توسط میران وخوانین مزدوردربارجلادان به زوراز دهاقین ومالداران هزاره جمع آوری میگردیدودرانبارهاوگدام هاذخیره می شدکه درین باره غلام حین گدامدارگیراب بیشتر به امیرسفاك خدمت نموده (۱)

ماده دوم انتخاب راههابرای سوقیات عسکری وآذوقه رسانی ، راهها طوری انتخاب گردیدکه بیشترازدرون هزاره رعیتی جهت اکمال آذوقه و علوفه ، درهمکاری باعشایرغیرهزاره ولشکرهای میران هزاره که در خدمت عبدالرحمن بودندانجام می گرفت وهدف ازانتخاب راهها یافتن مطمئین ترین آن درجهت پیشروی به طرف مرکزیاغستان (ارزگان) بود ۰

ماده سوم: مشتعل ساختن جنگ درنقاط مختلف ، تاهزاره ها به همدیگرکمك نظامی نتواندوبه کرنیلان چلاد چون فرهاد ، محمدالله ولی الله (که ازشبکه قدیم جاسوسی انگلیس) فرمان داده شدکه زمانی ازبهسودبه حجرستان حمله کنندکه سردارعبدالقدوس درارزگان جنگ را

۱- سراج التواریخ جلد ۳ قسمت اول چاپ جدیدص ۵۱۴

آغاز کرده باشد، آقای فیض محمد گوید: طبق این پلان جنگی به امر واشاره عبدالقدوس … ایشان ازشمال وازسوی غرب مایل به شمال کار قتال راست کرده از دو طرف روی یورش بسوی ارزگان نهندتا یاغستان

راتحت فرمان درآرند ۰

ماده چهارم: به شکل احتیاطی به اردوی سرکوبگر درغزنی، قلات ترکستان فرمان آماده باش داده شدکه به مجرد آغاز جنگ به تهاجم بپردازند، تاهزاره ها ازچارجهت خودرا درتنگنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیارکنند ۰

ماده پنجم: به جان هم انداختن هزاره ها - روی آن اساس به شدت تکیه شدتاازافواج هزاره های رعیتی که تحت فرمان میران چیره خوار دولتی قراردارنداستفاده بیشترگردد ۰ بنابران فرمان صادرشد تاافواج هزاره رعیتی دروقت آرامش مشغول راه سازی وعلوفه رسانی باشدودرجریان جنگ تهاجم برسنگرهزاره های مدافع هزاره جات برعهده آنهاگذاشته شودوکارشکستن قلعه وسنگروظیفه قوای منظم دولتی امیرسفاک بود (۱)

۱- عین الوقایع ص ۲۲۱ ۲- تاریخ تشیع ص ۲۵۳و۲۵۴

۱- غلام حسین خان گدامدارازمردم چاردسته غزنی بود

۲- مولف سراج التواریخ اورا ازقوم محمدخواجه دانسته ۰

۱- سراج التواریخ ج ۳ قسمت اول به نقل ازص ۵۱۷

چهارم - روش امیرسفاك در سرکوب و نابودی هزاره جات :

عبدالرحمن سفاك غرض نابودی هزاره جات ازمجموعهٔ روش های غیر انسانی استفاده کرد، آقای غبار بدترین روش اورااستفاده ازقوای ایلجار اقوام مختلف جهت تفرقه میان میلتهامی دانددوی معتقداست که این روش استخوان شکنی وعدم اعتمادمیان میلتهابه وجودمی آوردوبدین طریق وحدت ملی برضداوایجادنمیگردید۰
امااین امیرخونخواردررسیدن به هدف (نابودی هزاره جات) ازمجموع انگیزه هاکه میتوانست برایش سودمندباشد کارگرفت وتحت نظر انگلیس هاآن راتطبیق نمود۰اودرجائی که اختلاف مذهبی وجود نداشت ، بابهره گیری ازآن تعصب مذهبی راه انداخت واعلام جهاد مقدس برضدهزاره های شیعی نمود۰

اوبرای رسیدن به اهدافش جائی که اختلاف نژادی ولسانی وجودداشت آن اختلاف رابه مشوره انگلیس هاتاسرحدتبعیض نژادی کشاندوبرضد هزاره های سنی مذهب به کاربرد۰اودرتحریض قبایل کوچی برعلاوه انگیزه های فوق ازانگیزه اقتصادی کارگرفت وآنهارابا وعده ووعید وفرمان های غیرمشروع وغیرقانونی برای تملك سرزمین هزاره هاوادار- نمودتاخوبتربجنگند۰
اوازروش بجان انداختن هزاره هابه جان همدیگرازاختلافات طایفوی ، منطقوی ، ننگ های قومی وغیره به وجه احسن بهره برداری نمودوباراه انداختن پدرکشی اعتمادمیران وخوانین هزاره رااز همدیگر سلب نمود۰
به عنوان مثال نمونه های استفاده ازاختلافات مذهبی راکه دراعلامیه جهادمقدس برضدهزاره هاتبلوریافت دراینجابه شکل فشرده یادمی نمایم۰

آقای یوسف ریاضی زیرعنوان : توطئه تکفیرمردم هزاره، گوید :
عبدالرحمن ازتدبیرات چندی استفاده کردمنجمله ملاه سیدمحمدنام کوسج معروف راکه درلقب سیدمحمدممتحن می گفتند وازعلمااعلم سنت وبسیارمحیل بودباسیدمحمدقنداری تشویق کردبر اینکه کتابچه واعلانی به عوام انشاءنمایندرثبوت تکفیرطایفه بربری (هزاره م) وردعموم روافض ، مشروط براینکه درعنوانات مندرجه ء آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی واحادیث نبوی راضی کنندوملت سنی راترغیب وتحریص به جنگ ودفاع بربریان (هزاره ها) نمایند ۱
آقای حاجی یزدانی : نمونه ءازتکفیرنامه اورابه شکل مفصل آورده که مافقط بخشی ازآن رادرینجامی آورم ، این تکفیرنامه راآنها ازین سبب علیه هزاره های شیعه مذهب آوردندکه ایرانی هاشیعی مذهب کتابی برعلیه خلفاثلاثه نوشته بودازاینکه هزاره هاارتباط مذهبی باآنهادارد ،حکم تکفیربرضدهزاره هاصادرگردید، اینک بخشی اخیرآن تکفیرنامه : قاضی های شرع عبدالرحمن خان !! به استناد به آن سندایرانی گفتند، قائلین ومظهرین این گونه اقوال ازهزاره وغیره هرکس که باشدکافرو واجب القتل است که قبل ازتوبه وبعدازآن کشته شودتوبه ءاوقبول نیست وطایفه هزاره باغیه ( ) اللعنه وکه قائل به این اقوال باشدرافضی ( ) بالفسادندوکافر وواجب القتل است که قتل نفوس ، تفریق جمعیت وتخریب بلادآنها عین جهادوتقویت دین ( ) حکم یاغی اگرچه مسلمان صحیح القول باشدمباح الدم وجایزالقتل است ، قتیل لشکراسلام شهید ومقتول ایشان جهنمی ومردودمی باشدوادامه آن باآیت وحدیث زیادبه امضاومهرقضات !! چندختم می یابد، اسامی قضات قرارذیل است ۰

میرفضل الله منشی شرع نبی محکمه کابل
امیرمحمد ،، ،،
میرنظام الدین ،، ،،

عبدالملک	رر	رر
عمرا	رر	رر
میرسیدطاهرمنشی	رر	رر
عبدالحمید	رر	رر
محمداسلام	رر	محکمه بامیان
درویش‌محمدقاضی (۲)		

دراخیربایدگفت که محوراصلی‌سیاست امیرچلادرانابودی هزاره هــــا تشکیل‌میداد، لذااوبرای رسیدن به این هدف ازروش هاوشیوه های فوق کارمیگرفت ۰

پنجم ـ اسامی اقوام کوچی که در سرکوب و نابودی هزاره ها سهم گرفت :

سیاست راه انداختن تبعیض نژادی ومذهبی وانگیزه های اقتصادی امیر خون خوار قبائل متعدد کوچی راتحمیق وجزء لشکر ایلجار قشون مهاجم قرارداد۰

آقای فیض محمدکاتب گوید: دوهزارودوصدوبیست مردمسلح چرار طوایف کوچی که این امیر را ازخداوندقهار در اسحار لیل ونهار می خواستند وبرحصول مرادشادکام نمی شدند، بالاخره موفق گردیدنداینها اند :

۱ـ دولت زائی
۲ـ سلیمان خیل
۳ـ دفتانی
۴ـ تغر
۵ـ ملاخیل
۶ـ یهرام خیل
۷ـ عمرخیل
۸ـ اکاخیل
۹ـ الك زائی
۱۰ـ الوزائی
۱۱ـ اسماعیل خیل
۱۲ـ واول خیل
۱۳ـ ابراهیم خیل
۱۴ـ اوریاخیل
۱۵ـ پاینده خیل
۱۶ـ بوکی خیل
۱۷ـ پتنی
۱۸ـ تاجوخیل
۱۹ـ یاری زائی
۲۰ـ ترمکی
۲۱ـ ترین
۲۲ـ تره خیل
۲۳ ـ حسین زائی
۲۴ ـ خروت
۲۵ ـ چاول خیل
۲۶ ـ خولی زائی
۲۷ ـ عثمان خیل
۲۸ ـ حسین زائی
۲۹ـ خماری خیل
۳۰ ـ حضری خیل
۳۱ ـ فقیرخیل
۳۲ ـ خلازائی
۳۳ ـ خوازك
۳۴ ـ دولت زائی
۳۵ ـ درکی خیل
۳۶ ـ اموخیل
۳۷ ـ دینارخیل

۳۸ - رستم خیل
۳۹- زرکیان
۴۰ - سرغانی
۴۱ - سهاك
۴۲ - سعیدعلی خیل
۴۳ - تمام زائی
۴۴ - شاهی خیل
۴۵ - شنواری
۴۶ - صافی
۴۷ - تورانی
۴۸ - امیرخیل
۴۹ - عرب خیل
۵۰ - علی خیل
۵۱ - عیدوخیل
۵۲ - قیصرخیل
۵۳ - کاری
۵۴ - کاکر
۵۵ - کستی خیل
۵۶ - ولکند خیل
۵۷ - مهرعلی خیل
۵۸ - میان خیل
۵۹ - مارسنگی
۶۰ - ملاخیل
۶۱- موسی زائی
۶۲- معیار
۶۳ - مهی خیل
۶۴ - معین زائی
۶۵ - مندین زائی
۶۶ - میدانی
۶۷ - بریکت
۶۸ - ملك حکمت
۶۹- نیازی
۷۰ - ناصر
۷۱ - مندوزی
۷۲ - حتمان زائی
۷۳ - حورفیل
۷۴ - حسن خیل

- ۷۵ هزاربز ۷۶ لودین ۷۷ قاسم خیل (۱) این خیل هاوزائی هاهرکدام ازپنجانفریك نفربدولت عبدالرحمن غرض سرکوب ونابودی هزاره جات تاده سال به اردوی سفاك نفرمی فرستادودرمناطقی که هزاره هادرآن - نابودمیگردیدمسکن گزین میشدند ۰

ششم ـ تسلیحات و تعداد افواج مهاجم :

امیرخون آشام جهت نابودی هزاره هازیرنظرمشاورین انگلیسی اش چون کیمپل شیرمحمد (۴۰) فوج پیاده نظام ، (۱۰) هزار سواره نظام (۱۰۰) میل توپ (۱۰۰) هزارپیادهٔ ایلجاری و (۲۰) هزار سوارهٔ ایلجاری فرستاد، این عمل دریک احضاروبسیج عمومی انجام ودرپیگیری آن نیروبه ترتیب یکی ازپشت دیگربه هزاره جات اعزام میگردیدم :

هفتم ـ راههائی که قوای مهاجم با استفاده ازآن داخل هزاره جات گردید:

هفت : راهایکه قوای مهاجم بااستفاده ازآن داخل هزاره جات گردید .

سوقیات لشکربیدادگرتحت پلان دقیق ونقشه به دقت حساب شده آغازگردیدوتقریبا " امیرسفاك ازمجموعه راههائی که به هزاره جات منتهی میشداستفاده کرد . اما اساسی ترین راههائی که مورد بهره برداری قرارگرفت ازینقراراست :

۱ـ ازشمال راه پلخمری ـ بامیان

۲ـ درشرق راه کابل ـ کوتل اونی

۳ ـ درجنوب راه قندار ـ ارزگان

۴ ـ درغرب راه هرات ـ غور

۱ـ سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید قسمت اول ص ۵۱۴

که اکثراین راهها توسط میران هزاره که به شکل مستقیم وغیرمستقیم به ارتباط دربارعبدالرحمن قرارداشتندتوسط خودهزاره هااعمارگردید (۱)

هشت : اسامی بعضی از میران و خوانین هزاره که نمک خوار دربار عبدالرحمن بودند :

میران، بیگ ها، وخوانین هزاره که به دربار عبدالرحمن غرض سرکوب اقوام هزاره اش خوش خدمتی میکرد، نظربه قول غبار اینها اند سلطان علی خان پسر سردار شیرعلی جاغوری میرحسین بیگ لعل، میر ابراهیم بیگ سرچنگل، میرغلام رضابیگ خلج ، میرمحمدرضابیگ القان میرغلام حسین بیگ اشترلی، میریوسف بیگ تخت وغیره ۰۰۰ وی گوید عبدالرحمن آن فیودال های هزاره راکه به طرف دولت خدمت کرده بودنداعزازنمود، رتبه ومعاش داد، ازآنجمله وی ازسلطان علی خان پسرسردار شیرعلی جاغوری یادمیکندکه مستمری سالانه اوچهارهزار وسه صد روپیه کابلی وپنجاوچارخروارغله بود، سلطان علی جاغوری ازجنرال های سرکوبگرعبدالرحمن چون جنرال انگلیسی کیمپل شیرمحمد کرنیل محمدحسن ، سمندرحاکم ارزگان تصادیق خدمت به دولت داشت ۰(۲)

دراین باره آقای فیض محمدکاتب گوید : مقارن این حال سلطان علی خان جاغوری که ازابتدای شورش هزاره تااین وقت به کابل نیامده بود ومواظب خدمت دولت بود درروزیکشنبه بیستم ربیع الاول - فرمان آمدن وی به کابل شرف اصداریافت واوکه ازگرفتاری درخدمت دولت معذوربود پس ازچندی شرفیاب حضورگشت وبعدادامه داده گوید

اخرالامرنظر به تصادیق خدماتی که ازهواخواهان دولت حاصل نموده بودودردست داشت تنخواه تمام خانوادهٔ شیرعلی وخود

۱- سایه روشنیهاص ۴۰ نائیل

۲- افغانستان درمسیرتاریخ ص ۶۶۹

ketabton.com - The Digital Library

اوازمراحم ملوکانه ء حضرت والابرحال شد (۱)

بنابراین روشن شدکه بعضی سرداران انتصابی نه تنها خود شان بلکه خانواده ء شان معاش خوردولت بیدادگربودند ۰

ازاینکه سرنوشت هزاره هابعدازبرتخت نشستن عبدالرحمن توسط مورخین ومحققین زیادی تهیه ودردسترس قراردارد مانوشته ء حاضررا تااین مقطع کافی دانستیم ۰

ختم تحریر ۱۲ ر ۹ ر ۱۹۹۲ م

مطابق ۱۸ سنبله ۱۳۷۱ ش

مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ ق

۱- قسمت دوم سراج التواریخ ج ۳ طبع جدید ص ۶۵۰

منابع ومأخذ:

۱ـ صوت الارض (ع) مولف ابن حوقل ترجمه داکتر جعفر چاپ سال ۱۳۴۵

۲ ـ معجم البلدان (ع) مولف یاقوت حموی بنقل از طبع لندن، نجف مصر در سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۵۷ م

۳ ـ آثار البلاد و اخبار ابعاد (ع) ذکریا بن محمد قزوینی طبع دوستنفار داگوتنگین سال ۱۸۴۸ م

۴ ـ تاریخ ملی هزاره مولف عزیز طغیان طبع کویته سال ۱۹۸۰ م

۵ ـ سالنامه ۱۳۱۱ افغانستان طبع کابل ۰

۶ ـ بستان السیاحه حاجی زین العابدین شیروانی طبع ایران چاپ سال ۱۹۰۱ م۰

۷ ـ دیوان جبلی غرجستانی به اهتمام ذبیح الله (صفا) چاپ ۱۳۳۹ م

۸ ـ جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله طبع تهران بنقل از چاپ سال ۱۳۲۵ م

۹ ـ روضه الصفا مولف محمد خاوند شاهرودی لکنهور هند چاپ ۱۸۷۴ م

۱۰ـ حبیب السیر مولف خوندمیر طبع تهران چاپ سال ۱۳۳۳ ش

۱۱ ـ کشف النسب مولف میرزا وحیدی فولادیان طبع مشهد سال ۱۳۸۵ قمری ۰

۱۲ ـ مختصر المنقول مولف ملا محمد افضل ارزگانی الزاولی طبع کویته چاپ سال ۱۸۹۷ م ۰

۱۳ ـ دایره المعارف (اطلاعات عمومی) مولفین پرویز اسدی و ۰۰۰ طبع تهران سال چاپ ۱۹۶۶ م

۱۴ ـ افغانستان در مسیر تاریخ مولف غبار طبع تهران سال ۱۳۵۹ ش

۱۵ ـ سایه روشنیها از وضع هزاره ها، مولف حسین نائیل طبع کابل ۱۳۶۴ ش

۱۶ ـ کشف هند در ۲ جلد مولف نهرو طبع تهران سال ۱۳۵۰ ش

۱۷ ـ کتاب هزاره ها (انگلیسی) مولف فولادی طبع کلفورنیا ۱۹۷۹ م

۱۸ ـ طورخم کی اس طرف (اردو) مجاهد بریلوی طبع پاکستان سال طبع ۱۹۷/ م۰

۱۹ ـ تاریخ هرودوت ۰

۲۰ ـ پادشاه کلدانی بابل ۰

۲۱ ـ سالنامه سال ۱۳۱۲ افغانستان ۰

۲۲ ـ نگاهی به تاریخ جهان در سه جلد مولف نهرو ترجمه محمود تفضلی طبع تهران سال ۱۳۶۱ ش

۲۳ - افغانستان درپنج قرن اخیرمولف میرمحمدصدیق فرهنگ.
۲۴ - افغانستان باستان.
۲۵ - افغانستان بعداز اسلام مولف حبیبی چاپ دوم تهران ۱۳۶۳ م
۲۶ - مفاتح العلوم (ع) ت مولف خوارزمی طبع قاهره ۱۳۴۲ ق
۲۷ - حواشی مینورسکی برحدودالعالم طبع کابل ۱۳۴۲ ش
۲۸ - مجله موزیم پشاور تاریخ چاپ بتمبر ۱۹۵۳ م
۲۹ - شاهنامه فردوسی ۷ جلدی طبع تهران ۱۳۶۳ ش
۳۰ - طبقات ناصری (اردو) منهاج السراج طبع لاهور سال ۱۹۷۵ م
۳۱ - زین الاخبار مولف گردیزی طبع تهران
۳۲ - مجموعه ٔسی یوکی تاکتاب ۱۲ خاطرات هیون تسنگ ترجمه
سموئیل بیل طبع لندن سال ۱۸۸۴ م
۳۳ - مجله جمعیت سیاسی بنگال سلسله ۲ ج ۲ سال طبع ۱۹۳۶ م
۳۴ - فتوح البلدان (ع) ت مولف بلا ذری متوفی (۲۷۹ه ق) طبع
قاهره سال طبع ۱۹۵۷ م
۳۵ - رساله مادرزبان دری مولف حبیبی طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
۳۶ - الفهرست (ع) ابن ندیم طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
۳۷ - لباب الالباب (ع) مولف عوفی طبع تهران سال طبع ۱۳۳۵ ش
۳۸ - تاریخ افغانستان.
۳۹ - یادداشت های مردم خارجی راجع به هند ازنیلکنتهاشاسری به
انگلیسی.
۴۰ - اثارعتیقه ٔبامیان نوشته موسیو - ترجمه ٔبهزاد طبع کابل سال
طبع ۱۳۱۵ ش
۴۱ - جغرافیای هند قدیم
۴۲ - جامع التواریخ رشیدالدین فضل طبع ماسکو سال طبع ۱۹۶۵ م
۴۳ - میشت هامولف ابراهیم پورداود طبع تهران سال طبع ۱۳۴۷ ش
۴۴ - کاروان ژورینه ژ- پ فریرترجمه ای طبع لندن سال طبع ۱۸۵۷ م
۴۵ - مردم شناسی ایران ، مولف هنری فیلدترجمه فریاد.
۴۶ - مورکرافت.
۴۷ - ژورنال آف پولیتکل میسیون توافغانستان تالیف بیلو طبع
لندن سال طبع ۱۸۶۳ م
۴۸ - احسن التقاسیم فی معرفت قایم (ع) مقدسی طبع قاهره ۱۳۵۲ق
۴۹ آثارالباقیه (ع) ت مولف البیرونی طبع لیپزیك سال ۱۸۷۶ م
۵۰ - البلدان (ع) ت ابن فقیه طبع بریل لندن سال طبع ۱۸۹۲ م
۵۱ - حدودالعالم مولف گمنام طبع کابل سال طبع ۱۳۴۳ ش
۵۲ - روضاه الجنات فی اوصاف مدینه هرات ، مولف معین الدین محمد
سفزاری طبع تهران سال طبع ۱۳۳۹ ش
۵۳ - شاهنشاهی ساسانی - کوپن هاك سال طبع ۱۹۰۷ م

۵۴ - المسالك الممالك ع / ت ابن خرداد طبع بریل‌لیدن

۵۵ - رر مولف اصطخری ترجمه فارسی‌تهران ۱۳۴۰ ش

۵۶ - لغات الترك طبع استانبول ٠

۵۷ - تاریخ طبری به ترجمه بلعمی مجتبی منوی طبع بنیاد فرهنگ ایران سال طبع ۱۳۴۵ م

۵۸ - اکابل مولف ابن اثیر ترجمه عباس خلیلی طبع تهران

۵۹ - تاریخ بیهقی مولف علی بن زید بیهقی طبع تهران‌سال۱۳۱۷ش

۶۰ - تاریخ سیستان بکوشش ملیك الشعرابهارطبع تهران ۱۳۱۴ ش

۶۱ - تاریخ طبری گردانندہ منسوب بلعمی تصحیح محمدروشن طبع تهران سال ۱۳۶۶ ش

۶۲ - حواشی بیهقی سیداحمد ادیب پشاوری چاپ تهران ٠

۶۳ - الفرق بین الفرق تالیف ابومنصورمتوفی (۴۲۹ هـ ق)

۶۴ - محله غرجستان‌ازشماره ۱ـ ۶ چاپ کابل ٠

۶۵ - تاریخ یمینی ترجمه‌ٔجرنادقانی عتبی چاپ تهران سال۱۲۷۳هق

۶۶ - دیوان فرخی چاپ تهران سال ۱۳۳۵ ش

۶۷ - مروج الذهب (ع) علی بن‌حسین مسعودی طبع قاهره ۱۹۳۸ م

۶۸ - تاریخ تمدن ساسانی ازسعید نفیسی طبع تهران ۱۳۳۱ ش

۶۹ - سیاستنامه خواجه نظام الملك طوسی طبع تهران ۱۳۶۰ ش ٠

۷۰ - مقدمه سیرالملوك ٠

۷۱ - سرزمین خلافت شرقی مولف محمودعرفان چاپ ایران ۱۳۳۷ ق

۷۲ - گذارش سفارت کابل مولف محمد آصف فکرت چاپ تهران۱۳۶۸ش

۷۳ - تاریخ غزنویان مولف کلیفوردادموندباسورث ترجمه حسین انوشه طبع ایران سال ۱۳۶۴ ش

۷۴ - خورشید جهان مولف شیرمحمدخان ابراهیم زائی طبع لاهور سال طبع ۱۸۹۴ م

۷۵ - صولت السلطنه مولف کاوه‌ٔبیات طبع تهران سال طبع ۱۳۲۰ م

۷۶ - طبقات ناصری فارسی - منهاج السراج چاپ کابل سال ۱۳۴۲ ش

۷۷ - پژوهش درتاریخ هزاره مولف حاج کاظم یزدانی چاپ بهار۱۳۶۸ش

۷۸ - البدا‌ٔوالتاریخ (ع) مولف مقدسی طبع پارس سال ۱۸۹۹ وبیروت سال ۱۹۰۱ م

۷۹ - تاریخ یعقوبی (ع) مولف یعقوبی طبع نجف ٠

۸۰ - سراج التواریخ طبع سابق ونو ملاه فیض محمدهزاره طبع کابل وایران سال طبع ۱۳۳۵ ش و۱۳۷۰ ش

۸۱ - جوامع الحکایات نسخه خطی مولف عوفی بنقل ازموزه‌ٔکابل ٠

Aetaten.com - The Digital Library

۸۲ - فی تحقیق ماللهند (ع) البیرونی چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ م

۸۳ - یادداشت های هند مولف هیودیوالا ۰

۸۴ - دیوان ناصرخسروبه کوشش مهدی سهیلی چاپ چهارم طبع ایران ازروی ثبت سال ۱۷۴۹ م

۸۵ - تاریخ جهان کشای جوینی درسه جلد مولف جوینی ازانتشارات یامداد بنقل از طبع هلاند سال طبع ۱۹۲۱ م

۸۶ - مجموعه تاریخ برای نوجوانان - بخش چنگیزخان طبع ایران ۰

۸۷ - افغانستان درپنج قرن اخیر - میرمحمدصدیق فرهنگ طبع پشاور ۰

۸۸ - تاریخ مغول مولف عباس اقبال آشتیانی طبع تهران سال ۱۳۶۵ش

۸۹ - چنگیز خان نوشته واسیلیان چاپ سوم درایران ۰

۹۰ - چنگیز چهرهء خونریز تاریخ مولف محمد احمد پناهی چاپ ایران سال ۱۳۶۴ ش

۹۱ - تاریخنامه هرات مولف سیفی هیروی چاپ کلکته ۱۹۴۳ م

۹۲ - جغرافیای تاریخ ایران چاپ تهران سال ۱۹۰۳ م

۹۳ - افغانستان انگلیسی تالیف بیلیوچاپ دهلی سال ۱۸۵۷ م

۹۴ - احیاالملوك ۰

۹۵ - مجله آریاناشماره د چاپ کابل ۱۳۴۱ ش

۹۶ - جغرافیه عنف ۹ مکاتب افغانستان چاپ کابل ۰

۹۷ - تاریخ صنف ۷ مکاتب افغانستان چاپ کابل

۹۸ - اشك خراسان چاپ دوم سیدمخدوم رهین چاپ خارج ازافغانستان سال ۱۳۶۲ ش

۹۹ - دیوان ناصر خسرو چاپ لاهور سال ۱۹۷۷ م

۱۰۰ - دیوان رر نسخه خطی رر رر

۱۰۱ - تاریخ هزاره - اوتاوالعجم ۰

۱۰۲ - آئین اکبری مولف علامه ابوالفضل چاپ لاهور سال ۱۹۸۸ م

۱۰۳ - تاریخ بلوچستان مولف ملك محمدسعیددهوار چاپ لاهور ۱۹۸۵م

۱۰۴ - تیمورچهرهء هراس انگیز تاریخ محمداحمدپناهی چاپ تهران سال ۱۳۶۹ ش

۱۰۵ - ظفرنامهء تیموری ۰

۱۰۶ - تاریخ هرات مولف عبدالحکیم طبیبی چاپ تهران سال ۱۳۶۸ ش

۱۰۷ - مطلع اسعدین مولف عبدالرزاق سمرقندی چاپ لاهور ۱۳۶۰ ق

۱۰۸ - بابرنامه بزبان فارسی بقلم بابرچاپ بمبئی سال ۱۳۰۸ ۰

۱۰۹ - ترك بابری طبع لاهور بزبان اردوترجمه رشیداخترندوی ۱۹۸۸م

۱۱۰ - تذکرهء همایون واکبر بایزید بیات به تصحیح هدایت حسینی کلکته - سال ۱۹۴۱ م۰

Aetaditon.com - The Digital Library

۱۱۱- تاریخ شاهی ۰
۱۱۲ -تاریخ ابن خلدون ترجمه عبدالمحید آیتی نشروزارت فرهنگ ایران طبع اول سال ۱۳۶۶ ۰
۱۱۳- افغان نامه درسه جلد مولف افشاریزدی طبع ایران سال ۱۳۵۸ش
۱۱۴ -سرزمین های مجاورکوه باباه (ای) لامسدن طبع لندن ۱۸۵۵م
۱۱۵ - سفربه سرچشمه اموغ -وود سال طبع ۱۸۷۲ م
۱۱۶ - آسیای مرکزی (۱۸۲۳ - ۱۸۴۱) چاپ لندن سال ۱۹۳۹ م
۱۱۷ -تاریخ واقع وسوانح مولف علیقلی میرزا طبع لندن ۱۹۳۹ م
۱۱۸ -تاریخ احمد شاهی ج ۲ ۰
۱۱۹ -عین الوقایع مولف یوسف ریاضی طبع تهران سال ۱۳۶۹ ش
۱۲۰ -صولت السلطنه ،هزاره نوشته کاوه بیات طبع تهران ۱۳۲۰ ش
۱۲۱ -میریزدان بخش -ترجمه گیرابی چاپ کویته سال ۱۳۶۰ ش ۰
۱۲۲ -انتقام حویان -گدلگ ۰
۱۲۳ -تاریخ تشیع مولف یزدانی چاپ ایران ۰
۱۲۴ -عیاری ازخراسان مولف خلیلی طبع پشاور سال ۱۳۶۹ ش
۱۲۵ - کابل سرزمین امیر طبع لندن سال ۱۸۷۸ م
۱۲۶ - تاریخ سیاسی افغانستان سیدمهدی فرخ طبع تهران ۱۳۱۴ ش
۱۲۷ -افغانستان ارداریوش تاامان الله به انگلیسی ۰
۱۲۸ -گذارش اطلاعات وکمسیون سرحدی پ ج میتلند سال ۱۸۸۵ م
۱۲۹ -تاریخ افغانستان مولف کهزاد طبع کابل سال ۱۳۲۵ ش

از متن کتاب

..... قدامت تاریخی زیست وزندگی هزاره هادرهزاره جات بیشتر ازطول وپهنای تاریخ است ، منتهادرادوارمختلف تاریخ این خطه باستانی ومردمان ساکن آن که اکنون هزاره یادمیشود، دارای نامهای قبایلی مختلف قومی بوده ومنطقه نیزدارای اسامی مختلف به ارتباط وضعیت طبیعی وجغرافیائی اش بوده است .

این سرزمین باستانی باتاریخ حماسی مردمانش که درون دره ها دامنهٔ کوهها، کناردریاها ودشت های حاصلخیزآن به حیات پرداخته اندهیچگاه اززبان تاریخ فرونیفتاده است ، تاریخ مبارزات وتمدن این خطه کهنسال درقرون گذشته ونسل های آینده بخشی اززیباترین فصول تاریخ منطقه بوده است وخواهدبود .

قلل شامخ ودره های زیبای هزاره جات وساکنان قهرمان آن همچون کام اژدهادرطول تاریخ نگذاشته اند سم اسپ مهاجمین درخم وپیچ دره های آن به آرامی برزمین نشیند، کوروش هخامنشی با تهاجم وحشیانه اش آنچنان خاك درچشم شد که بزودی مزه تلخ آنرا اسکندریونانی باحسرت واندوه درگوربرد ...

قیمت ۱۱۰ روپیه

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English